

Ghadirestan Kawsar Nabi (P.) Center



مركز كوثر نبي

www.Ghadirestan.ir
www.Ghadirestan.com

اسرارِ محمدیہ

مکمل اور متنوع تصانیف اور واقعات محمدیہ

محمد باقر انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار غدیر

نویسنده:

محمدباقر انصاری زنجانی

ناشر چاپی:

تک

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	اسرار غدیر
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	پیشگفتار
۲۴	غدیر، اعتقاد مقدس ما
۲۵	انگیزه تألیف این کتاب
۲۵	اهداف کتاب
۲۶	منابع کتاب
۲۷	زمینه واقعه غدیر
۲۷	اشاره
۲۷	تشکل جامعه اسلامی در دهه اول هجری
۲۷	رسالت پیامبر در تبلیغ اسلام
۲۷	مسلمین قبل از هجرت
۲۷	مسلمین بعد از هجرت
۲۸	مسلمین پس از فتح مکه
۲۸	ترکیب جامعه اسلامی در سال حجّه‌الوداع
۲۸	منافقین در جامعه مسلمین
۲۹	غدیر، خنثی کننده توطئه‌ها
۲۹	اتمام حجت غدیر در بلند مدت
۳۰	جهات اهمیت خطبه غدیر
۳۱	مراسم سه روزه غدیر خم
۳۱	اشاره
۳۱	برنامه‌های قبل از خطبه

- ۳۱ اهمیت حجۃ الوداع
- ۳۱ اعلان سفر حج
- ۳۲ مسیر سفر از مدینه تا مکه
- ۳۲ سفر امیرالمؤمنین از مدینه به یمن و از یمن به مکه
- ۳۳ خطابه‌های قبل از غدیر
- ۳۳ خطابه دوم در مسجد خیف در منی
- ۳۳ تحویل میراث انبیاء قبل از غدیر
- ۳۴ لقب امیرالمؤمنین
- ۳۴ اعلان رسمی برای حضور در غدیر
- ۳۴ کیفیت خطابه و جزئیات خطبه
- ۳۴ اجتماع مردم در غدیر
- ۳۵ آماده سازی جایگاه سخنرانی و منبر
- ۳۵ پیامبر و امیرالمؤمنین بر فراز منبر
- ۳۶ سخنرانی پیامبر
- ۳۷ دو اقدام عملی بر فراز منبر
- ۳۷ اشاره
- ۳۷ علی بن ابی طالب بر فراز دست پیامبر
- ۳۷ بیعت با قلبها و زبانها
- ۳۸ مراسم بعد از خطبه
- ۳۸ تبریک و تهنیت
- ۳۸ بیعت مردان
- ۳۹ بیعت زنان
- ۳۹ عمامه سحاب
- ۳۹ شعر غدیر

- ۴۰ ظهور جبرئیل در غدیر
- ۴۰ معجزه غدیر، امضای الهی
- ۴۱ سایر فرمایشات پیامبر در مراسم سه روزه غدیر
- ۴۱ اشاره
- ۴۱ خبر از وفات خود
- ۴۱ اقرار بر ابلاغ رسالت
- ۴۲ بیان ولایت علی به تعبیرهای دیگر
- ۴۲ سوال از ولایت در روز قیامت
- ۴۳ پایان مراسم غدیر
- ۴۳ شیاطین و منافقین در غدیر
- ۴۳ اشاره
- ۴۴ ابلیس و شیاطین در غدیر
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ فریاد شیطان در غدیر
- ۴۴ وعده‌های منافقین به شیطان
- ۴۴ سرور و شادی شیطان از کفر و ارتداد مسلمین
- ۴۵ تلاش شیطان برای به گناه کشیدن شیعیان
- ۴۵ سخن شیطان با پیامبر در غدیر
- ۴۵ حزن شیطان در غدیر، و سرور او در سقیفه
- ۴۶ منافقین در غدیر
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ توطئه‌های منافقین در غدیر
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ صحیفه ملعونه اول

- توطئه قتل پیامبر ۴۶
- خنثی شدن توطئه قتل حضرت ۴۷
- صحیفه ملعونه دوم در مدینه ۴۸
- لشکر اسامه ۴۸
- نور غدیر، حافظ ولایت ۴۸
- گفته‌های منافقین در غدیر ۴۹
- اشاره ۴۹
- نمونه‌هایی از گفته‌هایشان هنگام خطبه ۴۹
- نمونه‌هایی از گفته‌هایشان بعد از خطبه ۴۹
- نمونه‌های بارز از عکس‌العمل‌های منافقین در غدیر ۴۹
- اشاره ۴۹
- اکنون می‌گویند: خدایم چنین گفته است ۴۹
- تصدیق نمی‌کنیم.. اقرار نمی‌کنیم ۴۹
- ای کاش این سوسمار را! ۵۰
- چکیده‌ای از خطبه غدیر ۵۰
- اشاره ۵۰
- نکات شاخص در خطبه غدیر ۵۰
- تقسیم موضوعی مطالب خطبه غدیر ۵۰
- اشاره ۵۰
- توحید ۵۱
- نبوت پیامبر ۵۱
- ولایت علی بن ابی طالب ۵۱
- ذکر دوازده امام معصوم ۵۲
- فضائل اهل بیت ۵۲

۵۲	فضائل امیرالمؤمنین
۵۳	لقب امیرالمؤمنین
۵۳	علم اهل بیت
۵۳	حضرت مهدی
۵۳	محبین و شیعیان اهل بیت
۵۳	دشمنان اهل بیت
۵۴	امامان ضلالت و گمراهی
۵۴	اتمام حجت
۵۴	بیعت
۵۵	قرآن
۵۵	تفسیر قرآن
۵۵	حلال و حرام
۵۵	نماز و زکات
۵۵	حج و عمره
۵۶	امر به معروف و نهی از منکر
۵۶	قیامت و معاد
۵۶	تحقیق در سند و متن حدیث غدیر
۵۶	اشاره
۵۶	سند حدیث غدیر
۵۶	اشاره
۵۶	روایت حدیث غدیر در شرایط خفقان
۵۷	معرفی کتاب درباره سند حدیث غدیر
۵۸	مدارک متن کامل خطبه غدیر
۵۸	اسناد و رجال روایت کننده متن کامل خطبه‌ی غدیر

۵۹	متن حدیث غدیر
۵۹	اشاره
۵۹	بحث در معنای کلمه مولی
۶۰	منشأ بحث در کلمه مولی
۶۰	اشاره
۶۰	جلوه ۰۰۱
۶۰	جلوه ۰۰۲
۶۰	جلوه ۰۰۳
۶۱	جلوه ۰۰۴
۶۱	جلوه ۰۰۵
۶۱	جلوه ۰۰۶
۶۱	جلوه ۰۰۷
۶۱	واضح بودن معنای کلمه‌ی مولی
۶۱	اشاره
۶۲	قرینه ۰۰۱
۶۲	قرینه ۰۰۲
۶۲	قرینه ۰۰۳
۶۲	قرینه ۰۰۴
۶۲	قرینه ۰۰۵
۶۲	قرینه ۰۰۶
۶۲	قرینه ۰۰۷
۶۲	قرینه ۰۰۸
۶۳	قرینه ۰۰۹
۶۳	قرینه ۰۱۰

- قرینه ۰۱۱ ۶۳
- قرینه ۰۱۲ ۶۳
- قرینه ۰۱۳ ۶۳
- معنای مولی در کلام معصومین ۶۳
- اشاره ۶۳
- اطاعت در آنچه دوست دارید یا ندارید ۶۴
- نمونه‌ای برای ولایت علی ۶۴
- ولایت یعنی امامت ۶۴
- این هم جای سوال دارد ۶۴
- علامت حزب الله ۶۴
- با امر او ایشان را اختیاری نیست ۶۴
- معرفی کتاب درباره متن حدیث غدیر ۶۵
- تهیه و تنظیم متن کامل خطبه غدیر ۶۵
- ارزش و ضرورت مقابله نسخه‌های خطبه‌ی غدیر ۶۵
- نتایج مقابله خطبه غدیر ۶۵
- جمع‌آوری سایر فرمایشات پیامبر در غدیر ۶۶
- تنظیم متن عربی خطبه ۶۶
- ترجمه‌های خطبه غدیر ۶۷
- اشاره ۶۷
- تنظیم ترجمه فارسی خطبه غدیر ۶۸
- متن عربی خطبه غدیر ۶۸
- الحمد والثناء ۶۸
- امر إلهی فی موضوع هام ۶۹
- الاعلان الرسمي بإمامة الأئمة الإثني عشر و لايتهم ۷۰

- ۷۱ رفع علی بیدی رسول الله
- ۷۱ التأكيد على توجه الأمة نحو مسألة الإمامة
- ۷۲ الاشارة إلى مقاصد المنافقين
- ۷۲ اولياء أهل البيت وأعدائهم
- ۷۳ الامام المهدي
- ۷۳ التمهيد لأمر البيعة
- ۷۳ الحلال والحرام، الواجبات والمحرمات
- ۷۴ البيعة بصورة رسمية
- ۷۴ ترجمه فارسی خطبه غدیر
- ۷۴ حمد و ثنای الهی
- ۷۶ فرمان الهی برای مطالبی مهم
- ۷۶ اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام
- ۷۸ معرفی امیرالمومنین بر فراز دستان پیامبر
- ۷۸ تاکید بر توجه امت به مسئلهی امامت
- ۷۹ اشاره به کارشکنیهای منافقین
- ۸۰ پیروان اهل بیت و دشمنان ایشان
- ۸۱ حضرت مهدی
- ۸۱ مطرح کردن بیعت
- ۸۲ حلال و حرام، واجبات و محرمات
- ۸۲ بیعت گرفتن رسمی
- ۸۳ پژوهشی در اهداف خطبه غدیر
- ۸۳ اشاره
- ۸۴ جمع بندی مطالب خطبه غدیر
- ۸۴ محور سخن در خطبه غدیر

- ۸۴ آماری از موضوعات و کلمات در خطبه غدیر
- ۸۵ عصاره خطبه غدیر: «من کنت مولاہ فَعَلی مولاہ»
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ توضیح کلمه‌های جمله «من کنت مولاہ..»
- ۸۵ معنای دقیق جمله «من کنت مولاہ..»
- ۸۶ نکته‌ای مهم در تصریح به نام علی
- ۸۶ نکته مهم درباره کلمه مولى
- ۸۷ انتخاب بهترین مولى
- ۸۷ نتیجه‌گیری از «من کنت مولاہ..»
- ۸۷ پایه‌های اعتقادی غدیر درباره «ولایت»
- ۸۷ مقام و منزلت پیامبر
- ۸۸ امامت و ولایت امیرالمؤمنین
- ۸۸ فضائل امیرالمؤمنین
- ۸۸ اشاره
- ۸۹ اثبات فضیلتِ مطلق و بی‌نهایت برای امیرالمؤمنین
- ۸۹ ذکر بعضی فضائل امیرالمؤمنین
- ۸۹ ولایت و امامت ائمه اطهار
- ۹۰ ولایت و امامت حضرت مهدی
- ۹۱ ارتباط ولایت با حب و بغض
- ۹۲ شیعیان و محبان اهل بیت
- ۹۲ دشمنان و مبغضان اهل بیت
- ۹۳ معرفی امامان ضلالت و گمراهی
- ۹۳ ریشه‌ها و مبانی عقیدتی - عملی غدیر در مسائل مرتبط با ولایت
- ۹۳ پیرامون قرآن

- ۹۳ امام، جوابگوی نیازهای علمی بشر
- ۹۴ ضوابط کلی درباره حلال و حرام
- ۹۴ کلیاتی درباره امر به معروف و تبلیغ
- ۹۵ نکاتی مهم درباره نماز و زکات
- ۹۵ رهنمودهایی درباره حج و عمره
- ۹۵ بررسی دقیق درباره بیعت غدیر
- ۹۵ اشاره
- ۹۶ موضوع اصلی بیعت غدیر
- ۹۶ محتوای بیعت غدیر
- ۹۶ ارزش و پشتوانه بیعت غدیر
- ۹۶ ضامن و شاهد بیعت غدیر
- ۹۷ کیفیت و شکل بیعت غدیر
- ۹۷ نتیجه بیعت غدیر
- ۹۸ عید و جشن غدیر
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ عید غدیر در لسان پیامبر و امامان
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ پیامبر
- ۹۸ امیرالمؤمنین
- ۹۸ امام صادق
- ۹۹ امام رضا
- ۹۹ امام هادی
- ۹۹ جشن غدیر در آسمانها
- ۹۹ اشاره

- ۹۹ غدیر، روز عهد معهود
- ۹۹ غدیر، روز عرضه ولایت بر اهل آسمانها
- ۹۹ ملائکه در جشن غدیر
- ۹۹ نثار فاطمه در جشن غدیر
- ۱۰۰ تقارن وقایعی با روز غدیر
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ روزهای حساس از تاریخ انبیاء
- ۱۰۰ عرضه ولایت اهل بیت بر همه مخلوقات
- ۱۰۱ یک تقارن جالب
- ۱۰۱ عید غدیر را چگونه جشن بگیریم
- ۱۰۱ اساس و سابقه عید و جشن غدیر
- ۱۰۱ مراعات شئون جشن غدیر
- ۱۰۱ دستورات ائمه درباره عید و جشن غدیر
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ امور اجتماعی در عید غدیر
- ۱۰۲ اظهار سرور قلبی و زبانی
- ۱۰۲ تبریک و تهنیت گفتن
- ۱۰۲ جشن گرفتن عمومی
- ۱۰۳ لباس نو پوشیدن
- ۱۰۳ هدیه دادن
- ۱۰۳ دیدار مؤمنان
- ۱۰۳ توسعه بر خانواده و برادران
- ۱۰۴ عقد اخوت و برادری
- ۱۰۴ امور عبادی در عید غدیر

- ۱۰۴ صلوات و لعن و برائت
- ۱۰۴ شکر و حمد الهی
- ۱۰۴ زیارت امیرالمؤمنین
- ۱۰۵ نماز و عبادت و احیاء
- ۱۰۵ روزه گرفتن
- ۱۰۵ دعا (تجدید عهد و پیمان و بیعت)
- ۱۰۶ پرونده باز غدیر تا قیامت
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ اتمام حجت خدا و معصومین با غدیر
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ اتمام حجت خداوند با غدیر
- ۱۰۸ اتمام حجت پیامبر با غدیر
- ۱۰۸ اتمام حجت امیرالمؤمنین با غدیر
- ۱۱۲ اتمام حجت حضرت زهرا با غدیر
- ۱۱۲ اتمام حجت امام حسن با غدیر
- ۱۱۳ اتمام حجت امام حسین با غدیر
- ۱۱۳ اتمام حجت امام زین العابدین با غدیر
- ۱۱۳ اتمام حجت امام باقر با غدیر
- ۱۱۴ اتمام حجت امام صادق با غدیر
- ۱۱۴ اتمام حجت امام کاظم با غدیر
- ۱۱۵ اتمام حجت امام رضا با غدیر
- ۱۱۵ اتمام حجت امام علی النقی با غدیر
- ۱۱۶ اتمام حجت امام عسکری با غدیر
- ۱۱۶ اتمام حجت اصحاب پیامبر و یاران امیرالمؤمنین با غدیر

- ۱۱۶ اتمام حجت ابوذر با غدیر
- ۱۱۶ اتمام حجت عمار یاسر با غدیر
- ۱۱۶ اتمام حجت مالک بن نویره با غدیر
- ۱۱۶ اتمام حجت حذیفه بن یمان با غدیر
- ۱۱۷ اتمام حجت بلال حبشی با غدیر
- ۱۱۷ اتمام حجت اصبع بن نباته با غدیر
- ۱۱۷ اتمام حجت ابوالهیثم بن تیهان با غدیر
- ۱۱۷ اتمام حجت ابویوب انصاری با غدیر
- ۱۱۸ اتمام حجت قیس بن سعد بن عباده با غدیر
- ۱۱۸ اتمام حجت ابوسعید خدری با غدیر
- ۱۱۸ اتمام حجت ابی بن کعب با غدیر
- ۱۱۸ اتمام حجت جابر بن عبدالله انصاری با غدیر
- ۱۱۹ اتمام حجت زید بن صوحان با غدیر
- ۱۱۹ اتمام حجت حذیفه بن اسید غفاری با غدیر
- ۱۱۹ اتمام حجت عبدالله بن جعفر با غدیر
- ۱۱۹ اتمام حجت ابن عباس با غدیر
- ۱۲۰ اتمام حجت اسامه بن زید با غدیر
- ۱۲۰ اتمام حجت محمد بن عبدالله حمیری با غدیر
- ۱۲۰ اتمام حجت عمرو بن میمون اودی با غدیر
- ۱۲۰ اتمام حجت برد همدانی با غدیر
- ۱۲۱ اتمام حجت زید بن علی بن الحسین با غدیر
- ۱۲۱ اتمام حجت چهل نفر از اصحاب پیامبر با غدیر
- ۱۲۱ اتمام حجت عده‌ای از انصار با غدیر
- ۱۲۱ اتمام حجت چهار نفر از اصحاب پیامبر با غدیر

- ۱۲۱ اتمام حجت عبدالرحمن بن ابی لیلی با غدیر
- ۱۲۱ اتمام حجت عمران بن حصین با غدیر
- ۱۲۲ اتمام حجت زید بن ارقم با غدیر
- ۱۲۲ اتمام حجت براء بن عازب با غدیر
- ۱۲۲ اتمام حجت شریک با غدیر
- ۱۲۳ اتمام حجت ام سلمه با غدیر
- ۱۲۳ اتمام حجت خوله حنفیه با غدیر
- ۱۲۳ اتمام حجت دارمیه حجونیة با غدیر
- ۱۲۳ اقرارهای دشمنان درباره غدیر
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ اقرار ابلیس درباره غدیر
- ۱۲۴ اقرار ابوبکر درباره غدیر
- ۱۲۴ اقرار عمر درباره غدیر
- ۱۲۴ اقرار ابوهریره درباره غدیر
- ۱۲۴ اقرار سعد بن ابی وقاص درباره غدیر
- ۱۲۴ اقرار انس بن مالک درباره غدیر
- ۱۲۵ اقرار عمروعاص درباره غدیر
- ۱۲۵ اقرار حسن بصری درباره غدیر
- ۱۲۵ اقرار عمر بن عبدالعزیز درباره غدیر
- ۱۲۵ اقرار ابوحنیفه درباره غدیر
- ۱۲۵ اقرار مأمون عباسی درباره غدیر
- ۱۲۵ اقرار طبری درباره غدیر
- ۱۲۶ غدیر در برابر سقیفه
- ۱۲۶ اشاره

- ۱۲۶ تشکیل لشکر سقیفه
- ۱۲۶ مقاومت غدیر در برابر سقیفه
- ۱۲۶ غدیر در جمل و صفین و نهروان
- ۱۲۷ چهره‌های سقیفه در برابر غدیر
- ۱۲۷ قیافه‌های ظاهر فریب سقیفه در برابر غدیر
- ۱۲۷ مذبح غدیر
- ۱۲۸ غدیر یعنی حسین
- ۱۲۸ حیات حقیقی غدیر
- ۱۲۸ غدیر و سقیفه در همیشگی تاریخ
- ۱۲۸ کتابشناسی و فرهنگ مکتوب غدیر
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ اولین کتابها در موضوع غدیر
- ۱۲۹ فرهنگ مکتوب غدیر در چهارده قرن
- ۱۳۰ آماری از کتب غدیر
- ۱۳۰ کتابنامه‌های غدیر
- ۱۳۰ تبلیغ گسترده غدیر با فرهنگ مکتوب
- ۱۳۰ شعر و ادبیات غدیر
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ غدیر در شعر عربی، فارسی، اردو، ترکی
- ۱۳۱ تدوین کتب شعر غدیر
- ۱۳۲ شعر غدیر در عصر حاضر
- ۱۳۲ شعر و ادب عربی
- ۱۳۲ اشعار حسان
- ۱۳۲ اشعار امیرالمومنین

- ۱۳۲ اشعار هناد بن سری
- ۱۳۲ اشعار قیس بن سعد بن عباده
- ۱۳۲ اشعار سید باقر رضوی هندی
- ۱۳۳ اشعار سید حمیری
- ۱۳۳ اشعار ابن رومی
- ۱۳۳ اشعار شریف رضی
- ۱۳۳ اشعار سید مرتضی
- ۱۳۳ اشعار مهیار دیلمی
- ۱۳۳ اشعار فنجگردی
- ۱۳۴ اشعار ابومحمد حلی
- ۱۳۴ اشعار ابوعبدالله خصیبی
- ۱۳۴ اشعار ناشی صغیر
- ۱۳۴ اشعار بولس سلامه مسیحی
- ۱۳۴ اشعار معروف عبدالمجید مصری
- ۱۳۵ شعر و ادب فارسی
- ۱۳۵ اشعار نظیری نیشابوری
- ۱۳۵ اشعارمحمدجواد غفور زاده (شفق)
- ۱۳۵ اشعار سید رضا موید
- ۱۳۶ اشعار مصطفی محدثی خراسانی
- ۱۳۶ اشعار حاج غلامرضا سازگار
- ۱۳۶ اشعار دکتر یحیی حدادی ابیانه
- ۱۳۶ اشعار محمدعلی سالاری
- ۱۳۶ اشعار محمود شاهرخی
- ۱۳۷ اشعار حکیم ناصر خسرو

- ۱۳۷ اشعار طائی شمیرانی
- ۱۳۷ اشعار طاهره موسوی گرمارودی
- ۱۳۷ اشعار مکرم اصفهانی
- ۱۳۷ اشعار خوشدل کرمانشاهی
- ۱۳۷ اشعار یوسفعلی میرشکاک
- ۱۳۷ اشعار سید مصطفی موسوی گرمارودی
- ۱۳۸ اشعار علیرضا سپاهی لائین
- ۱۳۸ اشعار محمد علی صفری (زرافشان)
- ۱۳۸ اشعار یحیی
- ۱۳۸ اشعار ناصر شعار ابوذری
- ۱۳۸ اشعار محمد تقی بهار
- ۱۳۸ اشعار آیه الله کمپانی
- ۱۳۹ اشعار ناظم زاده کرمانی
- ۱۳۹ اشعار احمد عزیزی
- ۱۳۹ اشعار حالی اردبیلی
- ۱۳۹ اشعار فرصت شیرازی
- ۱۳۹ اشعار آیه الله میرزا حبیب خراسانی
- ۱۳۹ اشعار اسماعیل نوری علاء
- ۱۴۰ شعر و ادب ترکی
- ۱۴۰ اشعار یوسف شهاب
- ۱۴۰ اشعار قمری
- ۱۴۰ اشعار یوسف معزی اردبیلی
- ۱۴۰ یادبودهای غدیر
- ۱۴۰ اشاره

۱۴۱	مسجد غدیر
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	تاریخچه مسجد غدیر
۱۴۱	تخریب مسجد غدیر به دست دشمنان
۱۴۲	محل کنونی مسجد غدیر
۱۴۲	راه رسیدن به وادی غدیر
۱۴۲	زیارت امیرالمؤمنین در روز غدیر
۱۴۲	اشاره
۱۴۳	در دعای ندبه می خوانیم
۱۴۳	در دعای عدیله می خوانیم
۱۴۳	در قسمتی از زیارت غدیر می خوانیم
۱۴۴	در قسمت دیگری از زیارت غدیر می خوانیم
۱۴۴	در فراز دیگری از زیارت غدیر می خوانیم
۱۴۴	در قسمت دیگری از زیارت غدیر می خوانیم
۱۴۵	در فراز دیگری از زیارت غدیر می خوانیم
۱۴۵	فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است
۱۴۶	بخش دیگری از زیارت غدیر چنین است
۱۴۶	فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است
۱۴۶	در فراز دیگری از زیارت غدیر می خوانیم
۱۴۶	فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است
۱۴۷	در دعای روز عید غدیر می خوانیم
۱۴۷	در فرازی دیگر از دعای روز غدیر می خوانیم
۱۴۷	در فراز دیگری از دعای عید غدیر می خوانیم
۱۴۷	در فراز دیگری از دعای عید غدیر می خوانیم

۱۴۸ جشنهای غدیر

۱۴۸ پاورقی

۱۶۰ درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

اسرار غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاری محمدباقر، ۱۳۳۹ - عنوان و نام پدیدآور: اسرار غدیر: گزارش تحلیلی از واقعه غدیر خم متن کامل و مقابله شده خطبه غدیر / محمدباقر انصاری زنجانی وضعیت ویراست: [ویراست ۴]. مشخصات نشر: تهران: تک، ۱۴۲۵ ق. ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ۳۷۹ ص. شابک: ۱۷۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۵۹۰۰-۳-X؛ ۲۸۰۰۰ ریال (چاپ دهم)؛ ۳۷۰۰۰ ریال (چاپ دوازدهم یادداشت: ص ع به انگلیسی: Mohammad Bager Ansari. Asrar - e Qadir the mysteries of Qadir... یادداشت: چاپ دهم: ۱۴۲۹ ق. = ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ دوازدهم: ۱۴۳۰ ق. = ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه ص [۳۶۹] - ۳۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس یادداشت: نمایه. موضوع: علی بن ابی طالب، (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت موضوع: غدیر خم، خطبه موضوع: امامت رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵ الف ۸۳ الف ۵ ۱۳۸۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۹۱۶-۸۴م

پیشگفتار

غدیر، اعتقاد مقدس ما

«غدیر»، این نام مقدس، عنوان عقیده و اساس دین ما است. غدیر عصاره و نتیجه‌ی خلقت و چکیده‌ی تمام ادیان الهی و خلاصه‌ی مکتب وحی است. غدیر اعتقاد ماست، و فقط یک واقعه‌ی تاریخی نیست. غدیر، ثمره‌ی نبوت و میوه‌ی رسالت است. غدیر، تعیین خط مشی مسلمین تا آخرین روز دنیا است. غدیر، نه فراموش شدن است نه کهنه شدن!! غدیر، آبی است که همه‌ی درختان و گل بوته‌های باغستانهای توحید برای تغذیه و رشد به آن نیازمندند. غدیر صراط است. با ایمان به غدیر می‌توان از این صراط گذشت و گرنه لبه‌ی شمشیری است که هر منافق و ملحدی را دو نیمه خواهد ساخت. غدیر، حساس‌ترین مقطع اسلام است که در آغاز شکوفایی، دین خدا را از خطر حتمی دشمنان داخلی و خارجی در بُعد فکری و معنوی نجات داد. غدیر، حافظ گذشته‌ی اسلام و ضامن بقای آینده‌ی آن است، که سیاست گذار آن خداوند تعالی و اعلان کننده‌اش پیامبر صلی الله علیه و آله و معجزی آن دوازده امام معصوم علیهم السلام‌اند. [صفحه ۱۲] غدیر عید همه‌ی انسانیت است. آن روز آرزوی نهایی از خلقت انسان بیان شد و هدف انسانیت مشخص گردید. آنان که آن روز را ضایع کردند حق انسانیت را زیر پا گذاشتند و حق میلیاردها بشر را نادیده گرفتند. غدیر در روح ما و از طینت ماست. ما با غدیر به دنیا آمده‌ایم، و با زلالتش که با جانمان آمیخته به ملاقات پروردگار خواهیم رفت. در نقطه‌ی غدیر توقفی باید، که با حقیقت انسان سر و کار دارد، و در جهات مختلف وجودی او مؤثر است و تکلیف دنیا و آخرتش را تعیین می‌کند. هزار و چهارصد سال است که شیعه زلال پر برکت غدیر را به پای درختان ولایت می‌افشاند و از آن بیابان خشک، باغهای پر ثمر اعتقادی و گل‌های زیبای محبت را پرورش می‌دهد. خار و خس کینه‌های دشمن علی علیه السلام را با برائت و لعن آنان ریشه کن نموده، و با حجتی قوی که پیامبر صلی الله علیه و آله به دستش داده مرزهای غدیر را به روی معاندین بسته و جرأت تعرض را از آنان سلب نموده است. شهیدان غدیر در عرصه‌ی هزار و چهارصد ساله‌ی آن، دنباله‌روی اولین شهیدان آن فاطمه و محسن علیهما السلام و پیرو شهیدان با عظمت غدیر در کربلا هستند. عاشورا مولود غدیر و حافظ آن است؛ سنگری رو در روی سقیفه! در غدیر چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله دور دستهایی را می‌نگریست که می‌باید کشتی اسلام آن را طی کند و هدف نهایی آن به ظهور برسد؛ و آینده‌هایی را در نظر داشت که گرگهای عقیده، اسلام را از داخل مورد تعرض قرار داده‌اند. و

این بود که دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و او را بلند کرد و از همانجا او را به همه‌ی نسلهای تاریخ نشان داد و به عنوان جانشین خود معرفی فرمود. اینک ما میراث دار غدیریم که در قله‌ی عظمت آن به دنیا آمده‌ایم. امروز غدیر فراتر از دید دشمنانش، آفتاب خیره‌کننده‌ای است که بر همه‌ی جهان می‌تابد، و کشتی پُرقدرتش پهنه‌ی گیتی را درمی‌نوردد، و دست غرق شدگان فتنه‌های هزار و چهارصد [صفحه ۱۳] ساله‌ی سقیفه را به گرمی می‌فشارد و از گردابه‌های سیاه کفر و گمراهی به سبزگونه‌ی پُرطراوت خود می‌رساند تا روحشان را صفایی تازه بخشد. ای صاحب غدیر غدیریان از اوج غدیرت سلام می‌دهند، تعظیم می‌کنند، بوسه بر دستت، بر پایت، بر خاک راهت می‌زنند، و در برابر مقام علیّی تو خود را بسیار کوچک می‌بینند!... مگر بپذیری شان...؟! با قطره اشکی پر از انتظار... سلام!

انگیزه تألیف این کتاب

غدیر، مجموعه وقایعی سرنوشت‌ساز است که «خطبه‌ی غدیر» شاخص‌ترین و زنده‌ترین سند آن است. این خطبه، قانون نامه‌ی زیر بنائی و آبروی ابدی اسلام است که چکیده‌ی آن جمله‌ی «مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَاةً فَعَلَيّْ مَوْلَاةً» و نتیجه‌ی آن «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» است. غدیر، در یک جمله‌ی کوتاه و یا یک سخنرانی مفصّل خلاصه نمی‌شود. در حاشیه‌ی این خطابه، مطالب و جریانات بسیاری هست که می‌توانیم از مجموع آنها به عنوان «واقعه‌ی غدیر» یاد کنیم و تصویر کاملی از آن ترسیم کنیم. آنچه در حاشیه‌ی سخنرانی غدیر اتفاق افتاده، بصیرت لازم برای درک حقایق نهفته در این واقعه‌ی عظیم و حتی فهم بعضی عبارات و جملات خطبه‌ی غدیر را فراهم می‌نماید. اگر وقایع اتفاق افتاده در غدیر را بطور جداگانه بدانیم ولی ارتباط آنها با یکدیگر برای ما روشن نباشد، واقعیهایی بر ما مخفی می‌ماند که ارتباط مستقیم با عقیده‌ی یک مسلمان دارد، و با در نظر گرفتن آنها پرده از علل انحراف اکثریت مسلمین از ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب علیه السلام برداشته می‌شود. جمع‌آوری و تنظیم این فقرات تاریخ و درک ارتباط آنهاست که به یک مسلمان می‌فهماند چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شرائط خاصّ - برای اتحاد مسلمین در [صفحه ۱۴] خطّ ائمه‌ی معصومین علیهم السلام - این خطابه‌ی مفصّل را در مراسمی با شکوه ایراد فرمودند و جانشینان خود تا روز قیامت را بطور رسمی به جهانیان معرفی کردند، و با این همه چرا مسلمانان متفرق شده‌اند و یک دل و یک صدا پیرو جانشینان از پیش تعیین شده‌ی پیامبرشان نیستند؟ جا دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را مورد این سؤال قرار دهد. وجدان هر مسلمانی خود را در مقابل این خطاب می‌بیند، و بر او ضروری می‌نماید که جریان غدیر را با همه‌ی وسعت و عمق آن مورد مطالعه قرار دهد. چنین انگیزه‌ای موجب تألیف این کتاب گردید، و ما را بر آن داشت که موضوع «غدیر» را با جزئیاتش جمع‌آوری و به صورت کتاب حاضر تقدیم نماییم.

اهداف کتاب

اکنون که بحثهای علمی در سند و متن حدیث غدیر، به دست بزرگانی چون علامه‌ی مجلسی و علامه میرحامد حسین هندی و علامه‌ی امینی و دیگر بزرگان کاملاً منقّح شده، لازم است با استفاده از زحمات آنان نگرشی عمیق در خطبه‌ی مفصّل غدیر صورت گیرد، و محتوای آن با دقت در شرایط خاصّی که شخص اول عالم و خاتم پیامبران این سخنرانی را به عنوان مهمترین و آخرین پیام و در حدّ یک منشور دائمی برای مسلمین ایراد فرموده‌اند، بررسی شود. برای این مهم، ابتدا باید جوّ حاکم بر جامعه‌ی اسلامی آن روز را مورد مطالعه قرار دهیم و جهات اهمیت واقعه‌ی غدیر را بررسی کنیم؛ که بخش اول بدان اختصاص دارد. سپس کیفیت وقوع جریان غدیر را با تمام جزئیاتش در نظر بگیریم، که از خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه آغاز می‌شود تا آنچه حضرتش در مکه و ضمن مراسم حج به عنوان زمینه‌ی غدیر فرمودند. کیفیت دعوت مردم برای حضور در غدیر، خروج دستجمعی

حجاج و حضور همه جانبه‌ی آنان در بیابان غدیر، و آماده سازی زمینه‌های [صفحه ۱۵] ظاهری و روحی در غدیر خم، شکل خطابه و مخاطب و مخاطبان و آنچه بعد از خطبه در طول سه روز در آن مکان مقدس انجام گرفت که شامل بیعت و تهنیت و ظهور جبرئیل و معجزه‌ی الهی است؛ همه‌ی اینها در بخش دوم کتاب آمده است. همانطور که باید بدانیم همزمان با این اقدام عظیم پیامبر خدا، منافقین و دشمنان اسلام هم مشغول توطئه و خیانت بودند و برنامه‌های ضد اسلام خود را پایه ریزی می‌نمودند، و برای قتل آن حضرت نقشه می‌ریختند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم از برنامه‌های آنان آگاه بود و با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، در حد امکان اقدامات آنان را خنثی می‌نمود. بخش سوم این موضوع را پیگیری کرده است. با این زمینه‌ی بحث، در بخش چهارم نوبت آن می‌رسد که محتوای خطبه‌ی غدیر را به صورت موضوعی مطالعه کنیم تا معلوم گردد این منشور دائمی اسلام حامل چه پیامهایی است و بدین وسیله مطالعه‌ی متن عربی و ترجمه‌ی فارسی خطبه با بینش بیشتری صورت گیرد. اشاره به بحثهای علمی و استدلالی در مورد سند و متن حدیث غدیر بخش پنجم کتاب است. در بخش ششم، متن عربی خطبه‌ی غدیر که با نه نسخه مقابله شده، پس از تنظیم و اعراب گذاری تقدیم می‌شود، و در پاورقی‌های آن موارد اختلاف نسخه‌ها و توضیحات لازم ذکر می‌گردد. بخش هفتم، ترجمه‌ی فارسی خطبه‌ی کامل مطابق با متن عربی مقابله شده است. نتیجه‌گیری و تفسیر گونه‌ای بر خطبه‌ی غدیر در بخش هشتم انجام شده است. در بخش نهم، مطالبی پیرامون «عید و جشن غدیر» و اهمیت و چگونه عید گرفتن [صفحه ۱۶] آن ذکر شده است، تا با احیای این شعار بزرگ اسلام، با امامانمان تجدید بیعت کرده باشیم. بخش دهم نگاهی به تاریخچه‌ی غدیر و آثار آن در روزشمار تاریخ اسلام در طول چهارده قرن است؛ ثابت می‌کند که اقدامات پیامبر عظیم الشان در آن مقطع حساس چقدر حساب شده بوده که اینگونه در آینده‌ی بلند مدت مسلمین مؤثر و کارساز واقع شده است. اینها اهداف در نظر گرفته شده در این تألیف است که ان شاء الله در بخشهای جداگانه‌ی این کتاب پیگیری خواهد شد. نتایجی که عرضه می‌شود مرهون زحمات علمای بزرگ شیعه است که این اسناد و مدارک را برای ما حفظ کرده‌اند و متون حدیثی و تاریخی آن را مورد تحقیق و تدقیق قرار داده‌اند. تذکر این نکته ضروری است که آنچه در ترسیم واقعه‌ی غدیر آورده‌ایم فقط با استناد به مدارک و دقت لازم در جزئیات عبارتهای متون بوده و حتی یک کلمه به عنوان تخمین و تخیل و ساخته‌های داستانی در آن بکار نرفته است.

منابع کتاب

فهرست دقیق و جامعی از منابع شیعه و سنی در باره‌ی غدیر در آخر کتاب حاضر با آدرس دقیق هر مورد ارائه شده است. از آنجا که علامه شیخ حر عاملی و علامه‌ی مجلسی و علامه‌ی بحرانی و علامه‌ی امینی رضوان الله علیهم، در چهار کتاب اثبات الهداء (ج ۲) و بحار الأنوار (ج ۳۷) و عوالم العلوم (ج ۳:۱۵) و الغدیر (ج ۱) بطور کامل و جامع، مطالب مربوط به «غدیر» را جمع آوری کرده‌اند، در سایه‌ی زحمات این بزرگان براحتی می‌توان به اسناد و مدارک مربوط دست یافت. پس از تکمیل این نوشته، بیش از ۵۰ کتاب مهم که - مستقلاً در موضوع غدیر [صفحه ۱۷] تألیف گردیده - مورد مطالعه قرار گرفت و از آنها نیز استفاده شد. این کتاب بار اول در هزار و چهارصد و پنجمین سالروز غدیر، در سال ۱۴۱۵ - بهار ۱۳۷۴ و برای بار دوم و سوم و چهارم در سالهای ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۴۲۰ به چاپ رسید. اینک چاپ پنجم کتاب با نکاتی تازه تقدیم می‌شود: باز یافته‌های مربوط به بخشهای نه گانه. مقابله‌ی متن خطبه با دو نسخه‌ی دیگر. افزودن بخش دهم با عنوان «پرونده‌ی باز غدیر تا قیامت». کتاب حاضر به عنوان گامی در راه وفا به وعده‌ی آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله برای رساندن پیام غدیر از ما پیمان گرفت، و زمینه‌ای برای بررسی و مطالعه‌ی عمیق‌تر در این واقعه، به دریای بیکران غدیر تقدیم می‌گردد. به امید روزی که با ظهور صاحب غدیر حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه و عجل الله فرجه، تحقق عملی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را به تماشا بنشینیم، و کنار شمع وجودش معنای «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ» را از عمق جان احساس کنیم، و با یاری او اوج «اللَّهُمَّ انْصِرْ مَنْ نَصِرَهُ» را به نمایش بگذاریم، و «غدیر» را

آنگونه که در «خُم» ریختند بیابیم و بجشیم و لذت ببریم. قم، محمدباقر انصاری زنجانی خوئینی عید غدیر ۱۴۲۱، زمستان ۱۳۷۹ [صفحه ۲۰]

زمینه واقعه غدیر

اشاره

برای برداشتی عمیق از غدیر باید از اوضاع اجتماعی و اعتقادی و اخلاقیِ زمانی که این ماجرای عظیم در آن بوقوع پیوسته آگاهی داشته باشیم؛ تا معلوم شود آنان که در غدیر بنام مسلمان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند چه کسانی و چگونه مسلمانانی بودند و تا چه حد معتقد بودند و قابل تقسیم به چند گروه بودند. این آمادگی فکری، راهگشای خوبی برای تجزیه و تحلیل جزئیات و کیفیت خاص واقعه‌ی غدیر و پیامدهای آن خواهد بود. [صفحه ۲۱]

تشکل جامعه اسلامی در دهه اول هجری

رسالت پیامبر در تبلیغ اسلام

بحارالأنوار: ج ۱۸ و ۱۹ و ۲۰. اسلام به عنوان آخرین دین و ناسخ تمام ادیان، حامل والاترین معارف الهی است که به زمان و مکان محدود نمی‌شود. این معارف می‌بایست برای همیشه و در تمام دنیا به عنوان سازنده‌ی فکر و روح مردم و دستور العمل و قانون نامه‌ی بشریت تلقی گردد. این رسالت عظیم بر عهده‌ی خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله قرار داده شد. آن حضرت معارف و احکام اسلام را تدریجاً برای مردم بیان می‌فرمودند، و قبل از هر اقدام زمینه‌ی آن را فراهم می‌کردند. هرچه پیشرفت و قدرت اسلام بیشتر می‌شد پیامبر صلی الله علیه و آله هم مطالب سنگین‌تری بر مردم عرضه می‌کردند، و این روش تا آخرین لحظات عمر شریفشان ادامه داشت.

مسلمین قبل از هجرت

بحارالأنوار: ج ۱۸ ص ۱۴۸ تا ۲۴۳، ج ۱۹ ص ۱ تا ۲۷. در طول سیزده سال دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه‌ی معظمه مسلمین بسیار [صفحه ۲۲] کم بودند، و این بدان جهت بود که ظاهر اسلام در جانب ضعف قرار داشت، و هوسهای دنیوی کمتر می‌توانست باعث گرویدن ظاهری مردم به اسلام گردد. اگر چه در همان عده‌ی کم نیز چند نفری با قلبهای آکنده از نفاق و برای تأمین آینده‌ی خود، گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شده بودند و اجرای مقاصد جاهلی و خنثی کردن اقدامات حضرت را در دل می‌پروراندند، ولی در عین حال خلوص نیت دیگران امکان هر اقدامی را از آنان سلب نموده بود.

مسلمین بعد از هجرت

بحارالأنوار: ج ۱۹ ص ۱۰۴ تا ۱۳۳، ج ۲۰، ج ۲۱ ص ۱ تا ۹۰. پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و استقبال از حضرت و پیدا شدن پایگاهی امن برای مسلمین، روز به روز عده‌ی مسلمانان زیادت‌تر شد. سرعت پیشرفت به حدی بود که گروه گروه و گاهی تمامی یک قبیله مسلمان می‌شدند. از اطراف و اکناف نیز خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسیدند و اسلام را می‌پذیرفتند. بدین ترتیب ترکیب جمعیت مسلمین تغییری اساسی یافت، و شامل مشرکین و یهود و نصاری تازه مسلمان شد و قبایل و گروههای گوناگونی را در بر گرفت. در میان این عده، بعضی از روی تبعیت از رؤسای قبائل و عده‌ای به قصد شرکت در جنگها

و به دست آوردن غنائم و برخی برای کسب موقعیتهای اجتماعی و امثال آن مسلمان می شدند. آنگاه که جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله بالا گرفت و مسلمین در جنبه های اجتماعی و نظامی قوت گرفتند و در جنگها فاتح شدند، افراد زیادی به عنوان حفظ جان و مال خود مسلمان شدند، و عده ای هم خود را به اکثریت ملحق کردند تا رسوا نشوند. البته مسلمانان مخلص و فداکار بسیار بودند، و همانها بودند که مانع کارشکنیهای منافقین و هوسرانیهای دنیاپرستان می شدند. [صفحه ۲۳]

مسلمین پس از فتح مکه

بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۹۱ تا ۱۸۵. پس از فتح مکه به دست پیامبر صلی الله علیه و آله، این وضع پیچیده تر شد. در این فتح بزرگ، که طومار بت پرستی و شرک به دست پیامبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در هم پیچیده شد، با اعلان عفو عمومی از سوی آن حضرت، بسیاری از آنان که تا دیروز در جنگها شمشیر بر روی مسلمین می کشیدند داخل جرگه ی مسلمانان شدند، و بدین ترتیب اجتماع مسلمین شکلی تازه به خود گرفت.

ترکیب جامعه اسلامی در سال حجة الوداع

بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۸۵ تا ۳۷۸. ترکیب جامعه ی مسلمین در سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو شامل مسلمانان مخلصی چون سلمان و ابوذر و مقداد، و از یک سو در برگیرنده ی تازه مسلمانانی بود که تا دیروز علیه اسلام شمشیر می زدند، و از سوی دیگر شامل افراد شهوت پرست و دنیاطلبی که هدفی جز مقاصد دنیوی نداشتند، بوده است. تعصبات جاهلی حاکم بر افکار عده ای از مردم، و عقده های باقیمانده از خونهای بدر و احد و حنین و خیبر، و مطامع دنیوی که آن ایمان راسخ را از قلوب عده ای ربوده بود، و حسدهای نهفته ای که هر روز آشکارتر می گشت، اینها همگی جو حاکم بر جامعه ی مسلمین در سال حجة الوداع را روشن می کند.

منافقین در جامعه مسلمین

بحار الأنوار: ج ۲۲. همچنین به آیات مربوط به «منافقین» در قرآن مراجعه شود. مشکل بزرگ جامعه ی مسلمین خط نفاق بود که به خاطر نقاط ضعف مختلف افراد، روح ایمان را از آنان می گرفت و به سوی خود جذب می کرد. منافقین کسانی بودند که ظاهر آنان مسلمان بود و برخورد قانونی با آنها مشکل بود. [صفحه ۲۴] این عده از همان ابتدای بعثت در میان مسلمانان بودند و بعضی از همان اوّل با نیت منافقانه مسلمان شدند، ولی تعدادشان کم بود. هر چه قدرت اسلام بالا می گرفت تشکّل منافقین هم انسجام بیشتری می یافت و در پوشش اسلام ضرباتی مهلک تر از کفار و مشرکین بر پیکر نهال تازه ی اسلام وارد می کردند. در سالهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، کم کم منافقین بطور رسمی وارد عمل شدند. آنان برای خود مجالس سری تشکیل می دادند، و بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله توطئه می کردند و کارشکنی می نمودند که آیات قرآن بهترین شاهد این مدعا است. بخصوص اگر ترتیب نزول آیات را بررسی کنیم و ببینیم که اکثر آیات مربوط به منافقین در سالهای آخر عمر آن حضرت نازل شده است. [۱]. منافقین به ظاهر مسلمان، در باطن گرایش به کفر و الحاد و شرک داشتند و آرزوی نهفته در قلبشان ریشه کن کردن اسلام با تمام محتوایش و بازگشت به گذشته بود. ولی بخوبی می دانستند که این هدف به آسانی قابل دسترسی نیست و لا اقل با حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امکان پذیر نخواهد بود. لذا دست بکار برنامه های شومی برای بعد از رحلت آن حضرت شدند. آنان در سال حجة الوداع چند پیمان نامه در بین خود امضا کردند و طی آنها نقشه های پیچیده و دقیقی را بر ضد آینده ی اسلام پایه ریزی کردند. [۲].

غدیر، خنثی کننده توطئه‌ها

آنچه می‌توانست همه‌ی نقشه‌های منافقین را یکجا خنثی نماید و اسلام را در چنین جوّ اجتماعی بر حقیقت خود حفظ کند، تعیین و اعلان رسمی جانشین پیامبر بود. آن حضرت این مهم را از آغاز بعثت خویش در هر فرصت مناسب بیان می‌فرمود، و [صفحه ۲۵] حتی بارها با سند و پشتوانه‌ی اجتماعی مطرح می‌کرد، تا آنجا که روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فراخواند و سپس به خادم خود دستور داد تا صد نفر از قریش و هشتاد نفر از سایر عرب و شصت نفر از عجم و چهل نفر از اهل حبشه را جمع نماید. وقتی این عده جمع شدند دستور داد ورقه‌ای بیاورند. سپس به آنان دستور داد مانند صف نماز در کنار یکدیگر بایستند و فرمود: «ای مردم، آیا قبول دارید که خداوند صاحب اختیار من است و به من امر و نهی می‌نماید و من در برابر سخن خدا حق امر و نهی ندارم»؟ گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم و به شما امر و نهی می‌کنم و شما در برابر سخن من حق امر و نهی ندارید»؟ گفتند: بلی، یا رسول الله. فرمود: هر کس که خداوند و من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست. او شما را امر و نهی می‌کند و شما در برابر سخن او حق امر و نهی ندارید. خداوند دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند. خداوند تو شاهد من بر اینان هستی که من ابلاغ کردم و دلسوزی نمودم. سپس دستور داد آن ورقه (که این مطالب در آن نوشته شده بود) سه بار برای آنان خوانده شود. بعد سه بار فرمود: چه کسی از شما مایل است این پیمان را باز پس گیرد؟ آنان سه مرتبه گفتند: به خدا و پیامبرش پناه می‌بریم از اینکه گفته‌ی خود را باز پس گیریم. بعد آن حضرت ورقه را بست و با مهر یکایک آن جمع ورقه را مهر نمود و فرمود: ای علی، این نوشته را نزد خود نگه دار، و هر کس این پیمان را شکست آن را برایش بخوان تا من در روز قیامت خصم او باشم. [۵]. با همه‌ی این اقدامات، پیامبر صلی الله علیه و آله اعلان و نصب و تعیین رسمی و عمومی را [صفحه ۲۶] برای موقعیتی مهم از نظر زمانی و مکانی در نظر گرفته بود که در عظیم‌ترین اجتماع مردم در تاریخ حیات آن حضرت و در آخرین ماههای عمر او بود. وحشت منافقین هم از همین بود و به صور مختلف در مقابل آن سنگ اندازی می‌کردند. آن موقعیت زمانی و مکانی برای اعلان رسمی «غدیر خم» بود که بطور اساسی منافقین را فلج کرد و نقشه‌های چندین ساله‌ی آنان را نقش بر آب کرد و بر آنچه در خاطر شیطان صفت خود پرورده بودند خط بطلان کشید. [۴]. حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام در این باره می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَمَّا لَقَدَ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ لَيُقَطَّعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ الرَّجَاءِ». [۵]. «پیامبر در روز غدیر، عقد ولایت را برای علی محکم کرد تا امید شما را بدین طریق از آن قطع کند».

اتمام حجت غدیر در بلند مدت

پیامبر خدا با در نظر گرفتن آینده‌ی دین الهی که تا آخرین روز دنیا ادامه‌ی آن است، و با توجه به دامنه‌ی وسیع مسلمین در حد جهانی، جانشینان خود تا روز قیامت - یعنی دوازده امام معصوم علیهم‌السلام - را در یک خطابه‌ی رسمی به جهانیان معرفی فرمودند. بنابر این اگر اکثریت اجتماع آن روز مسلمین، کلام پیامبر دلسوز خود را کنار گذاردند و خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را قبول نکردند، ولی بسیاری از افراد نسلهای بعدی مسلمانان وصی واقعی پیامبرشان را شناختند که این بالاترین هدف از «غدیر» بود. اگر چه منافقین به تصمیمات خود جامه‌ی عمل پوشاندند، ولی همان نور «غدیر» است که پس از پانزده قرن، رقم میلیاردی شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام را در طول تاریخ و در پهنه‌ی جهان در هر زمانی باقی گذارده است، و نور ولایت را همچنان [صفحه ۲۷] در مناطق مختلف دنیا درخشان و تابناک حفظ کرده است. همچنین اگر گروههایی از مسلمین در طول زمانها همچنان در مقابل جانشینان حقیقی پیامبرشان سر تعظیم فرود نیاورده و نمی‌آورند، ولی جمع عظیم شیعیان در طول تاریخ فقط علی

بن ابی طالب علیه‌السلام و یازده فرزند او را جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند. با این مقدمه پیداست که خطبه‌ی غدیر برای عده‌ای محدود و زمانی معین بیان نشده است، بلکه همانطور که خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده باید حاضران به غائبان، شهرنشینان به روستائیان، پدران به فرزندان تا روز قیامت این خبر را برسانند و همه در ابلاغ این پیام انجام وظیفه کنند. [۶]. وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت را بر مردم تمام کرد، این مردم‌اند که راه بهشت یا دوزخ را انتخاب می‌کنند، و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان امتحان الهی است. امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ لِوَلَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِآدَمَ، وَمَثَلُ مَنْ أَبِي وَوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ». «مثل مؤمنین در قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر خم مثل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم علیه‌السلام است، و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرباز زدند مثل شیطان است». [۷]. با این مختصر، تصویری از جو حاکم بر جامعه‌ی اسلامی و شرایطی که واقعه‌ی «غدیر» در آن صورت گرفت و اهدافی که از آن در نظر بود، روشن گردید. [صفحه ۲۹]

جهات اهمیت خطبه غدیر

در تاریخ بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط یک حکم است که با مقدمات مفصل و در مکانی خاص و در اجتماعی عظیم به صورت خطابه‌ای طولانی بیان شده است. سایر احکام الهی در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا خانه‌ی آن حضرت برای عده‌ای بیان می‌شد و بعد خبر آن به همه می‌رسید. همین مسئله کافی است که هر شنونده‌ای تمایز این حکم اسلام را با سایر احکام الهی و اهمیت آن را نسبت به همه‌ی آنها تشخیص دهد. چنان که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مِثْلَ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ». [۸]. «هیچ حکمی مثل ولایت در روز غدیر اعلام نشده است». ذیلاً بطور فهرستوار به جهات اهمیت «خطبه‌ی غدیر» اشاره می‌شود: شرائط جغرافیایی غدیر که قبل از تقاطع جاده‌ها در جحفه و پیش از تفرق قبایل بوده است. همچنین توقف سه روزه در بیابانی داغ و شرائط زمانی حجه‌الوداع که پس از ایام حج و عظیم‌ترین اجتماع مسلمانان تا آن روز بود. [صفحه ۳۰] مقام مخاطب خطبه، و نیز حالت خاص مخاطبین یعنی حاجیان، آن هم پس از اتمام حج و به هنگام بازگشت، و نیز اعلام نزدیکی وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مخاطبین، چه آنکه حضرت ۷۰ روز پس از این سخنرانی از دنیا رحلت نمودند. خطاب خداوند که: «ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده‌ای»، که در هیچیک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشد. بیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و دستور قاطع الهی بر لزوم اجرای حکم ولایت و امامت برای آینده‌ی مسلمین، از خصوصیات ابلاغ این حکم الهی است که در هیچ حکمی چنین نگرانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده نشده بود. ضمانت الهی بر حفظ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از شر دشمنان در خصوص این ابلاغ و رسالت که در هیچیک از احکام الهی چنین ضمانتی نبود. اقرار گرفتن‌های حضرت از مردم در غدیر. شرایطی که برای بیان این یک دستور الهی بر پا شد و آن اجتماع بزرگ و شیوه‌ی خاص بیان و منبر که فقط در این ماجرا بوده است. بخصوص وداع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردم در حالی که اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذ ناپذیر شده بود. مسئله‌ی امامت فقط به صورت یک خبر و پیام و خطابه ابلاغ نشد، بلکه به عنوان حکم و فرمان الهی و بیعت عموم مسلمانان و تعهد آنان اجرا شد. مفاهیم بلند و حساسی که در مقام تبیین ولایت در متن خطبه آمده است. مراسم خاصی که قبل و بعد از خطبه واقع شد، که بیعت و عمامه‌ی «سحاب» و تهنیت از نمونه‌های آن است و دلالت بر اهمیت ویژه‌ی این ماجرا می‌نماید. خطاب خداوند که: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم»، که تا آن روز مشابه آن را هم در هیچ موردی نفرموده بود. توجه خاص ائمه علیهم‌السلام به سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر، و بخصوص کلام امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما‌السلام که فرمودند: «روز غدیر خم برای کسی [صفحه ۳۱] عذری باقی نگذاشت»، [۹] و نیز اهتمام علما به تفصیل مباحث مربوط به غدیر به تبعیت از ائمه هدی علیهم‌السلام به عنوان ریشه‌ی اصیل ولایت

و امامت. سند و شیوهی نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی، و همچنین فراگیری و راهیابی آن به قلوب مردم، در میان روایات ولایت بی‌مانند است. محققان، تواتر این حدیث را به اثبات رسانده و همه‌ی مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده‌اند. مقاصد والای حضرت در خطبه‌ی غدیر: ۱. نتیجه‌گیری از زحمات ۲۳ ساله با تعیین جانشینی که ادامه دهنده‌ی این راه باشد. ۲. حفظ دائمی اسلام از کفار و منافقین با تعیین جانشینانی که از عهده‌ی این مهم برآیند. ۳. اقدام رسمی برای تعیین خلیفه که از نظر قوانین ملل در همیشه‌ی تاریخ سندیت دارد. ۴. بیان یک دور جامع از برنامه‌ی ۲۳ ساله و گذشته و حال مسلمین. ۵. ترسیم خط مشی آینده‌ی مسلمین تا آخر دنیا. ۶. اتمام حجت بر مردم که از مقاصد اصلی در ارسال پیامبران است. نتیجه‌ی عملی این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله، که کثرت عارفین و معترفین به حق اهل بیت علیهم السلام است، و عدد میلیاردی شیعیان در طول تاریخ بخصوص در جهان امروز بهترین شاهد اهمیت آن است. [صفحه ۳۴]

مراسم سه روزه غدیر خم

اشاره

جزئیات وقایعی که در صحرای غدیر خم اتفاق افتاده، بطور یکجا از یکنفر نقل نشده است. هر یک از حاضران گوشه‌هایی از آن مراسم با شکوه را بازگو کرده‌اند، و قسمتهایی را هم ائمه‌ی معصومین علیهم السلام نقل فرموده‌اند. با یک بررسی و مطالعه و جمع بندی در اخبار و احادیث و تاریخ، تصویری از جریان غدیر ترسیم گردید که در سه قسمت این بخش تقدیم می‌شود: ابتدا برنامه‌هایی که قبل از خطبه به عنوان زمینه‌سازی برای خطبه‌ی غدیر انجام گرفته، و سپس کیفیت سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اقدامات عملی که بر فراز منبر انجام دادند، و در قسمت سوم مراسمی که بعد از خطبه‌ی غدیر انجام گرفته ذکر می‌شود. [صفحه ۳۵]

برنامه‌های قبل از خطبه

اهمیت حجه الوداع

بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱. هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خروج آن حضرت از مکه‌ی معظمه نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام بشمار می‌آید و بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده‌اند. بار اول در سال هشتم پس از صلح حدیبیه به عنوان «عمره» وارد مکه شدند و طبق قرار دادی که با مشرکین بسته بودند فوراً بازگشتند. بار دوم در سال نهم به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شدند، و پس از پایان برنامه‌ها و برچیدن بساط کفر و شرک و بت پرستی به طائف رفتند و هنگام بازگشت، به مکه آمده و عمره بجا آوردند و سپس به مدینه بازگشتند. سومین و آخرین بار بعد از هجرت که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شدند در سال دهم هجری به عنوان «حجه الوداع» بود، که حضرت برای اولین بار بطور رسمی اعلان حج دادند تا همه‌ی مردم در حد امکان حاضر شوند. در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، و آن عبارت بود از بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام که هنوز برای مردم بطور کامل و رسمی تبیین نشده بود: یکی حج، و دیگری مسئله‌ی خلافت و ولایت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله. [صفحه ۳۶]

اعلان سفر حج

عوامل العلوم: ج ۳: ۱۵ ص ۱۶۷ و ۲۹۷. الغدیر: ج ۱ ص ۹ و ۱۰. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۹۰ و ج ۲۸ ص ۹۵.

پس از دستور الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله منادیانی را در مدینه و اطراف آن فرستادند تا تصمیم حضرت برای این سفر را به اطلاع همه برسانند و اعلان کنند که هر کس بخواهد می‌تواند همراه حضرت باشد. پس از اعلان عمومی، عده‌ی بسیاری از اطراف مدینه به شهر آمدند تا همراه حضرت و مهاجرین و انصار به سوی مکه حرکت کنند. با حرکت کاروان پیامبر صلی الله علیه و آله در بین راه مدینه تا مکه افراد قبایل به جمعیت اضافه می‌شدند. با رسیدن این خبر مهم به مناطق دورتر، مردم اطراف مکه و شهرهای یمن و غیر آن نیز بسوی مکه سرازیر شدند تا جزئیات احکام حج را شخصاً از پیامبرشان بیاموزند و در این اولین سفر رسمی حضرت به عنوان حج شرکت داشته باشند. اضافه بر آنکه حضرت اشاراتی فرموده بودند که امسال سال آخر عمر من است و این می‌توانست باعث شرکت همه جانبه‌ی مردم باشد. جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر [۱۰] در مراسم حج شرکت کردند که فقط هفتاد هزار نفر آنان از مدینه به همراه حضرت حرکت کرده بودند، بطوری که لثیک گویان از مدینه تا مکه متصل بودند.

مسیر سفر از مدینه تا مکه

حضرت روز شنبه بیست و پنجم ماه ذی قعدة غسل کرده و دو لباس احرام همراه برداشتند و از مدینه خارج شدند. اهل بیت حضرت که فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سایر فرزندان آن حضرت بودند، و نیز همسران آن حضرت همگی سوار بر هودجهای شتران همراه حضرت بودند. با احرام از «مسجد شجره» - که در [صفحه ۳۷] نزدیکی مدینه است - راهی مکه شدند و مردم سواره و پیاده همراه آن حضرت به حرکت درآمدند. صبح روز بعد به «عِزْقُ الظَّيْبَةِ» رسیدند و سپس در «رَوْحَاء» توقف مختصری کردند. از آنجا برای نماز عصر به «مُنْصَرَف» رسیدند. هنگام نماز مغرب و عشا در «مُتَعَشَّى» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح به «أَثَايَةَ» رسیدند، و صبح روز سه شنبه در «عَرْج» بودند، و روز چهارشنبه به «سَقِيَاء» رسیدند. در بین راه، پیاده‌ها سختی راه را مطرح کردند و از حضرت سواری درخواست نمودند. حضرت به آنان فرمود که فعلاً سواری در اختیار ندارد، و دستور دادند تا برای آسانی سیر کمرهای خود را ببندند و راه رفتنشان را ترکیبی از تند رفتن و دویدن قرار دهند. این دستور را عمل کردند و کمی راحت شدند. روز پنجشنبه به «أَبْوَاء» رسیدند - که قبر حضرت آمنه مادر پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا بود - و حضرت قبر مادر را زیارت کردند. روز جمعه با عبور از «جحفه» و «غدیر خم» عازم «قُدَيْد» شدند و شنبه آنجا بودند. روز یکشنبه به «عسفان» آمدند و روز دوشنبه به «مَرَّ الظَّهْرَان» رسیدند و تا شب آنجا ماندند. شب به سوی «سَيْرَف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه معظمه بود. بعد از ده روز طی مسافت در روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجه وارد مکه شدند.

سفر امیرالمؤمنین از مدینه به یمن و از یمن به مکه

از سوی دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام با لشکری از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به نجران و سپس یمن رفته بودند که هدف آن جمع آوری خمس و زکات و جزیه و نیز دعوت به اسلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حرکت از مدینه نامه‌ای برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستادند و دستور دادند آن حضرت نیز از یمن برای سفر حج حرکت کند. لذا پس از [صفحه ۳۸] پایان کارهای محوله در نجران و یمن حضرت با لشکر همراه و نیز عده‌ای از اهل یمن - که دوازده هزار نفر بودند - پس از احرام در میقات عازم مکه شدند. با نزدیک شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه از طرف مدینه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم از طرف یمن به این شهر نزدیک شدند. حضرت جانشینی در لشکر برای خود تعیین کردند و خود پیشتر به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند و در نزدیکی مکه خدمت حضرت رسیدند و گزارش سفر را دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مسرور شدند و دستور دادند هر چه زودتر لشکر همراه را به مکه بیاورد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به محل لشکر بازگشتند و همراه آنان - همزمان با قافله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله - روز سه شنبه پنجم ذی‌حجه وارد مکه شدند. با رسیدن ایام حج در روز نهم ذی‌حجه، حضرت به موقف

عرفات و سپس به مشعر و منی رفتند. بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بیان فرمودند.

خطابه‌های قبل از غدیر

بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۳، ج ۲۱ ص ۳۸۰. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از غدیر، در دو موقعیت حساس برای مردم خطابه ایراد کردند که در واقع زمینه‌سازی برای خطبه‌ی غدیر بود. اولین خطابه‌ی آن حضرت در منی بود. در این خطبه ابتدا اشاره به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبروی مردم نمودند، و سپس خونهای به ناحق ریخته و اموال به ناحق گرفته در جاهلیت را رسماً مورد عفو قرار دادند تا کینه‌توزیها از میان برداشته شود و جو اجتماع برای تأمین امنیت کامل آماده شود. سپس مردم را بر حذر داشتند از اینکه بعد از او اختلاف کنند و بر روی یکدیگر شمشیر بکشند. در اینجا تصریح فرمودند که: [صفحه ۳۹] «اگر من نباشم علی بن ابی طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد». سپس حدیث ثقلین بر لسان مبارک حضرت جاری شد و فرمودند: «من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت». اشاره‌ای هم داشتند به اینکه عده‌ای از همین اصحاب من روز قیامت به جهنم برده می‌شوند. نکته‌ی جالب توجه اینکه در این خطابه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخنان حضرت را برای مردم تکرار می‌کردند تا آنان که دورتر بودند بشنوند.

خطابه دوم در مسجد خیف در منی

بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۴. دومین مورد خطابه‌ی حضرت در مسجد «خیف» در منی بود. در روز سوم از توقف در منی، حضرت فرمان دادند تا مردم در مسجد خیف اجتماع کنند. در آنجا نیز خطابه‌ای ایراد فرمودند که ضمن آن صریحاً از مردم خواستند گفته‌های او را به خاطر بسپارند و به غائبان برسانند. در این خطبه به اخلاص عمل و دلسوزی برای امام مسلمین و تفرقه نینداختن سفارش فرمودند و تساوی همه‌ی مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی را اعلام کردند. بعد از آن متعرض مسئله‌ی خلافت شدند و حدیث ثقلین بر لسان حضرت جاری شد، و بار دیگر زمینه را برای غدیر آماده کردند. در این مقطع، منافقین کاملاً احساس خطر کردند و قضیه را جدی گرفتند و پیمان نامه نوشتند و هم‌قسم شدند و برنامه‌های خود را آغاز کردند. [۱۱]. [صفحه ۴۰]

تحویل میراث انبیاء قبل از غدیر

بحارالأنوار: ج ۲۸ ص ۹۶، ج ۳۷ ص ۱۱۳، ج ۴۰ ص ۲۱۶. در مکه دستور الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین وحی شد: «نبوت تو به پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. اسم اعظم و آثار علم و میراث انبیاء را به علی بن ابی طالب بسپار که اولین مؤمن است. من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایتم با او شناخته شود و حجت بعد از پیامبرم باشد رها نخواهم کرد». یادگارهای انبیاء علیهم‌السلام صیحف آدم و نوح و ابراهیم علیهم‌السلام و تورات و انجیل و عصای موسی علیه‌السلام و انگشتر سلیمان علیه‌السلام و سایر میراثهای ارجمندی است که فقط در دست حجج الهی است. تا آن روز خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله حافظ این میراثهای الهی بود و اینک به دستور الهی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام منتقل شد. این ودایع از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امامان بعد منتقل شده تاکنون که در دست مبارک آخرین حجت پروردگار حضرت بقیه الله الاعظم علیه‌السلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرا خواند و جلسه‌ی خصوصی تشکیل دادند و یک شبانه روز برنامه‌ی سپردن ودایع الهی طول کشید.

لقب امیر المؤمنین

بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱ و ۱۲۰. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۳۹. کتاب سلیم بن قیس: ص ۷۳۰. در مکه جبرئیل، لقب «امیر المؤمنین» را به عنوان اختصاص آن به علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب الهی آورد، اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا یک یک اصحاب نزد علی علیه السلام بروند و به عنوان «امیر المؤمنین» بر او سلام کنند و «السلام علیک یا امیر المؤمنین» بگویند، و بدین وسیله در زمان حیات خود، از آنان اقرار بر امیر بودن علی علیه السلام گرفت. در اینجا ابوبکر و عمر به عنوان اعتراض به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا این حقی [صفحه ۴۱] از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شد و فرمود: «حقی از طرف خدا و رسولش است، خداوند این دستور را به من داده است».

اعلان رسمی برای حضور در غدیر

بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۵، ج ۳۷ ص ۱۱۱ و ۱۵۸. اثبات الهداء: ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۵۹۳. الغدیر: ج ۱ ص ۱۰ و ۲۶۸. با اینکه انتظار می رفت پیامبر خدا در این اولین و آخرین سفر حج خود مدتی در مکه بمانند، ولی بلافاصله پس از اتمام حج حضرت به منادی خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان کند: فردا کسی جز معلولان نباید باقی بماند، و همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر باشند. انتخاب منطقه‌ی «غدیر» که به امر خاص الهی بود از چند جهت قابل ملاحظه است: یکی اینکه در راه بازگشت از مکه، کمی قبل از محل افتراق کاروانها و تقاطع مسیرهاست. دوم اینکه در آینده‌های اسلام که کاروانهای حج در راه رفت و برگشت از این مسیر عبور می کنند با رسیدن به وادی غدیر و نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، تجدید خاطره و بیعتی با این زیربنای اعتقادی خود می نمایند و یاد آن در دلها احیا می گردد. [۱۲]. سوم اینکه «غدیر» کمی قبل از «جحفه»، بیابانی وسیع و آبگیری برای جمع شدن آب سیلها و همچنین آب چشمه‌ای که از سمت شمال غربی به آن می ریزد و چند درخت کهنسال تنومند بوده، که برای برنامه‌ی سه روزه پیامبر صلی الله علیه و آله و ایراد خطبه برای آن جمعیت انبوه بسیار مناسب بوده است. برای مردم بسیار جالب توجه بود که پیامبرشان - پس از ده سال دوری از مکه - بدون آنکه مدتی اقامت کنند تا مسلمانان به دیدارش بیایند و مسائل خود را مطرح [صفحه ۴۲] کنند، بعد از اتمام مراسم حج فوراً از مکه خارج شدند و مردم را نیز به خروج از مکه و حضور در «غدیر» امر نمودند. صبح آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه حرکت کردند، سیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر [۱۳] تخمین زده می شدند به همراه حضرت حرکت کردند. حتی پنج هزار نفر از مکه و عده‌ای حدود دوازده هزار نفر از اهل یمن - که مسیرشان به سمت شمال نبود - برای درک مراسم غدیر همراه حضرت آمدند. [صفحه ۴۷]

کیفیت خطابه و جزئیات خطبه

اجتماع مردم در غدیر

بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳ و ۲۰۳ و ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۵۰ و ۶۰ و ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۳۰۱. الغدیر: ج ۱ ص ۱۰ و ۲۲. مدینه المعاجز: ص ۱۲۸. الفصول المهمة: ص ۲۴ و ۲۵. نزدیک ظهر روز دوشنبه، [۱۴] همین که به منطقه‌ی «کراع العُمیم» [۱۵] - که «غدیر خم» در آن واقع شده - رسیدند، حضرت مسیر حرکت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ». «ای مردم، دعوت کننده‌ی خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم». این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرا رسیده است. [صفحه ۴۸] سپس فرمان دادند تا منادی ندا کند: «همه‌ی مردم متوقف شوند و آنان که پیش رفته‌اند بازگردند و آنان که پشت سر هستند توقف کنند»، تا آهسته آهسته همه‌ی

جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع کردند. همچنین دستور دادند: کسی زیر درختان کهنسالی که در آنجا بود نرود و آن موضع خالی بماند. پس از این دستور همه‌ی مَرکبها متوقف شدند، و کسانی که پیشتر رفته بودند بازگشتند و همه‌ی مردم در منطقه‌ی غدیر پیاده شدند و هر یک برای خود جایی پیدا کردند و کم کم آرام گرفتند. اینک صحرا برای اولین بار شاهد تجمع عظیم بشری بود. شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین سوزنده، به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عباى خود را به پایشان پیچیده بودند!

آماده سازی جایگاه سخنرانی و منبر

بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳ و ۲۰۳ و ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۵۰ و ۶۰ و ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۳۰۱. احقاق الحق: ج ۲۱ ص ۴۶. از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فرا خواندند و به آنان دستور دادند تا به محل پنج درخت کهنسال - که در یک ردیف کنار برکه‌ی غدیر بودند - بروند و آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کردند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و زیر درختان را جارو کردند و آب پاشیدند. سپس شاخه‌های پایین آمده‌ی درختان را که تا نزدیکی زمین آمده بود قطع کردند. بعد از آن در فاصله‌ی بین دو درخت روی شاخه‌ها پارچه‌ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامه‌ی سه روزه‌ای که حضرت در نظر داشتند کاملاً مساعد شود. سپس در زیر سایبان، سنگها را روی هم چیدند و از رواندازهای شتران و سایر مرکبها هم کمک گرفتند و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه‌ای [صفحه ۴۹] انداختند. منبر را طوری بر پا کردند که نسبت به دو طرف جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند، چنان که در گزارش ماجرای غدیر آمده است: احدی از حاضرین غدیر خم نبود مگر آنکه آن حضرت را به چشم خود می‌دید و صدای آن حضرت را به گوش خود می‌شنید. البته ربیع بن اُمیة بن خلف کلام حضرت را برای مردم تکرار می‌کرد تا افرادی که دورتر قرار داشتند مطالب را بهتر بشنوند.

پیامبر و امیرالمؤمنین بر فراز منبر

بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۲۰۹. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۴۴ و ۹۷ و ۳۰۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۳۸۷ و ۳۹۱. احقاق الحق: ج ۲۱ ص ۵۳ و ۵۷. مقارن ظهر، انتظار مردم به پایان رسید و منادی حضرت ندای نماز جماعت داد. پس از بیرون آمدن مردم از خیمه‌ها و آمادگی صفاها برای نماز، پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه‌ی خود بیرون آمدند و نماز را به جماعت خواندند. بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن منبر ایستادند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرا خواندند و به او دستور دادند بالای منبر بیاید و در سمت راستش بایستد. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک پله پائین تر بر فراز منبر در طرف راست حضرت ایستاده بودند و دست پیامبر صلی الله علیه و آله بر شانه‌ی آن حضرت بود. سپس حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. زنان نیز در قسمتی از مجلس نشستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را به خوبی می‌دیدند. پس از آماده شدن مردم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه‌ی رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند. با در نظر گرفتن این شکل خاص از منبر و سخنرانی، که دو نفر بر فراز منبر در [صفحه ۵۰] حالت قیام دیده می‌شوند و بیش از صد و بیست هزار نفر این منظره‌ی بدیع را می‌نگرند، به استقبال سخنان حضرت خواهیم رفت. یادآور می‌شود که اجتماع ۱۲۰۰۰۰ نفر برای یک سخنرانی و در مقابل یک خطیب که همه شخص او را ببینند در دنیای امروز هم مسئله‌ی غیر عادی

است، تا چه رسد به عصر بعثت که در گذشته‌ی شش هزار ساله‌ی انبیا تا آن روز هرگز چنین مجلس عظیمی برای سخنرانی تشکیل نشده بود.

سخنرانی پیامبر

بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱ تا ۲۰۷. اثبات الهداء: ج ۲ ص ۱۱۴، ج ۳ ص ۵۵۸. سخنرانی تاریخی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر که حدود یک ساعت طول کشید در یازده بخش قابل ترسیم است: حضرت در اولین بخش سخن، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر فرمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند. در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند که باید فرمان مهمی درباره‌ی علی بن ابی طالب ابلاغ کنم، و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده‌ام و ترس از عذاب او دارم. در سومین بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرین روز دنیا اعلام فرمودند تا همه‌ی طمعها یکباره قطع شود. از نکات مهم در سخنرانی حضرت، اشاره به عمومیت ولایت آنان بر همه‌ی انسانها و در طول زمانها و در همه‌ی مکانها و نفوذ کلماتشان در جمیع امور بود، و نیابت تام ائمه علیهم السلام را از خدا و رسول در حلال و حرام و جمیع اختیارات اعلام فرمودند. در بخش چهارم خطبه، پیامبر صلی الله علیه و آله با بلند کردن و معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ [صفحه ۵۱] عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»: «هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر بوده‌ام این علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است. خدا یا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند». سپس کمال دین و تمام نعمت را با ولایت ائمه علیهم السلام اعلام فرمودند و بعد از آن، خدا و ملائکه و مردم را بر ابلاغ این رسالت شاهد گرفتند. در بخش پنجم حضرت صریحاً فرمودند: «هر کس از ولایت ائمه علیهم السلام سر باز زند اعمال نیکش سقوط می کند و در جهنم خواهد بود». بعد از آن شمه‌ای از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را متذکر شدند. مرحله‌ی ششم از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله جنبه‌ی غضب الهی را نمودار کرد. حضرت با تلاوت آیات عذاب و لعن از قرآن فرمودند: «منظور از این آیات عده‌ای از اصحاب من هستند که مأمور به چشم پوشی از آنان هستم، ولی بدانند که خداوند ما را بر معاندین و مخالفین و خائنین و مقصرین حجت قرار داده، و چشم پوشی از آنان در دنیا مانع از عذاب آخرت نیست». سپس به امامان گمراهی که مردم را به جهنم می کشانند اشاره کرده فرمودند: «من از همه‌ی آنان بیزارم». اشاره‌ی رمزی هم به «اصحاب صحیفه‌ی ملعونه» داشتند و تصریح کردند که بعد از من مقام امامت را غصب می کنند و سپس غاصبین را لعنت کردند. در بخش هفتم، حضرت تکیه‌ی سخن را بر اثرات ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام قرار دادند و فرمودند: «اصحاب صراط مستقیم در سوره‌ی حمد شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند». سپس آیاتی از قرآن درباره‌ی اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شیعیان و پیروان آل محمد علیهم السلام تفسیر فرمودند. آیاتی هم درباره‌ی اهل جهنم تلاوت کردند و آنها را به دشمنان آل محمد علیهم السلام معنی کردند. در بخش هشتم مطالبی اساسی درباره‌ی حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن [صفحه ۵۲] المهدی ارواحنا فداه فرمودند و به اوصاف و شئون خاص حضرتش اشاره کردند و آینده‌ای پر از عدل و داد به دست امام زمان عجل الله فرجه را به جهانیان مژده دادند. در بخش نهم فرمودند: پس از اتمام خطابه شما را به بیعت با خودم و سپس بیعت با علی بن ابی طالب دعوت می کنم. پشتوانه‌ی این بیعت آن است که من با خداوند بیعت کرده‌ام، و علی هم با من بیعت نموده است؛ پس این بیعتی که از شما می گیرم از طرف خداوند و بیعت با حق تعالی است. در دهمین بخش، حضرت درباره‌ی احکام الهی سخن گفتند که مقصود بیان چند پایه‌ی مهم عقیدتی بود: از جمله اینکه چون بیان همه‌ی حلالها و حرامها توسط من امکان ندارد، با بیعتی که از شما درباره‌ی ائمه علیهم السلام می گیرم حلال و حرام را تا روز قیامت بیان کرده‌ام، زیرا علم و عمل آنان حجت است. دیگر اینکه

بالا-ترین امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ پیام غدیر درباره‌ی امامان علیهم‌السلام و امر به اطاعت از ایشان و نهی از مخالفتشان است. در آخرین مرحله‌ی خطابه، بیعت لسانی انجام شد و حضرت فرمودند: «خداوند دستور داده تا قبل از بیعت با دست، از زبانهای شما اقرار بگیرم». سپس مطلبی را که می‌بایست همه‌ی مردم به آن اقرار می‌کردند تعیین کردند که خلاصه‌ی آن اطاعت از دوازده امام علیهم‌السلام و عهد و پیمان بر عدم تغییر و تبدیل و بر رساندن پیام غدیر به نسلهای آینده و غائبان از غدیر بود. در ضمن بیعت با دست هم حساب می‌شد زیرا حضرت فرمودند: «بگوئید با جان و زبان و دستمان بیعت می‌کنیم». کلمات نهایی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله دعا برای اقرارکنندگان به سخنانش و نفرین بر منکرین اوامر آن حضرت بود و با حمد خداوند خطابه‌ی حضرت پایان یافت.

دو اقدام عملی بر فراز منبر

اشاره

در اثناء خطبه، پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند که تا آن روز سابقه نداشت و بسیار جالب توجه بود: [صفحه ۵۳]

علی بن ابی طالب بر فراز دست پیامبر

بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱ و ۲۰۹. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۴۷. کتاب سلیم: ص ۸۸۸ ح ۵۵. پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله پس از مقدمه چینی و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هر گونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه خنثی شود، ابتدا مطلب را بطور لسانی اشاره کردند، و سپس به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند: «باطن قرآن و تفسیر آن را برای شما بیان نمی‌کند مگر این کسی که من دست او را می‌گیرم و او را بلند می‌کنم». سپس آن حضرت گفته‌ی خود را عملی کردند، و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بر فراز منبر کنار حضرت ایستاده بودند، فرمودند: «نزدیکتر بیا». آن حضرت نزدیکتر آمدند و پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله دو بازوی او را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست خود را به سمت صورت حضرت باز کردند تا آنکه دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت. سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را - که یک پله پایین تر قرار داشت - از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل ایشان را دیدند، که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». «هر کس من مولی و صاحب اختیار اویم این علی مولی و صاحب اختیار اوست».

بیعت با قلبها و زبانها

بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۲۱۵ و ۲۱۹. در باره‌ی بیعت غدیر، مطالبی در قسمت چهارم از بخش هشتم این کتاب آمده است. اقدام دیگر حضرت آن بود که چون بیعت گرفتن از فرد فرد آن جمعیت انبوه، از طرفی غیر ممکن بود و از سوی دیگر امکان داشت افراد به بهانه‌های مختلف از بیعت [صفحه ۵۴] شانه خالی کنند و حضور نیابند، و در نتیجه نتوان التزام عملی و گواهی قانونی از آنان گرفت، لذا حضرت در اواخر سخنانشان فرمودند: ای مردم، چون با یک کف دست و با این وقت کم و با این سیل جمعیت، امکان بیعت برای همه وجود ندارد، پس همگی این سخنی را که من می‌گویم تکرار کنید و بگوئید: «ما فرمان تو را که از جانب خداوند

درباره‌ی علی بن ابی‌طالب و امامان از فرزندان‌ش به ما رساندی اطاعت می‌کنیم و به آن راضی هستیم، و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو بر این مدعا بیعت می‌کنیم... عهد و پیمان در این باره برای ایشان از ما، از قلبها و جانها و زبانها و ضمائر و دستانمان گرفته شد. هر کس با دستش توانست و گرنه با زبانش بدان اقرار کرده است». پیداست که حضرت، عین کلامی را که می‌بایست مردم تکرار کنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود اقرار نکند، بلکه همه به مطلب واحدی که حضرت از آنان می‌خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند. وقتی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله پایان یافت همه‌ی مردم سخن او را تکرار کردند و بدین وسیله بیعت عمومی گرفته شد. [صفحه ۵۵]

مراسم بعد از خطبه

تبریک و تهنیت

بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷. امالی شیخ مفید: ص ۵۷. پس از پایان خطبه، مردم از هر سو به سمت منبر می‌آمدند و خود را به پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما می‌رساندند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می‌دادند، و هم به پیامبر صلی الله علیه و آله و هم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تبریک و تهنیت می‌گفتند، و پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ». عبارت تاریخ چنین است: پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می‌کنیم». بعد به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می‌گرفتند و با ایشان دست می‌دادند. این ابراز احساسات و فریادهای شعفی که از جمعیت بر می‌خاست، شکوه و ابهت بی‌مانندی به آن اجتماع بزرگ می‌بخشید. نکته‌ی قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله - چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه - سراغ نداریم، این است که حضرت در روز غدیر فرمودند: [صفحه ۵۶] «به من تبریک بگوئید، به من تهنیت بگوئید، زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است». و این نشانه‌ی فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق بود. از سوی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به منادی خود دستور دادند تا بین مردم گردش کند و این خلاصه‌ی غدیر را تکرار کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اَخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ»، تا به عنوان تابلویی از غدیر در ذهنها نقش ببندد.

بیعت مردان

بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۲۸ ص ۹۰، ج ۳۷ ص ۱۶۶ و ۱۲۷. الغدیر: ج ۱ ص ۵۸ و ۲۷۱ و ۲۷۴. عوالم: ج ۳: ۱۵ ص ۴۲ و ۶۰ و ۶۵ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۰۳ و ۲۰۵. برای آنکه رسمیت مسئله محکم‌تر شود، و آن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را بطور منظم و برنامه ریزی شده‌ای انجام دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فرود از منبر دستور دادند تا دو خیمه برپا شود. یکی را مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور دادند تا در خیمه‌ی دیگر جلوس نماید، و امر کردند تا مردم جمع شوند. پس از آن مردم دسته دسته در خیمه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله حضور می‌یافتند و با آن حضرت بیعت نموده و تبریک و تهنیت می‌گفتند. سپس در خیمه‌ی مخصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام حاضر می‌شدند و به عنوان امام و خلیفه‌ی بعد از پیامبرشان با آن حضرت بیعت می‌کردند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام می‌کردند، و این مقام والا را تبریک می‌گفتند. برنامه‌ی بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند. این برنامه چنان حساب شده بود که همه‌ی مردم در آن شرکت کردند. بسیار بجاست به قطعه‌ی جالبی از تاریخ این بیعت اشاره کنیم: اولین کسانی که در غدیر با

امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند و خود را از دیگران [صفحه ۵۷] جلو انداختند همانهایی بودند که زودتر از همه آن بیعت را شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند. آنان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر، که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند. جالبتر اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می‌راند: «افتخار برای باد، گوارایت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای ابالحسن، اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شده‌ای!» نکته‌ی دیگری که بار دیگر چهره‌ی دو رویان را روشن ساخت این بود که پس از امر پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، ولی ابوبکر و عمر - با آنکه پیش از همه خود را برای بیعت به میان انداخته بودند - قبل از بیعت به صورت اعتراض پرسیدند: آیا این امر از طرف خداوند است یا از طرف رسولش (یعنی: از جانب خود می‌گویی)؟ حضرت فرمود: «از طرف خدا و رسولش است. آیا چنین مسئله‌ی بزرگی بدون امر خداوند می‌شود؟» و نیز فرمود: «آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است».

بیعت زنان

بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۸. عوالم ج ۳:۱۵ ص ۳۰۹. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بیعت کنند و به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنند و به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند، و این دستور را درباره‌ی همسران خویش مؤکد داشتند. برای این منظور دستور دادند تا ظرف آبی آورند، و پرده‌ای بر روی آن زدند بطوری که زنان در آن سوی پرده با قرار دادن دست خود در آب، و قرار دادن امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را در سوی دیگر با آن حضرت بیعت کنند؛ و بدین صورت بیعت زنان هم انجام گرفت. [صفحه ۵۸] یادآور می‌شود که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و ام‌هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه دختر حضرت حمزه و اسماء بنت عمیس در آن مراسم حضور داشتند.

عمامه سحاب

الغدیر: ج ۱ ص ۲۹۱. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۱۹۹. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۱۰۲. عرب هرگاه می‌خواستند ریاست بزرگی را بر قومی اعلام کنند یکی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. این افتخار بزرگی در عرب بود که شخص بزرگی عمامه‌ی خود را بر سر کسی ببندد که به معنای اعتماد بر او بود. [۱۶]. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مراسم عمامه‌ی خود را که «سحاب» نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است». خود امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرف آن را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا با ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند یاری نمود».

شعر غدیر

بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۸، ج ۳۷ ص ۱۱۲ و ۱۶۶ و ۱۹۵. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۴۱ و ۹۸ و ۱۴۴ و ۲۰۱. کفایة الطالب: ص ۶۴. متن عربی اشعار از کتاب سلیم بن قیس: ص ۸۲۸ نقل شده، که با کمی تفاوت در کتب دیگر هم نقل شده است. بخش دیگری از مراسم پرشور غدیر، در خواست حسان بن ثابت بود. او به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، اجازه می‌فرماید شعری را که در باره‌ی علی بن ابی طالب - به مناسبت این واقعه‌ی عظیم - سروده‌ام بخوانم؟ [صفحه ۵۹] حضرت فرمودند: بخوان به

نام خداوند و برکت او. حسان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم برای شنیدن کلامش ازدحام کردند و گردن می کشیدند. او گفت: «ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید». سپس اشعاری را که در همانجا سروده بود خواند که به عنوان یک سند تاریخی از غدیر ثبت شد و به یادگار ماند. ذیل متن عربی شعر حسان و سپس ترجمه‌ی آن را می آوریم: اَلَمْ تَعْلَمُوا اَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا لَمَدَى دَوْحِ حُجْمٍ حَيْنَ قَامَ مُنَادِيًا وَقَدْ جَاءَهُ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ بِاَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَا تَكُ وَاِنِّيَا وَبَلَّغْتَهُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ رَبُّهُمْ وَاِنْ اَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَاَحْذَرْتَ باغِيًا عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنِ الْاِهْمِ رِسَالَتَهُ اِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْاَعَادِيَا فِقَامَ بِهِ اِذْ ذَاكَ رَافِعٌ كَفَّهُ يُمْنِي يَدِيهِ مُعَلِّنُ الصَّوْتِ عَلِيًّا فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً مِنْكُمْ وَكَانَ لِقَوْلِي حَافِظًا لَيْسَ نَاسِيًا فَمَوْلَاةً مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَاِنِّي بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ رَاضِيًا فَيَا رَبِّ مَنْ وَاٰلِي عَلِيٍّ اَوْاٰلِهِ وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا وَاِذَا وَقَفُوَا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِيًا اَيَا نَمِي دَانِيْدَ كِه مَحْمَدِ پِيَامِبِرِ خُدَا صَلِي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ كِنَارِ دِرْخْتَانِ غَدِيْرِ خَمِّ بِه حَالَتِ نَدَا اِيَسْتَادِ، وَاِيْنِ دِرْ حَالِي بُوْد كِه جِبْرِيْلُ اَز طَرَفِ خُدَاوَنْدِ پِيَامِ اَوْرَدِه بُوْد كِه دِر اِيْنِ اَمْرِ سَسْتِي مَكْن كِه تُو مَحْفُوْظِ خَوَاهِي بُوْد، وَاَنْچِه اَز طَرَفِ خُدَاوَنْدِ بَر تُو نَازِلِ شُدِه بِه مَرْدَمِ بَرَسَانِ، وَاِگَر نَرَسَانِي وَاِز ظَالِمَانِ بَتْرَسِي وَاِز دَشْمَنَانِ حَذْرِ كُنِي رِسَالَتِ پُرُوْرِدِ گَارِشَانِ رَا نَرَسَانْدِه اِي. دِر اِيْنِجَا بُوْد كِه پِيَامِبِرِ صَلِي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ دَسْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا بَلَنْدِ كَرْدِ وَاِز صَدَايِ بَلَنْدِ فَرْمُوْد: «هَر كَسِ اَز شَمَا كِه مَن مَوْلَايِ اُو هَسْتَمِ وَاِز سَخْنِ مَرَا بِه يَادِ مِي سِيَاْرْدِ وَاِز فَرَاْمُوْشِ نَمِي كَنْدِ، مَوْلَايِ اُو بَعْدِ اَز مَن عَلِيٌّ اَسْتِ، وَاِز مَن فِقْطِ بِه اُو- نِه بِه دِيْگَرِي- بِه عُنْوَانِ جَانِشِيْنِ خُوْدِ بَرَايِ شَمَا رَاضِيِ هَسْتَمِ. پُرُوْرِدِ گَارَا هَر كَسِ عَلِيٍّ رَا دُوْسْتِ بَدَارْدِ اُو رَا دُوْسْتِ بَدَارِ، وَاِز هَر كَسِ بَا عَلِيٍّ دَشْمَنِي كَنْدِ اُو رَا دَشْمَنِ بَدَارِ. پُرُوْرِدِ گَارَا، [صَفْحِه ۶۰] يَارِي كَنْنَدِ گَانِ اُو رَا يَارِي فَرْمَا بِه خَاَطْرِ نَصْرَتِشَانِ اِمَامِ هِدَايَتِ كَنْنَدِه اِي رَا كِه دِر تَارِيكِيهَا مَانَنْدِ مَاهِ شَبِّ چِهَارْدِه رُوْشْنِي مِي بَخْشِد. پُرُوْرِدِ گَارَا، خُوَارِ كَنْنَدِ گَانِ اُو رَا خُوَارِ كَنْ وَاِز رُوْزِ قِيَاْمَتِ كِه بَرَايِ حِسَابِ مِي اِيَسْتَنْدِ خُوْدِ جَزَا بَدِه». پَسِ اَز اَشْعَارِ حَسَانِ، پِيَامِبِرِ صَلِي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ فَرْمُوْد: اِي حَسَانِ، مَادَامِي كِه بَا زَبَانَتِ اَز مَا دِفَاعِ مِي كُنِي، اَز سُوِي رُوْحِ الْقُدُسِ مُؤَيِدِ خَوَاهِي بُوْد.

ظهور جبرئیل در غدیر

بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰ و ۱۶۱. عوالم: ج ۱۵:۳ ص ۸۵ و ۱۳۶. مسئله‌ی دیگری که پس از خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد و بار دیگر حجت را بر همگان تمام کرد، این بود که مردی زیبا صورت و خوشبوی را دیدند که در کنار مردم ایستاده بود و می گفت: «به خدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را مؤکد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش آن را بر هم نمی زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند». در اینجا عمر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: «او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود!»

معجزه غدیر، امضای الهی

بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶ و ۱۶۲ و ۱۶۷. عوالم: ج ۱۵:۳ ص ۵۶ و ۵۷ و ۱۲۹ و ۱۴۴. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۳. لازم به تذکر است که نام «حارث فهری» در روایات به اسمهای مختلف آمده است که احتمالاً بعضی از نامها مربوط به دوازده نفر همراهان او باشد. واقعه‌ی عجیبی که به عنوان یک معجزه، امضای الهی را بر خطوط پایانی واقعه‌ی غدیر [صَفْحِه ۶۱] ثبت کرد ماجرای «حارث فهری» بود. در آخرین ساعات از روز سوم، او با دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! سه سؤال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا اینکه درباره‌ی علی بن ابی طالب گفتی: «مَنْ كُنْتُ

مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...»، از جانب پروردگار بود یا از پیش خود گفتی؟ حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند: «خداوند به من وحی کرده است و واسطه‌ی بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده‌ی پیام خدا هستم و بدون اجازه‌ی پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم». حارث گفت: خدایا، اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما بیار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست. سخن حارث تمام شد و به راه افتاد خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دُبرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد. بعد از این جریان، آیه‌ی «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ...» [۱۷] نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید و شنیدید؟ گفتند: آری. با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است. از سوی دیگر، تعیین تکلیف برای همه‌ی منافقان آن روز و طول تاریخ شد که همچون حارث فہری فکر می‌کنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند و بعد از آنکه می‌دانند ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام از طرف خداست صریحاً می‌گویند ما تحمل آن را نداریم!! این پاسخ دندان شکن و فوری خداوند ثابت کرد که هر کس [صفحه ۶۲] ولایت علی علیه‌السلام را نپذیرد، خدا و رسول را قبول ندارد و کافر است.

سایر فرمایشات پیامبر در مراسم سه روزه غدیر

اشاره

عوامل‌العلوم: ج ۳: ۱۵ ص ۴۳ و ۴۴ و ۴۶ و ۴۹ و ۵۴ و ۷۵ و ۹۷ و ۱۹۶ تا ۱۹۹ و ۲۳۹ و ۲۶۱. در طول سه روز که مراسم بیعت ادامه داشت، قشرهای مختلف مردم گروه گروه در پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور می‌یافتند. در این اجتماعات کوچک- با توجه به اهمیت خطبه و مسئله‌ی بیعت- سؤالاتی درباره‌ی آن مطرح می‌کردند و توضیح بیشتری می‌خواستند. حضرت نیز محتوای خطبه را به صورت خلاصه‌تر و با عبارات دیگری بیان می‌فرمودند و در بعضی موارد مطالب دیگری به عنوان توضیح به آن می‌افزودند، و گاهی به صورت سؤال و جواب مطرح می‌کردند. برخی از این مطالب احتمالاً قبل از آغاز خطبه‌ی مفصل بوده است و برای آمادگی مردم فرموده‌اند. نمونه‌هایی از این فرمایشات چنین است:

خبر از وفات خود

ای مردم، همه‌ی پیامبران قبل از من، دورانی از عمر را سپری کرده‌اند و سپس خداوند آنان را فرا خوانده و آنان اجابت کرده‌اند. من نیز نزدیک است که فرا خوانده شوم و اجابت کنم. خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»، و گویی مرا نیز فرا خوانده و اجابت کرده‌ام. ای مردم، هر پیامبری دوران توقفش در میان قوم خود نصف پیامبر قبلی است. حضرت عیسی بن مریم چهل سال در میان قوم خود بود و من پس از بیست سال آماده‌ی رفتن هستم، و نزدیک است از شما مفارقت کنم.

اقرار بر ابلاغ رسالت

بدانید که من و شما مورد سؤال قرار خواهیم گرفت. من مسؤولم درباره‌ی آنچه به عنوان رسالت برای شما آورده‌ام و درباره‌ی کتاب خدا و حجت او که به یادگار در میان شما گذارده‌ام، و شما نیز (درباره‌ی آنها) مسؤولید. آیا من ابلاغ کرده‌ام؟ شما به [صفحه ۶۳] پروردگارتان چه خواهید گفت؟ صداها از هر سو بلند شد: ما شهادت می‌دهیم که تو بنده‌ی خدا و پیامبر او هستی. رسالت او را ابلاغ کردی و در راه او جهاد نمودی. امر او را رساندی و دلسوز بودی و آنچه بر عهده‌ات بود ادا نمودی. خداوند به

تو از سوی ما جزا دهد به بهترین صورتی که به پیامبری از امتش جزا داده است. حضرت فرمود: خدایا شاهد باش.

بیان ولایت علی به تعبیرهای دیگر

ای بندگان خدا، نسب مرا بگوئید. گفتند: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف هستی. فرمود: خداوند تعالی مرا که به معراج برد و وحی خود را به گوش من چنین رسانید: ای محمد، من محمود هستم و تو محمدی! نام تو را از نام خود مشتق ساخته‌ام. هر کس به تو نیکی کند به او نیکی می‌کنم و هر کس از تو قطع کند من او را قطع می‌کنم. نزد بندگانم برو و به آنان کرامت من نسبت به خود را خبر ده. من هیچ پیامبری را نفرستاده‌ام مگر آنکه برای او وزیری قرار داده‌ام. تو پیامبر من هستی و علی وزیر توست! - بدانید من شما را شاهد می‌گیرم که من شهادت می‌دهم خداوند صاحب اختیار من است و من صاحب اختیار هر مؤمنی هستم. آیا به این مطلب اقرار دارید و به آن شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری، برای تو به این مطلب شهادت می‌دهیم. فرمود: «بدانید مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، و او این است»، و اشاره به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند. - ای مسلمانان، حاضرانتان به غائبان برسازند: کسانی را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده‌اند، به ولایت علی سفارش و وصیت می‌کنم. بدانید که ولایت علی ولایت من، و ولایت من ولایت پروردگار من است. این پیمانی است که پروردگارم با من بسته و به من دستور داده آن را به شما ابلاغ نمایم. سپس سه مرتبه فرمود: آیا شنیدید؟ گفتند: یا رسول الله، شنیدیم. - ای مردم، به چه شهادت می‌دهید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که خدایی جز الله [صفحه ۶۴] نیست. فرمود: بعد از آن به چه شهادت می‌دهید؟ گفتند: به اینکه محمد بنده و پیامبر خداست. فرمود: صاحب اختیار شما کیست؟ گفتند: خدا و پیامبر صاحب اختیار ما هستند. فرمود: هر کس که خدا و پیامبر صاحب اختیار او هستند این شخص (علی علیه‌السلام) صاحب اختیار اوست. - آیا من نسبت به هر مؤمنی از خودش صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: این شخص (علی علیه‌السلام) صاحب اختیار کسی است که من صاحب اختیار اویم. - آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: بلی، یا رسول الله. فرمود: آیا صاحب اختیار شما از خودتان بیشتر بر شما اختیار ندارد؟ گفتند: بلی یا رسول الله. حضرت نگاهی به طرف آسمان کرده سه مرتبه فرمودند: خدایا، شاهد باش! سپس فرمودند: بدانید، هر کس که من صاحب اختیار او بوده‌ام و نسبت به او اختیارم از خودش بیشتر بوده این علی صاحب اختیار اوست و اختیارش نسبت به او از خودش بیشتر است. - سلمان پرسید: ولایت علی علیه‌السلام چگونه است و نمونه‌ی آن چیست؟ فرمود: ولایت او همچون ولایت من است. هر کس که من بر او بیش از خودش اختیار داشته‌ام علی نیز بر او بیش از خودش اختیار دارد. - دیگری پرسید: منظور از ولایت علی چیست؟ فرمود: هر کس که من پیامبر او بوده‌ام علی امیر اوست.

سوال از ولایت در روز قیامت

آیا قبول دارید که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او به سوی شما می‌روم و بهشت و جهنم و زنده شدن پس از مرگ حق است؟ گفتند: به این مطالب شهادت می‌دهیم. فرمود: خدایا، بر آنچه می‌گویند شاهد باش! - بدانید که شما از خود من شنیده‌اید و مرا دیده‌اید. هر کس عمداً بر من دروغ ببندد جای خود را در جهنم آماده کند. بدانید که من کنار حوض کوثر منتظر شما هستم و روز قیامت در مقابل امتهای دیگر به کثرت شما افتخار می‌کنم. بیایید و نزد امم دیگر مرا رو سیاه نکنید!! [صفحه ۶۵] - بدانید که من منتظر شما هستم و شما فردای قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید، و آن حوضی است که عرض آن به وسعت بصری تا صنعا است. [۱۸] در آن قدحهایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است. بدانید که فردای قیامت وقتی کنار حوض نزد من می‌آید از شما سؤال خواهم کرد که درباره‌ی آنچه امروز شما را شاهد گرفتم و نسبت به ثقلین پس از من چه کردید؟ ببینید برای روزی که

مرا ملاقات می کنید در غیبت من با آنان چگونه رفتار می کنید. پرسیدند: یا رسول الله، ثقلین کدامند؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداوند عزوجل است، که واسطه‌ای متصل از خدا و از من در دست شماست. یک سوی آن به دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست. در آن علوم گذشته و آینده است تا روزی که قیامت پیا شود. ثقل اصغر همتای قرآن است و آن علی بن ابی طالب و عترت اوست، و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر نزد من بیایند. از آنان سؤال کنید و از غیر آنان نپرسید که گمراه می‌شوید. من برای این دو از خداوند لطیف خبیر درخواستهایی کرده‌ام و خداوند به من عطا فرموده است. یار آن دو، یاور من و خوار کننده‌ی آن دو، خوار کننده‌ی من است. ولی آن دو ولی من و دشمن آنان دشمن من است. هیچ امتی قبل از شما هلاک نشده مگر زمانی که دینش را طبق هوا و هوس خود قرار داده و بر ضد پیامبرش همدست شده و قیام کنندگان به عدالتشان را کشته است. بدانید که من عده‌ای را از آتش نجات خواهم داد ولی عده‌ای را از دست من می‌گیرند. من خواهم گفت: خدایا اصحابم؟! به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه کردند!!

پایان مراسم غدیر

بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶، ج ۳۹ ص ۳۳۶، ج ۴۱ ص ۲۲۸. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۶۸. کشف المهم: ص ۱۰۹. بصائر الدرجات: ص ۲۰۱. بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان [صفحه ۶۶] «ایام الولاية» در ذهنها نقش بست، و گروهها و قبائل عرب، هر یک با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او، راهی شهر و دیار خود شدند. اهل مکه و یمن به سمت جنوب از راهی که آمده بودند بازگشتند و قبایل مختلف در مسیر راه به منطقه‌ی سکونت خود رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز عازم مدینه گردیدند در حالی که کاروان بعثت را به سر منزل مقصود رسانده بودند. خبر واقعه‌ی «غدیر» در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدون شک توسط مسافران و ساربانان و بازرگانان تا اقصی نقاط عالم آن روز یعنی ایران و روم و چین پخش شد و غیر مسلمانان هم از آن با اطلاع شدند. در بُعد دیگر، پادشاهان ممالک که با قدرت نوپای اسلام مخالف بودند و چه بسا چشم طمع به ایام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دوخته بودند، با شنیدن خبر تعیین جانشینی چون امیرالمؤمنین علیه السلام نقشه‌های خود را نقش بر آب دیدند. بدین وسیله جامعه‌ی اسلامی بار دیگر قدرت خود را به نمایش گذاشت، و از حملات احتمالی بیگانه مصون ماند، و بدین گونه بود که خداوند حاجتش را بر مردم تمام کرد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ما عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَرَكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَلَا لِقَائِلٍ مَقَالاً»: [۱۹]. «...پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر برای احدی عذری، و برای کسی سخنی باقی نگذاشت». از اینجاست که عمق کلام خداوند تبارک و تعالی را می‌توان دریافت که می‌فرماید: «لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ»: [۲۰]. «اگر همه‌ی مردم بر ولایت علی متفق بودند آتش جهنم را خلق نمی‌کردم». [صفحه ۶۸]

شیاطین و منافقین در غدیر

اشاره

افشای عکس العملها و اقدامات شیاطین ابلیسی و شیاطین انسی، از مهمترین بخشهای موضوع غدیر بشمار می‌آید، زیرا در سایه‌ی آن به آسانی می‌توان دریافت که آنچه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و آنطور که مردم زحمات یک عمر آن حضرت و آن خطابه‌ی عظیم در غدیر را نادیده گرفته و به فراموشی سپردند، هرگز بدون پایه‌ریزی و برنامه‌های قبلی انجام نگرفته بود و شیاطین و منافقین آخرین تلاشهای خود را در این زمینه انجام داده بودند. در غدیر، هم ابلیس و گروهش عزا گرفته

بودند، و هم منافقین در هاله‌ای از یأس و ناامیدی بسر می‌بردند، و توطئه‌های خود را نقش بر آب می‌دیدند. هم شیطان و شیاطینش در فکر راهی تازه برای گمراهی امت و به جهنم کشاندن مسلمین بودند، و هم کافران به ظاهر مسلمان چاره‌ای برای بازگشت و عقب‌گرد به دوران جاهلیت و احیای دوباره‌ی کفر و شرک و الحاد جستجو می‌کردند. آنچه در این قسمت از تاریخ تکان‌دهنده است اینکه در غدیر، شیاطین دل به منافقین بسته بودند و چشم به دست آنان و نقشه‌هایشان داشتند و خود را از هر جهت مستأصل می‌دیدند. این منافقان مشرک و کافر بودند که روی شیطان و شیطانیان را سفید کردند، و به فرزندان خَلَف خود که دست کمی از آنها نداشتند درسِ مقابله با وحی و نبوت و دستگاه الهی را دادند، و چنان نقشه‌ای پیاده کردند که نه فقط خود به مقاصد شومشان رسیدند، بلکه تا آخر روزگار اکثریتی از مسلمین را از راه و صراط مستقیم دوازده‌جانشین بر حق پیامبرشان منحرف کردند و چهره‌ی خلافت اسلامی را هم نزد جهانیان مشوّه ساختند. در این بخش، ابتدا اشاره‌ای خواهیم داشت به آنچه بین ابلیس و شیاطین در روز غدیر جریان داشت، و سپس اقدامات و عکس‌العمل‌های منافقین را ذکر می‌کنیم. [صفحه ۶۹]

ابلیس و شیاطین در غدیر

اشاره

ابلیس و دار و دسته‌اش - این دشمنان سخت‌کوش انسان - «غدیر» را هولناکترین مقطع برای خود به حساب آوردند. آنان واهمه داشتند که پس از غدیر، راه گمراهی انسانها بسته شود. به همین جهت در آن روز، بسیار محزون بودند و فریادشان بلند بود. ولی شیاطین انسی به فریاد ابلیس و گروهش رسیدند و در همان غدیر وعده‌هایی به او دادند و نقشه‌هایی کشیدند و توطئه‌هایی نمودند که آن حزن و اندوه و فریادهای شیطان یکباره تبدیل به خوشحالی و سرور گردید. هنگامی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اجرای دقیق آن نقشه‌ها را در سقیفه دیدند سر از پا نمی‌شناختند، و ابلیس (بزرگ شیاطین) در آن روز تاجگذاری کرد و دستور شادی و سرور رسمی به گروهش داد. احادیثی که ذیلاً ذکر می‌شود شاهد این مدعا است.

فریاد شیطان در غدیر

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ابلیس چهار مرتبه فریاد بلند کشیده است: روزی که مورد لعن خداوند قرار گرفت، روزی که از آسمانها به زمین فرستاده شد، روزی که [صفحه ۷۰] پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، روز غدیر خم (که امیرالمؤمنین علیه‌السلام منصوب شد). [۲۱].

وعده‌های منافقین به شیطان

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»، ابلیس و بزرگان گروهش حاضر بودند. شیاطین به او گفتند: به ما چنین نگفته بودی! بلکه خبر داده بودی که هرگاه پیامبر از دنیا برود اصحاب او متفرق می‌شوند! این طور که او صحبت کرد برنامه‌ی مستحکمی را پیش‌بینی کرد که هر کدام از جانشینانش هم از دنیا برود دیگری به جای او می‌نشیند! ابلیس در پاسخ گفت: بروید، که اصحاب او به من وعده داده‌اند که به هیچیک از گفته‌های او اقرار نکنند، و آنان هرگز این وعده‌ی خود را نمی‌شکنند! [۲۲].

سرور و شادی شیطان از کفر و ارتداد مسلمین

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت، ابلیس در بین گروهش فریادی کشید و همه‌ی شیاطینی که در خشکی و دریا بودند نزد او گرد آمدند و گفتند: ای آقای ما، و ای مولای ما، چه نگرانی برایت پیش آمده است؟ ما فریادی وحشتناکتر از این از تو نشنیده بودیم! ابلیس گفت: این پیامبر کاری کرد که اگر به نتیجه برسد هرگز معصیت خداوند انجام نخواهد گرفت. [صفحه ۷۱] شیاطین گفتند: ای آقای ما، و ای مولای ما، تو بودی گمراه کننده‌ی آدم!! هنگامی که منافقین در بین خود گفتند: «پیامبر از روی هوای نفس سخن می‌گوید»، و یکی از آن دو نفر (ابوبکر و عمر) به دیگری گفت: «نمی‌بینی چگونه چشمانش در سرش مانند مجانین می‌گردد»، هنگامی که این سخنان را گفتند ابلیس از خوشحالی فریادی کشید و دوستانش را جمع کرد و گفت: «شما می‌دانید که من قبلاً گمراه کننده‌ی آدم بوده‌ام؟! گفتند: آری. ابلیس گفت: «آدم عهد و پیمان را شکست ولی به خداوند کافر نشد؛ اینان عهد و پیمان را شکستند و به پیامبر کافر شدند!!» هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و مردم غیر علی علیه‌السلام را برای خلافت پیا داشتند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر گذاشت و منبری نصب کرد و بر روی آن نشست و شیاطینش را جمع کرد و به آنان گفت: شادی کنید، چرا که تا امام قیام نکند خداوند اطاعت نمی‌شود. [۲۳].

تلاش شیطان برای به گناه کشیدن شیعیان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانش را در غدیر فرمود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برای مردم نصب کرد، ابلیس فریادی کشید که بزرگانِ گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این چه فریادی بود؟! ابلیس گفت: وای بر شما! امروز مانند روز عیسی است! بخدا قسم، مردم را در این باره گمراه خواهم کرد... بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگانِ گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این فریادِ دوم چه بود؟! ابلیس گفت: [صفحه ۷۲] خداوند در باره‌ی گفته‌ی من آیه‌ای نازل کرد: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ»: «ابلیس گمان خود را بر آنان به صدق رسانید». سپس ابلیس به سوی آسمان متوجه شد و گفت: خداوندا، به عزّت و جلالت قسم، گروههای هدایت یافته را هم به بقیه ملحق خواهم کرد! در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله - که متوجه رفتار ابلیس بود - این آیه را از جانب خداوند تلاوت فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَكَنَّا عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»: «تو را بر بندگان واقعی من تسلط و راهی نیست». بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگانِ گروهش بسوی او باز گشتند و پرسیدند: این فریاد سوم چه بود؟ ابلیس گفت: بخدا قسم، از اصحاب علی (که نمی‌توانم بر آنها تسلط داشته باشم)! ولی خداوندا، قسم به عزّت و جلالت، گناهان را برای آنان (یعنی شیعیان علی) زیبا جلوه خواهم داد تا با ارتکاب آن ایشان را به درگاه تو مبعوض نمایم. [۲۴].

سخن شیطان با پیامبر در غدیر

شیطان در روز غدیر به صورت پیرمردی زیبا روی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد، چقدر کم‌اند آنان که واقعاً طبق گفته‌هایت با تو بیعت می‌کنند!! [۲۵].

حزن شیطان در غدیر، و سرور او در سقیفه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من خیر داد که: ابلیس و [صفحه ۷۳] رؤسای اصحاب او هنگام منصوب شدن من در روز غدیر حاضر بودند. در آن روز، اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند: این امت مورد رحمت قرار گرفتند و از گمراهی محفوظ شدند، و دیگر نه ما را و نه تو را بر آنان راهی نیست، چرا که امام و پناه خود بعد از پیامبرشان را

شناختند. ابلیس با ناراحتی و اندوه از آنان جدا شد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ادامه‌ی کلامش فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد: آن هنگام که مردم بعد از وفات من بیعت تو را بشکنند، ابلیس اصحابش را جمع می‌کند و آنان در مقابل او به سجده در می‌آیند و می‌گویند: ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی! ابلیس می‌گوید: کدام امت بعد از پیامبرشان گمراه نشدند؟! هرگز!! شما گمان می‌کنید من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟! چگونه دیدید مرا هنگامی که کاری کردم تا امر خدا و پیامبر را در باره‌ی اطاعت علی بن ابی طالب کنار گذاردند؟!... [۲۶]. [صفحه ۷۵]

منافقین در غدیر

اشاره

رفتار منافقین در غدیر را از سه جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱. اقدامات و توطئه‌های عملی آنان بر ضد غدیر. ۲. گفته‌های آنان از روی نفاق و حسد و کینه و غیظ نسبت به ماجرای غدیر. ۳. نمونه‌های بارز از عکس‌العمل‌های آنان در غدیر.

توطئه‌های منافقین در غدیر

اشاره

منافقین از مدت‌ها پیش از غدیر، صفوف خود را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و برنامه‌های آن حضرت مستحکم می‌کردند و نقشه‌های کوتاه مدتی را در مقاطع حساس به اجرا در می‌آوردند. در حجه‌الوداع که متوجه نزدیکی رحلت حضرت و نیز تصمیم او برای تعیین رسمی جانشین خود شدند، دست به اقدامات اساسی زدند و خود را برای روزهای بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آماده کردند، و اینجا بود که خط کفر و نفاق و عصیان دست به دست هم داده بودند. [صفحه ۷۶] جاسوسانی هم به طور دائم اخبار را درباره‌ی جزئیات تصمیم‌های حضرت به آنها می‌رساندند.

صحیفه ملعونه اول

بحارالانوار: ج ۱۷ ص ۲۹، ج ۲۸ ص ۱۸۶، ج ۳۶ ص ۱۵۳، ج ۳۷ ص ۱۳۵ و ۱۱۴. کتاب سلیم: ص ۸۱۶ ح ۳۷. عوالم: ج ۳: ۱۵ ص ۱۶۴. نطفه‌ی توطئه‌ی آنگاه منعقد شد که ابتدا دو نفر از منافقین در یک تصمیم اساسی با هم پیمانی بستند، و آن این بود که: اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل بیتش مستقر شود. سه نفر دیگر هم در این تصمیم با آنها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضا کردند، و آن را داخل کعبه زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آنان به پیمانشان باشد. یکی از این سه نفر معاذ بن جبل بود. او گفت: «شما مسئله را از جهت قریش حل کنید، و من درباره‌ی انصار ترتیب امور را خواهم داد!» از آنجا که «سعد بن عباد» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با ابوبکر و عمر هم پیمان شود، لذا معاذ بن جبل سراغ بشیر بن سعید و اسید بن حضیر که هر کدام بر نیمی از انصار یعنی دو طایفه‌ی «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند آمد و آن دو را با خود بر سر غضب خلافت هم پیمان نمود.

توطئه قتل پیامبر

بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۹۹ و ۱۰۰، ج ۳۷ ص ۱۱۵ و ۱۳۵. عوالم: ج ۳: ۱۵ ص ۳۰۴. اقبال الاعمال: ص ۴۵۸. درباره‌ی نقشه‌ی قتل

حضرت در تبوک: بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۱۸۵ تا ۲۵۲. نقشه‌ی قتل پیامبر صلی الله علیه و آله یکبار در جنگ تبوک و چند بار بوسیله‌ی سم و بارها [صفحه ۷۷] به صورت ترور تدارک دیده شده بود که همه نقش بر آب شد. اما در حجه الوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه با نه نفر دیگر، برای بار آخر نقشه‌ی دقیقتری برای قتل حضرت در راه بازگشت از مکه به مدینه کشیدند، و یکی از علت‌های این اقدامشان آن بود که قبل از اعلان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام آن حضرت را بقتل برسانند تا براحته به مقاصد خود دست یابند، ولی قبل از رسیدن به محل توطئه دستور الهی نازل شد و مراسم غدیر انجام شد؛ اگر چه آنان از نقشه‌ها و توطئه‌های خود باز نایستادند. نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده‌ای در قله‌ی کوه «هرشی» کمین کنند، و با توجه به اینکه اکثر مردم کوه را دور می‌زدند و به سربالایی نمی‌آمدند، همین که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله سربالایی کوه را پیمود و در سرازیری قرار گرفت، سنگهای بزرگی را به طرف شتر حضرت رها کنند تا به شتر برخورد کند یا برمید و با حرکات ناموزون حضرت را بر زمین بزند، و آنان با استفاده از تاریکی شب به حضرت حمله کنند و در نتیجه قتل حضرت بطور یقینی انجام گیرد. سپس متواری شوند و خود را داخل مردم پنهان نمایند تا شناخته نشوند.

خشنی شدن توطئه قتل حضرت

خداوند تعالی پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت و وعده‌ی حفظ او را داد. منافقین در گروه چهارده نفری خود پیشاپیش قافله رفتند و در محل موعود- که پایان سربالایی قله‌ی هرشی و آغاز سراسیمگی کوه بود- در ظلمت شب حاضر شدند و شترهای خود را در کناری خوابانیدند. سپس پشت صخره‌ها، هفت نفر در سمت راست جاده و هفت نفر در سمت چپ به کمین نشستند. این در حالی بود که ظرفهای بُشکه مانند بزرگی را نیز همراه خود برده بودند و آنها را پر از ریگ و شن کرده بودند تا برای رماندن شتر آنها را از پشت سر در سراسیمگی کوه رها کنند. همین که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله به قله‌ی کوه رسید و خواست راه را به سمت پائین [صفحه ۷۸] در پیش گیرد، منافقین سنگهای بزرگ و ظرفهای پر از شن را که بالای پرتگاه قرار داده بودند رها کردند. سنگها به طرف شتر حضرت به حرکت در آمد و نزدیک بود به شتر اصابت کند و یا مرکب حضرت برآمد. پیامبر صلی الله علیه و آله با یک اشاره به شتر فرمان توقف دادند و این در حالی بود که حدیفه و عمار، یکی افسار شتر حضرت را در دست داشت و دیگری از پشت سر شتر را راهنمایی می‌کرد. با توقف شتر، سنگها رد شده به سمت پائین کوه رفتند و حضرت سالم ماندند. منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن بودند از کمینگاهها بیرون آمدند و با شمشیرهای آخته به حضرت حمله کردند تا کار را تمام کنند. ولی عمار و حدیفه شمشیرها را کشیدند و با آنان در گیر شدند، تا بالأخره آنان را فراری دادند. منافقین به پشت سنگها پناه آوردند و با استفاده از تاریکی شب هر یک به گوشه‌ای خزیدند تا پس از فاصله گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر شترهای خود روند و به قافله ملحق شوند. برای آنکه نسلهای آینده بدانند رؤسای منافقین در آن روز چه کسانی بودند و بسیاری از توطئه‌های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را براحته تحلیل کنند، در همان تاریکی شب حضرت اشاره‌ای فرمودند و ناگهان نوری تابید و فضا را برای لحظاتی روشن ساخت. حدیفه و عمار چهره‌های چهارده نفر را که در این سو و آن سوی سنگها پنهان شده بودند به چشم خود دیدند و حتی شترانشان را دیدند که در گوشه‌ای خوابانیده بودند. این چهارده نفر عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمروعاص، طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده بن جراح، ابو موسی اشعری، ابوهریره، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حدیفه. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بود با آنان در گیر نشود، زیرا در آن شرایط حساس فتنه‌ای پیا می‌شد و زحمات گذشته در معرض خطر قرار می‌گرفت. فردا صبح که نماز جماعت برپا شد همین چهارده نفر در صفهای اول جماعت [صفحه ۷۹] دیده شدند!! و حضرت سخنانی فرمود که اشاره به آنان بود. از جمله فرمود: «چه شده است گروهی را که در کعبه هم قسم شده‌اند، که اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، هرگز نگذارند خلافت به اهل بیتش برسد!!»؟

صحیفه ملعونه دوم در مدینه

بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۱۰۲ تا ۱۱۱. وقتی وارد مدینه شدند منافقین که در نقشه‌ی قبلی شکست خورده بودند، جلسه‌ی مهم دیگری تشکیل دادند که در آن سی و چهار نفر از بزرگان منافقین و همانهایی که اغلب پس از رحلت حضرت در رأس امور قرار گرفتند، شرکت داشتند. در این مجلس اساسنامه‌ی نقشه‌های آینده را تنظیم کردند و همه‌ی افراد زیر آن طومار را امضا کردند. امضا کنندگان، گذشته از چهارده نفر قبل، عده‌ای دیگر از رؤسای قبایل و افرادی بودند که هر یک گروهی از مردم را با خود همراه داشتند. از جمله‌ی آنان ابوسفیان، عکرمة پسر ابوجهل، سعید بن عاص، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سُهیل بن عمرو، ابوالاعور اسلمی، صهیب بن سنان و حکیم بن حزام بودند. نویسنده‌ی طومار سعید بن عاص و محل اجتماع و نوشتن، خانه‌ی ابوبکر بود. پس از امضا، طومار را پیچیدند و به ابوعبیده‌ی جراح به عنوان امین خود سپردند تا آن را به مکه ببرد و کنار صحیفه‌ی اول در کعبه دفن کند تا به عنوان سند محفوظ باشد. فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح اشاره‌ای به اقدام این منافقین کردند و فرمودند: «عده‌ای از این امت معاهده‌ای نوشته‌اند که به معاهده‌ی زمان جاهلیت که در کعبه آویخته بودند شبیه است، ولی من مأمورم آن را افشا نکنم!» سپس رو به ابوعبیده‌ی جراح کردند و فرمودند: «اکنون امین این امت شده‌ای؟!» [صفحه ۸۰]

لشکر اسامه

بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۱۰۷ تا ۱۰۸. پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین مقابله با اقدامات منافقین و برای خالی نمودن مدینه از وجود آنان بعد از وفات خود، لشکری را تحت فرماندهی اسامه بن زید ترتیب داد و چهار هزار نفر از منافقین را با اسم و مشخصات بطور معین نام برد و دستور داد این عده حتماً باید در این لشکر حاضر باشند و هر چه زودتر به سوی رومیان در سرزمین شام حرکت کنند. در میان این عده بر ابوبکر و عمر و حضور آنها در لشکر تأکید خاصی داشتند، و تأکیدات حضرت از قبیل لعنت متخلفین و عجله در حرکت لشکر بسیار قابل توجه بود. البته در مقابل این اقدام حضرت، منافقین کارشکنی‌های بسیاری می کردند و هر یک به بهانه‌ای به مدینه باز می گشتند. و آنقدر حرکت لشکر را به تأخیر انداختند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود، و آنان اجرای نقشه‌های خود را براحتی شروع کردند.

نور غدیر، حافظ ولایت

اینها خلاصه‌ای از اقدامات منافقین همزمان با غدیر، و نیز اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آنان و برای خنثی کردن توطئه‌هایشان و برای حفظ زحمات بیست و سه ساله‌ی خود و هدایتگری برای قرن‌ها و نسل‌های آینده‌ی مسلمین بود. ولی منافقین توطئه‌های خود را عملی کردند، و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمین را وادار به عقبگرد نمودند، و زحمات او و واقعه‌ی غدیر را نادیده گرفتند و مردم را به سوی جاهلیت سوق دادند، و در این باره آنقدر عجله داشتند که برای غسل و دفن پیامبرشان هم صبر نکردند!! از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال شد که «يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا»، فرمود: [صفحه ۸۱] «در روز غدیر آن را می شناسند، و در روز سقیفه آن را انکار می کنند». [۲۷]. با توجه به اقدامات منافقین آن روز و رهروانشان در طول تاریخ در مقابل اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، عمق کلام خداوند تبارک و تعالی را می توان دریافت که می فرماید: «لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ». «اگر همه‌ی مردم بر ولایت علی متفق بودند آتش جهنم را خلق نمی کردم». [۲۸].

گفته‌های منافقین در غدیر

اشاره

بعضی از کلماتی که منافقین از شدت غیظ و حسد بر زبان رانده‌اند مربوط به هنگامی است که حضرت مشغول خطبه بودند و بخصوص آن زمان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بلند کرده بودند و به مردم معرفی می‌کردند، و بعضی دیگر بعد از پایان مراسم است که گرد یکدیگر جمع شده بودند و با هم راز دل می‌گفتند.

نمونه‌هایی از گفته‌هایشان هنگام خطبه

بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱ و ۱۳۹ و ۱۵۴ و ۱۶۰ و ۱۷۲ و ۱۷۳. او به پسر عمویش مغرور شده است! - او به این جوان مغرور شده است! - کار پسر عمویش را عجب محکم و مؤکد می‌نماید! - ما راضی نیستیم، و این یک تعصب است! - هرگز در مقابل سخن او تسلیم نخواهیم شد! - این هرگز امر خدا نیست و او از پیش خود سخن می‌گوید! - چشمان او را ببینید که همچون مجانین می‌چرخد! - اگر می‌توانست مثل کسری و قیصر عمل می‌کرد! [صفحه ۸۲]

نمونه‌هایی از گفته‌هایشان بعد از خطبه

بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۵۴ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲. نقشه‌های ما نقش بر آب شد! - هرگز گفتار محمد را تصدیق نمی‌کنیم و به ولایت علی اقرار نمی‌نماییم. - باید ما را هم در ولایت علی شریک کند تا ما هم سهمی داشته باشیم!... - اکنون علی را برای ما تعیین می‌کند، ولی به خدا قسم خواهد دانست (که چه نقشه‌هایی کشیده‌ایم)!

نمونه‌های بارز از عکس‌العملهای منافقین در غدیر

اشاره

گذشته از کلماتی که از قول منافقین ذکر شد، چند نمونه‌ی بارز از عکس‌العملها و رفتارهای آنان را ذیلاً ذکر می‌کنیم:

اکنون می‌گویید: خدایم چنین گفته است

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در روز غدیر معرفی و منصوب می‌فرمود، مقابل حضرت هفت نفر از منافقین نشسته بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده بن جراح، سالم مولی ابی‌حذیفه و مغیره بن شعبه. از میان اینها عمر گفت: او را نمی‌بینید که چشمانش مانند مجانین در گردش است؟! اکنون می‌گویید: خدایم چنین گفته است! [۲۹].

تصدیق نمی‌کنیم.. اقرار نمی‌کنیم

حذیفه می‌گوید: معاویه در روز غدیر - بعد از منصوب شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام، [صفحه ۸۳] از شدت ناراحتی برخاست و با

تکبر به راه افتاد و با غضب خارج شد در حالی که دست راستش را بر ابوموسی اشعری و دست چپش را بر مغیره بن شعبه تکیه داده بود. او همچنانکه با تکبر راه می‌رفت گفت: محمد را بر این گفتارش تصدیق نمی‌کنیم، و به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم... خداوند این آیه را درباره‌ی او نازل کرد: «فَلَا صِدْقَ وَلَا صِلَىٰ وَلِكِنَّ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى...» [۳۰] «نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و پشت نمود، و سپس با حال تبختر به سوی اهل خود براه افتاد...» پیامبر صلی الله علیه و آله خواست او را برگرداند و به قتل برساند، ولی از جانب خداوند آیه نازل شد که «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» [۳۱] «در آن باره لسانت را حرکت مده که عجله کرده باشی»، و حضرت مأمور به صبر گردید. [۳۲].

ای کاش این سوسمار را...

هنگامی که جریان غدیر واقع شد منافقین گفتند: «حیله‌ی ما باطل شد». وقتی مردم متفرق شدند آنان نزد یکدیگر جمع شده بودند و از آنچه واقع شده بود تأسف می‌خوردند. در این هنگام سوسماری از کنار ایشان عبور کرد. آنان به یکدیگر گفتند: ای کاش محمد این سوسمار را... امام ما قرار می‌داد!! ابوذر این سخن را شنید و به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد. وقتی حضرت آنان را احضار کرد به دروغ قسم یاد کردند که چنین نگفته‌اند. حضرت فرمود: «جبرئیل برایم خبر آورده است که روز قیامت قومی را می‌آورند که امام آنان سوسمار است! مواظب باشید که شما نباشید!!» [۳۳]. [صفحه ۸۶]

چکیده‌ای از خطبه غدیر

اشاره

اگرچه متن عربی و ترجمه‌ی فارسی خطبه‌ی غدیر در بخش‌های ششم و هفتم این کتاب خواهد آمد، ولی خلاصه‌گیری و تقسیم موضوعی و تفکیک بین مطالب آن، آمادگی خواننده‌ی گرامی را برای مطالعه و بررسی دقیق متن خطبه مضاعف می‌نماید. این مهم در دو قسمت این بخش عرضه می‌شود. [صفحه ۸۷]

نکات شاخص در خطبه غدیر

ذیلاً نکاتی را که در یک نگاه به صورت عمومی خطبه، در آن شاخص است اشاره می‌نمائیم: - شاهد گرفتن حضرت، خداوند را بر تبلیغ خود در موارد مختلف خطبه. - شاهد گرفتن حضرت، مردم را بر تبلیغ خود در مواضع مختلف خطبه. - استشهاد به آیات قرآن در بسیاری از مواضع خطبه. - تأکید حضرت بر مسئله‌ی امامت دوازده امام علیهم السلام بعد از خود در چند مورد از خطبه. - تأکید حضرت بر عدم تغییر حلال و حرام و تبیین آن توسط امامان در چند مورد. - تفسیر بسیاری از آیات قرآن به اهل بیت علیهم السلام در مواضعی از خطبه. - اشاره به منافقین و اقدامات گذشته و آینده‌ی آنان صریحاً و تلویحاً در چند مورد. - اختصاص نیمی از اول خطبه به اصل مطلب یعنی اعلان رسمی ولایت ائمه علیهم السلام، و پس از فراغت از مطلب اساسی و موضوع اصلی، توضیحات در باره‌ی آن و نیز مطالب دیگری از قبیل نماز و زکات و حج در نیمه‌ی دوم خطبه. [صفحه ۸۹]

تقسیم موضوعی مطالب خطبه غدیر

اشاره

مطالبی که ذیلاً تحت ۲۱ عنوان ذکر می‌شود از متن کامل و مقابله شده‌ی خطبه‌ی غدیر که در بخشهای ششم و هفتم این کتاب خواهد آمد، استخراج شده است. قبلاً تذکر چهار نکته لازم بنظر می‌رسد: ۱. موضوعاتی که در نظر گرفته شده مربوط به مطالب مهم خطبه و آنچه مربوط به موضوع اصلی خطبه بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه داشته‌اند می‌باشد، و اگر همهی مطالب خطبه در نظر گرفته شود می‌توان فهرست موضوعی مفصلتری تدوین کرد. ۲. برای اختصار، عبارات خطبه را با کمی تلخیص آورده‌ایم. طالبین می‌توانند با مراجعه به متن خطبه به اصل عبارات دست یابند. ۳. در آخر هر عبارت (داخل پرانتز) شماره‌ی یکی از یازده بخش خطبه که جمله‌ی مزبور در آن است به عنوان آدرس ذکر می‌گردد که شامل متن و پاورقی در متن کامل خطبه است. ۴. عناوین این تقسیم موضوعی به شرح زیر است: توحید، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ذکر دوازده امام معصوم علیهم‌السلام، فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، فضائل [صفحه ۹۰] امیرالمؤمنین علیه‌السلام، لقب «امیرالمؤمنین»، علم اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت مهدی علیه‌السلام، محبتین و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام، دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، ائمه‌ی ضلالت، اتمام حجت، بیعت، قرآن، تفسیر قرآن، حلال و حرام، نماز و زکات، حج و عمره، امر به معروف و نهی از منکر، قیامت و معاد.

توحید

بخش اول خطبه، حاوی عبارات والا و پر معنایی در توحید است که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود: عظمت و علو خداوند، قدرت و علم او، خالقیت او، سمیع و بصیر بودن او، دائم و لایزالی بودن او، بی‌نیازی خداوند، اراده‌ی او، ضد و شریک نداشتن خداوند، کرم و حلم خداوند، منزّه و قدوس بودن خداوند، بازگشت همهی امور به خداوند، نزدیکی خداوند به بندگانش، وسعت رحمت و نعمت خداوند، آثار قدرت خداوند در انسان و افلاک، انتقام و عذاب خداوند، لزوم حمد الهی و اظهار عجز از درک صفات او و تواضع و ذلت در مقابل عظمت خداوند. (۱).

نبوت پیامبر

- من حجت خدا بر همهی مخلوقات او از اهل آسمان و زمین هستم. هر کس در این مطلب شک کند کافر است. (۳) - هر کس در چیزی از کلام من شک کند در همهی آن شک کرده است، و شک کننده در گفتار من در آتش است. (۳) - به امر پروردگار کلام من تغییر پذیر نیست. (۴) - پیامبران و مرسلین گذشته به من بشارت داده‌اند. (۳) - هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من آموخته است. (۳) [صفحه ۹۱]

ولایت علی بن ابی طالب

- خداوند علی را به عنوان صاحب اختیار و امام شما منصوب نموده است. (۳) - اطاعت علی بر شهری و روستایی، عجم و عرب، آزاد و غلام، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه واجب است. (۳) - حکم علی بر هر موحدی (موجودی) اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. (۳) - هر کس که من صاحب اختیار او هستم، این علی صاحب اختیار اوست. (۳) - ولایت علی از طرف خداوند است و دستور آن را او بر من نازل کرده است. (۳) - خداوند، هر کس علی را دوست دارد دوست بدارد. (۴) - خداوند دین شما را با امامت او کامل کرد. (۵) - به امر علی گوش فرا دهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی‌های او را قبول کنید تا به رشد و صلاح دست یابید، و دنباله‌رو اراده‌ی او باشید و راههای مختلف، شما را از راه او منحرف نکند. (۶) - از راه علی به راه گمراهی نروید و از او دور نشوید و از ولایت او سرباز نزنید. (۳) - اگر زمان طولی بر شما گذشت و

کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، بدانید که صاحب اختیار شما و بیانگر دین شما علی است، که خداوند بعد از من او را به عنوان امین بر خلقش منصوب نموده است. او به هر سؤالی که داشته باشید جواب می‌دهد و آنچه را نمی‌دانید بیان می‌نماید. (۱۰)

ذکر دوازده امام معصوم

- من صراط مستقیم خداوند هستم که شما را فرمان به پیروی از آن داده است و بعد از من علی و سپس فرزندانم از نسل او هستند. آنان که امامانی هدایت کننده به سوی حقند. (۷) - امامت در نسل من از فرزندان علی است تا روز قیامت که خدا و رسولش را [صفحه ۹۲] ملاقات می‌کنید. (۳) - هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است. (۱۱) - با امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین و امامان، به عنوان کلمه‌ی باقی و طیب و طاهر بیعت کنید. (۱۱) - قرآن به شما می‌گوید که امامان بعد از علی، فرزندان او هستند، و من هم به شما معرفی کردم که امامان از نسل من و او هستند. قرآن می‌گوید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»، و من گفتم: «لَنْ تَضِلُّوا مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّا». (۱۰) - کسانی که علی و امامان از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت را به عنوان امام قبول نکنند، آنان کسانی‌اند که اعمالشان سقوط می‌کند و دائماً در آتش خواهند بود. (۵) - من خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت باقی می‌گذارم. (۶) - حلال و حرام بیش از آن است که در مجلس واحد همه را بشمارم، پس من مأمورم از شما بیعت بگیرم بر آنچه از جانب خدا آوردم درباره‌ی مقام علی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او تا روز قیامت، که از نسل من و او هستند، وقائم آنان مهدی است. (۱۰) - حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حلال بدانند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حرام بدانند. (۳)

فضائل اهل بیت

- پیامبرتان بهترین پیامبر، جانشین پیامبرتان بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین جانشینانند. (۵) - علی است که به صبر و شکر متصف است، و بعد از او فرزندانم از نسل او. (۶) [صفحه ۹۳] - نور از جانب خداوند عز و جل در من، و سپس در علی و بعد در نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است. (۶)

فضائل امیرالمؤمنین

- علی امام مبین و امام متقین است. (۳) - علی به سوی حق هدایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید، و باطل را از بین می‌برد و از آن نهی می‌کند، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود. (۳) - علی اول کسی است که به خدا ایمان آورد. (۳) - علی را بر همه تفصیل دهید که او بعد از من، از هر مرد و زنی بالاتر است. (۳) - علی «جَنَّبَ» خداست که در قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَتَا عَلِيٌّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ». (۳) - این علی است که از همه‌ی شما بیشتر مرا یاری کرده، و از همه‌ی شما به من سزاوارتر است، و از همه‌ی شما به من نزدیک‌تر و نزد من از همه‌ی شما عزیزتر است. من و خدا از او راضی هستیم. (۵) - هیچ آیه‌ای درباره‌ی رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی. (۵) - خداوند مؤمنین را در قرآن مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه اول مخاطب آن علی بوده است. (۵) - خداوند در سوره‌ی «هل أتى» گواهی بهشت را جز برای علی نداده است. (۵) - سوره‌ی «هل أتى» درباره‌ی غیر علی و در مدح غیر او نازل نشده است. (۵) - علی یاری دهنده‌ی دین خدا و دفاع کننده از رسول خدا است. (۵) - علی است تقی و نقی و هادی و مهدی. (۵) - علی است محل وعده‌های الهی. (۶) - علی بشارت دهنده است... علی هدایت کننده است. (۷) - علی است آن کس که خداوند او را از من خلق کرده و من از اویم. (۱۰) - فضائل علی بن ابی طالب نزد خداوند است، و خداوند آنها را در قرآن نازل کرده، [صفحه ۹۴] و بیش از آن است که من در مجلس واحد همه‌ی آنها را بشمارم. پس

هر کس از فضائل او به شما خبر داد- که معرفت آن را هم داشت- از او بپذیرید. (۱۱)

لقب امیرالمؤمنین

- «امیرالمؤمنین» جز این برادر من (علی) کسی نیست، و ریاست و امیری مؤمنان بعد از من برای احدی غیر از او حلال نیست. (۳) - به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید. (۱۱) - کسانی که برای سلام کردن به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگارانند. (۱۱)

علم اهل بیت

- هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند به من تعلیم فرموده، و هیچ علمی نیست مگر آنکه من آن را به علی آموخته‌ام. (۳) - خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم علی را امر و نهی کرده‌ام. پس علی امر و نهی را از سوی خداوند عز و جل می‌داند. (۶) - مردم، من برای شما تبیین کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند. (۹)

حضرت مهدی

- نور از طرف خداوند در من، و سپس در علی و نسل او تا مهدی قائم قرار داده شده است. (۶) - مهدی، حق خداوند و هر حقی را که برای ما است خواهد گرفت. (۶) - هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند تا روز قیامت اهل آن را به خاطر تکذیبشان هلاک می‌کند، و آن را در اختیار حضرت مهدی قرار می‌دهد. (۶) [صفحه ۹۵] - خاتم امامان مهدی قائم، از ما است. (۸) - اوست غالب بر ادیان، منتقم از ظالمین، فاتح قلعه‌ها، غالب بر مشرکین، منتقم خونهای به ناحق ریخته، کمک کننده دین خدا، سرچشمه گرفته از دریایی عمیق، نشانه دهنده به افراد در حد خودشان، وارث علوم، محکم کننده آیات الهی. (۸) - اوست که کارها به دست او سپرده شده، و گذشتگان به او بشارت داده‌اند، و اوست حجت باقی خداوند و ولی او در زمین، و امانتدار او بر سر و آشکار. (۸)

محبین و شیعیان اهل بیت

- خداوند، هر کس را که کلام علی را بشنود و اطاعت کند می‌آمرزد. (۳) - خداوند، دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد. (۴) - جز شخص با تقوا علی را دوست نمی‌دارد، و جز مؤمن مخلص به او ایمان نمی‌آورد. (۵) - دوستان علی کسانی‌اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند). (۷) - دوست ما کسی است که خداوند او را مدح کرده و دوست بدارد. (۷) - هر کس خدا و رسولش و امامانی را که ذکر کردم، اطاعت کند به رستگاری عظیم دست یافته است. (۱۱) - کسانی که در بیعت و ولایت و سلام بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» از دیگران سبقت بگیرند، آنان رستگارانند و به بهشت پر نعمت می‌روند. (۱۱)

دشمنان اهل بیت

- ملعون است کسی که مخالفت علی نماید. (۳) - خداوند توبه‌ی کسی را که ولایت علی را انکار کند هرگز نمی‌پذیرد، و او را نمی‌آمرزد. (۳) [صفحه ۹۶] - پرهیزید از اینکه با علی مخالفت کنید، و در نتیجه به آتشی گرفتار شوید که آتشگیره‌ی آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است. (۳) - خداوند می‌فرماید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را قبول نکند،

لعنت و غضبم بر او باد». (۳) - ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است، کسی که این کلام مرا (در باره‌ی علی) نپذیرد و با آن موافقت نکند. (۳) - پروردگارا، هر کس با علی دشمنی کند دشمن بدار، و هر کس او را انکار کند لعنت کن، و بر هر کس که حق او را انکار نماید غضب فرما. (۴) - آنان که امامت علی و جانشینان او از فرزندانم و نسل او تا روز قیامت را نپذیرند، کسانی‌اند که اعمال آنان سقوط می‌کند و دائماً در آتش خواهند بود. عذاب آنان تخفیف داده نمی‌شود، و به آنان مهلت داده نخواهد شد. (۵) - کسی جز شقی، علی را مبعوض نمی‌دارد. (۵) - خداوند عز و جل ما را بر مقصرین، معاندین، مخالفین، خائنین، گناهکاران، ظالمین و غاصبین از همه‌ی جهانیان حجت قرار داده است. (۶) - امامان گمراه کننده و یاران و تابعین و کمک کنندگان ایشان، در درجه‌ی پائین تر جهنم خواهند بود. (۶) - دشمنان علی، اهل شقاق و نفاق و معارضه‌کنندگان و تجاوزکنندگان از حق خوداند، آنان برادران شیاطین‌اند که سخنان نادرست و به ظاهر زیبا را از روی غرور به یکدیگر می‌رسانند. (۷) - دشمنان علی کسانی‌اند که خداوند در قرآن ذکر فرموده است. (سپس حضرت آیاتی از قرآن را در این باره تلاوت فرمودند). (۷) - دشمن ما کسی است که خدا او را مذمت و لعنت نموده است. (۷) [صفحه ۹۷]

امامان ضلالت و گمراهی

- به زودی بعد از من، امامانی خواهند بود که به سوی آتش دعوت می‌کنند، و روز قیامت یاری نمی‌شوند، خداوند و من از آنان بیزاریم. آنان و انصار و تابعین و هواداران ایشان در درجه‌ی پائین تر جهنم هستند. بدانید که آنان اصحاب صحیفه‌اند!! پس هر کدام از شما در صحیفه‌ی خود نظر کند. (حضرت با این کلام به اصحاب صحیفه‌ی ملعونه اشاره فرمودند). (۶) - بزودی خلافت را به عنوان پادشاهی غصب می‌کنند. خداوند غاصبین را لعنت کند. (۶)

اتمام حجت

- خداوند عز و جل ما را بر مقصرین و معاندین و مخالفین و خائنین و گنهکاران و ظالمین و غاصبین از همه‌ی عالمیان، حجت قرار داده است. (۶) - آنچه مأمور به ابلاغش بودم رسانیدم تا بر هر حاضر و غائب، و هر کس که حضور دارد یا ندارد، و هر کس که به دنیا آمده یا هنوز نیامده حجت باشد. (۶) - حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت (واقعه‌ی غدیر را) برسانند. (۶) - ای مردم، خداوند عز و جل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیثان را از پاکان جدا کند. (۶) - بالاترین امر به معروف آن است که کلام مرا خوب فرا گیرید و به آنان که حاضر نیستند برسانید، و آنان را امر به قبول آن و نهی از مخالفت آن نمایید. (۱۰) - حضرت آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شده‌ی خداوند بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالی که شمائید؟! (یعنی با حضرت آدم بسیار فرق دارید)، و در میان شما دشمنان خدا هم هستند. (۵) - سخنی بگوئید که خدا از شما راضی شود، چرا که اگر شما و همه‌ی اهل زمین کافر شوند به خداوند ضرری نمی‌رسانند. (۱۱) [صفحه ۹۸] - هر یک از شما، هر اندازه نسبت به علی حب و بغض در قلبش می‌یابد همانطور عمل کند. (۶)

بیعت

- من بعد از خطبه‌ام شما را دعوت می‌کنم که با من به عنوان بیعت با علی و اقرار به مقام او دست دهید، و بعد از من با خود او دست دهید. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی هم با من بیعت کرده است، و من برای او به نیابت از خداوند بیعت می‌گیرم. پس هر کس بیعت خود را بشکند بر ضرر خود کار کرده است. (۹) - من مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست دهم بر قبول آنچه از جانب خداوند عزّ و جلّ درباره‌ی امیرالمؤمنین علی و ائمه‌ی بعد از او آورده‌ام - که آنان از من و از علی هستند - و مهدی

قائم از آنها است. (۱۰) - (ای مردم)، عده‌ی شما بیش از آن است که با یک کف دست و در یک وقت معین همگی با من بیعت کنید. خداوند عز و جل به من امر کرده که از زبان شما اقرار بگیرم بر آنچه از مقام و ریاست برای علی و امامان بعد از او منعقد نمودم. (۱۱) - با امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید. (۱۱) - آنچه من گفتم شما هم بگوئید.. و بگوئید: «شنیدیم و اطاعت می‌کنیم». (۱۱) - کسانی که در بیعت با علی... سبقت بگیرند رستگارانند. (۱۱)

قرآن

- در قرآن تدبر کنید، و آیات آن را بفهمید و در محکمت آن نظر کنید و در پی متشابه آن نباشید. (۳) - به خدا قسم، هرگز باطن قرآن و تفسیر آن را بیان نخواهد کرد جز این شخصی که دست او را گرفته‌ام و او را بسوی خود بلند کرده‌ام و بازوی او را گرفته و بالا برده‌ام، و او علی بن ابی‌طالب است. (۳) [صفحه ۹۹]

تفسیر قرآن

- هیچ آیه‌ای درباره‌ی رضای خداوند نازل نشده مگر در مورد علی بن ابی‌طالب. (۵) - خداوند، مؤمنین را در قرآن مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه اول شخص آنان علی است. (۵) - خداوند، سوره‌ی «هل أتتی» را نازل نکرده است مگر در مورد علی بن ابی‌طالب، و با آن جز علی را مدح نکرده است. (۵) - به خدا قسم سوره‌ی «والعصر» درباره‌ی علی بن ابی‌طالب نازل شده است. (۵) - قرآن به شما معرفی می‌کند که امامان بعد از علی از فرزندان اویند... آنجا که می‌گوید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ». (۱۰) - خداوند فضائل علی بن ابی‌طالب را در قرآن نازل نموده است. (۱۱) - علی بن ابی‌طالب است که نماز را پیا داشت، و در حال رکوع به قصد خداوند عزوجل زکات (صدقه) داد، و در هر حالی خدا را قصد می‌کند. (تفسیر آیه‌ی «أِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ...»). (۲) - قول خداوند تعالی: «... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا»، قصد نشده از این آیه مگر قومی از اصحاب من که آنها را به نام و نَسَبشان می‌شناسم ولی مأمورم آنان را نام نبرم. (۶).

حلال و حرام

- هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آن بر نمی‌گردم و تغییر نمی‌دهم. این مطلب را به یاد داشته باشید و حفظ کنید و به یکدیگر توصیه نمایید و تغییر و تبدیل در آن ندهید. (۱۰) - حرام و حلال بیش از آن است که من همه‌ی آنها را بشمارم و معرفی کنم و در یک مجلس به همه‌ی حلالها امر کنم و از همه‌ی حرامها نهی نمایم. پس مأمورم از شما بیعت بگیرم و با شما دست دهم بر اینکه آنچه از جانب خداوند عز و جل در باره‌ی علی و امامان بعد از او آورده‌ام بپذیرید. (۱۰) [صفحه ۱۰۰] - حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و امامان حرام کرده باشند. (۳)

نماز و زکات

- نماز را پیا دارید و زکات را بپردازید همانطور که خداوند به شما امر نموده است. (۱۰) - بار دیگر گفته‌ی خود را تکرار می‌کنم: نماز را پیا دارید و زکات را بپردازید. (۱۰)

حج و عمره

- حج و عمره از شعائر الهی هستند. (۱۰) - به حج خانه‌ی خدا بروید. هیچ اهل بی‌تی وارد بر خانه‌ی خدا نمی‌شوند مگر آنکه مستغنی می‌شوند، و هیچ اهل بی‌تی (در صورت امکان) از رفتن به خانه‌ی خدا تخلف نمی‌کنند مگر آنکه فقیر می‌شوند. (۱۰) - با دین کامل و معرفت، به حج خانه‌ی خدا بروید. و جز با توبه و فاصله گرفتن از معاصی، از مشاهد مشرفه باز نگردید. (۱۰) - حاجیان کمک می‌شوند، و آنچه خرج می‌کنند دوباره به آنان باز می‌گردد، و خداوند اجر احسان کنندگان را ضایع نمی‌کند. (۱۰) - هیچ مؤمنی در موقف توقف نمی‌کند مگر آنکه خداوند گناهان او را تا آن موقع می‌بخشد، و آنگاه که حج او پایان یافت اعمال را از سر می‌گیرد. (۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر

- سخن خود را تکرار می‌کنم: امر به معروف و نهی از منکر نمائید. (۱۰) - بالا-ترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که سخن مرا تحویل بگیرید و به آنان که حاضر نیستند برسائید، و آنان را به قبول آن امر نمائید و از مخالفت آن نهی [صفحه ۱۰۱] کنید، چرا که این یک امر از طرف خداوند عزوجل و از جانب من است. (۱۰) - هیچ امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر با (راهنمایی) امام معصوم. (۱۰)

قیامت و معاد

- تقوا را، تقوا را، از روز قیامت بپرهیزید، و به یاد مرگ و حساب و میزان الهی و محاسبه در پیشگاه خداوند عالم و ثواب و عقاب باشید. (۱۰) - هر کس حسنه با خود بیاورد ثواب داده می‌شود، و هر کس گناه با خود بیاورد از بهشت او را نصیبی نخواهد بود. (۱۰) در اینجا چکیده‌ای از محتوای «خطبه‌ی غدیر» و تقسیم موضوعی آن پایان می‌پذیرد. [صفحه ۱۰۴]

تحقیق در سند و متن حدیث غدیر

اشاره

از آنجا که بحث‌های علمی درباره‌ی سند و متن حدیث غدیر بسیار مفصل است، اشاره‌ای گذرا به این دو جنبه خواهیم داشت. علمای بزرگ بحث‌های کافی و وافعی در این دو زمینه نموده‌اند، طالبین می‌توانند به کتبی که در همین بخش به آنها اشاره می‌شود مراجعه نمایند. [صفحه ۱۰۵]

سند حدیث غدیر

اشاره

واقعه‌ی عظیم غدیر، شامل مراحل مقدماتی قبل از خطبه و متن خطبه و وقایعی که همزمان با خطبه اتفاق افتاد و آنچه پس از خطبه بوقوع پیوست، بصورت یک روایت واحد و متسلسل به دست ما نرسیده است. بلکه هر یک از حاضرین در غدیر، گوشه‌ای از مراسم یا قطعه‌ای از سخنان حضرت را نقل نموده‌اند. البته قسمتهایی از این واقعه به طور متواتر به دست ما رسیده است، و خطبه‌ی غدیر نیز به طور کامل در کتب حدیث حفظ شده است.

روایت حدیث غدیر در شرایط خفقان

خبر غدیر و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مجمع عظیم، طوری در شهرها منتشر شد که حتی غیر مسلمانان هم از این خبر مهم آگاه شدند. جا داشت بیش از یکصد و بیست هزار مسلمان حاضر در غدیر، هر یک به سهم خود خطبه‌ی غدیر را حفظ کنند و متن آن را در اختیار فرزندان و خویشان و دوستان خود قرار دهند. متأسفانه جو حاکم بر اجتماع آن روز مسلمین و فضای ظلمانی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله - که حدیث گفتن و حدیث نوشتن در آن ممنوع بود و سالهای متمادی همچنان ادامه داشت - سبب شد که مردم، سخنان سرنوشت ساز پیامبر [صفحه ۱۰۶] دلسوزشان در آن مقطع حساس را به فراموشی بسپارند و اهمیت آن را نادیده بگیرند. طبیعی است که باید چنین می‌شد؛ زیرا مطرح کردن غدیر مساوی با برچیدن بساط غاصبین خلافت بود، و آنان هرگز اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌دادند. البته جریان غدیر به صورتی در سینه‌ها جا گرفت که عده‌ی زیادی خطبه‌ی غدیر یا قسمتی از آن را حفظ کرده و برای نسلهای آینده به یادگار گذاشتند و هیچ کس قدرت کنترل و منع از انتشار چنین خبر مهمی را نداشت. شخص امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام که رکن غدیر بودند، و نیز ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری تأکید خاصی بر حفظ این حدیث داشتند و بارها در مقابل دوست و دشمن بدان احتجاج و استدلال می‌فرمودند، [۳۴] و در آن شرایط خفقان می‌بینیم که امام باقر علیه السلام متن کامل خطبه‌ی غدیر را برای اصحابشان بیان فرموده‌اند. همچنین بیش از دو بیست نفر از صحابه و عده‌ی زیادی از تابعین، با آن که در شرایط سخت تقیه بوده‌اند و نقل حدیث غدیر برای آنان به قیمت حیثیت و جانشان تمام می‌شده، آن را نقل کرده‌اند. در کتاب عوالم العلوم: ج ۱۵: ۳ صفحات ۴۹۳ تا ۵۰۸ فهرستی از راویان حدیث غدیر به ترتیب زمانی چهارده قرن را آورده، و اثبات کرده چنین اتصال سند و نقل خَلْف از سَلَف دلیل بر ریشه‌ی محکم و سلسله‌ی بدون انقطاع اسناد در نقل حدیث غدیر است. در صفحات ۵۰۹ تا ۵۱۷ راویان غدیر از علما را به ترتیب الفبا آورده است. در صفحه ۵۲۲ مؤلفینی که حدیث غدیر را ثبت کرده‌اند ذکر کرده و در صفحات ۵۲۹ تا ۵۳۴ به وثاقت صحابه و تابعین و سایر ناقلین حدیث غدیر پرداخته است. به همین جهت در بین قاطبه‌ی مسلمین، هیچ حدیثی به اندازه‌ی «حدیث غدیر» روایت کننده ندارد، و گذشته از تواتر آن، از نظر علم رجال و درایت اسناد آن در حد فوق العاده‌ای است. [صفحه ۱۰۷]

معرفی کتاب درباره سند حدیث غدیر

کتاب مفصلی در زمینه‌ی بحثهای رجالی و تاریخی مربوط به سند حدیث غدیر تألیف شده است. در این کتابها، اسما راویان حدیث غدیر از مرد و زن جمع آوری شده و از نظر رجالی درباره‌ی موثق بودن راویان بحث شده و تاریخچه‌ی مفصلی از اسناد و راویان حدیث غدیر تدوین شده و جنبه‌های اعجاب انگیز آن در زمینه‌های اسناد و رجال تبیین گردیده است. ذیلاً به دو نمونه اشاره می‌شود: ابوالمعالی جوینی می‌گوید: در بغداد در دست صحافی یک جلد کتاب دیدم که بر جلد آن چنین نوشته بود: «جلد بیست و هشتم از اسناد حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْ مَوْلَاةً و بعد از این جلد، مجلد بیست و نهم خواهد بود». [۳۵]. ابن کثیر می‌گوید: «کتابی در دو جلد ضخیم دیدم که طبری در آن، احادیث غدیر خم را جمع آوری کرده بود». [۳۶]. در تعدادی از کتابهای بزرگان عامه حدیث غدیر به عنوان یکی از مسلمات روایت شده که از جمله‌ی مؤلفین آنها عبارتند از: اصمعی، ابن سکیت، جاحظ، سجستانی، بخاری، اندلسی، ثعلبی، ذهبی، مناوی، ابن حجر، تفتازانی، ابن اثیر، قاضی عیاض، باقلانی. [۳۷]. اگر چه کتاب برای معرفی در این زمینه بسیار زیاد است ولی در اینجا چند کتاب به عنوان راهنمایی و برای آگاهی از مباحث مربوط به سند حدیث غدیر معرفی می‌شود: ۱. عبقات الأنوار، میرحامد حسین هندی: جلد‌های مربوط به غدیر. ۲. الغدیر، علامه‌ی امینی: ج ۱ ص ۳۲۲ - ۲۹۴ و ۱۵۱ - ۱۲. ۳. نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، علامه سید علی میلانی: ج ۶ تا ۹. [صفحه ۱۰۸] ۴. عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی: ج ۱۵: ۳ ص ۳۰۷ تا ۳۲۷. ۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی: ج ۳۷ ص ۱۸۱ و ۱۸۲. ۶. اثبات الهداه، شیخ حر عاملی: ج ۲ ص ۲۰۰ تا ۲۵۰. ۷. کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم، سید هاشم بحرانی. ۸. الطرائف، سید ابن طاووس: ص ۳۳.

مدارک متن کامل خطبه غدیر

در تاریخچه‌ی کتابهای اسلامی، اولین بار در نقل خطبه‌ی غدیر به صورت مستقل، به کتابی که عالم شیعی استاد بزرگ علم نحو شیخ خلیل بن احمد فراهیدی متوفای ۱۷۵ هجری تألیف کرده بر می‌خوریم، که تحت عنوان «جزء فی خطبه‌ النبی صلی الله علیه و آله یوم الغدیر» [۳۸] معرفی شده است، و بعد از او کتابهای بسیاری در این زمینه تألیف گردیده است. خوشبختانه متن مفصل و کامل خطبه‌ی غدیر در نه کتاب از مدارک معتبر شیعه که هم اکنون در دست می‌باشد و به چاپ هم رسیده، با اسناد متصل نقل شده است. روایات این نه کتاب به سه طریق منتهی می‌شود: یکی به روایت امام باقر علیه‌السلام است که با اسناد معتبر در چهار کتاب «روضه‌الواعظین» تألیف شیخ ابن قتال نیشابوری، [۳۹] «الاحتجاج» تألیف شیخ طبرسی، [۴۰] «الیقین» تألیف سید ابن طاووس [۴۱] و «نزهة الکرام» تألیف شیخ محمد بن حسین رازی [۴۲] نقل شده است. طریق دوم به روایت حذیفه بن یمان است که با اسناد متصل در کتاب «الاقبال» تألیف [صفحه ۱۰۹] سید ابن طاووس [۴۳] به نقل از کتاب «النشر و الطی» نقل شده است. طریق سوم به روایت زید بن ارقم است که با اسناد متصل در چهار کتاب «العُدَد القویة» تألیف شیخ علی بن یوسف حلی، [۴۴] «التحصین» تألیف سید ابن طاووس، [۴۵] و «الصراط المستقیم» تألیف شیخ علی بن یونس بیاضی، [۴۶] و «نهج‌الایمان» تألیف شیخ علی بن حسین بن جبر، [۴۷] هر دو به نقل از کتاب «الولایة» تألیف مورخ طبری روایت شده است. شیخ حر عاملی در کتاب «اثبات‌الهداة» [۴۸] و علامه‌ی مجلسی در «بحار‌الأنوار» [۴۹] و سید بحرانی در کتاب «کشف‌المهم» [۵۰] و سایر علمای متأخر، خطبه‌ی مفصل غدیر را از مدارک مذکور نقل کرده‌اند. بدین ترتیب، متن کامل خطبه‌ی غدیر به دست این بزرگان شیعه حفظ شده تا به دست ما رسیده است، که این خود در عالم اسلام از افتخارات تشیع است.

اسناد و رجال روایت کننده متن کامل خطبه‌ی غدیر

ذیلاً عین اسناد مربوط به روایت خطبه‌ی غدیر به عنوان پشتوانه‌ی آن تقدیم می‌گردد: روایت امام باقر علیه‌السلام به دو سند است: ۱. قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي منصور الطبرسي في كتاب «الإحتجاج»: حَدَّثَنِي السَّيِّدُ الْعَالِمُ الْعَابِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مَهْدِيُّ بْنُ أَبِي الْحَرِثِ الْحُسَيْنِيِّ الْمَرْعَشِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: [صفحة ۱۱۰] أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُو جَعْفَرٍ قُدْسُ اللَّهِ رُوحَهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعَكْبَرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ السُّورِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ مِنْ وُلْدِ الْأَفْطُسِ - وَكَانَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطِّيَالِسِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ وَصَالِحُ بْنُ عَقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (الباقر) عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. ۲. قال السيد ابن طاووس في كتاب «اليقین»: قال أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي في كتابه: أخبرني محمد بن أبي بكر بن عبدالرحمن، قال: حدثني الحسن بن علي أبو محمد الدينوري، قال: حدثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة عن عقبه عن قيس بن سمعان عن علقة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن علي (الباقر) عليه السلام. روایت حذیفه بن یمان به سند زیر است: قال السيد ابن طاووس في كتاب «الإقبال»: قال مؤلف كتاب «النشر و الطی»: عن أحمد بن محمد بن علي المهلب: أخبرنا الشريف أبو القاسم علي بن محمد بن علي بن القاسم الشعراني عن أبيه: حدثنا سلمة بن الفضل الأنصاري، عن أبي مريم عن قيس بن حيان (حنان) عن عطية السعدى عن حذيفة بن اليمان. روایت زید بن ارقم به سند زیر است: قال السيد ابن طاووس في كتاب «التحصين»: قال الحسن بن أحمد الجواني في كتابه «نور الهدى و المنجى من الردى»: عن أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني، قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن جرير الطبري و هارون بن عيسى بن سكين البلدي، قالوا: حدثنا حميد بن الربيع

الخزاز، قال: حدثنا يزيد بن هارون، قال: حدثنا نوح بن مبشر، قال: حدثنا الوليد بن صالح عن ابن إمراه زيد بن أرقم و عن زيد بن أرقم. [صفحه ۱۱۱]

متن حدیث غدیر

اشاره

همانطور که داستان غدیر و خطبه‌ی آن با یک سند واحد به دست ما نرسیده، متن آن نیز به صورت قطعه‌های قابل جمع نقل شده است و به علل مختلفی از قبیل شرائط تقیه و امثال آن، و نیز طولانی بودن خطبه و عدم امکان حفظ کامل آن برای همگان، اکثر راویان «غدیر» گوشه‌هایی از آن را نقل کرده‌اند، ولی جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاَهُ» و چند جمله‌ی دیگر آن را همه‌ی راویان به اشاره یا صریحاً نقل کرده‌اند. با این همه، متن خطبه به طور کامل به دست ما رسیده است، چنان که در قسمت اول این بخش بیان شد، و این از توجهات صاحب ولایت است که این سند بزرگ اسلام را برای ما حفظ کرده است.

بحث در معنای کلمه مولی

با آنکه خطبه‌ی غدیر منشور دائمی اسلام تلقی می‌شود و دارای محتوایی فراگیر نسبت به همه‌ی جوانب اسلام به صورت کلی است، ولی بحث‌های علمی در متن حدیث غدیر عموماً در کلمه‌ی «مولی» و معانی عرفی و لغوی آن متمرکز است. این بدانجهت است که قطب اصلی حدیث جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاَهُ» است، و هر گاه به صورت اختصار به حدیث غدیر اشاره شود همین جمله مد نظر قرار [صفحه ۱۱۲] می‌گیرد، و راویان و محدثین نیز در هنگام اختصار به همین جمله اکتفا نموده‌اند و قرائن همراه آن را حذف کرده‌اند. نکته‌ی قابل توجه در این مقطع آن است که با توجه به متن خطبه‌ی مفصل و دقت در سایر مطالبی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی خود فرموده‌اند، معنای «مولی» و مراد از «ولایت» هم برای مخاطبین در غدیر بسیار واضح و روشن بوده، و هم برای هر مُنصفی که متن را مطالعه کند و شرایط خطبه را به طور کامل در نظر بگیرد واضح‌تر از آن خواهد بود که جای بحث و احتجاج باشد. [۵۱]. به کار گرفتن کلمه «مولی» برای آن است که هیچ لفظی از قبیل «امامت»، «خلافت»، «وصایت» و امثال اینها، نمی‌تواند حامل معنای دقیقی باشد که در «ولایت» نهفته و فوق همه‌ی معانی الفاظ مذکور است. پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌خواهد فقط امامت یا خلافت یا وصایت حضرت را بیان کند، بلکه می‌خواهد اولی به نفس بودن و صاحب اختیار تام بر جان و مال و عرض و دین مردم بودن و به عبارت واضحتر «ولایت مطلقه‌ی الهیه» را که به معنای نیابت تامه از طرف پروردگار است بیان کند، و برای این منظور هیچ لفظی فصیح‌تر و گویاتر از «مولی» پیدا نمی‌شود. دشمنان غدیر هم اگر کلمه‌ی دیگری در اینجا بکار رفته بود خیلی آسانتر آن را می‌پذیرفتند و یا در مقام رد آن چنین تلاش نمی‌کردند، و اگر بنا به تعدد معانی بود در الفاظ دیگر بسیار آسانتر بود. آنان با تشکیک در معنای این کلمه می‌خواهند آن را از محتوای مهم و کارساز عقیدتی و اجتماعی آن جدا کنند و آن را در حد بیان یک موضوع عاطفی و اخلاقی پایین بیاورند. مخالفان غدیر از معنای وسیع «اولی بنفس» وحشت دارند و معنای آن را خوب می‌فهمند که اینچنین به مبارزه با آنان برخاسته‌اند. ما هم باید بر سر همین معنی پافشاری کنیم، و از خدا و رسول تشکر کنیم که با بکار بردن چنین کلمه‌ای در ترکیب [صفحه ۱۱۳] خاص جمله، بنیادی محکم در فرهنگ اعتقادی ما بر جای گذاشته‌اند که از آن نتایج زیر گرفته می‌شود: - امامت و ولایت دوازده امام معصوم علیهم السلام بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله. - اطلاق و عمومیت ولایت و اختیار ایشان بر همه‌ی انسانها و در همه‌ی زمانها و مکانها و در هر شرایطی. - استناد ولایت ایشان به امضای پروردگار و اینکه امامت یک منصب الهی است. - عصمت صاحبان ولایت به امضای خدا و رسول. - تعهد مردم در

مقابل ولایت ائمه علیهم السلام دقیقاً مانند تعهدشان در مقابل ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله. از همه مهمتر اینکه لازمه اثبات چنین محتوای بلندی، عدم مشروعیت هر ولایتی بدون اذن پروردگار و با انتخاب غیر خداوند است که خط بطلان بر هر دین و مذهبی می کشد که غیر از ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند.

منشأ بحث در کلمه مولی

اشاره

بحث درباره‌ی معنای کلمه‌ی مولی از آنجا شروع شده که اکثر راویان مخالف شیعه، فقط همین یک فقره از حدیث را نقل کرده‌اند، و متکلمین آنها برای دفاع از خود همه‌ی قرائن و مطالب تاریخ را رها کرده‌اند و از همه‌ی خطبه کلمه‌ی «مولی» را انتخاب کرده‌اند و به بحث درباره‌ی معنای لغوی و عرفی آن پرداخته‌اند. [۵۲] طبیعی است که در مقابل آنان [صفحه ۱۱۴] علمای شیعه هم بر سر همین موضوع بحث نموده و به آنان جواب لازم را داده‌اند و بطور ناخواسته همه‌ی جوانب سخن بر سر همین یک کلمه مرتکز شده است. یک مطالعه‌ی کامل عیار در جوانب مختلف ماجرای غدیر و دقت در متن خطابه، جلوه‌های بسیار جالبی از واضح بودن معنای کلمه‌ی «مولی» را نشان خواهد داد:

جلوه ۰۰۱

اگر در سراسر خطبه‌ی غدیر دقت کنیم خواهیم دید که اکثر مطالب آن تفسیر و توضیحی برای روشن کردن کامل معنی «مولی» و مصداق آن، و ارزش الهی «ولایت» در اجتماع و ارتباط آن با توحید و نبوت و وحی است. بنابراین در حالی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله مقصود و مراد از «مولی» را روشن کرده، و همه‌ی حاضرین در غدیر- که شاعر بزرگ عرب حسان هم در میان آنان بوده- معنای صاحب اختیاری را از آن فهمیدند و بر سر همین بیعت نمودند، معنی ندارد برای فهمیدن منظور آن حضرت به لغت‌ها و لغت‌نامه‌ها و معانی عرفی این کلمه مراجعه کنیم، چه آنها با تفسیر خود حضرت مطابق باشد و چه نباشد!

جلوه ۰۰۲

مسلم است که مقصد اصلی از اجتماع و سخنرانی غدیر بیان مسئله‌ی ولایت بوده است، و این در حالی بوده که مردم اجمالاً مطالبی در این باره از خود آن حضرت شنیده بودند. با توجه به این نکات معلوم است که اجتماع عظیم غدیر برای رفع هرگونه ابهام باقیمانده در مسئله‌ی ولایت و معنای مولا است. بنابراین بسیار خنده‌آور خواهد بود که در چنان جمعی و در آن شرایط حساس، [صفحه ۱۱۵] درباره‌ی «مولی» مطالبی گفته شود که نه تنها موضوع را روشن نکند بلکه ابهام را بیشتر نماید و احتیاج به کتابهای لغت و امثال آن برای رفع ابهام باشد، بطوری که هر عاقلی قضاوت کند که اصلاً چه نیازی به تشکیل این مجلس بزرگ بود!!؟

جلوه ۰۰۳

اجتماع آن روز برای رفع هر ابهامی در مسئله‌ی ولایت بوده، و اگر بنا باشد همان مجلس آغاز ابهامی بزرگ در مسئله باشد، آن هم با به کار بردن یک کلمه‌ی عجیب که این همه پیچیدگی دارد، در این صورت باید گفت: اگر چنین مجلسی نبود مسئله‌ی ولایت بسیار واضح‌تر بود!!! اینجاست که آیه‌ی قرآن «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ» محقق می‌شود. یعنی اگر ابلاغ پیامی به این صورت

تحقق یابد که مفهوم آن با گذشت چهارده قرن روشن نیست، پس در واقع ابلاغی نشده است!!

جلوه ۰۰۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فصیح‌ترین مردم در سخن گفتن بودند، آن هم در مهم‌ترین سخنرانی خود در طول حیات، اگر بنا باشد مطلبی گفته باشند که مسلمانان فقط در فهم معنای تحت‌اللفظی آن پس از هزار و چهارصد سال بحث هنوز به نتیجه‌ی روشنی نرسیده باشند، این برخلاف فصاحت است و هیچ پیامبری پیام الهی را چنین نرسانده است!!

جلوه ۰۰۵

جا دارد کسی پرسد: چطور وقتی همین غاصبین خلافت در حالی که خود حقی نداشتند، خلیفه‌ی بعد از خود را هم تعیین می‌کردند و کلمه «ولی» را به کار می‌بردند هیچ کس نگفت: این کلمه هفتاد معنی دارد؟ چطور وقتی ابوبکر درباره‌ی عمر نوشت: «وَلَيْتَكُمْ بَعْدِي عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ» ابهامی درباره‌ی معنای ولایت نبود، و فقط در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر این بحثها پیش آمد؟! [صفحه ۱۱۶] پیدا است که مسئله بر سر معنای لغوی و ابهام کلمه نیست، بلکه وزنه‌ی غدیر بقدری سنگین و کامل عیار است که دشمن را به این تلاشهای مذبحخانه واداشته است؟

جلوه ۰۰۶

همچنین جا دارد سؤال شود: حدیث غدیر به اقرار عامه و خاصه متواتر است و کمتر حدیثی داریم که در طول چهارده قرن این همه روایت کننده داشته باشد. اگر معنای آن به قدری مبهم است که هنوز کسی معنای واقعی آن را نیافته و بین چندین احتمال نامتناسب مانده، چه داعی بر نقل آن بوده و این راویان بزرگ که بسیاری از آنان از علما و مؤلفین بوده‌اند چه داعی در نقل داشته‌اند؟! حدیث مبهم که نقل کردن ندارد! حدیث مبهم که احتیاج به جمع آوری اسناد بیشتر ندارد! پس باید گفت: به خاطر معنای مهمی که از «مولی» برای همه واضح بوده این همه بدان اهتمام ورزیده‌اند.

جلوه ۰۰۷

جا دارد کسی بگوید: اینکه ابوبکر و عمر و حارث فهری و چند نفر دیگر پرسیدند: «آیا این مسئله از جانب خدا است یا از جانب خودت است؟» به خاطر همین بود که معنای بسیار سنگینی را از کلمه‌ی «مولی» دریافتند که همان صاحب اختیاری بود و برای زیر سؤال بردن آن حاضر به این جسارت نسبت به ساحت مقدس آن حضرت شدند، و گرنه همه می‌دانند که تمام گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه‌ی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» چیزی جز وحی و کلام خداوند نیست.

واضح بودن معنای کلمه‌ی مولی

اشاره

بیش از دوازده قرینه‌ی مهم در کنار جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ...» مبین معنای آن است که هر یک به تنهایی برای اثبات آن کافی است، حتی اگر هیچکدام هم نبودند باز معنی واضح بود. جا دارد بطور فهرستوار آنها را ذکر کنیم: [صفحه ۱۱۷]

قرینه ۰۰۱

در آغاز، پیامبر صلی الله علیه و آله «اولی به نفس بودن» خداوند و بعد خود را مطرح کردند و سپس همان کلمه را دربارهی امیرالمؤمنین علیه السلام بکار بردند؛ و این در حالی است که معنای ولایت مطلقه‌ی آن حضرت بر کسی پوشیده نیست.

قرینه ۰۰۲

آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ...» که در نهایت می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» دربارهی هیچیک از احکام الهی نازل نشده و پیداست که باید بالاترین مسائل اسلام باشد که چنین پیامدی برایش در نظر گرفته شده است.

قرینه ۰۰۳

متوقف کردن مردم در بیابان، آن هم به مدت سه روز و اجرای برنامه‌ای حساب شده و منظم و سخنرانی استثنایی از نظر طول خطبه و مطالب تنظیم شده و دقیق آن و سایر برنامه‌هایی که به عنوان یک اجتماع سه روزه در عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه در سراسر تاریخ اسلام استثنایی است؛ از قوی‌ترین ادله بر معنای مهم مولی است.

قرینه ۰۰۴

اشاره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به اینکه عمر من به پایان رسیده و از میان شما می‌روم، قرینه‌ی خوبی است بر این که باید معنای مولی در رابطه با ایام بعد از رحلت حضرت باشد که همان امامت و وصایت است.

قرینه ۰۰۵

پیامبر صلی الله علیه و آله در چندین مورد خدا را بر این ابلاغ شاهد گرفتند که در هیچیک از احکام الهی چنین نکردند. پیرو آن چندین بار از مردم خواستند که «حاضرین به غائبین اطلاع دهند»، که این را هم در هیچیک از احکام الهی نفرمودند. [صفحه ۱۱۸]

قرینه ۰۰۶

تصریح حضرت به ترس از تکذیب مردم در حالی که دربارهی هیچ یک از احکام الهی چنین ترسی نبود. معلوم است که تعیین جانشین همان موقعیت حساس در قلوب مردم است که به آسانی نمی‌پذیرند.

قرینه ۰۰۷

آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ» نیز مانند آیه‌ی فوق دربارهی هیچیک از احکام الهی نازل نشده، و لزوماً باید مهمترین احکام اسلام باشد که کمال دین با آن باشد.

قرینه ۰۰۸

مسئله‌ی بیعت که در اثناء خطبه مطرح شده و به صورت لسانی انجام شده و بعد از خطبه هم با دست انجام شده، به عنوان قبول امارت و ولایت می‌تواند باشد نه معنای دیگر.

قرینه ۰۰۹

بیعت و تبریک حاضرین غدیر و گفتگوهایی که دوست و دشمن در غدیر داشته‌اند معلوم می‌کند که از این جمله معنای ولایت و امارت را فهمیده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت آنان را رد نکردند و یا اصلاحی نسبت به آن نداشتند.

قرینه ۰۱۰

اشعاری که حسان بن ثابت سروده بود و مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، دلیل قاطعی بر این است که او هم از مولی معنای «اولی به نفس» را فهمیده است. او چون اهل ادب و شاعر بزرگ عرب است از نظر لغوی بر هر لغتنامه‌ی دیگری ترجیح دارد، زیرا لغتنامه‌ها فقط معنای کلمه را می‌گویند ولی تبادر در مورد معین بر عهده‌ی حاضرین آن ماجراست. از الطاف خدا بوده که شاعری زبردست و لغت شناس در غدیر حاضر بوده و در همانجا تبادر ذهنی خود را صراحتاً اعلام کرده و حتی آن را به صورت شعر درآورده که اثری ماندگار و سندی محکم باشد. [صفحه ۱۱۹]

قرینه ۰۱۱

داستان حارث فهری نوعی مباحله در مورد مرددین در معنای «مولی» بود. او صریحاً سؤال خود را بر این متمرکز کرد که آیا منظور از «مولی» این است که علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله صاحب اختیار ما خواهد بود؟ در این مباحله خداوند فوراً حق را نشان داد و عذابی بر سر حارث فرستاد و او را هلاک کرد تا معنای «مولی» به معنای «اولی بنفس» ثابت شود.

قرینه ۰۱۲

عمر در همان غدیر جمله‌ی «أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» را به کار برد که می‌توان ادعا کرد اقرار دشمن بر مدعای خصم از این زیباتر نمی‌شود. به کار گرفتن کلمه «اصبحت» اشاره به اتفاق تازه است که پیش آمده و کلمه‌ی «کل» اشاره به ولایت مطلقه است، و این اقرار نشانه‌ی تبادری است که حتی دشمن آن را پذیرفته است.

قرینه ۰۱۳

دستور «سلام به عنوان امیرالمؤمنین» در پیشگاه علی بن ابی طالب علیه السلام، که هم معنای امارت را برای مولی می‌رساند و هم اقرار عملی به آن است.

معنای مولی در کلام معصومین

اشاره

زیباتر آن است که وضوح مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه‌ی «مولی» در غدیر را از کلام صاحبان غدیر، ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به یاد بسپاریم:

اطاعت در آنچه دوست دارید یا ندارید

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: این ولایت که شما در آن از خود ما بر ما مقدم هستید، چیست؟ فرمود: گوش جان سپردن و اطاعت در همه‌ی موارد؛ آنچه دوست دارید و آنچه شما را خوش نیاید. [۵۳]. [صفحه ۱۲۰]

نمونه‌ای برای ولایت علی

سلمان در غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ولایت علی همانند کدام ولایت است؟ حضرت فرمود: ولایت او همچون ولایت من است. هر کس که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم علی هم نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است. [۵۴].

ولایت یعنی امامت

از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» فرمود: «به مردم خبر داد که علی علیه السلام امام بعد از اوست». [۵۵].

این هم جای سوال دارد

ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام درباره‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» سؤال کرد. حضرت فرمود: ای ابوسعید، چنین مطلبی هم جای سؤال دارد؟! پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم فهمانید که علی علیه السلام به جای آن حضرت خواهد بود. [۵۶].

علامت حزب الله

از امام عسکری علیه السلام درباره‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» سؤال شد. فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست او را علامتی قرار دهد که هنگام تفرق و اختلاف مردم، حزب خداوند شناخته شود. [۵۷].

با امر او ایشان را اختیاری نیست

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از کلامی که در روز [صفحه ۱۲۱] غدیر درباره‌ی علی علیه السلام فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم همین سؤال را از خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پرسیدند، و آن حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند مولای من است و بر من از خودم بیشتر اختیار دارد و با امر او مرا امری و اختیاری نیست. و من مولای مؤمنان هستم و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارم و با امر من ایشان را امری و اختیاری نیست. و هر کس من صاحب اختیار او هستم و با امر من او را اختیاری نیست، علی بن ابی طالب مولای اوست و بر او از خودش بیشتر اختیار دارد و با امر او برایش امری و اختیاری نیست. [۵۸].

معرفی کتاب درباره متن حدیث غدیر

همانطور که در زمینه‌ی سند حدیث غدیر بحث‌های مفصلی در کتب شده است، در مورد متن حدیث هم تألیفات ارزنده‌ای وجود دارد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود: ۱. عباقات الأنوار، میرحامد حسین: جلدهای مربوط به غدیر. ۲. الغدیر، علامه‌ی امینی: ج ۱ ص ۳۴۰ تا ۳۹۹. ۳. عوالم العلوم: ج ۳: ۱۵ ص ۳۲۸ تا ۳۷۹. ۴. فیض القدیر فیما يتعلق بحدیث الغدیر، حاج شیخ عباس قمی. ۵. المنهج السوی فی معنی المولی و الولی، محسن علی بلتستانی پاکستانی. ۶. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۳۵ تا ۲۵۳. ۷. الغدیر فی الإسلام، شیخ محمد رضا فرج الله: ص ۸۴ تا ۲۰۹. ۸. کتاب «اقسام المولی فی اللسان»، شیخ مفید. ۹. رساله فی معنی المولی، شیخ مفید. ۱۰. رساله فی الجواب عن الشبهات الواردة لخبیر الغدیر، سید مرتضی. [صفحه ۱۲۲] ۱۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق: ص ۶۳ و ۷۳. با توجه به اینکه بحث‌های استدلالی مفصل در این کتاب مورد نظر نیست، امید است طالبین با مراجعه به کتب ذکر شده و کتابهای دیگر به هدف خود برسند. [صفحه ۱۲۳]

تهیه و تنظیم متن کامل خطبه غدیر

ارزش و ضرورت مقابله نسخه‌های خطبه‌ی غدیر

ارزش متن مقابله شده‌ی «خطبه‌ی غدیر» را جهات زیر روشن می‌کند: احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اصحاب آنان، مسیر چهارده قرن را پیموده تا به دست ما رسیده است. گذرگاهها و تنگناهای سختی از قبیل تقیه، مساعد نبودن شرائط فرهنگی و اقتصادی شیعه، نبودن چاپ و عدم امکان رعایت اصول فنی در نسخه برداری، اشتباهات کتابتی ناسخین و عوامل دیگری از این قبیل باعث اختلاف نسخه‌ها در یک روایت معین شده است. لذا مقابله و تطبیق نسخه‌های یک کتاب، و یا مقابله‌ی متن یک حدیث که در چند کتاب مختلف روایت شده، بسیاری از مشکلات مربوط به متون را حل می‌کند، و هر نسخه ابهام و مشکلی را که در نسخه‌ی دیگر وجود داشته بر طرف می‌سازد و بدین ترتیب متن منقح و کامل به دست می‌آید. در مورد «خطبه‌ی غدیر» سه جهت مهم، لزوم مقابله را مؤکدتر می‌نماید: ۱. اهمیت خود خطبه به عنوان یک حدیث سرنوشت ساز و لزوم توجه خاص امت به این منشور دائمی، که وظیفه‌ی به دست آوردن متن منقح آن را سنگین تر می‌کند. [صفحه ۱۲۴] ۲. طولانی بودن متن، که طبعاً در متون طولانی موارد مبهم و مشکل در الفاظ و معانی بیشتر است و از طریق مقابله حل می‌شود. ۳. سماعی بودن حدیث، یعنی حدیث به صورت املاء نبوده است که راوی بتواند آن را با حوصله بنویسد، بلکه در هنگام سخنرانی حضرت آن را به خاطر سپرده و بعد نقل کرده است، و طبعاً موارد زیاده و نقیصه در چنین مواردی بیشتر می‌شود، و از طریق مقابله است که کلمه‌ها و جمله‌های افتاده به جای خود باز می‌گردد.

نتایج مقابله خطبه غدیر

پس از مقابله، ارزش نسخه‌ها و روایتهای نسبت به یکدیگر معلوم می‌شود و درجه‌ی علمی هر یک را به راحتی می‌توان تشخیص داد. مقابله‌ی خطبه‌ی غدیر در نسخه‌های مختلف نتایج زیر را نشان داده است: ۱. هر سه روایت توافق کلی دارند. روایت امام باقر علیه السلام و روایت حذیفه و روایت زید بن ارقم در متن خطبه بطور کلی توافق دارند، بجز موارد مربوط به اختلاف کلمات و عبارات که در هر حدیثی یک امر عادی است. این تطابق از نظر علمی با توجه به طولانی بودن حدیث بسیار مهم است، به خصوص با در نظر گرفتن این نکته که امام باقر علیه السلام از طریق علم الهی و غیبی خطبه را نقل فرموده‌اند و شخصاً در غدیر حاضر نبوده‌اند در حالی که حذیفه و زید بن ارقم از شاهدان و حاضران واقعه‌ی غدیر بوده‌اند. اضافه بر آنکه حذیفه و زید بن ارقم از راویان مورد

اعتماد عامه نیز هستند. ۲. هر سه روایت مؤید و مکمل یکدیگرند، به این معنی که در مقابله‌ی نسخه‌ها کلمه یا جمله‌ای در نسخه‌ای از روایت امام باقر علیه‌السلام وجود دارد و در نسخه‌ی دیگر وجود ندارد، و همان کلمه یا جمله در روایات زید بن ارقم و حذیفه نیز در روایتی وجود دارد و در روایتی وجود ندارد. این حاکی از قصور یا اشتباه راویان و ناسخین است و [صفحه ۱۲۵] نشان می‌دهد که اصل هر سه روایت در حد بالایی بر یکدیگر منطبق بوده است. ۳. در دو یا سه مورد که به مسئله‌ی تولی و تبری مربوط می‌شود، جمله‌ی مزبور در بعضی نسخه‌ها از هر سه روایت به صورت کنایه آمده و یا حذف شده است، و این حاکی از شرایط خاص تقیه در راویان خطبه است. نمونه‌ی آن مسئله‌ی «اصحاب صحیفه» و نام اولین بیعت کنندگان است که در بعضی نسخ صراحتاً نیامده است. ۴. در روایت کتاب «الاقبال» سید ابن طاووس، و نیز کتاب «الصراط المستقیم» علامه‌ی بیاضی نوعی تلخیص مشهود است که یا مؤلف در مقام اختصار بوده و یا راوی اصل، آن را مختصر نموده است. به هر حال، مقدار موجود از متن در این دو کتاب نیز مقابله شده و موارد اختلاف نسخه در آنها با ذکر نام این دو کتاب در پاورقی‌ها ذکر خواهد شد. ۵. روایت کتاب «روضه‌الواعظین» در بسیاری از موارد با کتاب «التحصین» مشابهت دارد، و در موارد خاصی با سایر نسخ فرق دارد. ۶. روایت کتاب «نهج‌الایمان» در بسیاری از موارد با کتاب «العید القویة» مشابهت دارد و در مواردی مشکلات عبارات را حل کرده است. ۷. روایت کتاب «التحصین» دو صفحه از آخر حدیث ناقص است که در پاورقی متن کامل به محل آن اشاره شده است. ۸. روایت کتاب «الیقین» در مواردی زیاده دارد، و در مواردی نیز جمله‌بندی آن با روایت‌های دیگر فرق دارد.

جمع آوری سایر فرمایشات پیامبر در غدیر

لازم به تذکر است که در بعضی روایات که قطعه‌ای از خطبه یا واقعه‌ی غدیر نقل [صفحه ۱۲۶] شده مطالبی به چشم می‌خورد که در متن خطبه‌ی کامل وجود ندارد. این موارد شامل اقرارهایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم گرفته و سؤالاتی که مردم پرسیده‌اند و آن حضرت بیان فرموده است. همچنین خبر دادن آن حضرت از نزدیکی رحلت خود و نیز یادآوری سوابق خود با مردم و تذکر روز قیامت و پاس‌خگویی درباره‌ی غدیر است، که در پایان بخش دوم مفصلاً ذکر شد. درباره‌ی این موارد چند احتمال وجود دارد: اول: چون حضرت در مکه و عرفات و منی چند بار خطبه‌هایی ایراد فرموده‌اند؛ لذا همه‌ی آنها به عنوان سخنان حضرت در حجة‌الوداع در نظر راویان بوده و احیاناً قطعه‌ای از آنها به عنوان گوشه‌ای از خطبه‌ی غدیر نقل شده است. دوم: مطالبی که در متن کامل نیست، احتمالاً قبل از خطبه و یا بعد از آن در اجتماعهای کوچکتر مردم انجام گرفته است، چه آنکه حضرت سه روز در منطقه‌ی غدیر توقف داشتند و مسلماً در طول آن ایام سخنان بسیاری بر زبان مبارکشان جاری شده است. سوم: چون اصل خطبه مقصود ناقل بوده، این فرازها را که به صورت سؤال و جواب است از متن حساب نکرده و فقط متن سخنرانی را ذکر کرده است. چهارم: به عنوان خلاصه‌ای از فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر، مطالبی از متن خطبه با مطالبی مربوط به قبل و بعد خطبه، به صورت مرکب و مخلوط نقل شده است. به هر حال در تنظیم خطبه فقط نسخه‌هایی که خطبه‌ی مفصل غدیر را به صورت متن واحد نقل کرده‌اند با یکدیگر مقابله شده است. سایر فرمایشات حضرت در غدیر جداگانه دسته بندی شده و در پایان بخش دوم کتاب ذکر شد. [صفحه ۱۲۷]

تنظیم متن عربی خطبه

متن عربی «خطبه‌ی غدیر» بارها به صورت مستقل به چاپ رسیده است که همه‌ی آنها طبق روایت کتاب «احتجاج» بوده است. دو نمونه‌ی معروف آن، کتاب «الخطبة المباركة النبوية فی يوم الغدير» به تنظیم علامه سید حسن حسینی لواسانی، و کتاب «خطبة النبی الأ-کرم صلی الله علیه و آله يوم الغدير» به تنظیم مرحوم استاد عماد زاده‌ی اصفهانی است. متن حاضر به سه روایت از امام

باقرعلیه‌السلام و حذیفه بن الیمان و زید بن ارقم است، که پس از مقابله و تطبیق آن در مدارک نه گانه‌اش، یعنی کتابهای «روضه الواعظین» و «الاحتجاج» و «الیقین» و «التحصین» و «العید القویة» و «الاقبال» و «الصراط المستقیم» و «نهج الایمان» و «نزهة الکرام» تنظیم و تلفیق و تنقیح شده است، و در یازده بخش تقدیم خواهد شد و در اول هر بخش عنوانی برای آن ذکر می‌شود. برای سهولت در مطالعه و حفظ نمودن خطبه، حرکات حروف و اعراب گذاری کلمات نیز انجام گرفته است. مواردی که از متن خطبه نیست با حروف خاص و بدون حرکات آورده شده، کما اینکه موارد مهم متن نیز با حروف سیاه ذکر می‌گردد. برای صیانت کامل متن خطبه، از آوردن جمله‌ی صلی الله علیه و آله و علیه‌السلام در مواردی که قطعاً در کلام حضرت نبوده خودداری می‌شود. در پاورقی‌ها موارد اختلاف نسخه‌ها و کیفیت آن آمده است. رمزهای زیر را برای اشاره به شش کتاب اصلی مقابله شده آورده‌ایم: «الف»: الاحتجاج. «ب»: الیقین. «ج»: التحصین. «د»: روضه الواعظین. «ه»: العید القویة. «و»: نهج الایمان. در چند مورد که اختلاف نسخه از کتاب «الاقبال» و «الصراط المستقیم» و «نزهة الکرام» ذکر شده نام این کتابها آمده و رمزی ندارد. با توجه به اینکه متن حاضر، حاصل جمع نه روایت از نه کتاب است، دقت در پاورقیها و محتویات نسخه‌های دیگر از آن جهت حائز اهمیت است که هر نسخه [صفحه ۱۲۸] می‌تواند سهمی در نمایاندن واقع ایفا کند. در پاورقیها آدرس آیات قرآنی و توضیح کلمات و جملات مشکل آمده است. از آنجا که متن خطبه عربی است پاورقی‌ها هم به عربی ذکر شده تا در این بخش بین دو زبان خلط واقع نشود. در ضمن هر یک از یازده بخش خطبه، شماره‌ی پاورقی به صورت جداگانه دارد. [صفحه ۱۲۹]

ترجمه‌های خطبه غدیر

اشاره

«خطبه‌ی غدیر» به صورت ترجمه‌ی فارسی و اردو و ترکی و انگلیسی، و نیز به صورت شعر عربی و فارسی و اردو و ترکی، به طور مکرر برگردانده شده و بسیاری از آنها بچاپ رسیده است. ذیلاً به مواردی از نثر و نظم خطبه اشاره می‌نماییم: ترجمه‌ی خطبه‌ی غدیر به زبان فارسی اولین بار در قرن ششم هجری توسط عالم بزرگ شیخ محمد بن حسین رازی در کتاب «نزهة الکرام» انجام گرفته و عیناً در کتاب مزبور به چاپ رسیده است. از ترجمه‌های فارسی خطبه به سه عنوان چاپی اشاره می‌شود: ۱. خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، تألیف مرحوم استاد حسین عمادزاده اصفهانی. این ترجمه به صورت مختلف بچاپ رسیده که گاهی با متن عربی و زیرنویس فارسی، و گاهی به صورت ترجمه‌ی فارسی جداگانه است. همچنین به صورت کتابی مفصل تحت عنوان «پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران» منتشر شده است. ۲. غدیریه، تألیف ملا محمد جعفر بن محمد صالح قاری. ۳. غدیر پیوند ناگسستنی رسالت و امامت، تألیف مرحوم شیخ حسن سعید تهرانی. [صفحه ۱۳۰] از ترجمه‌های اردوی خطبه به سه عنوان چاپی اشاره می‌کنیم: ۱. غدیر خم اور خطبه‌ی غدیر، تألیف علامه سید ابن الحسن نجفی، که در کراچی چاپ شده است. ۲. حدیث الغدیر، تألیف علامه سید سبط الحسن جاییسی، که در هند چاپ شده است. ۳. حجة الغدیر فی شرح حدیث الغدیر، که در دهلی چاپ شده است. ترجمه‌ی ترکی آذری خطبه‌ی غدیر با عنوان «غدیر خطبه سی» از روی کتاب حاضر انجام شده است. از ترجمه‌های انگلیسی خطبه‌ی غدیر به سه عنوان اشاره می‌شود: ۱. What happend in Qadir. (وات هپند این غدیر)، که از روی خطبه‌ی غدیر در کتاب حاضر انجام شده است. ۲. The Last Two Khutbas Of The Last Prophet (PBUH) (د کسیت تو خوطباز او د کسیت پرافتت)، سید فیض الحسن فیضی، که در راولپندی پاکستان چاپ شده است. ۳. The Last Sermon of Prophet Mohammad at Ghadir Khom (د کسیت سترمن او پرافتت محمد ات غدیر خم)، حسین بهانجی، که در تانزانیا چاپ شده است. نظم عربی «حدیث غدیر» در کتاب شریف «الغدیر» تألیف علامه‌ی امینی جمع‌آوری شده

است. طی یازده جلد این کتاب، شعرهای عربی «غدیر» به صورت جامعی تدوین گردیده است. همچنین کتاب «شعراء الغدیر» توسط مؤسسه‌ی الغدیر بیروت در دو جلد تدوین شده است. نظم فارسی خطبه‌ی غدیر در کتابهای «سرود غدیر» تألیف علامه سیداحمد اشکوری، ۲ جلد، «شعراى غدیر از گذشته تا امروز»، تألیف دکتر شیخ محمدهادی امینی، [صفحه ۱۳۱] ۱۰ جلد، و «غدیر در شعر فارسی از کسائی مروزی تا شهریار تبریزی»، محمد صحتی سردرودی جمع آوری شده است. خطابه‌ی غدیر به صورت نظم فارسی توسط عده‌ای از شعراى فارسی زبان انجام گرفته که چهار عنوان چاپی ذکر می‌شود: ۱. خطبه‌ی الغدیر، اثر مرحوم صغیر اصفهانی، که با همکاری مرحوم عمادزاده انجام گرفته است. ۲. خطبه‌ی غدیری‌ی، اثر میرزا رفیع، که در سال ۱۳۱۳ قمری در هند چاپ شده است. ۳. ترجمه‌ی (منظوم) خطبه‌ی غدیر خم، اثر میرزا عباس جبروتی قمی. ۴. غدیر خم، اثر مرتضی سرافراز، که در سال ۱۳۴۸ شمسی منتشر شده است. این چند عنوان کتاب به عنوان نمونه ذکر شد، و برای اطلاع بیشتر به دو کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» و «غدیر در آئینه‌ی کتاب» رجوع شود.

تنظیم ترجمه فارسی خطبه غدیر

کلیه‌ی ترجمه‌های خطبه، طبق روایت کتاب «احتجاج» است، ولی ترجمه‌ی حاضر پس از مقابله و تنظیم متن عربی از نه کتابی که ذکر شد انجام گرفته است و حاوی اضافات و تغییراتی در عبارات است که از نظر علم حدیث و نیز در جنبه‌های عقیدتی شامل نکات قابل ملاحظه‌ای است. این ترجمه مطابق متن عربی - که در بخش ششم می‌آوریم - در یازده بخش تنظیم شده و در اول هر بخش عنوانی دارد. در روش ترجمه سعی شده مفاهیم والایی که «خطبه‌ی غدیر» در برگیرنده‌ی آن است، به طور روشن بیان شود، و در عین حال از ترجمه‌ی تحت اللفظی هم فاصله‌ی زیادی نگیرد. البته نظر به اهمیت خطبه، فهم دقیق بعضی موارد آن احتیاج به تفسیر دارد که در بخش هشتم این کتاب تا حدی تبیین شده است. آیات قرآنی موجود در متن خطبه، ابتدا به صورت عربی و سپس ترجمه‌ی آن آمده است. [صفحه ۱۳۲] جمله‌ی «صلی اللہ علیہ و آلہ» و «علیه السلام» در مواردی که یقیناً در کلام حضرت نبوده ذکر نمی‌شود. کلمه‌ی «معاشر الناس» و «ألا» که در خطبه زیاد بکار رفته است، چون معادل فارسی جالبی ندارد، اولی را به عنوان «ای مردم» و دومی را به عنوان «بدانید که» ترجمه کردیم. موارد مهم خطبه با حروف سیاه آورده شده، و موارد خارج از متن خطبه به صورت مشخص و با حروف مغایر ذکر می‌گردد. موارد اختلاف نسخه‌ها که در پاورقی‌های متن عربی آمده، اگر متضمن مطلب مهمی باشد که از متن استفاده نمی‌شود، و یا اختلاف عبارت در حدی باشد که معنای جمله را عوض کند، در این صورت آن را در پاورقی ترجمه‌ی فارسی می‌آوریم، ولی اگر در حد اختلاف کلمات باشد و حامل معنایی جدید و مطلبی مهم نباشد از آوردن آن در پاورقی ترجمه خودداری می‌شود. رمزهای «الف» و «ب» و... که در پاورقی‌های متن عربی بکار رفته در اینجا نیز به کار می‌رود، و چند مورد که از دو کتاب «الاقبال» و «الصرات المستقیم» آورده شده بدون رمز است. در مواردی که عبارت احتیاج به توضیح یا ذکر قطعه‌ای از تاریخ دارد در پاورقی ذکر خواهد شد. امید است با توجه به ارزشهایی که برای مقابله‌ی نسخه‌ها ذکر شد، اهمیت آماده‌سازی متن منقح خطبه‌ی غدیر برای خوانندگان محترم روشن شده باشد و با توجه بیشتری به مطالعه‌ی آن پردازند. [صفحه ۱۳۵]

متن عربی خطبه غدیر

الحمد والثناء

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ [۵۹] وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ، وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ وَقَهَرَ

جَمَعَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَبُزْهَانِهِ، حَمِيداً [۶۰] لَمْ يَزَلْ، مَحْمُوداً لَا يَزَالُ [وَمَجِيداً لَا يَزُولُ، وَمُؤِيداً وَمُعِيداً وَكُلَّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ]. [۶۱] . بَارِئُ الْمَشْمُوكَاتِ وَدَاحِي الْمَذْحُوتِ [۶۲] وَجَبَّارُ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ، قُدُّوسٌ شَيْبُوحٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، مُتَّفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَن بَرَّاهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَن أَنْشَأَهُ [۶۳] يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ [۶۴] وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ. كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنْاهٍ، قُدُّوسٌ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَمَن عَلَيْهِمْ [۶۵] بِنِعْمَتِهِ. لَا يَعْجَلُ [صفحہ ۱۳۶] بِانْتِقَامِهِ، وَلَا يَبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا [۶۶] مِنْ عَذَابِهِ. قَدَفَهُمُ السَّرَائِرَ وَعَلِمَ الصَّمَائِرَ، وَلَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكُونَاتِ وَلَا اسْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتِ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْغَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَلَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ. وَهُوَ مُنْتَهَى الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ [۶۷] دَائِمٌ حَتَّى [۶۸] وَقَائِمٌ بِالْقَسْطِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. جَلَّ عَنَّا أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصِفَهُ مِنْ مُعَانِيَتِهِ، وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّ وَعَلَانِيَتِهِ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ. [۶۹] . وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ [۷۰] الدَّهْرَ قُدْسُهُ، وَالَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ، [۷۱] وَالَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مَشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكَ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ. [۷۲] . صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ [۷۳] عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ، وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكْلُفٍ وَلَا اِخْتِيَالٍ. [۷۴] أَنْشَأَهَا [۷۵] فَكَانَتْ وَبَرَّاهَا فَبَانَتْ. فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَمَتِّنُ الصَّنِعَةَ، [۷۶] الْحَسَنُ الصَّنِيعَةَ، [۷۷] الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاسْتَسَلَّمَ [صفحہ ۱۳۷] كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ. مَلِكُ الْأَمْلَاكِ [۷۸] وَمُفْلِكُ الْأَفْلَاكِ وَمَسْخَرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، [۷۹] كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ مَسْمِي. يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَتِيثاً. قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ غَنِيْدٍ وَمُهْلِكٌ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلَا مَعَهُ نِدٌّ [۸۰] أَحَدٌ صَيِّمٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. إِلَهٌ وَاحِدٌ وَرَبُّ مَا جُدَّ [۸۱] يَشَاءُ فَيَمْضِي، وَيُرِيدُ فَيَقْضِي، وَيَعْلَمُ فَيَحْصِي، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَيُقْفِرُ وَيُعْنِي، وَيُضْحِكُ وَيُبْكِي، [وَيُذْنِي وَيُقْضِي] [۸۲] وَيَمْنَعُ وَيُعْطِي، [۸۳] لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يَبِيدُهُ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ. [۸۴] مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ [۸۵] وَمُجِرُّ الْعَطَاءِ، [۸۶] مُحْصِي الْأَنْفَاسِ وَرَبُّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ، الَّذِي لَا يَشْكُلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، [۸۷] وَلَا يَضْجُرُهُ صِرَاحُ الْمُسْتَضْرَحِينَ وَلَا يُبْرِئُهُ الْإِحَاحُ الْمَلْحِينِ. [۸۸] . الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَالْمَوْفِقُ لِلْمُفْلِحِينَ، وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ. [۸۹] الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ [عَلَى كُلِّ حَالٍ]. [۹۰] . [صفحہ ۱۳۸] أَحْمَدُهُ كَثِيراً وَأَشْكُرُهُ دَائِماً [۹۱] عَلَى السَّرِّاءِ وَالضَّرِّاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، وَأَوْمِنُ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. أَسْمِعْ لِأَمْرِهِ وَأَطِيعْ وَأَبْدِرْ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِمَا قَضَاهُ، [۹۲] رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفاً مِنْ عِقَابَتِهِ، لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرَهُ وَلَا يَخَافُ جَوْرَهُ.

امر الہی فی موضوع هام

وَأَفِئُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُودِي مَا أَوْحَى بِهِ إِلَيَّ حَيْدَرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ [۹۳] - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ [فِي حَقِّ عَلِيٍّ] [۹۴] فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدَّضِمَنْ [۹۵] لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ [مِنَ النَّاسِ] [۹۶] وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ. فَأَوْحَى إِلَيَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». [۹۷] . [صفحہ ۱۳۹] مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، [۹۸] وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرئيلَ هَبَطَ إِلَيَّ [۹۹] مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي - وَهُوَ السَّلَامُ - [۱۰۰] أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ: [۱۰۱] أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي [عَلَى أُمَّتِي] [۱۰۲] وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ [هِيَ]: [۱۰۳] «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، [۱۰۴] وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ. [۱۰۵] . وَسَيَأْتِي جَبْرئيلَ أَنْ يَسْتَعْفِفِي لِي [السَّلَامُ] [۱۰۶] عَنْ تَبْلِيغِ ذِكْرِكَ إِلَيْكُمْ - أَيُّهَا النَّاسُ - لِعِلْمِي

بِقَلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَإِذْغَالِ اللَّائِمِينَ [۱۰۷] وَحِيلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ، [۱۰۸] الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِاللَّسَةِ تَتَّبِعُهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَيَحْسَبُونَ هُنَا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ، [۱۰۹] وَكَثْرَةَ أَذَاهُمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ [۱۱۰] حَتَّى سَيُؤْمِنُونَ أَدْنًا وَزَعَمُوا [صفحه ۱۴۰] أَنِّي كَذَلِكُ [۱۱۱] لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ وَهَوَاهُ وَقَبُولِهِ مِنِّي [۱۱۲] حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ [۱۱۳] «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنٌ - عَلَى الَّذِينَ يَزْعَمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ» [۱۱۴] - خَيْرٌ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» [۱۱۵] الْآيَةُ. وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَ الْفَاقِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أَوْمَى إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ، [۱۱۶] وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ. [۱۱۷]. وَكُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ [فِي حَقِّ عَلِيِّ]، [۱۱۸] ثُمَّ تَلَا: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». [۱۱۹].

الاعلان الرسمي بإمامة الأئمة الإثني عشر ولايتهم

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ [ذَلِكَ فِيهِ وَافَهُمُوهُ وَاعْلَمُوا] [۱۲۰] أَنَّ اللَّهَ قَدَنَصَّبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ [۱۲۱] طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، وَعَلَى [صفحه ۱۴۱] الْبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَعَلَى الْعَجَمِيِّ [۱۲۲] وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ [۱۲۳] وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَعَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ [۱۲۴] مَاضٍ حُكْمُهُ، جَازٍ قَوْلُهُ، [۱۲۵] نَافِذٍ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَصَدَقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَأَطَاعَ لَهُ. [۱۲۶]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامِ أَقْوَمُهُ [۱۲۷] فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَانْقَادُوا لِأَمْرِ [اللَّهِ] [۱۲۸] رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ، [۱۲۹] ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامِيَّةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلِدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. [۱۳۰]. لَا - حَلَالٌ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ، [۱۳۱] وَلَا - حَرَامٌ إِلَّا - مَا حَرَّمَ اللَّهُ [عَلَيْكُمْ] [۱۳۲] وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ فَنِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ. [۱۳۳]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، [فَضْلُوهُ]، [۱۳۴] مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلَيًّا، [۱۳۵] وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ [صفحه ۱۴۲] [الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»]. [۱۳۶]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَلَا تَفْتَرُوا مِنْهُ، [۱۳۷] وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وِلَايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ، وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ]، [۱۳۸] وَالَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْجُدُ لِلَّهِ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ. [أَوَّلُ النَّاسِ صِيْلَةٌ وَأَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مَعِيَ. أَمَرْتُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجَعِي، فَفَعَلَ فَادِيًّا لِي بِنَفْسِهِ]. [۱۳۹]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضْلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ، وَقَبْلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، [۱۴۰] وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلَايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ، [۱۴۱] حَتَّمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَدَهْرَ الدُّهُورِ. [۱۴۲] فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ. [۱۴۳] فَتَضَلُّوا نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. [۱۴۴]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، بِي - وَاللَّهِ - بَشَرٌ وَأَمَّا وَلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا - وَاللَّهِ - [صفحه ۱۴۳] خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ [۱۴۶] وَالْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ [۱۴۷] كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ، وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ. [۱۴۸]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَبَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مِنَّا مِنْهُ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْهُ إِلَيَّ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَلَا لَهُ الْحَمْدُ مِنِّي أَيْدِ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضْلُوهَا عَلَيَّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتِي مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرُّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَعْضُوبٌ مَعْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَلَمْ يُؤَافِقْهُ. أَلَا - إِنَّ جَبْرَيْلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَيَقُولُ: «مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَغَضَبِي»، [۱۴۹] «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ - أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَزَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا - إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». [۱۵۰]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنَّبَ اللَّهُ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ تَعَالَى [مُخْبِرًا عَمَّنْ يُخَالِفُهُ]: [۱۵۱] «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ تَا عَلِيٍّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ». [۱۵۲]. [صفحه ۱۴۴] مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافَهُمُوا آيَاتِهِ وَانظُرُوا إِلَى

مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ، قَالَ اللَّهُ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ [۱۵۳] وَلَنْ يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُضِيْعُهُ إِتَىٰ وَشَائِلٌ بِعَضُدِهِ [وَرَافِعُهُ بِيَدِي] [۱۵۴] وَمُعَلِّمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيَّتِي، وَمَوْلَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ. [۱۵۵]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي [مِنْ صُلْبِهِ] [۱۵۶] هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ [۱۵۷] وَمُؤَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. إِلَّا إِنَّهُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُكْمَاهُ فِي أَرْضِهِ. [۱۵۸] . إِلَّا وَقَدْ أَدَيْتُ، إِلَّا وَقَدْ بَلَّغْتُ، إِلَّا وَقَدْ أَسْمَعْتُ، إِلَّا وَقَدْ أَوْضَحْتُ، [۱۵۹] إِلَّا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَأَنَا قُلْتُ [۱۶۰] عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِلَّا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي هَذَا، [۱۶۱] إِلَّا لِاتِحِلُّ إِمْرَةً الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

رفع علی بیدی رسول الله

ثم ضرب بيده إلى عضد علي عليه السلام فرفعه، وكان أمير المؤمنين عليه السلام منذ أول ما صعد رسول الله صلى الله عليه وآله منبره على درجة دون مقامه [صفحة ۱۴۵] متيامناً عن وجه رسول الله صلى الله عليه وآله كأنهما في مقام واحد. فرفعه رسول الله صلى الله عليه وآله و آله بيده وبسطهما إلى السماء و شال علياً عليه السلام حتى صارت رجليه مع ركبته رسول الله صلى الله عليه وآله، [۱۶۲] ثم قال: مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيَّتِي وَوَاعِي عِلْمِي، [۱۶۳] وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَىٰ مَنِ آمَنَ بِي وَعَلَىٰ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالِدَاعِي إِلَيْهِ وَالْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْدَانِهِ وَالْمُوَالِي عَلَىٰ طَاعَتِهِ [۱۶۴] وَالنَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ. إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ، وَقَاتِلُ النَّكَثِينَ وَالْفَاسِقِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ. يَقُولُ اللَّهُ: «مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ». [۱۶۵] بِأَمْرِكَ يَا رَبِّ أَقُولُ: [۱۶۶] أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصِرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخُذْ مَنْ خَذَلَهُ [۱۶۷] وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَأَغْضَبْ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. [۱۶۸]. أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ آيَةَ فِي عَلَيٍّ وَلِيكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ وَنَصِيحِكَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ: [۱۶۹]. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، [۱۷۰]. [صفحة ۱۴۶] «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». [۱۷۱]. أَللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ. [۱۷۲].

التأكيد على توجه الأمة نحو مسألة الإمامة

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا أَكْمَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ. [۱۷۳] فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي [۱۷۴] مِنْ صُلْبِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَزِيزِ عَلَىٰ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [۱۷۵] وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ، «لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ». [۱۷۶]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيُّ، أَنْصَرُكُمْ لِي وَأَحْقُكُمْ بِي [۱۷۷] وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ، [صفحة ۱۴۷] وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ. وَمَا نَزَلَتْ آيَةُ رِضَا [فِي الْقُرْآنِ] [۱۷۸] إِلَّا فِيهِ، وَلَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا يَدَأُ بِهِ، وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَلَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي «هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ»، [۱۷۹] وَلَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مِدْحَ بِهَا غَيْرَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرٌ دِينَ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، [۱۸۰] وَهُوَ النَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ. نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَوَصِيَّتُكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ [وَبُؤُهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ]. [۱۸۱]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] [۱۸۲] عَلَيٍّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحِيطُ أَعْمَالُكُمْ وَتَنْزِلُ أَقْدَامُكُمْ، فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ، [۱۸۳] وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ. [۱۸۴]. إِلَّا- وَإِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيٌّ، وَلَا يُؤَالِي عَلِيًّا إِلَّا تَقِيٌّ، وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ. وَفِي عَلَيٍّ- وَاللَّهُ- نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» [إِلَّا عَلَيٌّ الَّذِي آمَنَ وَرَضِيَ بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ]. [۱۸۶]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَبَلَّغْتُكُمْ رِسَالَتِي وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ [صفحة ۱۴۸] الْمُبِينُ. [۱۸۷]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». [۱۸۸].

الإشارة إلى مقاصد المنافقين

مَعَاشِرَ النَّاسِ، «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ». [۱۸۹] [بِاللَّهِ مَا عَنِى بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِى أَعْرَفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ، وَقَدْ أَمَرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا يَجِدُ لِعَلِّى فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ]. [۱۹۰]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، النُّورَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِى ثَمِّهِ عَلَى بَنِى أَبِي طَالِبٍ، [۱۹۱] ثُمَّ فِى النَّسِيلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقِّ هُوَ لَنَا، [۱۹۲] لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ [۱۹۳] وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالَفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْآثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ وَالْغَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أُنذِرُكُمْ أَنَّى رَسُولُ اللَّهِ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِى الرُّسُلُ، أَفَأَنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ [صفحة ۱۴۹] الشَّاكِرِينَ [الصَّابِرِينَ]. [۱۹۴] أَلَا- وَإِنَّ عَلِيًّا هُوَ الْمُؤَصِّفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَمْتُنُوا عَلَيَّ بِإِسْلَامِكُمْ، بَلْ لَا تَمْتُنُوا عَلَى اللَّهِ فَيَحْبِطَ عَمَلُكُمْ وَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَيَتَلَيَّكُمْ بِشَوَاطِئِ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لِبِالْمُرْصَادِ. [۱۹۵]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصِرُونَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا بَرِينَانِ مِنْهُمْ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ وَأَشْيَاعُهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَمَسَسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. [۱۹۶] أَلَا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَاحِفَتِهِ!! [۱۹۷]. قَالَ: فَذَهَبَ عَلَى النَّاسِ- إِلَّا شَرِذْمَةً مِنْهُمْ- أَمْرَ الصَّحِيفَةِ. [۱۹۸]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً [فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ]، [۱۹۹] وَقَدْ بَلَّغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ [۲۰۰] حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَعَائِبٍ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ، وَإِدَّ أَوْ لَمْ يُؤَلِّدْ، فَلْيَبْلِغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. [صفحة ۱۵۰] وَسَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكًا وَاعْتِصَابًا، [أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ الْمُعْتَصِبِينَ]، [۲۰۱] وَعِنْدَهَا سَيَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ [مَنْ يَفْرُغُ] [۲۰۲] وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمَا شَوْاطِئَ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ. [۲۰۳]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذْرُكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ. [۲۰۴]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْبَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمُمْلِكُهَا الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ وَاللَّهُ مُصَدِّقٌ وَعَدُهُ. [۲۰۵]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ، [۲۰۶] وَهُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَلَمْ نَهْلِكْكَ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ». [۲۰۷]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ [بِأَمْرِهِ]. [۲۰۸] فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ لَدَيْهِ، [۲۰۹] فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَأَطِيعُوا نَهْيَهُوا وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشِدُوا، [وَصِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ] [۲۱۰] وَلَا تَتَفَرَّقْ بِكُمْ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ. [صفحة ۱۵۱]

اولياء أهل البيت وأعدائهم

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، [۲۱۱] ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ وَوَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ [الْمَهْدِيَّة]، [۲۱۲] يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. [۲۱۳]. ثُمَّ قَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» [۲۱۴] الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... إِلَى آخِرِهَا، [۲۱۵] وَقَالَ: فِى نَزَلَتْ وَفِيهِمْ [وَاللَّهُ] [۲۱۶] نَزَلَتْ، وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِيَّاهُمْ خَصَّتْ، [۲۱۷] أَوْلِيَّكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، [۲۱۸] أَلَا- إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. [۲۱۹]. أَلَا- إِنَّ أَعْدَائَهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ الْغَاوُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ [۲۲۰] يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا. أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. [۲۲۱]. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا [صفحة ۱۵۲] وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ». [۲۲۲]. [أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَزْتَابُوا]. [۲۲۳]. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ آمِنِينَ، تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالسَّلَامِ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ. [۲۲۴]. أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. [۲۲۵]. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمْ

الَّذِينَ يَصْلُونَ سَعِيرًا. [۲۲۶]. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ لِحَبْنَمٍ شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ وَيَرُونَ لَهَا زَفِيرًا. [۲۲۷]. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: «كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتُ أُخْتِهَا» الْآيَةَ. [۲۲۸]. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ، إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» إِلَى قَوْلِهِ: «أَلَا فَسَيْحًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ». [۲۲۹]. أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. [۲۳۰]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، شَتَّانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَالْأَجْرِ الْكَبِيرِ. [۲۳۱]. [صفحة ۱۵۳] [مَعَاشِرَ النَّاسِ]، [۲۳۲] عَدُوْنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُ، وَوَلَّيْنَا [كُلَّ] [۲۳۳] مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي [أَنَا] [۲۳۴] النَّذِيرُ وَعَلَيَّ الْبَشِيرُ. [مَعَاشِرَ النَّاسِ]، [۲۳۵] أَلَا وَإِنِّي مُنذِرٌ وَعَلَيَّ هَادٍ. [۲۳۶]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، [أَلَا] [۲۳۷] وَإِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَيَّ وَصِيٌّ. [۲۳۸]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلَيَّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدُهُ. أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرَجُونَ مِنْ صُلْبِهِ. [۲۳۹].

الامام المهدي

أَلَا- إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. [۲۴۰] أَلَا- إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. [۲۴۱] أَلَا- إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا- إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا. أَلَا- إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكَ وَهَادِيهَا. [۲۴۲]. أَلَا- إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. [صفحة ۱۵۴] أَلَا- إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ [۲۴۳] وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَمُخْتَارُهُ. أَلَا- إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُشِيدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ. [۲۴۴] أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ. [۲۴۵] أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ [۲۴۶] وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ. أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ.

التمهيد لأمر البيعة

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ، وَهَذَا عَلَى يَفْهَمِكُمْ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خَطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مِصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ، ثُمَّ مِصَافَقَتِهِ بَعْدِي. [۲۴۷]. أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَعَلَى قَدْ بَايَعْتِي، وَأَنَا آخِذُكُمْ [۲۴۸] بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايَعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايَعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى [صفحة ۱۵۵] نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْقَلُ حَبَّةٍ مِنْ حَبِّ خَلْقٍ». [۲۴۹].

الحلال والحرام، الواجبات والمحرمات

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» الْآيَةَ. [۲۵۰]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَجُّوا الْبَيْتَ، فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَأَبْشَرُوا، وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا بَتَرُوا وَافْتَقَرُوا. [۲۵۱]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مَوْمِنٌ إِلَّا- غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ، فَإِذَا انْقَضَتْ حُجَّتُهُ اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ. [۲۵۲]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْحِجَابُ مَعَانُونَ وَنَفَقَاتُهُمْ مَخْلُفَةٌ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّفَقُّهِ، [۲۵۳] وَلَا تَنْصَرَفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَإِقْلَاعٍ. [۲۵۴]. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، [۲۵۵] فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَقَصِّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلَى وَلِيكُمْ وَمَبِينٍ لَكُمْ، الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ [صفحة ۱۵۶] بَعْدِي أَمِينٌ خَلَقَهُ. إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَمَنْ تَخَلَّفَ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَخْبِرُونَكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ [۲۵۶] وَيَسْئَلُونَ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ. أَلَا- إِنَّ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أَحْصِيَهُمَا وَأَعْرِفَهُمَا [۲۵۷] فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَأَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَأَمَرْتُ أَنْ آخِذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَالصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ [۲۵۸] مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتَمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يَقْدَرُ وَيَقْضِي.

[۲۵۹]. معاشر الناس، وكل حلال دلتکم علیه وكل حرام نهیتکم عنه فإنی لم أرجع عن ذلك ولم أبدل. [۲۶۰] ألا فاذكروا [۲۶۱] ذلك واحفظوه وتواصوا به، ولا تبدلوه ولا تغيروه. ألا وإنی أجدد القول: ألا فأقیموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف وانہوا عن المنکر. ألا وإن رأس الأمر بالمعروف أن تنتهوا إلى قولي وتبلغوه من لم يحضر وتأمره بقبوله عنی وتنهوه عن مخالفته، [۲۶۲] فإنه أمر من الله عز وجل ومنی. [۲۶۳] ولا أمر بمعروف ولا نهی عن منکر إلا مع إمام معصوم. [۲۶۴]. معاشر الناس، القرآن يعرفکم أن الأئمة من بعده ولده، وعرفتکم إنهم منی ومنه، [صفحة ۱۵۷] حيث يقول الله فی کتابه: «وجعلها كلمة باقية فی عقبه»، [۲۶۵] وقلت: «لن تضلوا ما إن تمسکتُم بهما». [۲۶۶]. معاشر الناس، التقوی، التقوی، [۲۶۷] واحذروا الساعة كما قال الله عز وجل: «إن زلزلة الساعة شیء عظیم». [۲۶۸]. اذکروا الممات [والمعاد] [۲۶۹] والحساب والموازن والمحاسبة بین یدی رب العالمین والثواب والعقاب. فمن جاء بالحسنة أثیب علیها [۲۷۰] ومن جاء بالسيئة فليس له فی الجنان [۲۷۱] نصیب.

البيعة بصورة رسمية

معاشر الناس، إنکم أكثر من أن تصافقونی بكف واحد فی وقت واحد، وقد أمرنی الله عز وجل أن آخذ من ألسنتکم الإقرار بما عقدت لعلی أمير المؤمنين، [۲۷۲] ولمن جاء بعده من الأئمة منی ومنه، علی ما أعلمتکم أن ذریتی من صلبه. فقولوا بأجمعکم: «إنا سامعون مطيعون راضون منقادون لما بلغت عن ربنا وربک [صفحة ۱۵۸] فی أمر إمامنا علی أمير المؤمنين ومن ولدت من صلبه من الأئمة. [۲۷۳] نبايعك علی ذلك بقلوبنا وأنفسنا وألسنتنا وأيدينا. [۲۷۴] علی ذلك نحی وعلیه نموت وعلیه نبعث. ولا نغير ولا نبدل، ولا نشك [ولا نجدد] [۲۷۵] ولا نرتاب، ولا نرجع عن العهد ولا نفض الميثاق. [۲۷۶]. وعظمتابوعظ الله فی علی أمير المؤمنين والأئمة الذين ذکرت من ذریتک من ولده بعده، الحسن والحسين ومن نصبه الله بعدهما. فالعهد والميثاق لهم مأخوذ منا، من قلوبنا وأنفسنا وألسنتنا وضمائرنا وأيدينا. من أدرکها بيده وإلا فقد أقر بلسانه، ولا نبتغى بذلك بدلا ولا يرى الله من أنفسنا حولا. نحن نؤدى ذلك عنك الدانى والقاصى من أولادنا وأهالينا، ونشهد الله بذلك وكفى بالله شهيدا وأنت علينا به شهيد». [۲۷۷]. [صفحة ۱۵۹] معاشر الناس، ما تقولون؟ فإن الله يعلم كل صوت وخافية كل نفس، [۲۷۸] «فمن اهتدى فلنفسه ومن ضل فإنما يضل علیها»، [۲۷۹] ومن بايع فإنما يبايع الله، «يد الله فوق أيديهم». [۲۸۰]. معاشر الناس، فبايعوا الله وبايعونى وبايعوا عليا [۲۸۱] أمير المؤمنين والحسن والحسين والأئمة [منهم فى الدنيا والآخرة] [۲۸۲] كلمة باقية. يهلك الله من غدر ويرحم من وفى، [۲۸۳] «ومن نكث فإنما ينكث علی نفسه ومن أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجرا عظيما». [۲۸۴]. معاشر الناس، قولوا الذى قلت لكم وسلموا علی علی بإمرة المؤمنين، [۲۸۵] وقولوا: «سمعنا وأطعنا غفرانك ربنا وإليك المصير»، [۲۸۶] وقولوا: «الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله» الآية. [۲۸۷]. معاشر الناس، إن فضائل علی بن أبى طالب عند الله عز وجل - وقد أنزلها فى القرآن - أكثر من أن أحصياها فى مقام واحد، فمن أنبأكم بها وعرفها [۲۸۸] فصدقوه. [۲۸۹]. [صفحة ۱۶۰] معاشر الناس، من يطع الله ورسوله وعليا والأئمة الذين ذکرتهم [۲۹۰] فقد فاز فوزا عظيما. معاشر الناس، السابقون إلى مبايعته وموالاته والتسليم [۲۹۱] عليه بإمرة المؤمنين أولئك هم الفائزون [۲۹۲] فى جنات النعيم. معاشر الناس، قولوا ما يرضى الله به عنكم من القول، فإن تكفروا أنتم فى الأرض جميعا فلن يضر الله شيئا. [۲۹۳]. اللهم اغفر للمؤمنين [بما أديت وأمرت] [۲۹۴] واغضب على [الجاحدين] [۲۹۵] الكافرين، والحمد لله رب العالمين. [صفحة ۱۶۳]

ترجمه فارسى خطبه غدیر

حمد و ثنای الهی

حمد و سپاس خدایى را که در یگانگى خود بلند مرتبه، و در تنهایی و فرد بودن خود نزدیک است. [۲۹۶] در قدرت و سلطه

خود با جلالت و در ارکان خود عظیم است. علم او به همه چیز احاطه دارد، در حالی که در جای خود است، [۲۹۷] و همه‌ی مخلوقات را با قدرت و برهان خود تحت سیطره دارد. همیشه مورد سپاس بوده و همچنان مورد ستایش خواهد بود. صاحب عظمتی که از بین رفتنی نیست. ابتدا کننده او و بازگرداننده اوست و هر کاری به سوی او باز می‌گردد. [صفحه ۱۶۴] به وجود آورنده‌ی بالا برده شده‌ها (آسمانها و افلاک) و پهن کننده‌ی گسترده‌ها (زمین)، یگانه حکمران زمینها و آسمانها، پاک و منزّه و تسبیح شده، [۲۹۸] پروردگار ملائکه و روح، تفضل کننده بر همه‌ی آنچه خلق کرده و لطف کننده بر هر آنچه به وجود آورده است. هر چشمی زیر نظر اوست، [۲۹۹] ولی چشمها او را نمی‌بینند. کرم کننده و بردبار و تحمل کننده است. رحمت او همه چیز را فرا گرفته و با نعمت خود بر همه‌ی آنها منت گذارده است. در انتقام گرفتن خود عجله نمی‌کند، و به آنچه از عذابش که مستحق آنند مبادرت نمی‌ورزد. باطنها و سریره‌ها را می‌فهمد و ضمائر را می‌داند و پنهانها بر او مخفی نمی‌ماند و مخفی‌ها بر او مشتبه نمی‌شود. او راست احاطه بر هر چیزی و غلبه بر همه چیز و قوت در هر چیزی و قدرت بر هر چیزی، و مانند او شیئی نیست. اوست به وجود آورنده‌ی شیئی (چیز) هنگامی که چیزی نبود. [۳۰۰] دائم و زنده است، و به قسط و عدل قائم است. نیست خدایی جز او که با عزت و حکیم است. بالاتر از آن است که چشمها او را درک کنند ولی او چشمها را درک می‌کند، و او لطف کننده و آگاه است. هیچکس نمی‌تواند با دیدن به صفت او راه یابد، و هیچکس به چگونگی او از سر و آشکار دست نمی‌یابد مگر به آنچه خود خداوند عزوجل راهنمایی کرده است. گواهی می‌دهم برای او که اوست خدایی که قدس و پاکی و منزّه بودن او روزگار را پر کرده است. او که نورش ابدیت را فرا گرفته است. او که دستورش را بدون مشورت مشورت کننده‌ای اجرا می‌کند و در تقدیرش شریک ندارد و در تدبیرش کمک نمی‌شود. [۳۰۱]. [صفحه ۱۶۵] آنچه ایجاد کرده بدون نمونه و مثالی تصویر نموده و آنچه خلق کرده بدون کمک از کسی و بدون زحمت و بدون احتیاج به فکر و حيله [۳۰۲] خلق کرده است. آنها را ایجاد کرد پس به وجود آمدند، [۳۰۳] و خلق کرد پس ظاهر شدند. پس اوست خدایی که جز او خدایی نیست، صنعت او محکم و کار او زیبا است، عادل است، که ظلم نمی‌کند و کرم کننده‌ای که کارها به سوی او باز می‌گردد. شهادت می‌دهم که اوست خدایی که همه چیز در مقابل عظمت او تواضع کرده و همه چیز در مقابل عزت او ذلیل شده و همه چیز در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده و همه چیز در برابر هیبت او خاضع شده است. پادشاه پادشاهان [۳۰۴] و گرداننده‌ی افلاک و مسخر کننده‌ی آفتاب و ماه، که همه با زمان تعیین شده در حرکت هستند. شب را بر روی روز و روز را بر روی شب می‌گرداند که به سرعت در پی آن می‌رود. [۳۰۵] در هم شکننده‌ی هر زورگویی با عناد، و هلاک کننده‌ی هر شیطان سر پیچ و متمرد. برای او ضدی، و همراه او معارضی نبوده است. یکتا و بی نیاز است. زائیده نشده و نمی‌زاید و برای او هیچ همتایی نیست. خدای یگانه و پروردگار با عظمت. می‌خواهد پس به انجام می‌رساند، و اراده می‌کند پس مقدر می‌نماید، و می‌داند پس به شماره می‌آورد. می‌میراند و زنده می‌کند، فقیر می‌کند و غنی می‌نماید، می‌خنداند و می‌گریاند، نزدیک می‌کند و دور می‌نماید، [۳۰۶] منع می‌کند و عطا می‌نماید. [۳۰۷] پادشاهی از آن او و حمد و سپاس برای اوست. خیر به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است. [صفحه ۱۶۶] شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد. [۳۰۸] نیست خدایی جز او که با عزت و آمرزنده است. اجابت کننده‌ی دعا، بسیار عطا کننده، شمارنده‌ی نفسها و پروردگار جنّ و بشر، که هیچ امری بر او مشکل نمی‌شود، [۳۰۹] و فریاد دادخواهان او را منضجر نمی‌کند، و اصرار اصرار کنندگان او را خسته نمی‌کند. نگهدارنده‌ی صالحین و موفق کننده‌ی رستگاران و صاحب اختیار مؤمنین و پروردگار عالمیان. خدایی که از هر آنچه خلق کرده مستحق است که او را در هر حالی شکر و سپاس گویند. او را سپاس بسیار می‌گویم و دائماً شکر می‌نمایم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش. و به او و ملائکه‌اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می‌آورم. دستور او را گوش می‌دهم و اطاعت می‌نمایم و به آنچه او را راضی می‌کند مبادرت می‌ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می‌شوم [۳۱۰] به عنوان رغبت در اطاعت او و ترس از عقوبت او، چرا که اوست خدایی که نمی‌توان از مکر او در امان بود و از ظلم او هم ترس نداریم (یعنی ظلم نمی‌کند).

فرمان الهی برای مطلبی مهم

اقرار می‌کنم برای خداوند بر نفس خود به عنوان بندگی او، و شهادت می‌دهم برای او به پروردگاری، و آنچه به من وحی نموده ادا می‌نمایم از ترس آنکه مبدا اگر انجام ندهم عذابی از او بر من فرود آید که هیچکس نتواند آن را دفع کند، هر چند که حیل‌های عظیمی به کار بندد و دوستی او خالص باشد- نیست خدایی جز او- زیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم [صفحه ۱۶۷] رسالت او را نرسانده‌ام، و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت کننده و کریم است. خداوند به من چنین وحی کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ- فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلاَفَةِ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ- وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَكْرَكَ مِنَ النَّاسِ»، [۳۱۱] «ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده- درباره‌ی علی، یعنی خلافت علی بن ابی‌طالب- و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند». ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام، [۳۱۲] و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم- که او سلام است- [۳۱۳] مرا مأمور کرد که در این اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که «علی بن ابی‌طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است»، و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است: «إِنَّمَا وَكَّلَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، [۳۱۴]. «صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و علی بن ابی‌طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می‌کند. [۳۱۵]. ای مردم، من از جبرئیل در خواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حیل‌های [صفحه ۱۶۸] مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم، کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است که با زبانشان می‌گویند آنچه در قلبهایشان نیست و این کار را سهل می‌شمارند در حالی که نزد خداوند عظیم است. و همچنین [۳۱۶] به خاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده‌اند تا آنجا که مرا «أُذُن» (گوش دهنده‌ی بر هر حرفی) نامیدند، و گمان کردند که من چنین هستم به خاطر ملازمت بسیار او (علی) با من و توجه من به او و تمایل او و قبولش از من، تا آنکه خداوند عزوجل در این باره چنین نازل کرد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ- عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ- خَيْرٌ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ...»، [۳۱۷] «واز آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او «أُذُن» (گوش دهنده بر هر حرفی) است، بگو: گوش است- بر ضد کسانی که گمان می‌کنند او «أُذُن» است- و برای شما خیر است، به خدا ایمان می‌آورد و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید». و اگر من بخواهم گویندگان این نسبت (أُذُن) را نام ببرم می‌توانم، و اگر بخواهم به شخص آنها اشاره کنم می‌نمایم، و اگر بخواهم با علائم آنها را معرفی کنم می‌توانم، ولی به خدا قسم من در کار آنان با بزرگواری رفتار کرده‌ام. [۳۱۸]. بعد از همه‌ی اینها، خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ- فِي عَلِيٍّ- وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَكْرَكَ مِنَ النَّاسِ»، [۳۱۹] «ای پیامبر برسان آنچه- [صفحه ۱۶۹] در حق علی- از پروردگارت بر تو نازل شده و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام

ای مردم، این مطلب را درباره‌ی او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجم و عرب، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتا پرستی [۳۲۰] حکم او اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است. [۳۲۱] خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است. ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی پیا می‌ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید، چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، [۳۲۲] و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد. حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به [صفحه ۱۷۰] من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده‌ام. ای مردم، علی را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته‌ام در امام‌المتقین جمع نموده‌ام، [۳۲۳] و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته‌ام. اوست «امام‌مبین» که خداوند در سوره‌ی یس ذکر کرده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ اَخْصَيْنَاهُ فِي اِمَامٍ مُّبِينٍ»، [۳۲۴] «و هر چیزی را در امام‌مبین جمع کردیم». ای مردم، از او (علی) به سوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سرباز نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می‌کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می‌نماید، و در راه خدا سرزنش ملامت‌کننده‌ای او را مانع نمی‌شود. او (علی) اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچکس در ایمان به من بر او سبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خدا فداکاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود در حالی که هیچکس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد. اولین مردم در نماز گزاردن، و اول کسی است که با من خدا را عبادت کرد. از طرف خداوند به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد، او هم در حالی که جانش را فدای من کرده بود در جای من خوابید. ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است. ای مردم، او از طرف خداوند امام است، [۳۲۵] و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب [صفحه ۱۷۱] نماید. پس پرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید [۳۲۶] و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره‌ی آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است. ای مردم، به خدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده‌اند، و من به خدا قسم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه‌ی مخلوقین از اهل آسمانها و زمین هستم. هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است. و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه‌ی آنچه بر من نازل شده شک کرده است، و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه‌ی آنان شک کرده است، و شک‌کننده درباره‌ی ما در آتش است. [۳۲۷]. ای مردم، خداوند این فضیلت را بر من ارزانی داشته که من از او بر من و احسانی از جانب او به سوی من است. خدایی جز او نیست. حمد و سپاس از من بر او تا ابدیت و تا آخر روزگار و در هر حال. ای مردم، علی را فضیلت دهید [۳۲۸] که او افضل مردم بعد از من از هر مرد و زن است تا مادامی که خداوند رزق و روزی را نازل می‌کند و خلق باقی هستند. ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است کسی که این گفتار مراد کند و با آن موافق نباشد. بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است [۳۲۹] و می‌گوید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد». هر کس ببیند برای فردا چه پیش فرستاده است. از خدا بترسید که با علی مخالفت کنید و در نتیجه قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه

است. ای مردم، او (علی) «جنب الله» [۳۳۰] است که خداوند در کتاب عزیزش ذکر کرده و [صفحه ۱۷۲] درباره‌ی کسی که با او مخالفت کند فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»، [۳۳۱] «ای حسرت بر آنچه درباره‌ی جنب خداوند تفریط و کوتاهی کردم». ای مردم، قرآن را تدبر نمائید و آیات آن را بفهمید و در محکمت آن نظر کنید و به دنبال متشابه آن نروید. به خدا قسم، باطن [۳۳۲] آن را برای شما بیان نمی‌کند [۳۳۳] و تفسیرش را برایتان روشن نمی‌کند مگر این شخصی که من دست او را می‌گیرم و او را بسوی خود بالا می‌برم و بازوی او را می‌گیرم و با دو دستم او را بلند می‌کنم و به شما می‌فهمانم که: «هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است»، و او علی بن ابی‌طالب برادر و جانشین من است، و ولایت او از جانب خداوند عزوجل است که بر من نازل کرده است. ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. [۳۳۴]. هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین‌های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند. [۳۳۵]. بدانید که من ادا نمودم، بدانید که من ابلاغ کردم، بدانید که من شنوایندم، بدانید که من روشن نمودم، [۳۳۶] بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عزوجل می‌گویم، بدانید که امیرالمؤمنینی جز این برادر من نیست. [۳۳۷] بدانید که امیرالمؤمنین بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست. [صفحه ۱۷۳]

معرفی امیرالمؤمنین بر فراز دستان پیامبر

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر بازوی علی علیه‌السلام زد و او را بلند کرد. این در حالی بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر آمده بود یک پله پائین تر از مکان حضرت ایستاده بود و نسبت به صورت حضرت به طرف راست مایل بود که گویی هر دو در یک مکان ایستاده‌اند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با دستش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و علی علیه‌السلام را از جا بلند نمود تا حدی که پای او موازی زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. [۳۳۸] سپس فرمود: ای مردم، این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، [۳۳۹] و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عزوجل و دعوت به آن، و عمل کننده به آنچه او را راضی می‌کند، و جنگ کننده با دشمنان خدا و دوستی کننده بر اطاعت او [۳۴۰] و نهی کننده از معصیت او. اوست خلیفه‌ی رسول خدا، و اوست امیرالمؤمنین و امام هدایت کننده از طرف خداوند، و اوست قاتل ناکشان و قاسطان و مارقان [۳۴۱] به امر خداوند. [صفحه ۱۷۴] خداوند می‌فرماید: «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ»، [۳۴۲] «سخن در پیشگاه من تغییر نمی‌پذیرد»، پروردگارا، به امر تو می‌گویم: [۳۴۳] «خداوند دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس علی را یاری کند و خوار کن هر کس علی را خوار کند، و لعنت نما هر کس علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید». پروردگارا، تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز این آیه را درباره‌ی او نازل کردی: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». [۳۴۴] «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، [۳۴۵] «امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما راضی شدم»، «و هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». پروردگارا، تو را شاهد می‌گیرم که من ابلاغ نمودم. [۳۴۶].

تاکید بر توجه امت به مسئله‌ی امامت

ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از

نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به [صفحه ۱۷۵] پیشگاه خداوند عزوجل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته [۳۴۷] و در آتش دائمی خواهند بود. عذاب از آنان تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. ای مردم، این علی است که یاری کننده‌ترین شما نسبت به من و سزاوارترین شما به من و نزدیک‌ترین شما به من و عزیزترین شما نزد من است. خداوند عزوجل و من از او راضی هستیم. هیچ آیه‌ی رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر در باره‌ی او، و هیچگاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است، و هیچ آیه‌ی مدحی در قرآن نیست مگر درباره‌ی او، و خداوند در سوره‌ی «هَلْ آتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ...» شهادت به بهشت نداده مگر برای او [۳۴۸] و این سوره را درباره‌ی غیر او نازل نکرده و با این سوره جز او را مدح نکرده است. ای مردم، او یاری دهنده‌ی دین خدا و دفاع کننده از رسول خدا است، [۳۴۹] و اوست با تقوای پاکیزه‌ی هدایت کننده‌ی هدایت شده. پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند. ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی است. ای مردم، شیطان آدم را با حسد از بهشت بیرون کرد. مبادا به علی حسد کنید که اعمالتان نابود شود و قدمهایتان بلغزد. آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شده‌ی خداوند عزوجل بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالی که شمائید [۳۵۰] و در بین شما دشمنان خدا هستند. [۳۵۱]. بدانید که با علی دشمنی نمی‌کند مگر شقی و با علی دوستی نمی‌کند مگر با تقوی، [صفحه ۱۷۶] و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص. به خدا قسم درباره‌ی علی نازل شده است سوره‌ی «والعصر»: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، [۳۵۲] «قسم به عصر، انسان در زیان است» مگر علی که ایمان آورد و به حق و صبر راضی شد. ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهده‌ی رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست. ای مردم از خدا بترسید آنطور که باید ترسید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

اشاره به کارشکنیهای منافقین

ای مردم، «ایمان آورید به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است، قبل از آنکه هلاک کنیم و جوهی را و آن صورتها را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم». [۳۵۳] به خدا قسم، از این آیه قصد نشده مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می‌شناسم ولی مأمورم از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می‌یابد. ای مردم، نور از جانب خداوند عزوجل در من نهاده شده [۳۵۴] و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد [صفحه ۱۷۷] می‌گیرد، [۳۵۵] چرا که خداوند عزوجل ما را بر کوتاهی کنندگان و بر معاندان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ظالمان و غاصبان از همه‌ی عالمیان حجت قرار داده است. [۳۵۶]. ای مردم، شما را می‌ترسانم و انداز می‌نمایم که من رسول خدا هستم و قبل از من پیامبران بوده‌اند، آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم شما عقب گرد می‌نمائید؟ هر کس به عقب برگردد به خدا ضرری نمی‌رساند، و خداوند به زودی شاکرین و صابرین را پاداش می‌دهد. بدانید که علی است توصیف شده به صبر و شکر و بعد از او فرزندانم از نسل او چنین اند. ای مردم، با اسلامتان بر من منت نگذارید، بلکه بر خدا هم منت نگذارید، که اعمالتان را نابود می‌نماید و بر شما غضب می‌کند و شما را به شعله‌ای از آتش و مس (گداخته) مبتلا می‌کند، پروردگار شما در کمین است. [۳۵۷]. ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کمک نمی‌شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعانشان و پیروانشان در پائین‌ترین درجه‌ی آتش‌اند و چه بد است جای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه» [۳۵۸] هستند، پس هر یک از شما در صحیفه‌ی خود نظر کند. راوی می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد و فقط عده‌ی کمی مقصود حضرت را فهمیدند. [صفحه ۱۷۸] ای مردم،

من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می سپارم، و من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه‌ی کسانی که حضور دارند یا ندارند و به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند. و به زودی امامت را بعد از من به عنوان پادشاهی و با ظلم و زور [۳۵۹] می گیرند. خداوند غاصبین و تعدی کنندگان را لعنت کند. و در آن هنگام است - ای جن و انس - [۳۶۰] که می ریزد برای شما آنکه باید بریزد و می فرستد بر شما شعله‌ای از آتش و مس (گداخته) و نمی توانید آن را از خود دفع کنید. [۳۶۱]. ای مردم، خداوند عزوجل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی کند. ای مردم، هیچ سرزمین آبادی [۳۶۲] نیست مگر آنکه در اثر تکذیب (اهل آن آیات الهی را) خداوند قبل از روز قیامت آنها را هلاک خواهد کرد و آن را تحت حکومت حضرت مهدی خواهد آورد، و خداوند وعده‌ی خود را عملی می نماید. [۳۶۳]. ای مردم، قبل از شما اکثر پیشینیان هلاک شدند، و خداوند آنها را هلاک نمود [۳۶۴] و اوست که آیندگان را هلاک خواهد کرد. خدای تعالی می فرماید: «أَلَمْ نُهَدِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ تَبِعَهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعُ الْمُجْرِمِينَ، وَإِنَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»، [۳۶۵] «آیا ما پیشینیان را هلاک نکردیم؟ آیا در پی آنان دیگران را نفرستادیم؟ ما با مجرمان چنین می کنیم. وای [صفحه ۱۷۹] بر مکذبین در آن روز». ای مردم، خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم به امر الهی علی را امر و نهی نموده‌ام، و علم امر و نهی نزد اوست. [۳۶۶] پس امر او را گوش دهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید، و به سوی مقصد و مراد او بروید و راههای بیگانه، شما را از راه او منحرف نکند.

پیروان اهل بیت و دشمنان ایشان

ای مردم، من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تابعیت آن امر نموده، [۳۶۷] و سپس علی بعد از من، و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت‌اند، به حق هدایت می کنند و بیاری حق به عدالت رفتار می کنند. سپس حضرت چنین خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» تا آخر سوره‌ی حمد و سپس فرمودند: این سوره درباره‌ی من نازل شده، و به خدا قسم درباره‌ی ایشان (امامان) نازل شده است. به طور عموم شامل آنهاست و به طور خاص درباره‌ی آنان است. [۳۶۸] ایشان دوستان خدایند که ترسی بر آنان نیست و محزون نمی شوند، بدانید که حزب خداوند غالب هستند. بدانید که دشمنان ایشان سفهای گمراه و برادران شیاطین‌اند که اباطیل را از روی غرور به یکدیگر می رسانند. [۳۶۹]. [صفحه ۱۸۰] بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده و فرموده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...» تا آخر آیه، [۳۷۰] «نمی یابی قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش ضدیت دارند روی دوستی داشته باشند، اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا فامیلشان باشند. آنان‌اند که ایمان در قلوبشان نوشته شده است...». بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که خداوند عزوجل آنان را توصیف کرده و فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» [۳۷۱] «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده‌اند، آنان‌اند که برایشان امان است و آنان هدایت یافتگان‌اند». بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و به شک نیفتاده‌اند. بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می شوند، و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می آیند و می گویند: «سلام بر شما، پاکیزه شدید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید». بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که بهشت برای آنان است و در آن بدون حساب روزی داده می شوند. [۳۷۲]. بدانید که دشمنان ایشان (اهل بیت) کسانی‌اند که به شعله‌های آتش وارد می شوند، بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که از جهنم در حالی که می جوشد، صدای [صفحه ۱۸۱] وحشتناکی می شنوند و شعله کشیدن آن را

می‌بینند. بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: «كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا...» تا آخر آیه، [۳۷۳] «هر گروهی که داخل (جهنم) می‌شوند همتای خود را لعنت می‌کنند...». بدانید که دشمنان ایشان کسانی‌اند که خداوند عزوجل می‌فرماید: «كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ، إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ... أَلَا فَسْحَقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ»، [۳۷۴] «هرگاه گروهی (از ایشان) را در جهنم می‌اندازند خزانه داران دوزخ از ایشان می‌پرسند: آیا ترساننده‌ای برای شما نیامد؟ می‌گویند: بلی، برای ما نذیر و ترساننده آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیز نازل نکرده است، و شما در گمراهی بزرگ هستید... پس دور باشند [۳۷۵] اصحاب آتش». بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند [۳۷۶] و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ است. ای مردم، چقدر فاصله است بین شعله‌های آتش و بین اجر بزرگ! [۳۷۷]. ای مردم، دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما آن کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد. ای مردم، بدانید که من نذیر و ترساننده‌ام و علی بشارت دهنده است. [۳۷۸]. [صفحه ۱۸۲] ای مردم، بدانید که من منذر و بر حذر دارنده‌ام و علی هدایت کننده است. ای مردم، من پیامبرم و علی جانشین من است. ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می‌آیند.

حضرت مهدی

بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه‌ها و منهدم کننده‌ی آنها، اوست غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک و هدایت کننده‌ی آنان. [۳۷۹]. بدانید که اوست گیرنده‌ی انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست یاری دهنده‌ی دین خدا. بدانید که اوست استفاده کننده از دریایی عمیق. [۳۸۰] اوست که هر صاحب فضیلتی را بقدر فضلش و هر صاحب جهالتی را بقدر جهلش نشانه می‌دهد. [۳۸۱] اوست انتخاب شده و اختیار شده‌ی خداوند. اوست وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی. بدانید که اوست خبر دهنده‌ی از پروردگارش، و بالا-برنده‌ی آیات الهی. [۳۸۲] اوست هدایت یافته‌ی محکم بنیان. اوست که کارها به او سپرده شده است. اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند. [۳۸۳] اوست که به عنوان حجت باقی می‌ماند و بعد [صفحه ۱۸۳] از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او، و هیچ نوری نیست مگر نزد او. بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی‌شود. اوست ولی خدا در زمین و حکم کننده‌ی او بین خلقش و امین او بر نهان و آشکارش.

مطرح کردن بیعت

ای مردم، من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند. بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با من به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می‌خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم. [۳۸۴] (خداوند می‌فرماید: [۳۸۵] «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، ید الله فوق ایدیهیم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه، و من أوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیمًا»، [۳۸۶] «کسانی که با تو بیعت می‌کنند در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست، و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد.» [صفحه ۱۸۴])

حلال و حرام، واجبات و محرمات

ای مردم، حج و عمره از شعائر الهی هستند، (خداوند می فرماید): [۳۸۷] «فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما» تا آخر آیه، [۳۸۸] «پس هر کس به خانه‌ی خدا به عنوان حج یا عمره بیاید برای او اشکالی نیست که بر صفا و مروه بسیار طواف کند». ای مردم، به حج خانه‌ی خدا بروید. هیچ خاندانی به خانه‌ی خدا وارد نمی‌شوند مگر آنکه مستغنی می‌گردند و شاد می‌شوند، و هیچ خاندانی آن را ترک نمی‌کنند مگر آنکه منقطع می‌شوند و فقیر می‌گردند. [۳۸۹]. ای مردم، هیچ مؤمنی در موقف (عرفات، مشعر، منی) وقوف [۳۹۰] نمی‌کند مگر آنکه خداوند گناهان گذشته‌ی او را تا آن وقت می‌آمرزد، و هرگاه که حجش پایان یافت اعمالش را از سر می‌گیرد. ای مردم، حاجیان کمک می‌شوند و آنچه خرج می‌کنند به آنان برمی‌گردد، و خداوند جزای محسنین را ضایع نمی‌نماید. ای مردم، با دین کامل و با تفقه و فهم به حج خانه‌ی خدا بروید و از آن مشاهد مشرفه جز با توبه و دست کشیدن از گناه بر مگردید. ای مردم، نماز را بپا دارید و زکات را پردازید همانطور که خداوند عزوجل به شما فرمان داده است [۳۹۱] و اگر زمان طولی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب اختیار شما است و برای شما بیان می‌کند، همو که خداوند عزوجل بعد از من به [صفحه ۱۸۵] عنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم. [۳۹۲] . او و آنان که از نسل من اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می‌دهند و آنچه را نمی‌دانید برای شما بیان می‌کنند. بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه‌ی آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک مجلس به همه‌ی حلالها دستور دهم و از همه‌ی حرامها نهی کنم. پس مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره‌ی امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده‌ام که آنان از نسل من و اویند، (و آن موضوع) امامتی است که فقط در آنها بپا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبر قضا و قدر را ملاقات کند. ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها بر نگشته‌ام و تغییر نداده‌ام. این مطلب را داشته باشید [۳۹۳] و آن را حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید. من سخن خود را تکرار می‌کنم: نماز را بپا دارید و زکات را پردازید و به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمائید. بدانید که بالاترین امر به معروف آنست که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمائید، [۳۹۴] چرا که این دستوری از جانب خداوند عزوجل و از نزد من است، [۳۹۵] و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی‌شود مگر با امام معصوم. [۳۹۶]. ای مردم، قرآن به شما می‌شناساند که امامان بعد از علی فرزندان او هستند و من هم [صفحه ۱۸۶] به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند. آنجا که خداوند در کتابش می‌فرماید: «و جعلها کلمةً باقیةً فی عقبه»، [۳۹۷] «آن (امامت) را به عنوان کلمه‌ی باقی در نسل او قرار داد»، و من نیز به شما گفتم: «اگر به آن دو (قرآن و اهل بیت) تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید». [۳۹۸]. ای مردم، تقوا را، تقوا را. از قیامت بر حذر باشید همانگونه که خدای عزوجل فرموده: «إن زلزلة الساعة شیء عظیم»، [۳۹۹] «زلزله‌ی قیامت شیء عظیمی است». مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حسابرسی در پیشگاه رب العالمین و ثواب و عقاب را به یاد آورید. هر کس حسنه با خود بیاورد طبق آن ثواب داده می‌شود، [۴۰۰] و هر کس گناه بیاورد در بهشت او را نصیبی نخواهد بود.

بیعت گرفتن رسمی

ای مردم، شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگارم مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم درباره‌ی آنچه منعقد نمودم برای علی امیرالمؤمنین [۴۰۱] و امامانی که بعد از او می‌آیند و از نسل من و اویند،

چنان که به شما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند. پس همگی چنین بگوئید: «ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم درباره‌ی آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی درباره‌ی امر امامت امامان علی [صفحه ۱۸۷] امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند. بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم و با آن می‌میریم و (روز قیامت) با آن محشور می‌شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی‌کنیم و شک نمی‌کنیم و انکار نمی‌نمائیم و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول بر نمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم. تو ما را به موعظه‌ی الهی نصیحت نمودی درباره‌ی علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفتی بعد از او از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنان که خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است. پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلبهایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضمایرمان و دستهایمان. هر کس توانست با دست بیعت می‌نماید و گرنه با زبانش اقرار می‌کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند (در این باره) از نفسهایمان دگرگونی نیند. ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی».

[۴۰۲]. [صفحه ۱۸۸] ای مردم، چه می‌گوئید؟ خداوند هر صدایی را و پنهانی‌های هر کسی را می‌داند. پس هر کس هدایت یافت به نفع خودش است و هر کس گمراه شد به ضرر خودش گمراه شده است، و هر کس بیعت کند با خداوند بیعت می‌کند. دست خداوند بر روی دست آنها (بیعت کنندگان) است. ای مردم، با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمائید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدرکنندگان (بیعت شکنان) را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می‌دهد. و هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند خداوند به او اجر عظیمی عنایت می‌فرماید. ای مردم، آنچه به شما گفتم بگوئید (تکرار کنید)، و به علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید [۴۰۳] و بگوئید «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا مغفرت تو را می‌خواهیم و بازگشت بسوی توست». و بگوئید: «حمد و سپاس خدای را که ما را به این هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌شدیم...». ای مردم، فضائل علی بن ابی‌طالب نزد خداوند - که آن را در قرآن نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم، پس هر کس در باره‌ی آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت او را تصدیق کنید. [۴۰۴]. [صفحه ۱۸۹] ای مردم، هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است. ای مردم، کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایتش و سلام به او به عنوان «امیرالمؤمنین»، سبقت بگیرند آنان رستگارانند و در باغهای نعمت خواهند بود. ای مردم، سخنی بگوئید که به خاطر آن خداوند از شما راضی شود، و اگر شما و همه‌ی کسانی که در زمین هستند کافر شوند به خدا ضرری نمی‌رسانند. خدایا، به خاطر آنچه ادا کردم و امر نمودم، مؤمنین را بیامرز، و بر منکرین که کافرنند غضب نما، و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است. [صفحه ۱۹۲]

پژوهشی در اهداف خطبه غدیر

اشاره

با توجه به اهمیت خاص و شکل مخصوص سخنرانی غدیر و شرایط استثنائی گوینده و شنونده، [۴۰۵] و با توجه به اینکه مخاطبین غدیر را جمعیتی به تعداد کل مسلمین جهان تا آخر روزگار تشکیل می‌دهند، یک جمع بندی برای به دست آوردن ریشه‌ها و پایه‌های اعتقادی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این خطبه، به عنوان پشتوانه‌ی خط مشی دائمی مسلمین تعیین کردند، ضروری به نظر می‌رسد. در سایه‌ی این نتیجه‌گیری‌ها که مستند به مطالب خود خطبه است، معلوم خواهد شد که گمراه‌کنندگان امت و تحریف

کنندگان دین خدا چگونه رو در روی خدای تعالی و پیامبرش ایستادند و مردم را از راه مستقیم بهشت که نتیجه‌ی زحمات انبیاء علیهم‌السلام و بیست و سه سال تلاش بی وقفه و طاقت فرسای پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله بوده و هنگام ثمر دادن و بهره برداری از آن فرا رسیده بود منحرف کردند، و مسلمین را به سرعت در طریق جهنم به راه انداختند، و برای آینده‌ی بلند مدت مسلمین پایه‌های انحرافی در مقابله با مبانی تعیین شده از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله قرار دادند. لازم به تذکر است کلیه‌ی مطالبی که از متن استخراج شده به صورت نقل به معنی و در بعضی موارد با کمی توضیح ذکر شده است. برای دست یافتن به عین عبارات خطبه به بخش ششم و هفتم این کتاب و نیز به تقسیم موضوعی خطبه در قسمت سوم از بخش چهارم مراجعه شود. [صفحه ۱۹۳]

جمع بندی مطالب خطبه غدیر

محور سخن در خطبه غدیر

هنگامی که دستور سفر «حجۃ الوداع» از طرف خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله نازل شد خطاب الهی چنین بود که همه‌ی فرامین مهم الهی به مردم ابلاغ شده بجز حج و ولایت. [۴۰۶] اعمال حج هم در طول این سفر به طور کامل تبیین شد، و آنچه برای غدیر باقی ماند یک موضوع بود: «ولایت». پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله در خطبه‌ی غدیر یک مقصد اساسی داشتند که عصاره و چکیده‌ی آن را می‌توان در این جمله بیان کرد: «اعلام ولایت و امامت دوازده امام بعد از خود تا آخرین روز دنیا». با دقت کامل در طول خطبه، این نکته کاملاً مشهود است که حضرت، محور سخن را ولایت امامان و بیان شئون آن قرار دادند و در سراسر صحبت از این موضوع خارج نشدند، و اگر مطالب جنبی دیگری به چشم می‌خورد ارتباط مستقیم آن با اصل مطلب محفوظ است. با یک نظر دقیق می‌توان ادعا کرد که کلام حضرت در این سخنرانی از سه موضوع [صفحه ۱۹۴] خارج نشده است: مواردی از خطبه صریحاً درباره‌ی ولایت و امامت است، و مواردی از آن به عنوان مقدمه چینی و تمهید برای موضوع ولایت است، و مواردی در بیان شئون امامت و حد ولایت امامان و فضائل ایشان و برنامه‌های اجتماعی آنان، و نیز درباره‌ی دشمنان ایشان و رؤسای ضلالت و انحراف است.

آماری از موضوعات و کلمات در خطبه غدیر

با نگرشی در سرتاسر خطبه سه جهت مهم آماری را مورد توجه قرار می‌دهیم: اول: آماری از موضوعات مورد نظر حضرت و تعداد جملاتی که درباره‌ی هر یک آمده، و شرح آن چنین است: ۱. صفات خداوند تعالی: ۱۱۰ جمله. ۲. مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله: ۱۰ جمله. ۳. ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ۵۰ جمله. ۴. ولایت ائمه علیهم‌السلام: ۱۰ جمله. ۵. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ۲۰ جمله. ۶. حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام: ۲۰ جمله. ۷. شیعیان اهل بیت و دشمنان ایشان: ۲۵ جمله. ۸. بیعت با معصومین علیه‌السلام: ۱۰ جمله. ۹. قرآن و تفسیر آن: ۱۲ جمله. ۱۰. حلال و حرام، و واجبات و محرمات: ۲۰ جمله. دوم: آماری از کلمات و اسماء به کار رفته در خطبه که اهمیت آنها را جلوه می‌دهد: ۱. نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام چهل بار به عنوان «علی علیه‌السلام» تصریح شده است. ۲. کلمه‌ی «ائمه علیهم‌السلام» ده بار صریحاً آمده است. ۳. نام امام زمان علیه‌السلام چهار بار به عنوان «مهدی علیه‌السلام» ذکر شده است. [صفحه ۱۹۵] البته اکثر خطبه درباره‌ی ائمه علیهم‌السلام است که به صورت ضمیر یا اشاره یا عطف آمده است، و نیز درباره‌ی ائمه علیهم‌السلام مطالب بسیاری به صورت ضمیر و عطف به مطالب قبل ذکر شده است. همچنین مطالب بسیاری درباره‌ی حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام آمده است. منظور از ذکر موارد فوق، تصریح‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله به این اسماء مبارک است که اهمیت فوق‌العاده‌ی آن را می‌رساند. سوم: آماری از آیات قرآنی که به عنوان شاهد و یا برای تفسیر در

خطبه آمده است. استشهاد به آیات قرآن در بسیاری از مواضع خطبه از نکات شاخص آن است. آیاتی که در خطبه‌ی غدیر به عنوان شاهد یا تفسیر آمده ۵۰ مورد است که اهمیت این سند بزرگ اسلام را جلوه‌گر می‌کند. تفسیر ۲۵ آیه‌ی قرآن به اهل بیت علیهم‌السلام و ۱۵ آیه به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در متن خطبه نیز از نکات بسیار مهم آن است. بیش از ۱۰ آیه از قرآن نیز در ایام واقعه‌ی غدیر نازل شده که آیات «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» و «سَأَلْتُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نمونه‌های بارز آن است. اینها آماری مختصر از مواضع مهم خطبه بود. با مطالعه‌ی دقیق‌تر خطبه می‌توان آمارهای جالبتری تهیه کرد و به نکات دقیق‌تری پی برد. [صفحه ۱۹۷]

عصاره خطبه غدیر: «من کنت مولاه فعلى مولاه»

اشاره

چکیده و آئینه‌ی تمام نمای غدیر جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» است، که در یک مقطع حساس از خطبه و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بازوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفته و او را بلند کرده و به مردم معرفی می‌کردند بیان شده است. [۴۰۷]. اگر این جمله را خوب بشکافیم در خواهیم یافت که جمله‌ای کوتاه ولی پر معنی است و مبتنی بر چندین پایه‌ی عقیدتی است که اگر کسی آنها را قبول نداشته باشد نمی‌تواند این جمله را بپذیرد. پایه‌ها و ریشه‌هایی که در متن همین خطبه به آنها تصریح شده و با استناد به آنها به شرح و بیان جمله‌ی مذکور می‌پردازیم.

توضیح کلمه‌های جمله «من کنت مولاه..»

جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» از پنج کلمه تشکیل شده است: «مَنْ»، یعنی «هر کس». و این کلمه شامل تمام مسلمانان یعنی آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارند می‌شود. [صفحه ۱۹۸] «كُنْتُ»، یعنی «من بوده‌ام». استفاده از فعل ماضی به معنای آنست که این منصب برای پیامبر صلی الله علیه و آله پایه‌ی نبوت عامه و خاتمیت اوست و خطاب سخن با کسانی است که حضرتش را تا کنون به چنین منصبی قبول داشته‌اند. «مَوْلَاهُ»، یعنی «مولی و صاحب اختیار او...». این کلمه محور اصلی جمله است و خود حضرت در همین خطبه و در مواردی دیگر معنای این کلمه را بیان فرموده‌اند. «مولی» یعنی کسی که اختیار مردم به دست او است و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارد و هر دستوری به آنان دهد باید بدون چون و چرا اجرا کنند، و کوتاهی در آن اگر به عنوان اعتراض و شک در حقانیت او باشد مساوی با کفر و انکار نبوت است. «فَعَلَيْهِ» یعنی «پس علی...». تعیین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام برای منصب و مقامی که در کلمه‌ی بعدی ذکر می‌شود، مشت محکمی به دهان فتنه‌گران و دسیسه‌کاران است تا فکر تشکیک در شخص امام و یا احتمال تعدد آن را از مخیله‌ی خود بیرون کنند. از طرف دیگر با معرفی این «علی علیه‌السلام»، یازده امام دیگر را هم که بعد از او دارای مقام و منصب او خواهند بود مشخص می‌کند به طوری که راه تحریف و تشکیک بسته می‌شود. «مَوْلَاهُ»، یعنی «مولی و صاحب اختیار اوست». همان منصبی که در کلمه‌ی سوم این جمله برای شخص خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله ذکر شد عیناً برای علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و یازده امام معین از فرزندان او از جانب خداوند اعطا شده است. آنان صاحب اختیار مردم‌اند و هر چه بگویند باید بدون چون و چرا قبول کرد، و هر گونه اعتراض و شک و تردید دربارهِی آنان مساوی با کفر است.

معنای دقیق جمله «من کنت مولاه..»

پس از تبیین کلمات این جمله، صورت ترکیبی آن را با توضیح ترجمه می‌کنیم: هر مسلمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان صاحب اختیار خود قبول دارد، و در مورد فرمایشات و اوامر و افعال او اجازه‌ی هیچگونه شک و شبهه و اعتراض به خود [صفحه ۱۹۹] نمی‌دهد، باید نسبت به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز همین اعتقاد را داشته باشد و سخنان و افعال او و آنچه از او می‌بیند و می‌شنود را حق بداند، و از آنجا که هیچگونه جای اعتراض و تشکیک دربارہی او وجود ندارد، لذا هر کس به هر عنوان با او مخالفت کند و یا رو در روی او بایستد باطل و مساوی با کفر است.

نکته‌ای مهم در تصریح به نام علی

نام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به عنوان امام بلافصل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و اولین شخص در خط امامت به طور شاخص ذکر شده تا پس از تثبیت امامت او این رشته ادامه یابد و یازده امام بعد هم یکی پس از دیگری آن را به سر منزل قیامت برسانند. در مواضع مختلف خطبه پس از ذکر نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بلافاصله به امامان پس از او اشاره شده، و نکته‌اش این است که خداوند به عنوان نائب خود، این صاحب اختیاران را تا روز قیامت - به طور متصل - برای مردم تعیین کرده است، و چنان حجتش را بر مردم تمام کرده که به راحتی بتوان شاهراه مستقیم را از بیراهه تشخیص داد و برای کسی هم عذری باقی نماند.

نکته مهم درباره کلمه مولی

طبیعی است کسی می‌تواند صاحب اختیار مطلق مردم باشد که نه تنها گناه نکند و شیطان و هوای نفس در او راه نداشته باشد، بلکه اشتباه هم نکند تا باعث هلاکت جمعیتی نشود. خداوند کسانی را صاحب اختیار مردم قرار داده که دارای عصمت مطلق‌اند و از هرگونه بدی و پلیدی به هر معنی که باشد پاک‌اند. گذشته از آن علمشان را به منبع بی‌پایان علم خود متصل کرده است تا جوابگوی انواع احتیاجات مردم باشند. تعیین و تخصیص چهارده معصوم علیهم‌السلام به عنوان صاحب اختیار مردم و [صفحه ۲۰۰] کسانی که امرشان بر هر موجودی نافذ است فقط باید از جانب حق تعالی باشد، زیرا اوست که به وجود آورنده‌ی مخلوقات است و بهترین‌ها را او خلق کرده و فقط اوست که می‌تواند سپردن اختیار تام مردم به دست کسی را ضمانت کند، و این پیامبر صلی الله علیه و آله است که از جانب خداوند به عنوان پُشتوانه و ضامن این مقام دربارہی امامان علیهم‌السلام ایشان را به مردم معرفی کرده است. پروردگار مهربان در نظام خلقت به این هم اکتفا نکرده است، بلکه صاحبان اختیار مردم را کسانی قرار داده که از نور خلق شده‌اند و آنان را در قالب انسان قرار داده است. معصومین علیهم‌السلام کسانی‌اند که قبل از خلقت عالم خلق شده‌اند و همه‌ی جهان به برکت وجود آنان خلق شده است. خداوند مردم را به چنین وجودهای نورانی سپرده و خواسته است که مردم او را از این طریق عبادت کنند و هدایت را از ایشان بگیرند، و لذا از هر طریق دیگری باشد در پیشگاه خداوند مردود است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان واقعه‌ی غدیر می‌فرماید: «... وَ كَانَتْ عَلَيَّ وَ لِأَيَّتِي وَ لِأَيَّةِ اللَّهِ، وَ عَلَى عِدَاوَتِي عِدَاوَةُ اللَّهِ... فَكَانَتْ وَ لِأَيَّتِي كَمَالُ الدِّينِ وَ رِضَى الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى». [۴۰۸]. «ولایت خداوند از طریق ولایت من شناخته می‌شود و عداوت با خداوند نیز از راه عداوت با من شناخته می‌شود... لذا ولایت من کمال دین و رضایت خداوند تبارک و تعالی خوانده شد». همچنین امام عسکری علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «آنگاه که خداوند با منصوب کردن اولیای خود بعد از پیامبرش بر شما منت گذاشت به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب کرد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا»، و برای اولیانش حقوقی را بر شما واجب کرد و به شما دستور داد تا آن حقوق را نسبت به ایشان ادا کنید تا آنچه نزد شما از همسران و اموال و خوراک دارید بر شما حلال [صفحه ۲۰۱] شود و نمو و برکت و ثروت را به شما نشان دهد، و تا معلوم شود که چه کسی از خداوند اطاعت می‌کند... [۴۰۹].»

انتخاب بهترین مولی

چقدر باید مسلمانان، بلکه همه‌ی انسانها از پروردگار خود تشکر کنند که اینچنین درهای رحمت بیکران خویش را به سوی مردم گشوده است و انوار قدسیه‌ی چهارده معصوم پاک علیهم‌السلام را از آن عالم نورانی به صورت بشر آورده و به عنوان نمایندگان خود معرفی کرده است و با این نعمت بزرگ منتی عظیم بر همه‌ی بشر گذارده است. خدا را سپاس که به ما اجازه نداد خودمان صاحب اختیاری تعیین کنیم تا دچار هزاران اشتباه بشویم، و در انتخاب خود هم انسانهای عادی را به عنوان مولای ما تعیین نکرده، بلکه کسانی را منصوب فرموده که بهترین‌های تمام عالم‌اند، چنان که خود حضرت در متن خطبه می‌فرماید: «پیامبرتان بهترین پیامبران، و وصی شما بهترین جانشین، و فرزندان او بهترین جانشینان‌اند».

نتیجه‌گیری از «من کنت مولاه...»

در اینجا باید به دو جهت مهم در خطبه که به عنوان نتیجه‌گیری از جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» تلقی می‌شود اشاره کنیم: الف: صراط مستقیم که قرآن و احادیث بر آن تکیه دارند فقط راه امامان علیهم‌السلام است. در این باره دو جمله‌ی جامع در خطبه فرموده است: ۱. «مَنْ صَرَّاطَ مُسْتَقِيمٍ خَدَاوَنَدَ كَهْ بِهْ شَمَا دَسْتُورِ پِیْرُویِ آن رَا دَادهِ اسْتِ وَ بَعْدَ از مَن عَلِی، وَ سِیْپَسِ فَرَزَنْدَانِمَ از صَلْبِ او كَهْ اِمَامَانِ هِدَايَتِ كُنَنْدِهْ هَسْتَنْدِ». [صفحه ۲۰۲] ۲. «سوره‌ی حمد درباره‌ی امامان نازل شده است»، یعنی مسلمانان که هر روز لااقل ده مرتبه می‌گویند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، در واقع از خدا می‌خواهند که آنان را به راه ائمه علیهم‌السلام هدایت کند، و کسانی که به این راه هدایت می‌شوند «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند، و آنان که از این راه منحرف می‌شوند «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» هستند. ب: کامل شدن دین خداوند و بالاترین نعمت پروردگار که با آمدن آن نعمتها کامل شد، ولایت ائمه علیهم‌السلام و صاحب اختیار شدن آنان بر مردم بود، و آن هنگام بود که دین اسلام به عنوان یک دین کامل مورد قبول خداوند قرار گرفت. در این باره دو جمله در خطبه‌ی غدیر فرموده‌اند: ۱. «پروردگارا، هنگامی که من ولایت علی بن ابی‌طالب را برای مردم تبیین کردم این آیه را نازل کردی که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما به آخرین درجه رساندم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم»، و این آیه را نازل کردی که «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» «هر کس جز اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او قبول نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است». ۲. «ای مردم، خداوند دینش را با امامت او (علی) کامل کرده است. پس هر کس به او و به امامان بعد از او که جانشینان او تا روز قیامت هستند اقتدا نکنند و آنان را امام خود قرار ندهد اعمالش بی‌ارزش می‌شود، و در جهنم دائمی خواهد بود...». [صفحه ۲۰۳]

پایه‌های اعتقادی غدیر درباره «ولایت»

مقام و منزلت پیامبر

از آنجا که اساس غدیر بر نبوت و خاتمیت پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برقرار است و آنچه در غدیر برای آینده‌ی اسلام و جهان پیش بینی شده مبتنی بر بیان مقام شامخ حضرتش می‌باشد، لذا در چندین فراز از خطبه آن حضرت منزلت و مقام خود را به مردم گوشزد فرمودند. در اکثر این موارد نام ائمه علیهم‌السلام را پس از ذکر خود آوردند تا معلوم شود ریشه‌ی این شجره‌ی طیبه و سر رشته‌ی این برنامه‌ی بلند مدت و زیر بنای ولایت و امامت، شخص خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است. آنچه در این زمینه در متن خطبه آمده در شش عنوان قابل جمع است: ۱. پیشگویی‌ها درباره‌ی او: انبیاء و مرسلین گذشته به او بشارت داده‌اند. ۲. خاتمیت او: او خاتم و آخرین انبیاء و مرسلین است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد. در حاشیه‌ی این مطلب

اشاره‌ای داشتند که ذریه و فرزندان هر پیامبری از صلب خود او هستند، ولی فرزندان من از صلب علی علیه‌السلام خواهند بود. ۳. مقام او: در این باره به چهار جهت اشاره فرموده‌اند: [صفحه ۲۰۴] الف: نور از جانب خداوند در وجود او قرار داده شده است. ب: او نبی مرسل و ترساننده و بر حذر دارنده است، و بهترین پیامبران است. ج: پس از خداوند، او مولی و صاحب اختیار مردم است، و اختیار او بر مردم از خودشان بیشتر است. د: او صراط مستقیم خداوند است که دستور پیروی آن را داده است. ۴. علم او: هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به وی آموخته و در قلب او قرار داده است. ۵. حجت بودن او: در این باره به سه جهت اشاره شده است: الف: او حجت خداوند بر همه‌ی مخلوقات از اهل آسمان و زمین است، و تنها بر انسانها حجت نیست. ب: هر کس در حجت بودن او شک کند کافر است، و هر کس در چیزی از سخنان او شک کند گوئی در همه‌ی آن شک کرده است، و چنین شکی کفر است. ج: او از طرف خداوند سخن می‌گوید. قول او از جبرئیل، و قول جبرئیل از خداست. ۶. تبلیغ او: در این باره سه نکته فرمودند: الف: در رسانیدن آنچه خداوند بر او نازل کرده کوتاهی نکرده است. ب: مطالب را برای مردم روشن کرده و فهمانیده است. عین عبارت چنین است: «بدانید که ادا کردم و رساندم و شنوادم و واضح نمودم». ج: خدا را بر رساندن و تبلیغ خود شاهد گرفتند.

امامت و ولایت امیرالمؤمنین

در غدیر برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام فقط خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای جلوس در مکان او بعد از رحلتش اعلام نشده است، بلکه تمام شئونی که صاحب اختیار تام بر مردم باید داشته باشد- همانها که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارا بودند- برای جانشین او هم اعلام شده است. [صفحه ۲۰۵] «امام» در خطبه‌ی غدیر یعنی کسی که جوابگوی جمیع ما یحتاج بشر است، و این قدرت از جانب خداوند به او اعطا شده است. برای تبیین آنچه به عنوان «امامت» در قالب امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ی غدیر منظور شده است به جهات زیر برمی‌خوریم: الف: حکومت و ولایت مطلق بر مردم به عنوان صاحب امر و واجب الطاعه، که این تعابیر به چشم می‌خورد: امیرالمؤمنین، امام، ولی مردم در حد خدا و رسول، خلیفه، وصی، مفروض الطاعه، نافذ الامر. ب: هدایت مردم به سوی خداوند، که به تعبیرهای زیر آمده است: - او هدایت کننده است. - به حق هدایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید. - باطل را از بین می‌برد و از آن منع می‌کند. - به سوی خداوند دعوت می‌نماید. - به آنچه رضای خداست عمل می‌کند. - از معصیت خداوند نهی می‌نماید. - بشارت دهنده است. ج: پاسخگویی به نیازهای علمی مردم، که لازمه‌اش علم به جمیع ما یحتاج مردم است. این مطلب به تعابیر زیر آمده است: - او در بر دارنده‌ی علم من است، و بعد از من به شما می‌فهماند و برای شما بیان می‌کند. - جانشین و خلیفه‌ی من بر تفسیر قرآن است. د: جنگ با دشمنان که یکی از شئون امام است، به این دو عبارت آمده است: - او جنگ کننده با دشمنان خداست. - او قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین است. [صفحه ۲۰۶] «امامت» با چنین معنای وسیعی که در خطبه‌ی غدیر آمده دارای پشتوانه‌ی الهی و امضای پروردگار است و او عطا کننده‌ی این قدرت است. در این باره به عبارتهای زیر برمی‌خوریم: - او امام از جانب خداوند است. - ولایت او از جانب خداوند است که بر من نازل کرده است. - خداوند او را نصب نموده است. - او به امر خداوند با دشمنان می‌جنگد.

فضائل امیرالمؤمنین

اشاره

مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام- با این همه کتمان و منع از انتشار آن- در گوش همه‌ی جهانیان طنین انداز است، و دوست و دشمن، مسلمان و غیرمسلمان آنها را ثبت کرده‌اند و برای هیچکس قابل انکار نیست. در این باره خطبه‌ی غدیر متضمن دو جهت

مهم است:

اثبات فضیلت مطلق و بی‌نهایت برای امیرالمؤمنین

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر سخنی در فضیلت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمودند که هیچکس نمی‌تواند بالاتر از آن بگوید و آن عبارت است از فضیلت او بر همه‌ی مردم تا آخر دنیا- بجز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله- با فضائلی بی‌انتهای و غیرقابل مقایسه با فضائل سایر مردم، فضائلی که اعطاکننده‌ی آن پروردگار جهان و اعلام‌کننده‌اش شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است. معنای این سخن آن است که هر فضیلتی در شأن او بگویند کم گفته‌اند و عقل بشر قاصر از درک عظمت و جلالت اوست. در این باره به سه جمله‌ی پر محتوا در خطبه‌ی غدیر بر می‌خوریم: ۱. خداوند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را بر همه‌ی مردم فضیلت داده است. ۲. علی علیه‌السلام را بر همه فضیلت دهید، که او افضل مردم بعد از من از هر مرد و [صفحه ۲۰۷] زنی است تا مادامی که خداوند روزی نازل می‌کند و مخلوقات باقی هستند. ۳. فضائل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام- که خداوند در قرآن نازل کرده- بیش از آن است که من همه را یکجا بشمارم، پس هر کس از فضایل او به شما خبر داد و معرفت آن را داشت از او بپذیرید. پیداست که قید «با معرفت» متضمن نکته‌ی مهمی است، و آن اینکه اگر کسی اهل معرفت در باب مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نباشد ممکن است دقت کافی و توجه لازم در معنای احادیث نکند و در نتیجه معنایی نامناسب با عظمت ایشان از آن بفهمد. از طرف دیگر نباید بدون در نظر گرفتن ظرفیت افراد و شرائط زمانی و مکانی و سطح فکرهای مختلف مردم هر فضیلتی در هر جمعی گفته شود. بنابراین بصیرت و معرفت لازم در این باره بسیار مهم است.

ذکر بعضی فضائل امیرالمؤمنین

فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر به آنها اشاره فرموده‌اند، جنبه‌های اساسی و مهم از مناقب آن حضرت است که اتصال کامل او به خدا و رسولش را به مردم می‌فهماند. این جنبه‌ها در چهار عنوان قابل جمع است: ۱. اول بودن و پیشگامی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در دین خدا، که این موضع در جهات زیر متبلور شده است: - اول کسی است که اسلام را قبول کرد. - اول کسی است که خدا را عبادت کرد. - اول کسی است که نماز خواند. ۲. فداکاری‌های او در راه خدا، که در خطبه به این صورت بیان شده است: - او یاری‌کننده‌ی دین خداست. - او دفاع‌کننده از رسول خداست. - اوست که با خوابیدن در جای پیامبر صلی الله علیه و آله جان خود را فدای او کرد. [صفحه ۲۰۸] ۳. رضایت الهی از او، و این مطلب را حضرت در قالب دو جمله فرموده‌اند: - خداوند عزوجل و من از او راضی هستیم. - هیچ‌آیه‌ی رضایتی در قرآن جز درباره‌ی او نازل نشده است. ۴. ویژگی‌های خاص او، که در خطبه‌ی غدیر به جهات زیر اشاره شده است: - لقب «امیرالمؤمنین» مخصوص اوست. - او «جنب الله» است. - او عزیزترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است. - او سزاوارترین مردم نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله است. - او نزدیک‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است. - او از پیامبر و پیامبر از اوست. - سوره‌ی «هل أتی» درباره‌ی او نازل شده است. - سوره‌ی «والعصر» درباره‌ی او نازل شده است. این فضائل نشان‌دهنده‌ی آن است که با وجود شخصی اینچنین متصل و مقرب در پیشگاه خدا و رسولش، هیچکس- با هر درجه و مقامی- سزاوار منصب امامت و ولایت نیست، تا چه رسد به نالایقان و بی‌فضیلتانی مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و...

ولایت و امامت ائمه اطهار

در خطبه‌ی غدیر، تأکید عجیبی بر انحصار دوازده امام علیهم‌السلام در این عدد شده و اینکه هیچ فردی به هیچ عنوان در شئون آنان شراکتی ندارد، و از سوی دیگر اصرار بر قبول همه‌ی آنان و عدم تفکیک و جدائی بین ایشان در شئون امامت گردیده است. این بدان جهت است که همه‌ی امامان علیهم‌السلام از طرف خدا و رسول با شئون واحد نصب شده‌اند، و هرگونه تشکیک و خدشه در این امر در واقع تشکیک در باره‌ی فرمان الهی و پشت پا زدن به کسانی است که خداوند مقام آنان را امضا نموده است. [صفحه ۲۰۹] از جانب دیگر انحصار عدد امامان علیهم‌السلام به این معنی است که هیچکس دیگری لایق این شأن نیست، و اگر کسی در قبول ایشان تشکیک کند در باره‌ی خداوند شک کرده است. در این باره عبدالله بن عباس به معاویه گفت: «وَتَعْجَبُ - یا مُعَاوِيَةُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِيَ الْأَيْمَةَ بِغَدِيرِ حُمٍّ... يَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ وَيَأْمُرُ بِوَلَايَتِهِمْ». [۴۱۰]. «ای معاویه، تعجب می‌کنی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ائمه علیهم‌السلام را نام برد... و بدین وسیله حجت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد». در خطبه‌ی غدیر برای تعیین امامان به کلمه‌ی «هذا علی» در چند مورد خطبه، و نیز نام بردن امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام بر می‌خوریم که نسل امامت را روشن می‌نماید. مسئله‌ی معرفی و بلند کردن بازوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام صراحت را کامل نموده و راه هرگونه تشکیک را بسته است. در چند مورد هم به این عبارات تصریح شده است: «امامت تا روز قیامت در نسل من و در فرزندان من است». «امامان از فرزندان من و از صلب علی - علیه‌السلام - خواهند بود». در مورد لزوم قبول همه‌ی دوازده امام در خطبه‌ی غدیر به این جمله بر می‌خوریم: «هر کس در باره‌ی یکی از امامان شک کند در همه‌ی آنان شک کرده است، و شک‌کننده در باره‌ی ما در آتش خواهد بود». همچنین در خطبه به وجود نورانی ایشان تصریح شده، آنجا که می‌فرماید: «نور از جانب خداوند در من و سپس در علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - و سپس در نسل او تا مهدی قائم - علیه‌السلام - قرار داده شده است». پس از بیان انحصار امامت ایشان در خطبه‌ی غدیر، به شئونی که در باره‌ی امامت ایشان [صفحه ۲۱۰] ذکر شده می‌پردازیم. در این مورد به پنج جهت اشاره شده است: الف: شریک‌های قرآن: ایشان ثقل اصغر در کنار ثقل اکبرند. این ثقل اصغر در باره‌ی ثقل اکبر خبر می‌دهد، و با آن موافق است و از آن جدا نمی‌شود. ب: هدایت کنندگان: ایشان به حق هدایت می‌کنند، و به حق و عدالت رفتار می‌نمایند. ج: امین‌های خدا: ایشان حاکمان خداوند در زمین و امین‌های پروردگار در میان مردم‌اند. د: عالمان: علم حلال و حرام نزد ایشان است و هر علمی را دارا هستند. ایشان از هر چه پرسید پاسخ می‌دهند، و آنچه را نمی‌دانید برایتان بیان می‌کنند. ه: حجت‌های خداوند: آنان حجت بر همه‌ی جهانیان هستند، مادامی که به ایشان تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شوید. اگر فراموش کردید یا کوتاهی نمودید امامان برای شما بیان می‌کنند. آنان بر هفت گروه از دشمنان خدا حجت‌اند: مقصیران، معاندان، مخالفان، خائنان، آثمان، ظالمان، غاصبان.

ولایت و امامت حضرت مهدی

در خطبه‌ی غدیر، در باره‌ی حضرت بقیه‌الله‌اعظم حجة بن الحسن المهدی صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا من اعوانه و انصاره توجه خاصی شده است. اخبار از مهدی موعود برای آن مردمی که قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برایشان سنگین بود، بیانگر آینده‌نگری اسلام و برنامه‌ی بلند مدت دین الهی برای مسلمین است. اگر مسلمین آن روز علی بن ابی طالب علیه‌السلام را نپذیرفتند، ولی حقایق در طول زمان برای نسلها روشن شد، و از آنجا که کارها به دست خداوند است روزی امر اهل بیت علیهم‌السلام ظاهر خواهد شد. آن روز، جهان به دست جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله سپرده می‌شود، و انتقام آنچه در طول قرن‌ها بر ایشان رفته است گرفته خواهد شد. لازم به تذکر است که اعلام این مطالب در غدیر، یک پیشگویی و اخبار از غیب نیز [صفحه ۲۱۱] به شمار می‌آید. در خطبه‌ی غدیر، ۲۵ جمله در باره‌ی حضرت مهدی علیه‌السلام آمده است که آنها را تحت ۶ عنوان می‌توان خلاصه کرد: الف: بشارت به او؛ در این باره می‌فرماید: او کسی است که همه‌ی پیشینیان به آمدن او بشارت

داده‌اند. ب: خاتمیت او؛ در این باره به دو جنبه‌ی مهم اشاره شده است: ۱. اینکه امامت در امامان تعیین شده اتصال دارد و منقطع نمی‌گردد تا به دست خاتم و آخرین آنان که حضرت مهدی علیه‌السلام است برسد. ۲. آن حضرت تا روز قیامت به عنوان حجت خدا باقی خواهد ماند و بعد از او حجتی نیست. ج: مقام و منزلت او. در این باره دو جهت ذکر شده است: ۱. فضائل و مناقب او: - او انتخاب شده‌ی خداوند و هدایت یافته و کمک شده است. - نور از جانب خداوند در او قرار داده شده و نوری نیست مگر با او، و حقی نیست جز با او. ۲. مقام و شأن اجتماعی او: - او ولی خدا در زمین و حکم کننده‌ی او در میان خلق است. - کارها به او سپرده شده، و او امین خداوند بر سر و آشکاراوست. - او یاری کننده‌ی دین خدا است. - او هر صاحب فضلی را به قدر فضلش و هر صاحب جهلی را به قدر جهلش نشانه می‌دهد. د: علم او؛ در این باره به دو جهت اساسی اشاره شده است: ۱. او وارث هر علمی است و علمش به همه چیز احاطه دارد. ۲. علم او به دریای عمیق علم الهی اتصال دارد. [صفحه ۲۱۲] ه: قیام او؛ در دو مورد از خطبه‌ی غدیر کلمه‌ی «القائم المهدی» بکار رفته و بعد از آن به قدرت مطلقه و تمام عیار حضرت بقیه‌الله الأعظم ارواحنا فداه اشاره شده است که از جانب الهی به او عطا گردیده است و هیچ قدرتی طاقت برابری با او را ندارد. در این باره سه جنبه ذکر شده است: ۱. کسی بر او غالب نمی‌شود، و کسی علیه او کمک نمی‌شود، و او همه‌ی قلعه‌های محکم را فتح می‌کند. ۲. او بر همه‌ی ادیان و بر همه‌ی گروه‌های شرک غالب می‌شود، و آنان را هدایت می‌کند و یا به قتل می‌رساند. ۳. خداوند همه‌ی آبادیها و شهرهای جهان را در اثر تکذیبشان تا روز قیامت هلاک می‌کند، و آنها را تحت تصرف حضرت مهدی علیه‌السلام در می‌آورد. و: انتقام او؛ در خطبه‌ی غدیر تأکید است بر اینکه اگر چه حق اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیانسان توسط ظالمین پایمال می‌شود، ولی منتقمی خواهد آمد و گذشته از عذاب اخروی، در همین جهان دل دوستان را با گرفتن انتقام مسرور خواهد کرد. این نکته در قالب سه جمله آمده است: ۱. او حق خداوند و هر حقی که به اهل بیت علیهم‌السلام مرتبط شود خواهد گرفت. ۲. او انتقام هر خون به ناحق ریخته از اولیاء خدا را خواهد گرفت. ۳. او از تمام ظالمان عالم انتقام خواهد گرفت.

ارتباط ولایت با حب و بغض

اساس «هَلِ الدَّيْنُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» [۴۱۱] از مهمترین ارکان اعتقادی ما است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که به معنای صاحب اختیار بودن آنان و اطاعت کامل مردم از ایشان است، لازمه‌اش محبت داشتن نسبت به آنان و بغض و کینه نسبت به دشمنان ایشان است. در این باره سه جنبه در خطبه‌ی غدیر بیان شده است: [صفحه ۲۱۳] الف: اهمیت حب و بغض اهل بیت علیهم‌السلام نزد خداوند، که سه نکته در این باره فرموده‌اند: ۱. هر کس علی علیه‌السلام را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد، و هر کس علی علیه‌السلام را دشمن بدارد خدا او را دشمن می‌دارد. در واقع مسئله‌ی حب و بغض ایشان به حب و بغض نسبت به خود خداوند برمی‌گردد. ۲. دشمن اهل بیت علیهم‌السلام مورد ذم و لعن خداوند است، و دوست ایشان مورد مدح خداوند است، و خدا او را دوست دارد. ۳. خداوند در یک وحی و خطاب خاص فرموده است: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضبم بر او باد». ب: حب اهل بیت علیهم‌السلام ضابطه و ترازوی سنجش اعمال است، که در این باره فرموده است: «پس هر یک از شما، طبق آنچه در قلبش از حب و بغض نسبت به علی می‌یابد عمل کند»، یعنی هر کس قبل از عمل، باید ببیند چه اندازه محبت یا بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد و طبق آن عمل کند. از این مطلب سه موضوع استفاده می‌شود: ۱. آنان که حب اهل بیت علیهم‌السلام را دارند قدر این نعمت را بدانند، و به اقتضای داشتن این نعمت در اعمال حسنه کوشا باشند. ۲. محبان و شیعیان در راه محبت اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر کار کنند و عیار محبت خویش را بالا ببرند، و در راه ایشان و احیای امرشان فداکاری نمایند. ۳. دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بدانند که تا ریشه و پایه را که همان محبت ایشان است درست نکرده‌اند بیهوده خود را به اعمالی مشغول داشته‌اند که نزد خداوند بدون محبت آنان ارزشی ندارد. پس بهتر است اگر در فکر خودسازی و حرکت در راه

خدا هستند، اصلاح خود را از این مرحله شروع کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «أَنَّمَا يَكْتَفِي أَحَدُكُمْ بِمَا يَجِدُ لِعَلِّي فِي قَلْبِهِ»: «هر یک از شما فقط به آنچه نسبت به علی در قلب خود می‌یابد اکتفا می‌کند». [۴۱۲]. [صفحه ۲۱۴] ج: حب اهل بیت علیهم السلام در گرانمایه‌ای است که به هر کس نمی‌دهند. اگر کسی آن را پذیرفت نشانه‌ی سعادت و تقوای اوست، و اگر کسی نپذیرفت نشانگر شقاوت اوست، و سزاوار نیست انسانهای شقی به این گوهر ناب دست یابند.

شیعیان و محبان اهل بیت

برای آنکه شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام بدانند در کدام مکتب او را پذیرفته‌اند و مناظ و ضابطه‌ی ولایت و محبت را حفظ کند، و نیز منزلت و درجه‌ی او نزد پروردگار در دنیا و در قیامت و روز نتیجه‌گیری روشن شود، پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه پایه‌هایی را در خطبه‌ی غدیر بیان فرموده‌اند: الف: مقام و منزلت شیعیان و محبان ائمه علیهم السلام نزد خداوند: ۱. آنان مورد مدح خداوند بوده و حزب الله‌اند و خداوند ایشان را یاری می‌کند. ۲. آنان مورد رحمت پروردگارند و آمرزیده می‌شوند. ۳. از آنجا که محبت حاکی از ایمان واقعی است آنان صاحبان ایمان خالص و متقیان‌اند و ایمان در قلبشان نوشته شده است. از خداوند بالغیب می‌ترسند و هدایت یافته‌اند و از گمراهی در امانند. ب: مقام و درجه‌ی شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت: ۱. آنان به دست آورنده‌ی فوز و رستگاری بزرگ‌اند و مستحق اجر کبیرند. ۲. در روز هولناک قیامت بر ایشان ترسی نیست و محزون نمی‌گردند. ۳. بهشت جزای نهایی ایشان است. با سلامتی و امن وارد آن می‌شوند و بدون حساب در آن روزی داده می‌شوند. ملائکه به پیشواز و مشایعت ایشان می‌آیند و به آنان سلام می‌کنند، و بشارت ابدیت در بهشت را به ایشان می‌دهند. ج: جوانبی را که شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام باید در سایه‌ی ادعای ولایت ضرورتاً مراعات کنند: [صفحه ۲۱۵] ۱. در عقیده‌ی خود شک و شبهه‌ای راه ندهند. ۲. با دشمنان خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام رشته‌ی دوستی نداشته باشند اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا فامیلشان باشند. ۳. بر ایمان پاکیزه‌ی خود، لباسِ ظلم و اعمال ناشایست نپوشانند.

دشمنان و مبغضان اهل بیت

از آنجا که اهل بیت علیهم السلام عصاره‌ی خلقت‌اند و خداوند تعالی سایر مخلوقات را به برکت ایشان و در سایه‌ی وجودشان آفریده است، لذا به همان اندازه که محبت و ولایت آنان نزد پروردگار ارزش و اهمیت دارد بغض و عداوت با این والاترین مخلوقات خداوند نیز نزد او گناهی نابخشودنی است و بی ارزش کننده‌ی همه‌ی خوبیهاست. مسلمین در مقابل اهل بیت علیهم السلام همیشه بر سر دو راهی قرار دارند: یا حب و یا بغض، و راه سومی برایشان وجود ندارد. نداشتن محبت ایشان - در صورت شناخت آنان - جرم است و کسی نمی‌تواند در این باره بی تفاوت باشد. پیداست همانطور که محبت اهل بیت علیهم السلام درجات دارد، بغض و عداوت با ایشان هم در دشمنانشان یکسان نیست و شدت و ضعف آن و نوع دشمنی‌هایشان متفاوت است. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر، هم محک و معیارهای دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را - به عنوان اتمام حجت - برای مردم مشخص کرده‌اند، و هم جزای دشمنی و مخالفت با ایشان را بیان فرموده‌اند که ذیلاً ذکر می‌کنیم: الف: انواع دشمنی با اهل بیت علیهم السلام: ۱. انکار حق ایشان و قبول نکردن ولایتشان. ۲. شک در باره‌ی ایشان و مقاماتی که خدا به آنان عطا کرده است. ۳. قبول نکردن ایشان به عنوان امام خود، و اقتدا نکردن به آنان. ۴. رد کلام ایشان و موافق نبودن با آن و مخالفت اوامر ایشان. [صفحه ۲۱۶] ۵. بغض قلبی و عداوت ظاهری با آنان. ۶. خذلان و خوار کردن ایشان و امتناع از نصرتشان. ۷. نداشتن محبت ایشان. ۸. حسد بردن به آنان. ب: دشمنان اهل بیت علیهم السلام در پیشگاه الهی: ۱. ملعون و مغضوب و شقی هستند. ۲. سفهاء و گمراهان و برادران شیاطین و تکذیب کنندگان‌اند. ۳. خداوند ایشان را مذمت نموده و خوار می‌نماید، و آنان را دشمن می‌دارد و نمی‌آمرزد

و بخاطر تکذیبشان آنان را هلاک می‌فرماید. ج: جزای دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در روز قیامت: ۱. اعمال آنان در دنیا و آخرت بی‌ارزش می‌شود و سقوط می‌کند. ۲. در شعله‌های آتش فرو می‌روند و صدای شعله کشیدن آتش جهنم را می‌شنوند و زبانه‌های آن را می‌بینند. ۳. عذاب ایشان تخفیف نمی‌یابد. ۴. عذاب شدید دائمی خواهند داشت و در آتش جهنم جاودانه خواهند بود.

معرفی امامان ضلالت و گمراهی

از آنجا که شناخت دشمنان ولایت از راه شناختن رؤسای آنان برای یافتن راه هدایت بسیار مؤثر است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به آینده‌ای آرام و بی‌خطر دلخوش ننموده است، بلکه خطرات و موانعی را که بر سر راه مسلمین قرار خواهد گرفت به آنان گوشزد فرموده تا مبادا با صحنه‌های مزورانه‌ای مواجه شوند که نتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و فریب گمراهان را بخورند. حضرت سه پیش‌بینی اساسی در این زمینه انجام داده‌اند: ۱. به عموم مردم متذکر شدند که از خود مطمئن نباشید و از هوای نفس و فریب [صفحه ۲۱۷] شیطان در حذر باشید، و بدانید که اگر من از دنیا رفته‌ام یا کشته شدم این احتمال وجود دارد که نه تنها گمراه شوید بلکه عقب‌گرد کنید و به جاهلیت برگردید. ۲. به مسلمانان خبر دادند که در مقابل امامان بر حقی که از جانب خدا برای شما معرفی کردم، امامان و رؤسای خواهند بود که مردم را به جهنم و آتش دعوت می‌کنند. پس مواظب برخورد با چنین رؤسای گمراهی باشید. همچنین خبر دادند که امامت امامان بر حق را گروهی غصب می‌کنند و به عنوان ریاست طلبی و پادشاهی بر آریکه‌ای آن می‌نشینند، و سپس غاصبانه و ظالمانه و ناحق بودن آنان را برای مردم روشن کردند. در نهایت برای آنکه سر رشته‌ای از این امامان ضلالت در دست مردم باشد با کنایه فرمودند: «انان اصحاب صحیفه‌اند»، چرا که بنیان و پایه‌ی تمام امامت‌های ضلالت و گمراهی «صحیفه‌ی ملعونه»‌ای است که در کعبه امضا شد. [۴۱۳]. ۳. درباره‌ی امامان ضلالت و غاصبان خلافت و امامت دو مطلب اساسی فرمودند و تکلیف آنان را تعیین کردند: الف: آنان را مورد لعنت قرار دادند و اعلام کردند که من و پروردگار از ایشان بیزاریم. ب: خبر دادند که نه تنها امامان ضلالت، بلکه یاران و تابعان و مؤیدان ایشان در پائین‌ترین درجه‌ی جهنم خواهند بود. [صفحه ۲۱۹]

ریشه‌ها و مبانی عقیدتی - عملی غدیر در مسائل مرتبط با ولایت

پیرامون قرآن

در خطبه‌ی غدیر، چهار جنبه‌ی اساسی درباره‌ی قرآن آمده است: الف. منزلت قرآن: ۱. قرآن یادگار و نشانه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آله در میان مسلمین است. ۲. قرآن ثقل اکبر (در «اتی تارک فیکم الثقلین») است و از ثقل اصغر خبر می‌دهد. ب. مطالعه‌ی قرآن: ۱. در قرآن تدبیر و دقت نمایید و آیات آن را بفهمید. ۲. در محکمت قرآن نظر کنید و متشابهات آن را ترک نمایید. ج. تفسیر قرآن: ۱. مفسر قرآن و بیان کننده‌ی باطن آن فقط اهل بیت علیهم‌السلام هستند. ۲. اهل بیت علیهم‌السلام خلیفه و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر قرآن و کسانی هستند که به امضای آن حضرت چنین حقی دارند. [صفحه ۲۲۰] د. رابطه‌ی قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام: ۱. قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام موافق است و از ایشان جدا نمی‌شود. ۲. هر یک از این دو درباره‌ی دیگری خبر می‌دهد. ۳. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خداوند در قرآن نازل کرده است. ۴. قرآن می‌گوید که امامان از فرزندان پیامبر و علی علیهماالسلام هستند.

امام، جوابگوی نیازهای علمی بشر

بزرگترین احتیاج جامعه و حل کننده‌ی بسیاری از مشکلات، و آنچه که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد «علم» است. خدای تعالی برای آینده‌ی مسلمین بالاترین فرض ممکن در کیفیت بر آوردن این نیاز را به مردم ارزانی داشته است. تمام علوم را- از هر رشته‌ای و در هر موضوعی بلا- استثناء، چه علمی که نتیجه‌اش به دنیای مردم برمی‌گردد و چه علمی که ثمره‌اش به دین و آخرت مربوط می‌شود- همه را به پیامبرش آموخته و به او سپرده است. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، جمیع آن علوم به علی بن ابی طالب علیه‌السلام منتقل شده است. بعد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام بعد از او منتقل شده، و این دریای بی‌پایان علم به امامان علیهم‌السلام- یکی پس از دیگری- منتقل شده، تا کنون که نزد قائم آل محمد حضرت صاحب العصر و الزمان سلام الله علیه و عجل الله فرجه است. در خطبه‌ی غدیر، گذشته از علم حلال و حرام و تفسیر قرآن که خصوصاً ذکر شده، چندین مورد تصریح شده که هر علمی نزد ایشان است، و در این باره به دو نکته‌ی مهم اشاره شده است: الف. کیفیت و ارزش علم ایشان: ۱. علم آنان موهبت الهی است و از جانب خداوند به ایشان اعطا شده است و به دریای بی‌پایان علم الهی متصل است. ۲. هیچکس دیگری نمی‌تواند در چنین علمی راه داشته باشد، و [صفحه ۲۲۱] پیامبر صلی الله علیه و آله این علم را فقط به ایشان سپرده است، و هر کس جز ایشان چنین ادعائی کند کذاب است. ب. نتیجه‌ی وسعت علم ایشان: ۱. هر چه از ایشان پرسید به شما پاسخ می‌دهند. ۲. آنچه نمی‌دانید به شما می‌فهمانند و تبیین می‌کنند. به این معنی که اگر پرسید هم ایشان ابتداءً به شما می‌فهمانند، و نیز اگر در مواردی ابهام پیش آمد و یا اشتباه فهمیدید برای شما روشن می‌کنند.

ضوابط کلی درباره حلال و حرام

از آنجا که تعداد حلال و حرام و واجبات و محرمات بیش از حد شمارش است و پیامبر صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال فقط معدودی از آنها را بیان فرمودند و زمینه‌ای که بتوانند همه‌ی احکام را یکجا بیان فرمایند- چه از نظر ظرفیت مردم و چه از نظر شرایط اجتماعی- وجود نداشت، لذا حضرت درباره‌ی آینده‌ی احکام الهی دو جهت اساسی را پایه‌ریزی کردند: الف: درباره‌ی احکامی که خود بیان کرده بودند دو نکته فرمودند: ۱. هرگز از آنچه گفته‌ام برنمی‌گردم که حلالی را حرام کنم و یا حرامی را حلال کنم، و طبعاً هیچکس دیگری هم چنین حقی را ندارد. ۲. هرگز در آنچه گفته‌ام تحت هیچ شرائطی تغییر نمی‌دهم، و طبعاً هیچکس چنین حقی را نخواهد داشت. ب: درباره‌ی آنچه از احکام که باقیمانده بود و خود نفرموده بودند، مردم را به علی بن ابی‌طالب و یازده امام علیهم‌السلام که تا روز قیامت امامت آنان ادامه خواهد داشت ارجاع دادند که با این پایه‌ریزی حجت بر همگان تمام می‌شود و هیچکس را عذری باقی نمی‌ماند. [صفحه ۲۲۲] در این باره سه نکته‌ی مهم فرمودند: ۱. بیان حلال و حرام احتیاج به علم آن دارد، و این علم از طرف خداوند فقط به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام سپرده شده است. ۲. سخن پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به عنوان سخن خداوند تلقی می‌شود و عدل و برابر قرآن است. ۳. هیچکس درباره‌ی احکام الهی جز پیامبر و ائمه علیهم‌السلام حق اخبار ندارد و مردم هم جز ایشان راهی به حلال و حرام ندارند. بنابر این، پیروی از هر راه دیگری بدعت و ضلالت و خلاف حکم الهی را به دست آوردن است.

کلیاتی درباره امر به معروف و تبلیغ

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر، مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر را با موضوع ابلاغ و تبلیغ به صورت آمیخته فرمودند. به عبارت دیگر یک مسلمان هنگام امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی بازگویی از جانب خدا و رسول و امامان علیهم‌السلام را انجام می‌دهد، و به عنوان مأمور خداوند و خدمتگزار پیامبر و ائمه علیهم‌السلام عمل می‌کند. با در نظر گرفتن این مقدمه، حضرت سه جهت اساسی در امر به معروف و نهی از منکر را پایه‌گذاری فرمودند: الف. برای آنکه بدانیم معروف چیست و

منکر کدام است فقط یک راه وجود دارد و آن بیان امام معصوم است. اگر مطلبی از غیر طریق ایشان به عنوان معروف یا منکر معرفی شود نه تنها اعتبار ندارد بلکه بدعت و انحراف است. به همین جهت حضرت فرمودند: بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که ولایت و امامت ائمه علیهم السلام را به مردم برسانید، تا بدین وسیله مصدر و مرجع برای شناخت معروفها و منکرها را به آنان معرفی نموده باشید. [صفحه ۲۲۳] ب. قبل از امر به معروف و نهی از منکر سه نکته‌ی مهم باید در نظر گرفته شود: ۱. خوب یاد گرفتن، و در فهم اصل مطلب اشتباه نکردن. ۲. خوب به خاطر سپردن و درست حفظ کردن مطلب. ۳. تغییر و تبدیل ندادن در مطلب و درست رساندن. ج: وسعتِ دائره‌ی تبلیغ و رساندن احکام الهی و مراحل آن را چنین ترسیم فرموده‌اند: ۱. آنان که می‌دانند به یکدیگر توصیه کنند و متذکر شوند. ۲. پدران و وظیفه‌ی خاصی در رساندن دین به فرزندانشان دارند. ۳. رساندن به فامیل و نزدیکان بسیار مهم است. ۴. حاضران باید به غائبان برسانند. ۵. باید به دور و نزدیک تبلیغ نمود و مطالب را رساند. ۶. باید هر کس را دیدیم تبلیغ کنیم و حکم خدا را برسانیم. البته لزوم مراعات شرائط زمان و مکان و افراد در همه‌ی این موارد واضح است.

نکاتی مهم درباره نماز و زکات

در خطبه‌ی غدیر سه نکته‌ی اساسی درباره‌ی نماز و زکات فرموده‌اند: ۱. تأکید خاص دین اسلام بر این دو عمل، که اثرات خاص دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی آن بر همگان معلوم است. ۲. انجام این دو وظیفه آنطور که خداوند دستور فرموده (کما امرکم اللّٰه)، بطوری که هرگونه بدعت و کم و زیاد کردن عمدی ارزش آنها را ساقط می‌کند. و این بدان معنی است که خداوند می‌خواهد درجه‌ی اطاعت کامل مردم را با این دو عمل بسنجد و بدین وسیله مردم میزان «الاسلام هو التسليم» را در خود محک بزنند. [صفحه ۲۲۴] ۳. اگر هرگونه سؤال یا مشکلی درباره‌ی این دو عمل پیش آمد باید از امامان علیهم السلام پرسید تا مطابق خواست خداوند باشد.

رهنمودهایی درباره حج و عمره

پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله درباره‌ی حج و عمره چهار جنبه‌ی مهم را در خطبه‌ی غدیر مورد تأکید قرار دادند: الف: حج و عمره از شعائر الهی است که «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»، و احیای آن احیای دین خداست. ب: برای حاجیان از طرف خداوند نفع دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است: ۱. نفع دنیوی: هر کس به حج رود خداوند او را مستغنی می‌نماید. خداوند حاجیان را کمک می‌نماید. آنچه حاجیان خرج کنند خداوند جای آن را در اموالشان پر می‌کند. ۲. نفع اخروی: گناهان ایشان آمرزیده می‌شود و به آنان گفته می‌شود اعمال را از سرگیرید و به آنان بشارت داده می‌شود. ج: ترک عمدی حج نزد خداوند بسیار مهم است و گذشته از عذاب اخروی، ضرر دنیوی هم دارد و آن اینکه باعث کوتاهی عمر، قطع شدن نسل و نیز باعث فقر می‌شود. د: از کسی که به حج می‌رود سه مطلب مهم خواسته شده است: ۱. حج رفتن او با کمال دین باشد که ظاهراً مراد ولایت اهل بیت علیهم السلام است. ۲. مفاهیم و مقاصد حج مورد تفقه و فهم قرار گیرد و با درک صحیح از حج به اعمال آن بپردازد. ۳. در حج توبه‌ای پابرجا نماید که هرگز پس از بازگشت از خانه‌ی الهی گناهان را از سر نگیرد. [صفحه ۲۲۵]

بررسی دقیق درباره بیعت غدیر

اشاره

«بیعت غدیر» در متن خطبه مطرح شده و در واقع التزام به محتوای آن است. [۴۱۴]. «بیعت» یعنی دست دادن به عنوان اقرار و

پذیرفتن مقام کسی و در پی آن وعده‌ی وفاداری به موجبات و لوازم آن. لذا در بیعت باید موضوع اصلی آن و وعده‌هایی که به عنوان وفاداری داده می‌شود مشخص شود. همچنین ارزش و پشتوانه‌ی بیعت و ضامن و شاهد آن و کیفیت و شکل آن باید تعیین گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر، همه‌ی این جوانب را دقیقاً تعیین فرمودند که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم:

موضوع اصلی بیعت غدیر

عنوان اصلی بیعت در غدیر عبارت بود از اقرار و قبول امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان از فرزندان او تا آخرین آنها که حضرت مهدی علیه‌السلام بوده و امامتشان تا روز قیامت است، با قبول تمام شئون و مقاماتی که درباره‌ی آنان در متن خطبه ذکر شده است. [صفحه ۲۲۶] پس موضوع اصلی بیعت غدیر فقط امامت و خلافت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیست، بلکه امامت همه‌ی ائمه‌علیهم‌السلام است که امامتشان تا روز قیامت ادامه دارد و قبل و بعد از ایشان امامی نیست و کسی جز آنها حق چنین ادعایی را ندارد. مردم که با علی علیه‌السلام بیعت کردند، در واقع مستقیماً با همه‌ی امامان بیعت نمودند.

محتوای بیعت غدیر

وعده‌هایی که مردم در غدیر پیرامون موضوع ولایت بر سر آنها بیعت کردند از این قرار است: ۱. شنیدیم، پس کسی نخواهد گفت: «من نشنیدم و متوجه نشدم». ۲. در مقام عمل اطاعت می‌کنیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم. ۳. در قلب و ضمیرمان به این مطلب راضی هستیم. ۴. زندگی و مرگ و حشر و بعث ما بر این عقیده خواهد بود. ۵. در این مطالب تغییر و تبدیل نمی‌دهیم. ۶. در این مطالب شک به دل راه نمی‌دهیم. ۷. این مطالب را در آینده انکار نمی‌کنیم و از قول خود بر نمی‌گردیم، و پیمان و عهد خود را نمی‌شکنیم و به وعده‌ی خود وفا می‌کنیم. ۸. از قول تو، به نزدیکان و دوردستان از فرزندان و فامیل خود می‌رسانیم.

ارزش و پشتوانه بیعت غدیر

همانطور که تمام احکام و مسائلی که مربوط به دین است آنگاه ارزش پیدا می‌کند که اتصال به خداوند داشته باشد و فرمانش از جانب الهی صادر شده باشد، بیعت غدیر هم که در واقع التزام به همه‌ی فرامین الهی است احتیاج به پشتوانه‌ی الهی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد تأکید خاصی داشتند که این بیعت نه تنها از جانب خداوند دستور داده شده، بلکه در حکم بیعت با خود خداوند است. در این باره [صفحه ۲۲۷] جملات زیر را فرمودند: ۱. این بیعت از جانب خداوند و به امر اوست. ۲. آنان که این بیعت را انجام می‌دهند در واقع با خدا بیعت می‌کنند. ۳. من با خدا بیعت کرده‌ام و علی هم با من بیعت کرده است. ۴. با خداوند بیعت کنید، و با من و علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید. ۵. آنان که در بیعت نمودن با او از یکدیگر سبقت بگیرند رستگاراند و در باغهای نعمت خواهند بود. ۶. هر کس این بیعت را بشکند بر ضرر خود کار کرده، و هر کس به آنچه با خدا عهد کرده وفا کند خداوند به او اجر عظیم عنایت فرماید.

ضامن و شاهد بیعت غدیر

هر عهد و پیمانی احتیاج به شاهد و ضامنی دارد تا در صورت انکار، به او مراجعه شود. پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد و گواه این بیعت را خداوند و خودش و ملائکه و بندگان صالح خدا تعیین کردند و فرمودند: «بگوئید: خدا را بر این مطلب شاهد می‌گیریم، و تو نیز بر ما شاهد هستی و هر کس که خدا را اطاعت می‌کند و ملائکه‌ی خداوند و لشکر او و بندگان را شاهد می‌گیریم، و خداوند از هر شاهده‌ی بالاتر است».

کیفیت و شکل بیعت غدیر

پیدا است که شکل عمومی بیعت همان دست دادن است، ولی این دست دادن در واقع حاکی از عهد بستن و تصمیم به وفاداری قلبی و نیز پیمان لسانی است. در غدیر چند جهت وجود داشت که به خاطر آن قبل از بیعت با دست، بیعت لسانی که به شکل اقرار زبانی و به صورت گفتن بود انجام گرفت و حضرت متن گفتار را هم تعیین کردند. این جهات عبارتند از: [صفحه ۲۲۸] ۱. بیعت با دست احتیاج به تفسیر دارد، و باید قبلاً معلوم شود بر سر چه بیعت می‌کنند. این اقرار لسانی در واقع مفسر بیعت با دست بود که بعد از خطبه انجام شد. ۲. ممکن بود عده‌ای پس از خطبه برای بیعت با دست حاضر نشوند و خود را از صحنه کنار بکشند و بعد بگویند: «ما بیعت نکردیم». لذا حضرت ابتدا به صورت لسانی بیعت گرفت و فرمود: «هر کس توانست با دست بیعت می‌کند و هر کس نتوانست با زبان اقرار کرده است». ۳. اگر متن و عبارات برای بیعت لسانی تعیین نمی‌شد ممکن بود هر یک از مردم طبق ذوق و سلیقه‌ی خود عباراتی را بکار برد که از نظر اعتبار رسمی و قانونی جای سؤال و اشتباه باشد، و گذشته از هرج و مرج در واقع هر کس به مطلبی که مغایرتها و زیاده و نقیصه‌هایی با دیگران داشت اقرار کرده بود. ۴. اگر متن تعیین نمی‌شد ممکن بود عده‌ای فتنه‌گر، عبارات خاص شبهه‌ناکی را آماده کنند و با آن زمینه‌ی سقوط ارزش این بیعت را آماده سازند. ۵. به خاطر کثرت جمعیت و کمی وقت و مساعد نبودن شرایط توقف مردم، این احتمال قوی بود که عده‌ای واقعاً فرصت بیعت با دست را پیدا نکنند، و لذا می‌بایست این بیعت لسانی انجام می‌شد. پس از روشن شدن این جهت، می‌پردازیم به این نکته که پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت با دست و بیعت لسانی را به چه صورت انجام دادند: الف: بیعت با دست چنین بود: ۱. در اثناء خطبه متذکر شدند که پس از خطبه شما را به دست دادن به عنوان بیعت دعوت خواهم کرد. ۲. دستور دادند تا مردم ابتدا با خود او (پیامبر صلی الله علیه و آله) به عنوان اقرار به سخنانش در حق امامان علیهم السلام بیعت کنند، و سپس با شخص علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نمایند. ۳. این بیعت با دست را حاکی از بیعت با قلب و جان دانستند. [صفحه ۲۲۹] ب: بیعت لسانی را در پنج عبارت فرمودند: ۱. همگی تان این متن را بگوئید: «.....» که همان متن مفصل را حضرت برایشان تعیین فرمودند. [۴۱۵]. ۲. ای مردم، آنچه به شما گفتم تکرار کنید. ۳. ای مردم، چه می‌گوئید؟ خداوند اصوات را می‌شنود و از پنهانهای نفسها خبر دارد. (کنایه از اینکه اگر چه اصوات به هم مخلوط است و از باطنها هم کسی خبر ندارد، ولی خداوند ناظر و شاهد است). ۴. بگوئید سخنی را که خداوند به خاطر آن از شما راضی شود. ۵. بگوئید: «حمد و سپاس خدای را که ما را به این مطلب هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نکرده بود هدایت نمی‌یافتیم».

نتیجه بیعت غدیر

اگر چه با وجود نص، نیازی به بیعت غدیر نبود، و مردم مثل سایر موارد منصوص اسلام، باید خلافت را هم می‌پذیرفتند، ولی این بیعت عمومی به عنوان یک حق قانونی و اجتماعی نیز مطرح بود که در مقابل کار عمال سقیفه قرار می‌گرفت. یعنی وقتی می‌گفتند: در سقیفه ما با بیعت مردم خلافت ابوبکر را درست کردیم، در مقابلشان گفته می‌شد: بیعت غدیر قبل از آن و با حضور جمیعی بیشتر و با حضور شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و به ضمیمه‌ی نص الهی بوده است. اضافه بر اینکه اهل سقیفه در مراحل مختلف کارشان متوسل به انواع مختلف بیعت شدند. بیعت ابوبکر که فلتة بود و با عده‌ی قلیلی و بدون مشورت انجام شد و هیچ افضلیتی هم مطرح نبود. بیعت عمر با سفارش ابوبکر و تعیین او بود. بیعت عثمان هم با تعیین شورای فرمایشی عمر بود. ولی بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام انتخاب افضل بود، که این افضلیت به نص رسول صلی الله علیه و آله بود، گذشته از آنکه نص انتصابی آن [صفحه ۲۳۰] حضرت نیز بود و بیعت به عنوان اقرار گرفتن و قبول آنچه حضرت می‌خواست بود تا اگر کسی بیعت دیگری را پذیرفت معلوم باشد که قبلاً بیعت غدیر را گردن نهاده بوده است. [صفحه ۲۳۲]

عید و جشن غدیر

اشاره

روز غدیر در واقع عید آل محمد علیهم السلام و روز جشن اهل بیت است، و به همین جهت تأکید خاصی از سوی ائمه علیهم السلام بر جشن گرفتن و اظهار سرور و شادی در این روز وارد شده است. شخصی یهودی که در مجلس عمر حاضر بود گفت: اگر آیهی «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (که در روز غدیر نازل شده) در امت ما نازل شده بود ما روز نزول آن را عید می گرفتیم! [۴۱۶]. امام صادق علیه السلام می فرماید: انبیاء بنی اسرائیل روزی را که جانشین بعد از خود را تعیین می کردند عید قرار می دادند. «عید غدیر» هم روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای مردم منصوب فرمود... [۴۱۷]. بدون شک عید گرفتن غدیر به معنای زنده نگه داشتن آن روز تاریخی در دل‌های شیعیان و احیای محتوای آن در مقابل دشمنان است، و به عنوان علامتی بزرگ بر صفحه‌ی تاریخ تشیع نقش بسته و نشان دائمی ولایت است. [صفحه ۲۳۳]

عید غدیر در لسان پیامبر و امامان

اشاره

ذیلاً احادیثی که در فضیلت عید غدیر و اهمیت خاص آن در مقایسه با سایر اعیاد از لسان معصومین علیهم السلام وارد شده ذکر می شود:

پیامبر

- روز غدیر خم افضل و بالاترین عیدهای امت من است. [۴۱۸]. پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که این روز را عید بگیرد، و فرمود: انبیاء هم چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که این روز را عید بگیرند. [۴۱۹].

امیرالمؤمنین

- این روز روز عظیم الشانی است. [۴۲۰]. در سالی که عید غدیر با روز جمعه مقارن شده بود حضرت خطابه‌ای ایراد نمودند [صفحه ۲۳۴] و ضمن آن مطالب زیادی درباره‌ی عید گرفتن غدیر فرمودند. از جمله فرمودند: «خداوند در این روز دو عید عظیم و بزرگ را برای شما جمع نموده است». [۴۲۱].

امام صادق

- خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آنکه این روز را عید گرفته و حرمت آن را نگه داشته است. [۴۲۲]. - عید غدیر «عید الله اکبر» است، یعنی عید بزرگ خداوند است. [۴۲۳]. - عید غدیر خم از عید فطر و قربان و روز جمعه و روز عرفه افضل است، و نزد خداوند منزلت والاتری دارد. [۴۲۴]. - روز غدیر، روز شریف و عظیمی است... این روز، روز عید و شادی و سرور است. [۴۲۵]. - روز غدیر خم روزی است که خداوند آن را برای شیعیان و محبان ما عید قرار داده است. [۴۲۶]. - شاید گمان کنی که خداوند روزی با حرمت‌تر از روز غدیر خلق کرده است! نه به خدا قسم، نه به خدا قسم، نه به خدا قسم! [۴۲۷]. - روز قیامت چهار روز را

مانند عروس به پیشگاه الهی می‌برند: عید فطر، عید قربان، روز جمعه، عید غدیر. «روز غدیر خم» در مقابل عید قربان و فطر مانند ماه بین ستارگان است. خداوند تعالی بر غدیر ملائکه‌ی مقربین را موکل می‌کند که رئیسشان [صفحه ۲۳۵] جبرئیل است، و انبیاء مرسلین را که رئیسشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، و اوصیاء منتجبین را که رئیسشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، و اولیاء خود را که رئیسشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند. اینان «غدیر» را همراهی می‌کنند تا آن را وارد بهشت نمایند. [۴۲۸].

امام رضا

- این روز، روز عید اهل بیت محمد علیهم‌السلام است. [۴۲۹]. - هر کس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می‌کند. [۴۳۰]. در روز عید غدیری، حضرت عده‌ای از خواص اصحاب خود را برای افطار دعوت فرمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد، و درباره‌ی فضائل این روز سخنانی فرمود. [۴۳۱].

امام هادی

- روز غدیر روز عید است، و افضل اعیاد نزد اهل بیت و محبان ایشان به شمار می‌آید. [۴۳۲]. [صفحه ۲۳۷]

جشن غدیر در آسمانها

اشاره

در آسمانها روز غدیر را می‌شناسند و آن را جشن می‌گیرند. در این باره چهار حدیث ذکر می‌نماییم:

غدیر، روز عهد معهود

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نام عید غدیر در آسمانها روز «عهد معهود» است. [۴۳۳].

غدیر، روز عرضه ولایت بر اهل آسمانها

امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند در روز عید غدیر ولایت را بر اهل آسمانها عرضه کرد، و اهل آسمان هفتم در قبول آن از دیگران سبقت گرفتند. به همین جهت خداوند آسمان هفتم را به عرش خود مزین فرمود. سپس اهل آسمان چهارم بر دیگران سبقت گرفتند، و خداوند آن را به بیت المعمور مزین فرمود. سپس اهل آسمان اول سبقت گرفتند، و خداوند آن را به ستارگان مزین فرمود. [۴۳۴]. [صفحه ۲۳۸]

ملائکه در جشن غدیر

امام رضا علیه‌السلام فرمود: روز غدیر، روزی است که خداوند به جبرئیل امر می‌کند تا تختی از کرامت خود در مقابل بیت المعمور قرار دهد. سپس جبرئیل بر فراز آن قرار می‌گیرد و ملائکه از همه‌ی آسمانها جمع می‌شوند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله ثنا می‌فرستند و برای شیعیان امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام و محبان ایشان استغفار می‌کنند. [۴۳۵].

نثار فاطمه در جشن غدیر

امام رضا علیه السلام از پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام از جدش امام صادق علیه السلام نقل می فرماید که فرمود: روز غدیر نزد اهل آسمان مشهورتر از اهل زمین است. خداوند تعالی در بهشت قصری خلق فرموده که بنای آن خشتی از نقره و خشتی از طلا است. در آن قصر صد هزار اتاق سرخ رنگ و صد هزار خیمه‌ی سبز رنگ وجود دارد و خاک آن از مشک و عنبر است. در آن قصر چهار نهر جاری است: نهری از شراب و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل. در کناره‌های این نهرها درختانی از انواع میوه‌ها قرار دارد، و بر آن درختان طیوری هستند که بدنهای آنها از لؤلؤ و بالهایشان از یاقوت است و به انواع صداها می خوانند. روز غدیر که فرا می رسد اهل آسمانها وارد این قصر می شوند و تسبیح و تقدیس و تهلیل می گویند. آن پرندگان هم به پرواز در می آیند و خود را به آب می زنند، و سپس در آن مشک و عنبر می غلطند. آنگاه که ملائکه جمع شدند بار دیگر به پرواز در می آیند و آن عطرها را بر آنان می پاشند. [صفحه ۲۳۹] ملائکه در روز غدیر «نثار فاطمه علیها السلام» [۴۳۶] را به یکدیگر هدیه می دهند. وقتی آخرین ساعات روز غدیر فرا می رسد ندا می آید: «به مراتب و درجات خود برگردید که به احترام محمد و علی تا سال آینده در چنین روزی، از لغزش و خطر در امان خواهید بود». [۴۳۷]. [صفحه ۲۴۱]

تقارن وقایعی با روز غدیر

اشاره

در آن روز از ایام سال که مقارن با روز غدیر بوده است وقایع بسیار مهمی در عالم خلقت و در تکوین جهان رخ داده، همانطور که انبیاء نیز برنامه‌های مهم خود را در این روز انجام داده‌اند. این به خاطر ارزشی است که صاحب این روز یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام به آن داده است و حاکی از آن است که واقعه‌ای مهمتر از آن در تاریخ عالم نبوده است که سعی شده سایر وقایع با آن مقارن گردد و از مبارکی این روز طلب برکت و یمین شود.

روزهای حساس از تاریخ انبیاء

۱. روز قبولی توبه‌ی حضرت آدم علیه السلام. [۴۳۸]. ۲. روز حضرت شیث، فرزند و وصی حضرت آدم علیهما السلام. [۴۳۹]. ۳. روز نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش. [۴۴۰]. [صفحه ۲۴۲] ۴. روز نصب حضرت موسی علیه السلام حضرت هارون علیه السلام را. [۴۴۱]. ۵. روز حضرت ادريس علیه السلام. [۴۴۲]. ۶. روز حضرت یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیهما السلام. [۴۴۳]. ۷. روز نصب حضرت عیسی علیه السلام وصی خود شمعون را. [۴۴۴]. بعضی از موارد فوق که به صورت مبهم آمده و واقعه‌ی آن روز ذکر نشده به پیروی از متن حدیث است و احتمالاً مربوط به روز مبعوث شدن ایشان به نبوت یا منصوب شدنشان به وصایت باشد.

عرضه ولایت اهل بیت بر همه مخلوقات

همانطور که در روز غدیر «ولایت» بر انسانها عرضه شد، در عالم خلقت بر سایر مخلوقات نیز عرضه شد. امام رضا علیه السلام در حدیثی به وقوع این امور در روز غدیر اشاره می فرماید: [۴۴۵]. - عرضه‌ی ولایت بر اهل آسمانها، و سبقت اهل آسمان هفتم در قبول آن، و تزئین آن به عرش الهی. - قبول اهل آسمان چهارم ولایت را پس از اهل آسمان هفتم، و تزئین آن به بیت المعمور. - قبول اهل آسمان دنیا ولایت را پس از اهل آسمان چهارم، و تزئین آن به ستارگان. - عرضه‌ی ولایت بر بقعه‌های زمین، و سبقت مکه در قبول آن و زینت آن به کعبه. - قبول مدینه ولایت را بعد از مکه، و زینت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله. - قبول کوفه

ولایت را بعد از مدینه، و زینت آن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام. [صفحه ۲۴۳] - عرضه‌ی ولایت بر کوهها، و قبول سه کوه پیش از سایرین: عقیق، فیروزه، یاقوت. و به همین جهت بر سایر جواهرات فضیلت دارند. - قبول معادن طلا و نقره ولایت را بعد از عقیق و فیروزه و یاقوت. - هر کدام از کوهها که ولایت را قبول نکرد چیزی بر آن نمی‌روید. - عرضه‌ی ولایت بر آنها، آنکه قبول کرد گوارا و آنکه قبول نکرد تلخ و شور شد. - عرضه‌ی ولایت بر نباتات، هر کدام قبول کرد شیرین و خوش طعم، و هر کدام قبول نکرد تلخ شد. - عرضه‌ی ولایت بر پرندگان، هر کدام قبول کرد با صدای زیبا و فصیح می‌خواند، و هر کدام قبول نکرد آنگن شد.

یک تقارن جالب

از لطایف مقدرات الهی این است که در روز ۱۸ ذی‌الحجه عثمان کشته شد و مردم پس از ۲۳ سال غصب خلافت، با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند و خلافت ظاهری آن حضرت بار دیگر مقارن با روز غدیر شد. [۴۴۶]. [صفحه ۲۴۵]

عید غدیر را چگونه جشن بگیریم

اساس و سابقه عید و جشن غدیر

ایجاد هر ملت، روزی برای احیاء شعائر آنان و تجدید عهد و یادآوری روزهای سرنوشت ساز و مهم آنهاست. عید گرفتن روز «غدیر» از همان سال حجۃ الوداع و در همان بیابان غدیر پس از اتمام خطبه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله شروع شد. در طول سه روز توقف در «غدیر خم» مراسمی بر پا شد و حضرت شخصاً از مردم خواستند که به او تبریک بگویند و می‌فرمود: «هَنْتُونِي، هَنْتُونِي» که این سخن را در هیچیک از فتحها و پیروزی‌ها نفرموده بود. اولین تهنیت‌ها و تبریکها را مردم به خود پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما و آلهما عرض کردند و به همین مناسبت در آن ایام شعر سروده شد. این سنت حسینه در فراز و نشیب تاریخ همچنان ادامه یافت و به صورت یک سیره‌ی مستمر و مؤکد مورد توجه عام و خاص اهل اسلام بوده و هرگز ترک نشده است. [۴۴۷]. این عید در جوامع شیعه- به پیروی از روایات معصومین علیهم‌السلام- از عید فطر و قربان مهم‌تر تلقی شده و به طور مفصل‌تری جشن گرفته می‌شود. [صفحه ۲۴۶]

مراعات شئون جشن غدیر

از آنجا که هر قومی با چگونگی عید گرفتن، ماهیت فرهنگی و عقیدتی خود را نشان می‌دهند، لذا در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام هم برای عید گرفتن «غدیر» امور و جوانب مختلفی در نظر گرفته شده است که با مراعات آنها گوشه‌ای از ماهیت فکری تشیع به جهانیان معرفی می‌شود. این موارد که از روایات استخراج شده در این قسمت ذکر خواهد شد. مراسم جشنی که به مناسبت غدیر گرفته می‌شود منحصر به آنچه ذکر می‌کنیم نیست، ولی باید ضمن اظهار سرور و شادی سه جهت اساسی در نظر گرفته شود: اولاً: برنامه‌های جشن تناسب با موضوع عید داشته باشد، و متناسب با مقام صاحب عید یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، و رنگ مذهبی در سراسر مراسم مد نظر باشد و با جشنهای عادی از قبیل عروسی و ولیمه و غیره کاملاً متمایز باشد. ثانیاً: کارهایی که با شرع منافات دارد- چه حرام و چه مکروه- به هیچ عنوان در مراسم جشن مخلوط نشود. آنچه قلب ائمه علیهم‌السلام را رنج می‌دهد و هر کس می‌تواند به حکم وجدان بفهمد که ایشان از نبودن آن خشنودترند، در همه‌ی جشنها بخصوص چنین جشنهایی باید ترک شود. ثالثاً: آنچه ذیلاً از روایات استخراج شده مورد توجه باشد و تا حد امکان سعی در پیاده کردن آنها در مراسم غدیر باشد.

دستورات ائمه درباره عید و جشن غدیر

اشاره

در احادیث اهل بیت علیهم السلام مراسم و برنامه‌های عامی برای همه‌ی اعیاد وارد شده که در کتب ادعیه مذکور است. گذشته از آنها برای عید و جشن غدیر دستورات خاصی از ائمه علیهم السلام وارد شده که آنها را در دو قسمت بیان می‌نماییم: ۱. امور اجتماعی. ۲. امور عبادی. [صفحه ۲۴۷]

امور اجتماعی در عید غدیر

اظهار سرور قلبی و زبانی

– امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در این روز، روی خوش با یکدیگر داشته باشید، و در ملاقاتهایتان اظهار سرور و شادی نمائید. [۴۴۸]. – امام صادق علیه السلام فرمود: روز غدیر روزی است که به عنوان اظهار سرور از نعمت ولایت که خداوند بر شما منت گذارده، باید شکر و حمد خدا نمائید. [۴۴۹]. – امام رضا علیه السلام فرمود: این روز، روز تبسم بر روی مؤمنین است. هر کس در این روز بر روی برادر مؤمن خود تبسم کند خداوند در روز قیامت نظر رحمت به او می‌نماید و هزار حاجت او را بر می‌آورد، و قصری از در سفید در بهشت برایش بنا می‌کند. [۴۵۰].

تبریک و تهنیت گفتن

– امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه در این روز برادر مؤمن خود را ملاقات کردی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ الَّذِي عَاهَدَهُ إِلَيْنَا وَ مِيثَاقِهِ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ وَ الْقَوْمِ بِقِسِيْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَا حِدِينَ وَ الْمَكْذِبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ». «شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از مؤمنان و از وفاداران به پیمانی که با ما بسته و عهدی که درباره‌ی والیان امرمان و بر پا دارندگان عدالت از ما گرفته قرار داده است، و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است». [۴۵۱]. – امام رضا علیه السلام فرمود: در این روز به یکدیگر تهنیت و تبریک بگوئید، و [صفحه ۲۴۸] هرگاه برادر مؤمن خود را ملاقات کردید چنین بگوئید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ». «سپاس خدایی را که ما را از تمسک کنندگان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است». [۴۵۲]. – در بخش دوم ذکر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم به مردم دستور دادند که به خود ایشان و به امیرالمؤمنین علیه السلام تبریک و تهنیت بگویند، و می‌فرمود: «هَنْتُونِي، هَنْتُونِي». [۴۵۳].

جشن گرفتن عمومی

– جشن گرفتن به معنای اجتماع عده‌ای به مناسبتی شادی آور و مسرور کننده است. به عبارت دیگر «جشن» بمعنی عید گرفتن دستجمعی و نمونه‌ی بارز آن است. – امیرالمؤمنین علیه السلام روز غدیری را که با جمعه مقارن شده بود جشن گرفتند و در خطبه‌ای به همین مناسبت، مطالب مفصلی درباره‌ی غدیر و عید گرفتن آن فرمودند. پس از نماز، حضرت به اتفاق اصحابشان به

منزل امام مجتبی علیه السلام که جشنی در آن برپا کرده بود رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد. [۴۵۴]. - امام رضا علیه السلام در روز غدیری روزه گرفتند و برای افطار عده‌ای را دعوت نمودند، و برای آنان سخنان مفصلی درباره‌ی غدیر فرمودند، و به منازل آنان هدایایی فرستادند. [۴۵۵]. - امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی عید غدیر فرمود: در این روز کنار یکدیگر جمع شوید تا خداوند امور شما را جمع و درست نماید. [۴۵۶]. [صفحه ۲۴۹] - سرودن و خواندن اشعار نیز تناسب تامی با جشن عمومی غدیر دارد که در واقع نوعی یادبود و یادگار است و با شیرینی خاصی که در شعر نهفته است طراوت جشن بیشتر می‌شود. شعر گفتن حسان بن ثابت به مناسبت مراسم غدیر که با اجازه‌ی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در اولین جشن غدیر صورت گرفت مؤید این مطلب است. [۴۵۷].

لباس نو پوشیدن

- امام رضا علیه السلام فرمود: این روز، روز زینت کردن است. هر کس خود را برای روز عید غدیر زینت کند خداوند گناهان او را می‌آمرزد، و ملائکه‌ای به سوی او می‌فرستند که برای او حسنات بنویسند و تا سال آینده درجات او را بالا ببرند. [۴۵۸]. - امام رضا علیه السلام در روز عید غدیری به منازل عده‌ای از خواص اصحابشان البسه‌ی نو حتی انگشتر و کفش فرستادند، و احوال ظاهری آنان و اطرافیان خود را تغییر دادند، و لباسهای عادی روزانه را به لباسهای مناسب عید تغییر دادند. [۴۵۹].

هدیه دادن

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در این روز نعمتهای خداوند را به یکدیگر هدیه دهید همانطور که خداوند بر شما منت نهاده است. [۴۶۰].

دیدار مؤمنان

- امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس در این روز مؤمنان را زیارت کند و به دیدار آنان رود خداوند بر قبر او هفتاد نور وارد می‌کند و قبر او را وسیع می‌نماید، و هر روز هفتاد هزار ملائکه در قبرش او را زیارت می‌کنند و او را به بهشت بشارت می‌دهند. [۴۶۱]. [صفحه ۲۵۰]

توسعه بر خانواده و برادران

- امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیری فرمود: وقتی از این اجتماعتان برگشتید بر عیال خود توسعه دهید و با برادران خود نیکی کنید.... به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند الفت و انس شما را برقرار فرماید. [۴۶۲]. - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: احسان در این روز موجب رشد مال و زیاد شدن آن می‌گردد. [۴۶۳]. - امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس در این روز بر عیالش و بر خودش وسعت دهد خداوند مالش را زیاد می‌کند. [۴۶۴].

عقد اخوت و برادری

یکی از مراسمی که برای عید غدیر ذکر شده برنامه‌ی «عقد اخوت» است، به این معنی که برادران دینی - طی یک سنت اسلامی - برادری خود را مستحکم می‌نمایند و با یکدیگر پیمان می‌بندند که در آخرت نیز به یاد یکدیگر باشند. در ضمن درباره‌ی حقوق برادری اسلام که بسیار زیاد است و مراعات آنها احتیاج به مواظبت دارد از یکدیگر حلیت می‌گیرند، و با همین حالیت بار دیگر خود را متوجه لزوم مراعات آنها می‌نمایند. کیفیت اجرای عقد اخوت چنین است: [۴۶۵]. دست راست خود را در دست راست برادر مؤمن می‌گذاری و می‌گویی: «وَاخْتِيتِكَ فِي اللَّهِ وَصَافِيَّتِكَ فِي اللَّهِ وَصَافِحَتِكَ فِي اللَّهِ، وَعَاهِدْتُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ وَ أَنْبِيَائَهُ وَ الْمَائِمَةَ الْمُعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى أَنِّي إِنْ [صفحه ۲۵۱] كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّفَاعَةِ وَ أَدْنَى لِي بِأَنَّ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا - وَ أَنْتَ مَعِي». «با تو در راه خدا برادری و یک روئی (با صفائی) می‌نمایم و دست می‌دهم، و با خدا و ملائکه‌اش و رسولان و انبیائش و امامان معصوم علیهم السلام پیمان می‌بندم که اگر من از اهل بهشت و اهل شفاعت بودم و به من اجازه‌ی ورود به بهشت داده شد، وارد آن نشوم مگر آنکه تو نیز همراه من باشی». آنگاه برادر دینی در جواب او بگوید: «قَبِلْتُ»: «قبول کردم». سپس بگوید: «أَشَقِطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ الْأَخُوَّةِ مَا خَلَا الشَّفَاعَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ الزِّيَارَةَ»: «همه‌ی حقوق برادری را از تو ساقط کردم (و بر تو بخشیدم) مگر شفاعت و دعا و زیارت را».

امور عبادی در عید غدیر

صلوات و لعن و براءت

- امام صادق علیه السلام فرمود: در این روز بر محمد و آل محمد علیهم السلام بسیار صلوات بفرست، و از ظالمان بر آنان براءت بجوی. [۴۶۶]. - امام صادق علیه السلام فرمود: در این روز بسیار بگو: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَاهِلِيَّيْنَ وَ النَّكِيثِينَ وَ الْمُغَيَّرِينَ وَ الْمُؤِيدِينَ وَ الْبَدْعَتِ الْكَافِرِينَ» (بدعت گذاران) و تکذیب کنندگان روز قیامت، از اولین و آخرین را لعنت فرما. [۴۶۷]. - امام رضا علیه السلام فرمود: این روز، روز بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام است. [۴۶۸]. [صفحه ۲۵۲]

شکر و حمد الهی

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در این روز خداوند را بر این نعمت (ولایت) که بر شما ارزانی داشته شکر کنید. [۴۶۹]. - امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روز شکر خداوند و حمد اوست بر آنچه خداوند از امر ولایت بر شما ارزانی داشته است. [۴۷۰]. - ادعیه مفصلی درباره‌ی چگونگی شکرگزاری در این روز وارد شده است که مضمون یکی از آنها چنین است: شکر خدا را که فضیلت این روز را به ما شناسانید و حرمت آن را به ما فهمانید، و با معرفت آن به ما شرافت داد. [۴۷۱].

زیارت امیرالمؤمنین

یکی از مراسم خاص روز غدیر، زیارت بارگاه مطهر و حریم ملائک پاسبان صاحب این روز یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. چه بسا بتوان این معنی را در زیارتش در نظر گرفت که: چون ما موفق نشده‌ایم در صحرای غدیر حضور یابیم تا به حضرتش تبریک و تهنیت بگوئیم، اینک در چنین روزی - پس از قرن‌ها - به زیارت قبر او می‌رویم، و با این اعتقاد که امام معصوم همیشه زنده است و صدای ما را می‌شنود، به ساحت اقدس او تبریک و تهنیت می‌گوئیم و با او تجدید بیعت می‌نمائیم. - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر در روز عید غدیر در مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام (یعنی نجف) بودی کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان، و اگر در شهرهای دور دست بودی به سوی او اشاره کن و این دعا را بخوان... [۴۷۲]. [صفحه ۲۵۳] - امام رضا علیه السلام فرمود: هر جا که باشی در روز غدیر خود را کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام برسان، که خداوند در این روز گناهان شصت ساله را از مؤمنان می‌آمرزد، و دو برابر ماه رمضان و شب قدر و شب فطر از آتش جهنم آزاد می‌کند. [۴۷۳]. - امام علی النقی علیه السلام زیارت مفصلی مخصوص روز غدیر دستور فرموده‌اند که از نظر مضامین و محتوا، دوره‌ی کامل عقاید مربوط به ولایت و فضائل و سوابق و محنت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می‌کند. [۴۷۴].

نماز و عبادت و احیاء

- امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روز عبادت و نماز است. [۴۷۵]. - امام صادق علیه السلام فرمود: نیم ساعت قبل از ظهر - به عنوان شکر خداوند - دو رکعت نماز بخوان. در هر رکعت سوره‌ی حمد ده مرتبه، سوره‌ی توحید ده مرتبه، سوره‌ی قدر ده مرتبه، آیه‌ی الکرسی ده مرتبه. هر کس این نماز را بخواند نزد خداوند معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خدا بخواهد به آسانی و عافیت بر می‌آورد. [۴۷۶]. - امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است نماز در مسجد غدیر، [۴۷۷] چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است. [۴۷۸]. [صفحه ۲۵۴]

روزه گرفتن

- امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان شکر خداوند روزه گرفت. [۴۷۹]. - امام صادق علیه السلام فرمود: «روزه‌ی این روز معادل روزه‌ی شصت ماه است»، [۴۸۰] و در حدیثی فرمود: «کفاره‌ی شصت سال است»، [۴۸۱] و در حدیثی فرمود: «افضل از روزه‌ی شصت سال است». [۴۸۲]. - امام صادق علیه السلام فرمود: روزه‌ی این روز معادل صد حج و صد عمره‌ی مقبول است. [۴۸۳]. - امام صادق علیه السلام فرمود: روزه گرفتن در روز غدیر خم معادل روزه گرفتن به قدر عمر دنیا است. [۴۸۴] (یعنی: اگر انسانی به قدر عمر دنیا زنده بماند و همه را روزه بگیرد، چنین ثوابی به روزه گیرنده‌ی روز غدیر داده می‌شود).

دعا (تجدید عهد و پیمان و بیعت)

دعاهای مختصر و مفصلی برای روز غدیر وارد شده است که خواندن آنها نوعی تجدید عهد و پیمان با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام به شمار می‌آید و می‌توان به عنوان «تجدید بیعت» از آن یاد کرد. مضامین والای این دعاها، در قالب شکرگزاری و

اظهار عقاید یک شیعه در ولایت و برائت و دعا برای آینده‌ی عقاید اوست که می‌توان آنها را تحت سه عنوان «ولایت»، «برائت» و «مبارکی روز غدیر» خلاصه کرد. ذیلاً به مضامین بعضی از [صفحه ۲۵۵] دعا‌های روز غدیر اشاره می‌شود: [۴۸۵] . - خدایا همانگونه که در ابتدای خلقت من (در عالم ذر) مرا از اجابت کنندگان «بلی» گویان قرار دادی، و پس از آن کرم دیگری نمودی که همان عهد را در غدیر تجدید نمودی و مرا به امامان هدایت فرمودی، خدایا این نعمت را کامل فرما و تا هنگام مرگ آن را از من مگیر، و مرا طوری بمیران که از من راضی باشی. - خداوند، ما ندای منادی ایمان را اجابت کردیم، که آن منادی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و ندای او ولایت بود. - خدایا، تو را شکر که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به امامان علیهم السلام هدایت کردی که آنان کمال دین و تمام نعمت بودند، و با این هدایت بود که اسلام را به عنوان دین ما پسندیدی. - خدایا ما تابع پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما هستیم، و به جبت و طاغوت و بت‌های چهارگانه و تابعین آنها کفر می‌ورزیم، و از هر کس که آنان را دوست بدارد از اول تا آخر روزگار بیزاریم. خدایا، ما را با امامان محشور فرما. - خدایا، ما بری و بیزار هستیم از هر کس که با امامان روی جنگ داشته باشد، از جن و انس از اولین و آخرین. - خدایا تو را شکر می‌کنیم بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بر تمام نعمت و تجدید عهد و پیمان بر ولایت او، و اینکه ما را از اتباع تغییر دهندگان دین و تحریف کنندگان قرار ندادی. - خدایا در این روز (غدیر) چشم ما را روشن گردان، و پراکندگی ما را جمع گردان، و ما را بعد از هدایت گمراه مگردان، و ما را از شکر گزاران نعمت قرارده. - شکر خدا را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از وفاداران به عهد و پیمان‌ش درباری والیان امرمان قرار داده است. - خدایا، این روزی که ما را به آن گرامی داشته‌ای مبارک فرما، و ما را در ولایت ثابت [صفحه ۲۵۶] قدم فرما، و ایمان ما را مستودع و عاریه قرار مده، و ما را از برائت جویندگان از دعوت کنندگان به دوزخ قرار بده. - خدایا، ما را توفیق همراهی با حضرت مهدی علیه السلام و حضور در تحت لوایش عنایت فرما. [صفحه ۲۵۸]

پرونده باز غدیر تا قیامت

اشاره

پرونده‌ی غدیر با کلید «من کنت مولاه فعلی مولاه» گشوده می‌شود و اوراق آن به دو بخش تقسیم می‌گردد: یکی «اللهم وال من والاه و انصر من نصره» و دیگری «اللهم عاد من عاداه و اخذل من خذله». اینک از بلندای چهارده قرن، افق‌های دور دستی را می‌توان نگریست که عکس‌العمل‌های دو جبهه‌ی غدیر و سقیفه در این پرونده منعکس شده و می‌شود. از همان منبر پیامبر صلی الله علیه و آله اقدامات موافق و مخالف هویدا شد و ادامه یافت تا روزی که غدیر به دست سقیفه به خون نشست. آنان که در سقیفه جمع شدند و بر منبر آن ابوبکر و عمر را معرفی کردند، در واقع جبهه‌ای در برابر غدیر تشکیل دادند و تا همیشه‌ی تاریخ برای گسترش اعتقاد خویش تلاش کردند و جنگیدند. از آن روز غدیر گرانسنگ امتحان شد تا مدافعان هر جبهه را شناسایی کند. پرونده‌ی غدیر هرگز بسته نمی‌شود تا روز قیامت که در پیشگاه محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما باز شود و همه درباری آن، مورد سؤال قرار گیرند. در یک نگاه بر گهای این پرونده شامل مناظرات و اتمام حجت‌های غدیر، اقرارهای دشمنان درباری آن، جنگ‌های طرفداران غدیر و سقیفه، فرهنگ مکتوب غدیر، ادبیات غدیر و یادبودهای غدیر است. همه‌ی اینها دفتر غدیر را پر از خاطرات شیرین و تلخی کرده که در چهارده قرن به خود دیده و عظمت آن را ترسیم می‌کند. خدایا نام ما را در صفحات «اللهم انصر من نصره» ثبت فرما، و به ما شناختی کامل از گروه «اللهم اخذل من خذله» عنایت فرما. ای خدای شیعه، خورشید بلند غدیر را تا همیشه‌ی روزگار در کرانه‌ی اقیانوس اسلام، چراغ راه اهل بهشت قرار ده و نام آن را جهانی فرما. [صفحه ۲۵۹]

اتمام حجت خدا و معصومین با غدیر

اشاره

پرونده‌ی علمی غدیر تا کنون دوران بی‌وقفه‌ی هزار و چهارصد ساله‌ای را پشت سر گذاشته که طی آن امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر پشتیبانی دائمی از غدیر به اجرا در آمده است. واعظان بسیاری بر فراز منبرها، و علمای وارسته‌ای در مجالس بحث و مناظره، و مؤلفان زبردستی در کتابها، و ابرمردانی همچون سلمان و ابوذر و مقداد به عنوان شاهدان صدق غدیر، و نیز خدمتگزارانی در آحاد جامعه، وظیفه‌ی حراست و دفاع از این آرمان بزرگ اسلام را بر دوش کشیده‌اند. اگر غدیر در عینیت جامعه تحقق می‌یافت اختلاف و تفرقه‌ای نبود تا نیاز به احتجاجها و مناظرات برای اثبات بنیادهای ولایت باشد. نفرین خداوند بر آنان که زلال غدیر را گل آلود نمودند و نسلهایی را از نوش گوارای آن محروم ساختند، و صلوات و رحمت و برکات خداوند بر امامان دلسوز امت، که برای نجات غرق‌شدگان در فتنه‌ی سقیفه به حفظ و احیای غدیر در شرایط مختلف پرداختند. مخاطب این اقدامات عبارت بودند از تازه‌آشنایانی که می‌بایست از این حقیقت بزرگ اسلام آگاهی می‌یافتند، وجدانهای خفته‌ای که نیاز به تجدید عهد و یادآوری و بیداری داشتند، دل‌های مرده‌ای که باید راه هدایت برایشان باز می‌شد تا آبی به زمین خشکیده‌ی آنان برسد، نسل‌های آینده‌ای که شاید صدها سال دیگر قدم به این جهان [صفحه ۲۶۰] می‌گذاشتند و باید حقیقت غدیر برای اطلاع آنان در صفحات تاریخ ثبت می‌شد. تاریخچه‌ی این دفاع مقدس از حریم غدیر، دلیر مردان علم را در خود جای داده که در هر زمانی به اقتضای آن و در هر مکانی طبق شرایط آن، از فکر و روح سرشار از معنویتشان گرفته تا جان و آبرویشان در طبق اخلاص می‌گذاشتند، و با اسلحه‌ی استدلال‌های قاطع ولایت که پشتیبانش پروردگار است، دشمنان زبون و رنگ به رنگ ولایت را در صحنه‌ی بحث‌های علمی شکست داده و نام تشیع و غدیر را در گستره‌ی جهان بلند آواز و سرافراز ساخته‌اند. نمونه‌های بارز این احتجاجات و استدلالها و یادآوریه‌ای غدیر توسط خود ائمه‌علیهم‌السلام و اصحابشان صورت گرفته است. تمام راویانی که در طول هزار و چهارصد سال حدیث غدیر را روایت کرده‌اند نیز به گونه‌ای جهاد خود را در مقابله با اهل سقیفه به نمایش گذاشته‌اند. علمای شیعه در دوران غیبت امام زمان عجل‌الله‌فرجه پرچم دفاع از غدیر را به دوش کشیده‌اند و در پای آن مقاومت نموده‌اند. تا آنجا که در مواردی حتی خود دشمن اقرار به غدیر نموده و از انکار آن عاجز مانده است. امروز دامنه‌ی این احتجاجات از کتابها و جلسات بالاتر رفته و در کنفرانسها و به صورت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و حتی در اینترنت مطرح شده است. در بخش حاضر نمونه‌هایی از این احتجاجات و اتمام حجتها که بخشی از صدها هزار مورد آن است تقدیم می‌شود.

اتمام حجت خداوند با غدیر

۱. در غدیر حارث فہری معترضانه از خدا درخواست عذاب کرد. خداوند هم فوراً سنگی از آسمان فرستاد و او را جلوی چشم همه هلاک کرد، و این ماجرا به عنوان اولین اتمام حجت مستقیم خداوند ثبت شد. [۴۸۶]. [صفحه ۲۶۱] ۲. در غدیر، مردم مردی زیبا صورت را دیدند که می‌گفت: «به خدا قسم روزی مانند امروز ندیدم... برای او پیمانی بست که جز کافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمی‌زند...». وقتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند او که بود؟ فرمود: او جبرئیل بود. و بدینگونه بار دیگر اتمام حجت الهی برابر دیدگان همه انجام شد. [۴۸۷]. ۳. عده‌ای از منافقین نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و از آن حضرت آیت و نشانه‌ای خواستند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آیا روز غدیر خم برای شما کافی نبود؟ آنگاه که من علی را به امامت منصوب نمودم، منادی از آسمان ندا داد: «این ولی خداست، تابع او باشید، و گرنه عذاب خدا بر شما نازل می‌شود». [۴۸۸]. ۴. روزی ابوبکر با نیرنگی تازه برای توجیه غصب خلافت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی مسئله‌ی ولایت تو بعد از غدیر چیزی را تغییر نداده... ولی اینکه تو خلیفه‌ی او باشی در این باره چیزی به ما نگفته است!! حضرت فرمود: چطور است پیامبر

صلی الله علیه و آله را به تو نشان دهم تا او به تو بگوید؟ ابوبکر پذیرفت و پس از نماز مغرب همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد قبا آمدند و دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت قبله‌ی مسجد نشسته و خطاب به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر بر ضد ولایت علی اقدام کرده‌ای و در جای او نشسته‌ای که جای نبوت است و جز او کسی مستحق آن نیست زیرا او وصی و خلیفه‌ی من است...». با این معجزه که پشتوانه‌ی الهی داشت بار دیگر خداوند حجتش را بر غاصب حق صاحب غدیر تمام کرد. [۴۸۹].

صفحه ۲۶۲] ۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود عده‌ای از شاهدان عینی غدیر را به خدا قسم داد که برخیزند و در مقابل مردم به آنچه دیده‌اند شهادت دهند. عده‌ای برخاسته و شهادت دادند ولی هشت نفر ابا کردند. حضرت فرمود: «اگر شما دروغ می‌گویید و بهانه می‌آورید در حالی که در غدیر حاضر بوده و شنیده‌اید، خدا هر یک از شما را به بلایی آشکار گرفتار کند». بدینگونه سی سال پس از واقعه‌ی غدیر بار دیگر اتمام حجت پروردگار ظاهر شد و هر یک از اینان به مرضی گرفتار شدند بطوری که همه دیدند. مبتلا شدگان نزد مردم اقرار می‌کردند که ما با دعای حضرت به عذاب الهی دچار شده‌ایم. [۴۹۰].

اتمام حجت پیامبر با غدیر

۱. چادرنشینی از اطراف مدینه از حضرت پرسید: حاجیان قوم من خبر آورده‌اند که در غدیر خم اطاعت علی را واجب کرده‌ای. آیا این از جانب خدا بوده است؟ فرمود: «خدا آن را واجب کرده، و اطاعت او را بر اهل آسمان و زمین واجب نموده است». [۴۹۱]. ۲. حضرت در مدینه فرمود: «روز غدیر بهترین اعیاد امت من است و آن همان روزی است که خداوند به من دستور داد برادرم علی بن ابی طالب را برای امتم منصوب نمایم». [۴۹۲]. ۳. حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... من در روز غدیر خم از مردم عهد و پیمان گرفته‌ام که تو وصی و خلیفه‌ی من و صاحب اختیار مردم پس از من هستی». [۴۹۳]. ۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله منظور از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» را پرسیدند. فرمود: «...هر کس من صاحب اختیار اویم و نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی بن ابی طالب [صفحه ۲۶۳] صاحب اختیار اوست و نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است و در برابر او برایش امری نیست. [۴۹۴].

اتمام حجت امیرالمؤمنین با غدیر

۱. هفت روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمدند و خطاب به مردم ضمن سخنانی فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله به حجه‌الوداع رفت و سپس به غدیر خم آمد و در آنجا شبیه منبری برای او ساخته شد و بر فراز آن رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد به حدی که سفیدی زیر بغلش دیده شد و در آن مجلس با صدای بلند فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» خداوند در آن روز این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». [۴۹۵]. ۲. ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن به خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و پس از صحبت‌هایی بیرون آمدند. حضرت بلافاصله به مسجد آمد و ضمن مطالبی فرمود: «ابوبکر و عمر نزد من آمدند و از من طلب بیعت نمودند با کسی که او باید با من بیعت کند!... من صاحب روز غدیرم...». [۴۹۶]. ۳. بار اول که امیرالمؤمنین علیه السلام را به اجبار برای بیعت آوردند و حضرت امتناع کرد، در آنجا فرمود: «... گمان ندارم پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برای احدی حجتی و برای گوینده‌ی سخنی باقی گذاشته باشد. قسم می‌دهم کسانی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر «من کنت مولاة فعلی مولاة...» را شنیدند که برخیزند و شهادت دهند». دوازده نفر از اهل بدر برخاستند و به ماجرای غدیر شهادت دادند و سایر مردم هم در این باره مطالبی گفتند، به طوری که عمر از ترس مجلس را تعطیل کرد!! [۴۹۷]. [صفحه ۲۶۴] ۴. بار دوم که حضرت را طناب برگردن و شمشیر بالای سر به اجبار برای بیعت آوردند، عمر گفت: بیعت کن و گرنه تو را می‌کشیم. حضرت فرمود: «ای مسلمانان، ای

مهاجران و انصار، شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که در روز غدیر خم چه می‌فرمود...؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری به خدا قسم. [۴۹۸]. ۵. پس از غصب خلافت و خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آن حضرت دائماً با غاصبان با ترشروی روبرو می‌شد و انزجار خود را نشان می‌داد. ابوبکر برای خاتمه دادن به این مشکل غفلتاً نزد حضرت آمد و خواست تا در خلوت گفتگو کنند. در آن مجلس حضرت به ابوبکر فرمود: «تو را به خدا قسم می‌دهم آیا من صاحب اختیار تو و هر مسلمانی طبق فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر هستم یا تو؟» ابوبکر گفت: البته تو هستی! [۴۹۹]. ۶. ابوبکر ادعا کرد که در غدیر، پیامبر علی را صاحب اختیار ما قرارداد ولی خلیفه‌ی ما قرار نداد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله خودش به تو بگوید می‌پذیری؟ گفت: آری. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد قبا پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان ابوبکر دادند، و حضرت به او فرمودند: علی وصی و خلیفه‌ی من است. [۵۰۰]. ۷. روزی ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: اگر کسی که به او اطمینان داشته باشم شهادت دهد که تو به خلافت سزاوارتری آن را به تو می‌سپارم!!! حضرت فرمود: ای ابوبکر، مطمئن تر از پیامبر سراغ داری؟! آن حضرت در چهار مورد برای من از تو و عمر و عثمان و عده‌ای از همراهیان بیعت گرفت که یکی از آنها روز غدیر در بازگشت از حجه‌الوداع بود. [۵۰۱]. [صفحه ۲۶۵] ۸. وقتی نماینده‌ی ابوبکر - که پس از غصب فدک به آنجا فرستاده بود - به دست اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشته شد، ابوبکر خالد را با لشکری به منطقه فرستاد. وقتی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام رو به رو شدند حضرت با اشاره‌ی ذوالفقار، خالد را از اسب به زیر انداخت و به او فرمود: «... آیا روز غدیر برای تو قانع کننده نبود که اکنون چنین تصمیمی گرفته‌ای؟!» [۵۰۲]. ۹. پس از قضیه‌ی فوق حضرت به مدینه بازگشتند و مطالبی بین حضرت با ابوبکر رد و بدل شد. آنگاه حضرت خطاب به عمویشان عباس فرمودند: «... اکنون که روز غدیر برای اینان قانع کننده نیست به حال خود واگذارشان. بگذار آنچه می‌توانند ما را ضعیف نمایند که خداوند مولای ماست و او بهترین حکم کننده است.» [۵۰۳]. ۱۰. در زمان عمر، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مجلسی از بنی‌هاشم تشکیل شد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدعت‌های ابوبکر و عمر را شمردند، و از جمله فرمودند: «عمر بود که در روز غدیر خم - وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای ولایت نصب کرد، با رفیقش ابوبکر گفتگو کردند. آنگاه که کار معرفی و منصوب شدن من پایان یافته بود ابوبکر گفت: «این واقعا کرامت بزرگی است!» عمر با تندی به او نگاه کرد و گفت: «نه به خدا قسم، ابتدا این سخن او را گوش نمی‌دهم و از او اطاعت نمی‌کنم»، سپس به او تکیه داد و با تکبر به راه افتادند. [۵۰۴]. ۱۱. پس از قتل عمر، شورای شش نفره‌ای که او تعیین کرده بود جمع شدند تا یکی را از بین خود انتخاب کنند و البته توطئه‌ای بود برای انتخاب عثمان که از پیش تعیین شده بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام که یکی از شش نفر بود به عنوان اتمام حجت بر بقیه فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم او را به امر خدا منصوب کرده و فرموده باشد: «من کنت مولاه فعلی مولاه...»؟ همه گفتند: نه، کسی جز تو صاحب این فضیلت نیست. حضرت فرمود: «آیا کسی غیر از من در میان شما هست که پیامبر صلی الله علیه و آله [صفحه ۲۶۶] در جحفه کنار درختان غدیر خم به او فرموده باشد: هر کس از تو اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس مرا اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است؟ همه گفتند: نه به خدا قسم، کسی جز تو صاحب این مقام نیست.» [۵۰۵]. ۱۲. پس از ماجرای شورا و انتخاب عثمان، مردم برای بیعت با او به مسجد آمدند. در آن جمع حضرت بپاخواست و ضمن سخنانی فرمود: آیا در میان شما کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست او را گرفته و فرموده باشد: «من کنت مولاه فعلی مولاه...»؟ یک نفر به نیابت از بقیه گفت: کسی را سراغ نداریم که صحیح تر از گفتار تو گفته باشد. [۵۰۶]. ۱۳. در مجلس بزرگی که با حضور دویست نفر از صحابه در زمان عثمان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل شده بود، حضرت فرمود: «خداوند به پیامبرش دستور داد تا والیان امرشان را معرفی کند... این بود که در غدیر خم مرا منصوب نمود و در خطابه‌ای فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه...» و خداوند این آیه را نازل کرد: «الیوم أكملت لکم دینکم...». همه جمعیت مسجد گفتند: آری به خدا قسم،

این را شنیدیم و همانطور که گفتی حاضر بودیم. حضرت فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم کسانی که از دو لب پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را به یاد دارند شهادت دهند. مقداد و ابوذر و عمار و براء و زید بن ارقم برخاستند و گفتند: «ما شهادت می‌دهیم که به یاد داریم هنگامی را که تو در غدیر بر فراز منبر کنار آن حضرت ایستاده بودی و او می‌فرمود: «ای مردم... خداوند شما را به ولایت امر کرده و من شما را شاهد می‌گیرم که ولایت مخصوص این (علی) است...» [۵۰۷]. [صفحه ۲۶۷] ۱۴. در همان مجلس حضرت در جواب این سؤال که با ادعای ابوبکر چه کنیم که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند نبوت و خلافت را برای اهل بیت جمع نمی‌کند؟ فرمود: «دلیل بر بطلان آن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که در غدیر خم فرمود: من کنت مولاہ فعلی مولاہ، من چگونه نسبت به آنان صاحب اختیارم در حالی که آنان امیر و حاکم بر من باشند؟!» [۵۰۸]. ۱۵. در همان مجلس حضرت درباره‌ی «فلیبلغ الشاهد الغائب» یعنی «حاضران به غائبان برسانند»، فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را فقط در روز غدیر خم و در روز عرفه و در روز رحلتش فرموده... و به عموم مردم دستور داده که هر کسی را دیدند واجب بودن اطاعت از امامان آل محمد علیهم السلام و واجب بودن حقشان را برسانند...» [۵۰۹]. ۱۶. در میدان جنگ جمل در بصره، امیرالمؤمنین علیه السلام به طلحه فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی که می‌فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ». گفت: آری. فرمود: پس چرا به جنگ من آمده‌ای؟ گفت: «در خاطر من نبود و فراموش کرده بودم!» لازم به یادآوری است طلحه پس از اینکه غدیر را به یاد آورد باز هم به جنگ ادامه داد تا کشته شد. [۵۱۰]. ۱۷. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه برای جنگ صفین آماده می‌شد ضمن خطابه‌ای چنین فرمود: ای مهاجران و انصار،... آیا بر شما واجب نیست مرا یاری کنید؟ آیا امر من بر شما واجب نیست؟... آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیدید که در روز غدیر درباره‌ی ولایت و صاحب اختیاری من می‌فرمود؟ [۵۱۱]. [صفحه ۲۶۸] ۱۸. معاویه در جنگ صفین طی نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نوشت: «به من خبر رسیده که وقتی با اهل سر و خواص شیعیان در خلوت می‌نشینید... ادعا می‌کنی که... خداوند اطاعت تو را بر مؤمنان واجب کرده و در کتاب و سنتش به ولایت تو امر کرده... او هم امتش را در غدیر خم جمع کرده و آنچه درباره‌ی تو از جانب خداوند مأمور شده ابلاغ نموده و دستور داده حاضران به غایبان برسانند، و به مردم خبر داده که تو بر مردم صاحب اختیارتر از آنان هستی...» [۵۱۲]. ۱۹. امیرالمؤمنین علیه السلام در میدان جنگ صفین برای لشکر خود- در حالی که فرستادگان معاویه هم حاضر بودند- خطابه‌ای ایراد کردند و ضمن آن فرمودند: شما را قسم می‌دهم درباره‌ی قول خداوند «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله...» که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در غدیر خم منصوب کرد و فرمود: «ای مردم، خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار مؤمنانم و اختیارم بر مؤمنان از خودشان بیشتر است، بدانید که «من کنت مولاہ فعلی مولاہ...». دوازده نفر از بدرین برخاستند و به حضور خود در ماجرای غدیر شهادت دادند و چهار نفر برخاستند و تفصیل واقعه را برای مردم گفتند. [۵۱۳]. ۲۰. معاویه در نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام فضایلی برای خود ذکر کرد و به آنها افتخار کرد. حضرت فرمود: آیا پسر هند جگر خوار بر من فخر می‌فروشد؟! سپس نامه‌ای در پاسخ او نوشتند و فضایل خود را به صورت اشعاری برایش فرستادند که یک بیت آن چنین است: و أوجب لی ولایتہ علیکم رسول الله یوم غدیر خم یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم ولایت خود بر شما را برای من هم نسبت به شما واجب کرد. [۵۱۴]. [صفحه ۲۶۹] ۲۱. در روز جنگ صفین مردی از لشکر معاویه قرآن به دست به میدان مبارزه آمد در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد: «عم یتسائلون عن النبا العظیم...». حضرت شخصا به جنگ او رفتند و ابتدا پرسیدند: آیا نبأ عظیم را که مردم بر سر آن اختلاف دارند می‌شناسی؟ آن مرد گفت: نه!! فرمود: «به خدا قسم منم نبأ عظیم که بر سر آن اختلاف دارند. بر سر ولایت من نزاع دارید... در روز غدیر دانستید و روز قیامت خواهید دانست که چه کردید؟» [۵۱۵]. ۲۲. در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام، یکسال روز عید غدیر مقارن جمعه بود. حضرت خطبه‌های نماز جمعه را به مسئله‌ی غدیر اختصاص دادند و از جمله فرمودند: «... خداوند در روز غدیر آنچه بیانگر اراده‌اش درباره‌ی انتخاب شدگان بود بر

پیامبرش فرستاد و به او دستور ابلاغش را داد... خداوند دینش را کامل نمود و چشم پیامبرش و مؤمنان و تابعان را روشن ساخت». پس از خطبه‌ها و نماز جمعه، حضرت به اتفاق اصحابشان به منزل امام مجتبی علیه‌السلام که جشنی در آن برپا کرده بود رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد. [۵۱۶]. ۲۳. در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دستور آن حضرت مجلس بزرگی در میدان بزرگ کوفه که مقابل مسجد کوفه و دار الاماره بود تشکیل شد و حضرت منبر رفتند در حالی که جمعیت عظیمی جمع شده بودند و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حضور داشتند. حضرت از فراز منبر قسم دادند که هر کس در غدیر حاضر بوده برخیزد و به آنچه دیده شهادت دهد. پس از درخواست حضرت عده‌ای حدود سی نفر از میان جمعیت برخاستند و به آنچه در غدیر دیده بودند شهادت دادند، ولی هشت نفر از حاضران غدیر عمداً برای شهادت برخاستند. حضرت از آنان علت را پرسید. آنان عذر آوردند که فراموش کرده‌ایم!!! [صفحه ۲۷۰] حضرت فرمود: «اگر در این عذرتان دروغ می‌گویید و عمداً برای شهادت قیام نمی‌کنید، هر کدام از شما به بلایی مبتلا شوید» و حضرت برای هر یک بلای خاصی را ذکر کردند. همه‌ی این هشت نفر به آنچه حضرت فرموده بود مبتلا شدند به طوری این ابتلا آشکار بود و بین مردم به همان علامت شناخته می‌شدند که نفرین شده‌ی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نام گرفته بودند. [۵۱۷]. ۲۴. در ماه‌های آخر عمر امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از جنگ نهروان، حضرت نوشته‌ای مفصل که در حد یک جزوه بود املا کردند و نویسنده‌ی حضرت آن را نوشت و قرار شد روزهای جمعه با حضور ده نفر از اصحاب خاصش متن این جزوه برای مردم خوانده شود. از فرازهای این نوشته چنین است: «دلیل من بر ولایت این است که صاحب اختیار مردم فقط من هستم نه قریش... چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت این امت را داشت و من بعد از او اختیارات او را دارم... طبق گفته‌ی آن حضرت در غدیر خم که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه» [۵۱۸]. ۲۵. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان امتیازات خاص خود که به احدی جز او داده نشده فرمودند: خداوند با ولایت من دین این امت را کامل نمود و نعمتها را بر آنان تمام کرد... هنگامی که در یوم الولاية (روز غدیر) به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا محمد، به مردم خبر ده که «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً». [۵۱۹]. ۲۶. آن حضرت در بیان حدیث «امر ما اهل بیت بر مردم سنگین است و جز انبیای مرسل و ملائکه‌ی مقرب و مؤمنی که خدا قلب او را امتحان کرده تحمل آن را ندارد»، فرمود:... پیامبر ما صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست مرا گرفت و فرمود: «من کنت [صفحه ۲۷۱] مولاه فعلی مولاه»، آیا مؤمنان آن را پذیرفتند، به جز کسانی که خداوند آنان را از لغزش و گمراهی حفظ کرد؟ [۵۲۰]. ۲۷. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواستند بالاترین منقبت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله بفرمایند. حضرت فرمود: «منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم که به امر خدای تبارک و تعالی ولایت را از جانب او برایم اقامه نمود...». [۵۲۱]. ۲۸. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با امام حسین علیه‌السلام مفاخره می‌کردند و فضایل خود را برای یکدیگر بیان می‌نمودند تا یادگاری برای ما باشد. از جمله امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: منم آن کسی که خدا در حق من فرموده: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... من نبأ عظیمی هستم که خداوند در روز غدیر خم دین را به من کامل نمود. منم آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». [۵۲۲]. ۲۹. مردی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواست که ایمان را در حد کاملی برایش بیان کند که نیاز به سؤال از دیگری نباشد. حضرت مطالبی فرمودند و از جمله این بود که کمترین باعث گمراهی نشناختن حجت خداست. آن مرد از حضرت خواست تا حجج الهی را به او معرفی کند. حضرت فرمود: کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در غدیر خم منصوب کرد و خبر داد که نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارتر است. [۵۲۳]. ۳۰. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: من هفتاد فضیلت دارم که احدی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها با من شراکت ندارد. سپس پنجاه و یکمین مورد آن را چنین بیان کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرا برای همه‌ی مردم منصوب نمود و [صفحه ۲۷۲] فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». پس ظالمان دور از رحمت الهی باشند و عذاب خدا بر آنان باد. [۵۲۴]. ۳۱. امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی اینکه

پس از بیعت غدیر هر کوتاهی از سوی مردم بر عهده خودشان است، فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد و فرمود: یا علی، اگر گروهی یافتی که با دشمنان بجنگی حق خود را طلب کن، و گرنه در خانهات بنشین چرا که من پیمان تو را در روز غدیر خم گرفته‌ام که تو وصی من و خلیفه‌ی من و صاحب اختیار مردم نسبت به آنان هستی. [۵۲۵]. ۳۲. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نگاهی به مردم کرد و فرمود: «شما خود دیدید که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم چگونه بپا ایستاد و مرا کنار خود بپا داشت و دست مرا بلند کرد و مرا معرفی فرمود». [۵۲۶].

اتمام حجت حضرت زهرا با غدیر

۱. حضرت ام کلثوم در سن سه سالگی این حدیث را از مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام شنیده است که آن حضرت خطاب به مردمی که صاحب غدیر را رها کرده و سخت حمایت از سقیفه می‌کردند فرمود: آیا کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم فراموش کرده‌اید که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؟ [۵۲۷]. ۲. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیهاالسلام کنار قبور شهدای اُحد می‌آمد و در آنجا گریه می‌کرد. محمود بن لبید در آنجا از حضرت پرسید: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش درباره‌ی امامت علی کلام صریحی فرمود؟! [صفحه ۲۷۳] حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: واعجباً، آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟! [۵۲۸]. ۳. هنگامی که اهل سقیفه بر در خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای بیعت آن حضرت هجوم آوردند، حضرت زهرا علیهاالسلام پشت در آمد و فرمود: «گویا شما نمی‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم چه فرمود؟! به خدا قسم در آن روز برای علی بن ابی‌طالب پیمان ولایت را بست تا امید شما را از آن قطع کند. ولی شما ارتباط بین خود و پیامبرتان را قطع کردید! خدا بین ما و شما در دنیا و آخرت حکم خواهد کرد». [۵۲۹]. ۴. در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیهاالسلام، عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت آن حضرت آمدند. در این فرصت حضرت مطالبی درباره‌ی امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند، و زنان آن مطالب را برای مردان خود نقل کردند. در پی آن عده‌ای از سرشناسان مهاجر و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمدند و گفتند: ای سیده‌النساء، اگر ابوالحسن این مطالب را قبل از بیعت با اهل سقیفه برای ما می‌گفت، هرگز با دیگری به جای او بیعت نمی‌کردیم!! حضرت فرمود: از من دور شوید که عذری از شما پذیرفته نیست... بعد از روز غدیر خم خداوند هیچ دلیل و عذری برای احدی باقی نگذاشته است. [۵۳۰].

اتمام حجت امام حسن با غدیر

۱. پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و صلح امام حسن علیه‌السلام، معاویه وارد کوفه شد و قرار شد در مسجد کوفه آن حضرت و معاویه منبر بروند و مسئله‌ی صلح را برای مردم بیان کنند. پس از آنکه معاویه مطالب خود را گفت، امام حسن علیه‌السلام بر فراز منبر مطالبی در مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان کرد و فرمود: «این امت [صفحه ۲۷۴] پدرم را رها کردند و با غیر او بیعت کردند در حالی که خودشان دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم را در روز غدیر خم منصوب فرمود و به آنان دستور داد حاضرانشان به غائبان خبر دهند». [۵۳۱]. ۲. روزی معاویه مجلسی تشکیل داد و بزرگان اصحاب خود را جمع کرد و امام حسن علیه‌السلام را دعوت کرد و اصحاب او آنچه می‌توانستند به آن حضرت جسارت کردند و به پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا گفتند. امام حسن علیه‌السلام در پاسخ به آنان احتجاجات مفصلی درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان کرد و از جمله فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر فراز منبر بود علی علیه‌السلام را فرا خواند و سپس با دستانش او را گرفت و فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». [۵۳۲].

اتمام حجت امام حسین با غدیر

یکسال قبل از مرگ معاویه و یکسال قبل از واقعه‌ی عاشورا، امام حسین علیه‌السلام در موسم حج در منی هفتصد نفر را در خیمه‌ی خود دعوت کرد که دوست نفر آنان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. در آنجا خطابه‌ای ایراد کردند و ضمن نکوهش اقدامات معاویه بر ضد امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مناقب آن حضرت را بر شمردند و از آنان اقرار گرفتند. از جمله فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی بن ابی طالب علیه‌السلام را منصوب نمود و ولایت را برای او اعلام کرد و فرمود: باید حاضران به غایبان برسانند؟ جمعیت حاضر گفتند: آری بخدا قسم. [۵۳۳]. [صفحه ۲۷۵]

اتمام حجت امام زین العابدین با غدیر

یک نفر از امام زین العابدین علیه‌السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؟ فرمود: به آنان خبر داد که علی بن ابی طالب علیه‌السلام امام بعد از اوست. [۵۳۴].

اتمام حجت امام باقر با غدیر

۱. امام باقر علیه‌السلام در شرایط زمانی خاصی که مقارن با انقراض بنی‌امیه بود، داستان مفصل واقعه‌ی غدیر را با متن کامل خطبه‌ی مفصل غدیر بیان فرمودند که سند و پشتوانه‌ای محکم و تأیید شده توسط مقام عصمت برای این خطابه‌ی تاریخی شد. [۵۳۵]. ۲. یک نفر از اهل بصره به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: حسن بصری آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» را می‌خواند و می‌گوید دربارهی مردی نازل شده و نام او را نمی‌گوید. حضرت فرمود: او را چه شده...؟! اگر می‌خواست خبر می‌داد دربارهی چه کسی نازل شده! جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند به شما امر می‌کند امت را راهنمایی کنی که ولیشان کیست، و این آیه را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم قیام کرد و دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». [۵۳۶]. ۳. ابوبصیر به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: مردم می‌گویند: چرا خداوند نام علی و اهل بیتش علیهم‌السلام را در قرآن صریحاً نیاورده است؟ حضرت فرمود: خدا نماز را نازل کرده و عدد رکعات آن را پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده و همچنین است زکات و حج. و آیه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را نازل کرده که دربارهی علی و [صفحه ۲۷۶] حسن و حسین علیهم‌السلام است، و در بیان کلمه‌ی «اولوا الامر» پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهی علی علیه‌السلام فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»... اگر آن حضرت سکوت می‌کرد و اهل آیه‌ی اولوا الامر را معرفی نمی‌کرد آل عباس و آل عقیل و دیگران آن را ادعا می‌کردند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت علی علیه‌السلام صاحب اختیار مردم بود... چون آن حضرت ولایت او را به مردم ابلاغ فرموده و او را منصوب نموده بود. [۵۳۷]. ۴. ابان بن تغلب از امام باقر علیه‌السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؟ حضرت فرمود: آیا مثل این مطلب هم جای سؤال دارد؟! به آنان فهمانید که جانشین او خواهد بود. [۵۳۸]. ۵. امام باقر علیه‌السلام با تعجب از انکار امت نسبت به حقیقت غدیر فرمودند: «این امت انکار کردند پیمانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان برای علی بن ابی طالب علیه‌السلام گرفت در روزی که او را برای مردم منصوب فرمود و آنان را در زمان حیاتش به ولایت و اطاعت او فرا خواند و آنان را بر این مطلب شاهد گرفت.» [۵۳۹]. ۶. امام باقر علیه‌السلام در بیان حد ولایت و برائت با استناد به حدیث غدیر فرمودند: این امت وقتی به علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌رسند می‌گویند: دوستانش را دوست داریم ولی از دشمنانش بیزار نمی‌جوییم، بلکه آنان را هم دوست داریم! چگونه چنین ادعایی صحیح است در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»،

ولی می‌بینی که با دشمنان او دشمنی نمی‌کنند و خوار کنندگان او را خوار نمی‌کنند. این انصاف نیست!! [۵۴۰]. [صفحه ۲۷۷]

اتمام حجت امام صادق با غدیر

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم درباره‌ی غدیر خود را به غفلت زدند. [۵۴۱]. ۲. آن حضرت پس از نقل واقعه‌ی غدیر این آیه را خواندند که «يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها» یعنی «نعمت خدا را می‌شناسند و سپس آن را انکار می‌کنند»، و فرمودند: در روز غدیر آن را می‌شناسند و در روز سقیفه آن را انکار می‌کنند. [۵۴۲]. ۳. امام صادق علیه‌السلام با تعجب از محنت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: در روز غدیر حضرت آن همه شاهد داشت ولی نتوانست حق خود را بگیرد در حالی که مردم با دو شاهد حق خود را می‌گیرند!! [۵۴۳]. ۴. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی ثبات قدم بر سر غدیر فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در غدیر خم پیمان گرفت و به ولایت او اقرار کردند. خوشا به حال آنان که بر ولایت او ثابت قدم ماندند و وای بر کسانی که آن را شکستند.» [۵۴۴]. ۵. امام صادق علیه‌السلام در بیان استناد غدیر به قرآن می‌فرماید: خداوند عزوجل می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و از همین جاست قول پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...». [۵۴۵]. ۶. آن حضرت در بیان اینکه غدیر آخرین رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده فرمود: خداوند در قرآن به پیامبرش فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب»، یعنی: «آنگاه [صفحه ۲۷۸] که از رسالت فراغت یافتی عَلم و نشانه‌ی خود را نصب کن و وصی خود را معرفی کن و فضیلت او را بیان کن...». پیامبر صلی الله علیه و آله هم در بازگشت از حجة الوداع ندا داد تا مردم جمع شوند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...». [۵۴۶]. ۷. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی کفر ابوبکر و عمر و عثمان فرمودند: آنگاه که ولایت بر آنان عرضه شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ» به آن کافر شدند. بعد (در ظاهر اقرار کردند) ولی آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت کافر شدند... سپس کفر خود را بالاتر بردند و از آنان که با علی علیه‌السلام بیعت کرده بودند برای خود بیعت گرفتند. اینان کسانی بودند که هیچ ایمانی برایشان نمانده بود. [۵۴۷]. ۸. امام صادق علیه‌السلام در سفری که از مدینه به مکه می‌رفتند، در بین راه به مسجد غدیر رسیدند. در آنجا نگاهی به سمت چپ مسجد نموده فرمودند: آنجا جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله است آنگاه که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...». [۵۴۸]. ۹. امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز غدیر خم روزی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای مردم معرفی و منصوب شد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او پیمان ولایت را بر گردن مردان و زنان قرار داد. [۵۴۹]. ۱۰. امام صادق علیه‌السلام عظمت غدیر را چنین یاد کردند: «روز غدیر روز مهمی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان عظیم قرار داده و دین را در آن کامل نموده و نعمت را بر آنان تمام کرده، و آن عهد و پیمانی که از ایشان (در عالم ذر) گرفته بود تجدید نموده است.» [۵۵۰]. [صفحه ۲۷۹] ۱۱. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی انتشار فوری خبر غدیر در شهرهای آن زمان می‌فرماید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی علیه‌السلام را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ»، این خبر در شهرها منتشر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن فرمود: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این مسئله از سوی خداست.» [۵۵۱]. ۱۲. از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ» چیست؟ حضرت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: «... هر کس من صاحب اختیار اویم و نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی بن ابی طالب صاحب اختیار اوست و نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است و در برابر او برایش امری نیست.» [۵۵۲].

اتمام حجت امام کاظم با غدیر

۱. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی واقعه‌ی غدیر را چنین نقل فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه‌ی معروف و مشهور غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کردند و از مردم پرسیدند: آیا من صاحب اختیارتر از شما نسبت به خودتان نیستم؟ گفتند: آری، یا رسول الله. حضرت نگاهی به آسمان کرده فرمودند: «خدایا، شاهد باش»، و این کار را سه بار تکرار کردند. سپس فرمودند: «بدانید هر کس من مولای او و صاحب اختیارتر نسبت به او هستم این علی مولا و صاحب اختیار اوست». [۵۵۳]. ۲. امام کاظم علیه السلام در بیان توطئه‌ی منافقان در غدیر چنین فرمودند: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب کرد و به [صفحه ۲۸۰] بزرگان مهاجران و انصار دستور داد با او بیعت کنند، آنان در ظاهر بیعت کردند ولی بین خود نقشه‌ی دو توطئه را ریختند: یکی اینکه امر خلافت را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام بگیرند، و دیگر اینکه در صورت امکان هر دو بزرگوار را بکشند... [۵۵۴]. ۳. در ایامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بودند، روزی هارون حضرت را احضار کرد و مسائلی را سؤال نمود که از جمله درباره‌ی ولایت اهل بیت علیهم السلام بر مردم بود. حضرت فرمود: ما می‌گوییم ولایت همه‌ی خلائق با ماست... ما این ادعا را از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم داریم که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». [۵۵۵].

اتمام حجت امام رضا با غدیر

۱. شرایط خاص زمانی امام رضا علیه السلام و منطقه‌ی خراسان که مرکز علمی مخالفان بود اقتضا می‌کرد که احادیث با استناد به پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شود. لذا آن حضرت حدیث غدیر را با سند متصل از پدرشان موسی بن جعفر از امام صادق از امام باقر از امام سجاد از امام حسین از امیرالمؤمنین علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». [۵۵۶]. ۲. در روزهای اول ورود امام رضا علیه السلام به شهر مرو در خراسان مردم بحثهای زیادی درباره‌ی امامت مطرح کرده بودند و بخصوص در روز جمعه در مسجد جامع شهر جمع شده بودند و در این باره صحبت می‌کردند. وقتی این خبر به حضرت رسید تبسمی کرده فرمود:.... خداوند در حجه‌الوداع که آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله [صفحه ۲۸۱] بود آیه‌ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» را نازل کرد... پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهان نرفت مگر آنکه... علی علیه السلام را عَلَّمَ و امام برای آنان منصوب فرمود. [۵۵۷].

اتمام حجت امام علی النقی با غدیر

۱. امام هادی علیه السلام در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا آورد، در روز غدیر به کوفه آمدند و به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف رفتند و زیارت مفصلی را که شامل یک دوره‌ی کامل اعتقادی درباره‌ی فرهنگ غدیر است خواندند و ماجرای غدیر را ضمن آن چنین بیان فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله سنگینی سفر را بر خود هموار نمود و در شدت گرمای ظهر پیا خاست و خطابه‌ای ایراد کرد و شنواید و ندا کرد و رسانید و... فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»، ولی جز عده‌ی کمی ایمان نیاوردند. [۵۵۸]. ۲. اهل اهواز نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشتند و سؤالاتی را مطرح کردند. حضرت در پاسخ آنان نامه‌ای نوشتند و جواب سؤالاتشان را دادند و از جمله فرمودند: ما این آیه را در قرآن می‌یابیم که «انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا...»، روایات متفق است که این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام را از بین اصحابش جدا کرد و این عبارت را بکار برد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». از این ارتباط می‌فهمیم که قرآن به درستی این اخبار و حقایق این شواهد گواهی می‌دهد. [۵۵۹]. [صفحه ۲۸۲]

اتمام حجت امام عسکری با غدیر

۱. اسحاق بن اسماعیل از نیشابور برای امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و مسائلی را مطرح کرد. آن حضرت جواب نامه را توسط نمایندگان خود برای او فرستادند که یکی از فرازهای آن چنین است: آنگاه که خداوند با بپا داشتن اولیایش بعد از پیامبر بر شما منت گذاشت، خطاب به پیامبرش فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». [۵۶۰]

۲. حسن بن ظریف به امام عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و معنای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را سؤال کرد. حضرت در پاسخ نوشتند: مقصود حضرت آن بود که او را علم و علامتی قرار دهد که هنگام اختلاف، حزب خداوند با آن شناخته شوند. [۵۶۱]. [صفحه ۲۸۳]

اتمام حجت اصحاب پیامبر و یاران امیرالمؤمنین با غدیر**اتمام حجت ابوذر با غدیر**

در مجلس ابن عباس، ابوذر بپا خاست و گفت:.... من جناب بن جناده ابوذر غفاری هستم. به حق خدا و رسولش از شما می‌پرسم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر صاحب لهجه‌ای راستگوتر از ابوذر؟ گفتند: آری. ابوذر گفت: آیا قبول دارید که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ما را جمع کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...»؟ همه گفتند: آری به خدا قسم. [۵۶۲].

اتمام حجت عمار یاسر با غدیر

در جنگ صفین عمار با عمروعاص برای مناظره در برابر هم قرار گرفتند و مطالبی بین آن دو رد و بدل شد. از جمله عمار گفت: ای ابتر، آیا به یاد داری که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؟ بنابراین صاحب [صفحه ۲۸۴] اختیار من خدا و رسول و بعد از آنان علی علیه السلام است، ولی تو مولی و صاحب اختیاری نداری!! [۵۶۳].

اتمام حجت مالک بن نویره با غدیر

مالک بن نویره رئیس قبیله‌ی بنی حنیفه در نزدیکی مدینه، از حاضران در غدیر بود. او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و با تعجب ابوبکر را بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دید. لذا خطاب به ابوبکر گفت: «ای ابوبکر، بیعت علی علیه السلام در روز غدیر خم را فراموش کرده‌ای؟ این منبر جای تو نیست که بر آن خطابه می‌خوانی!» این را گفت و به قبیله‌ی خود بازگشت. ابوبکر به عنوان انتقام از مالک، خالد بن ولید را با لشکری فرستاد، و او و اصحابش را کشتند و زانانشان را اسیر کردند و به مدینه آوردند!!! و امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل سقیفه در این باره مقابله کرد. [۵۶۴].

اتمام حجت حذیفه بن یمان با غدیر

۱. حذیفه از حاضران در غدیر و از معدود کسانی بود که توانست متن کامل و مفصل خطبه‌ی غدیر را حفظ کند و برای غیر حاضران در آنجا برساند. [۵۶۵]. ۲. در موردی حذیفه داستان غدیر را چنین نقل می‌کند: به خدا قسم در غدیر خم من مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم و مهاجران و انصار در آن مجلس بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و دستور داد تا سمت راست او بایستد. سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». [۵۶۶]. [صفحه ۲۸۵] ۳. حذیفه پس

از قتل عثمان و خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر مدائن امیر بود. او برای بیعت گرفتن از مردم برای امیرالمؤمنین علیه السلام برفراز منبر رفت و در خطابه‌ای گفت: «اکنون امیرالمؤمنین حقیقی و سزاوار به این نام صاحب اختیار شما شده است!» یک جوان ایرانی بنام مسلم پس از مراسم بیعت نزد حدیفه آمد و پرسید: این که گفتی «امیرالمؤمنین حقیقی»، تعرض و اشاره به خلفای قبل از او بود. اگر سه خلیفه‌ی قبل حقیقی نبودند مطلب را برایمان روشن کن! حدیفه در پاسخ او مطالب مفصلی از تاریخ اسلام بیان کرد تا به ماجرای غدیر رسید و آن را با تفصیل کامل بیان کرد که در هیچ روایتی بدان تفصیل بیان نشده است. او قسمت اصلی غدیر را چنین بیان کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ولایت علی علیه السلام را با صدای بلند اعلام کرد، و اطاعت او را بر مردم واجب کرد... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاَهُ...». سپس دستور داد همه‌ی مردم با او بیعت کنند، و همه بیعت کردند. [۵۶۷].

اتمام حجت بلال حبشی با غدیر

بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله از کسانی بود که با ابوبکر بیعت نکرد، و این در حالی بود که ابوبکر با پول خود بلال را از بردگی نجات داده و آزاد کرده بود. روزی عمر گریبان بلال را گرفت و گفت: این جزای ابوبکر است که تو را آزاد کرده؛ اکنون نمی‌آیی با او بیعت کنی؟ بلال گفت: اگر مرا به خاطر خدا آزاد کرده به خاطر خدا مرا به حال خودم رها کند و اگر برای غیر خدا بوده باید به حرف تو عمل کرد!! و اما بیعت با ابوبکر، من با کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را خلیفه قرار نداده و او را مقدم نداشته بیعت نخواهم کرد... ای عمر تو خوب می‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای پسرعمویش پیمانی بست که تا روز قیامت بر گردن ماست که او را در غدیر خم مولی و صاحب اختیار ما قرار داد. چه کسی جرأت دارد در برابر صاحب اختیار خود با دیگری بیعت کند؟! [صفحه ۲۸۶] بعد هم بلال را مجبور کردند از مدینه بیرون رود و در جای دیگری زندگی کند. [۵۶۸].

اتمام حجت اصبح بن نباته با غدیر

در جنگ صفین امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای را توسط اصبح بن نباته برای معاویه فرستادند. در آنجا اصبح خطاب به ابوهیره که کنار معاویه نشسته بود گفت: تو را قسم می‌دهم... آیا در روز غدیر خم حاضر بودی؟ ابوهیره گفت: آری. اصبح پرسید: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی علی علیه السلام چه فرمود؟ ابوهیره گفت: شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاَهُ...، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». اصبح گفت: اگر چنین است تو ولایت دشمن او را پذیرفته‌ای و با او دشمنی کرده‌ای!! ابوهیره نفس عمیقی کشید و گفت: انا لله و انا اليه راجعون. [۵۶۹].

اتمام حجت ابوالهیثم بن تیهان با غدیر

دوازده نفر با اجازه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم گرفتند در نماز جمعه مقابل منبر ابوبکر به عنوان اعتراض برخیزند و مطالبی به عنوان اتمام حجت بگویند. یکی از آنان ابوالهیثم بن تیهان بود که بر خاست و گفت: «من گواهی می‌دهم که پیامبرمان در روز غدیر خم علی علیه السلام را منصوب کرد. عده‌ای از انصار کسی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و منظور از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاَهُ...» را سؤال کردند. حضرت فرمود: به آنان بگویند: علی بعد از من صاحب اختیار مؤمنان و دلسوزترین مردم برای امت من است.» [۵۷۰]. [صفحه ۲۸۷]

اتمام حجت ابویوب انصاری با غدیر

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد در حالی که آثار سفر در وی دیده می شد. عرض کرد: سلام بر تو ای مولا- و صاحب اختیار من! حضرت فرمود: این کیست؟ عرض کردند: ابویوب انصاری. حضرت فرمود: راه را برایش باز کنید! مردم راه باز کردند و جلو آمد و عرض کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...» [۵۷۱].

اتمام حجت قیس بن سعد بن عبادہ با غدیر

۱. قیس و پدرش که رئیس انصار بود با ابوبکر مخالف بودند. روزی ابوبکر به قیس گفت: به خدا قسم تو کاری انجام نمی دهی که امام و حبیب ابوالحسن از تو ناراحت شود. قیس غضبناک شد و گفت: ای پسر ابی قحافه،... به خدا قسم، اگر دستم با تو بیعت کرده ولی قلب و زبانم با تو بیعت نکرده است. درباره ی علی علیه السلام برای من حجتی بالاتر از روز غدیر نیست... ما را به حال خود واگذار که در راه تو کور کورانه غرق شویم و در گمراهی تو سقوط کنیم در حالی که می دانیم حق را ترک کرده و پی باطل رفته ایم!! [۵۷۲]. ۲. معاویه پس از صلح با امام مجتبی علیه السلام به عنوان سفر حج وارد مدینه شد. انصار به او بی اعتنایی کردند و معاویه در این باره به قیس اعتراض کرد. قیس در پاسخ فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و مظلومیت آن حضرت را یادآور شد. معاویه پرسید: این مطالب را از چه کسی آموخته ای؟ قیس گفت: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام... که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در غدیر منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...» [۵۷۳]. [صفحه ۲۸۸]

اتمام حجت ابوسعید خدری با غدیر

۱. ابوسعید خدری از کسانی است که ماجرای مفصل غدیر را نقل کرده است. او در قسمتی از سخنانش می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مردم را فراخواند... و بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند کرد... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...». سپس آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد و حسان بن ثابت اشعاری خواند. [۵۷۴]. ۲. عبدالله بن علقمه از کسانی بود که تحت تأثیر تبلیغات بنی امیه، به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا می گفت. روزی از ابوسعید خدری پرسید: هیچ منقبتی درباره ی علی بن ابی طالب شنیده ای؟ ابوسعید گفت: پیامبر علیه السلام در روز غدیر خم ابلاغ کاملی (درباره ی او) نمود و... و دو دست او را بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...» و این را سه مرتبه فرمود. عبدالله بن علقمه با تعجب پرسید: تو خودت این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی؟ ابوسعید اشاره به گوشها و سینه اش کرد و گفت: دو گوشم شنیده و قلبم آن را در خود جای داده است. اینجا بود که عبدالله گفت: من از ناسزا گفتن به علی علیه السلام استغفار و توبه می نمایم. [۵۷۵].

اتمام حجت ابی بن کعب با غدیر

ابی بن کعب صحابی سرشناس، به عنوان اعتراض در نماز جمعه ی ابوبکر بپا خاست و خطاب به مردم گفت: ای مهاجران و انصار، آیا خود را به فراموشی زده اید یا فراموش کرده اید یا قصد تحریف دارید یا حقایق را تغییر می دهید یا قصد خوار کردن دارید یا عاجز شده اید؟! آیا نمی دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله در بین ما در موقعیتی مهم قیام نمود و علی علیه السلام را برای ما منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ...» [۵۷۶]. [صفحه ۲۸۹]

اتمام حجت جابر بن عبدالله انصاری با غدیر

۱. جابر داستان غدیر را چنین نقل کرده است: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد علی علیه السلام را برای مردم منصوب کند و آنان را به ولایت او خبر دهد. این بود که در غدیر خم بپا خاست و ولایت او را بیان کرد. [۵۷۷]. ۲. در خانه ی جابر

با حضور امام زین العابدین علیه السلام، مردی عراقی وارد شد و گفت: ای جابر، تو را به خدا قسم می‌دهم آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده و شنیده‌ای برایم نقل کنی. جابر گفت: در منطقه‌ی جحفه در غدیر خم بودیم و در آنجا مردم بسیاری از قبایل مختلف بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه بیرون آمد و سه بار با دستش اشاره کرد و دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» [۵۷۸].

اتمام حجت زید بن صوحان با غدیر

زید بن صوحان از بهترین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در جنگ جمل شهید شد. وقتی در میدان جنگ روی زمین افتاد امیرالمؤمنین علیه السلام بالای سرش آمد و فرمود: ای زید خدا رحمت کند. سبک بار بودی و کمکهای تو بسیار با ارزش بود. زید سرش را به طرف امیرالمؤمنین علیه السلام بلند نمود و عرض کرد:... به خدا قسم در لشکر تو با جهالت کشته نمی‌شوم، بلکه از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». به خدا قسم نخواستم تو را خوار کنم که دیدم اگر تو را خوار کنم خدا مرا خوار می‌کند. [۵۷۹]. [صفحه ۲۹۰]

اتمام حجت حدیفه بن اسید غفاری با غدیر

حدیفه بن اسید داستان غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجه الوداع فرمودند: خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار هر مسلمانی هستم و نسبت به مؤمنان از خودشان صاحب اختیارترم. بدانید من کنت مولاہ فعلی مولاہ. [۵۸۰].

اتمام حجت عبدالله بن جعفر با غدیر

معاویه در سال اول حکومتش به مدینه آمد و در آنجا مجلسی تشکیل داد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر و ابن عباس و عده‌ای دیگر را دعوت کرد. در آن مجلس احتجاجات بسیاری بر معاویه شد، از جمله عبدالله بن جعفر گفت: «ای معاویه، من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم در حالی که آن حضرت بر فراز منبر بود و من و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید و سعد بن ابی وقاص و سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر در برابر او نشسته بودیم. حضرت فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان صاحب اختیارتر از خودشان نیستم؟ گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...». معاویه از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عباس در این باره پرسید. ابن عباس گفت: تو به آنچه می‌گویدی ایمان نمی‌آوری. اکنون سراغ کسانی که نام برد بفرست و از آنان سؤال کن. معاویه سراغ عمر بن ابی سلمه و اسامه فرستاد و از آنان نیز سؤال کرد. آنان شهادت دادند که آنچه عبدالله می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند همانگونه که او می‌گوید. [۵۸۱].

اتمام حجت ابن عباس با غدیر

۱. در همان مجلس معاویه در مدینه، ابن عباس در احتجاج بر معاویه گفت: پیامبر ما صلی الله علیه و آله در غدیر خم، افضل مردم و سزاوارترین آنها و بهترینشان را [صفحه ۲۹۱] برای امت منصوب فرمود و با علی علیه السلام بر امت اتمام حجت کرد و به آنان دستور اطاعت از او را داد... و به آنان خبر داد که هر کس صاحب اختیارش پیامبر صلی الله علیه و آله است علی هم نسبت به او صاحب اختیار است. (و در روایتی:) ای معاویه، آیا تعجب می‌کنی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم و در موارد زیادی نام

امامان را برد و حجت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد. [۵۸۲]. ۲. ابن عباس در موردی داستان غدیر را چنین نقل کرده است: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد علی علیه السلام را برای مردم منصوب کند و آنان را به ولایت او خبر دهد. این بود که در روز غدیر خم به ولایت او قیام نمود. [۵۸۳]. ۳. در مورد دیگری ابن عباس داستان غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم بازوی علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». بعد ابن عباس گفت: به خدا قسم با این اقدام بیعت علی علیه السلام برگردن مردم واجب شد. [۵۸۴].

اتمام حجت اسامه بن زید با غدیر

اسامه در روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان سرلشکر آن حضرت، سپاهی تشکیل داد و برای جنگ با رومیان حرکت کرد. در همین ایام ابوبکر خلافت را غصب کرد و طی نامه‌ای اسامه را به بیعت خویش و پذیرفتن خلافتش فرا خواند. اسامه در پاسخ نامه چنین نوشت:... فکر کن در اینکه حق را به اهلش بازگردانی و آن را به ایشان واگذار کنی، که از تو به آن سزاوارترند. خوب می‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم درباره‌ی علی علیه السلام چه فرمود. فاصله‌ی زیادی هم نشده که فراموش شده باشد! [۵۸۵]. [صفحه ۲۹۲]

اتمام حجت محمد بن عبدالله حمیری با غدیر

روزی سه نفر از شعرا نزد معاویه بودند که یکی از آنان محمد حمیری بود. معاویه کیسه‌ی زری بیرون آورد و گفت: این را به کسی از شما می‌دهم که درباره‌ی علی جز حق نگوید. دو شاعر برخاستند و برای خوشامد معاویه اشعاری در ناسزا به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند. سپس محمد بن عبدالله حمیری برخاست و اشعار بلندی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام سرود که یک بیت آن درباره‌ی غدیر بود: تَنَاسَوْا نَصِيبَهُ فِي يَوْمِ حُجْمٍ مِنَ الْبَارِي وَمِنْ خَيْرِ الْأَنْامِ يَعْنِي: نصب علی بن ابی طالب علیه السلام در روز غدیر خم را فراموش کردند که از سوی خدا و به دست بهترین مردم بود! معاویه گفت: تو از همه راست تر گفتی!! کیسه‌ی زر را تو بردار! [۵۸۶].

اتمام حجت عمرو بن میمون اودی با غدیر

عمرو بن میمون اودی می‌گفت: عده‌ای از مردم که نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام بدگویی می‌کنند هیزم آتش‌اند. من از عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفتند: به علی بن ابی طالب علیه السلام خصایصی داده شده که به احدی داده نشده است. از جمله اینکه او صاحب روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را به صراحت برد و ولایت او را بر امتش لازم کرد و مقام والای او را به آنان شناسانید و منزلت او را روشن ساخت... و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ». [۵۸۷].

اتمام حجت برد همدانی با غدیر

مردی از قبیله‌ی همدان بنام «برد» نزد معاویه آمد. عمروعاص در آنجا مشغول بدگویی نسبت به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام بود. برد گفت: ای عمروعاص، [صفحه ۲۹۳] بزرگان ما از پیامبر علیه السلام شنیدند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، آیا این حق است یا باطل؟ عمروعاص گفت: حق است، و من اضافه می‌کنم که هیچیک از اصحاب پیامبر مثل مناقب علی را ندارند!! آن مرد نزد قبیله‌ی خود بازگشت و به آنان گفت: ما نزد قومی آمدیم که از زبان آنان علیه خودشان اقرار گرفتیم! بدانید که علی بر حق است و تابع او باشید! [۵۸۸].

اتمام حجت زید بن علی بن الحسین با غدیر

نزد زید بن علی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شد که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ». زید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان علامتی منصوب فرمود که حزب خداوند هنگام اختلاف شناخته شود. [۵۸۹].

اتمام حجت چهل نفر از اصحاب پیامبر با غدیر

پس از ماجرای سقیفه، چهل نفر از اصحاب خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و عرض کردند: به خدا قسم، هرگز بجز تو از کسی اطاعت نمی کنیم. حضرت فرمود: چطور؟ عرض کردند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که درباره‌ی تو در روز غدیر آن مطالب را می فرمود. حضرت فرمود: بر سر پیمانان هستی؟ گفتند: آری. فرمود: فردا با سرهای تراشیده نزد من آید (تا به جنگ اینان رویم). [۵۹۰].

اتمام حجت عده‌ای از انصار با غدیر

عده‌ای از انصار وارد کوفه شده خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و عرض کردند: سلام بر تو ای مولای ما!... حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم در [صفحه ۲۹۴] حالی که شما قومی تازه وارد هستید؟ عرض کردند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که در روز غدیر خم در حالی که بازوان تو را گرفته بود می فرمود: «خدا صاحب اختیار من است و من مولای مؤمنانم، و هر کس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست». [۵۹۱].

اتمام حجت چهار نفر از اصحاب پیامبر با غدیر

چهار نفر وارد کوفه شدند و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و عرض کردند: السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمه الله و برکاته. حضرت فرمود: علیکم السلام، از کجا آمده اید؟ عرض کردند: موالی شما از فلان سرزمین هستیم. حضرت فرمود: از کجا شما موالی من هستید؟ عرض کردند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». [۵۹۲].

اتمام حجت عبدالرحمن بن ابی لیلی با غدیر

۱. عبدالرحمن بن ابی لیلی حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی علیه السلام را مقابل مردم آورد و به آنان معرفی کرد که او صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمنی است. [۵۹۳]. ۲. روزی عبدالرحمن در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بیاخاست و عرض کرد: چگونه ما می توانیم بگوئیم آنان که قبل از شما خلافت را به دست گرفتند از شما نسبت به آن سزاوارتر بودند؟ اگر چنین چیزی بگوئیم پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از حجه الوداع تو را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». [۵۹۴]. [صفحه ۲۹۵]

اتمام حجت عمران بن حصین با غدیر

عمران بن حصین واقعه‌ی غدیر را اینگونه نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما از من پرسیدید که صاحب اختیارتان پس از من کیست، و من به شما خبر دادم. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در غدیر گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ

مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» [۵۹۵].

اتمام حجت زید بن ارقم با غدیر

۱. زید بن ارقم کسی است که در غدیر بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله شاخه‌های درختان را بالا گرفته بود تا هنگام سخنرانی به آن حضرت برخورد نکند. طبعاً او هنگام معرفی و بلند کردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر از همه شاهد ماجرا بود. او کسی است که متن کامل خطبه‌ی مفصل پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر را به خاطر سپرد و برای نسلهای بعد نقل کرد. [۵۹۶]. ۲. شخصی مانند زید بن ارقم که در غدیر این مقدار به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود در موقعیت حساسی نیاز به شهادت او درباره‌ی غدیر بود. در کوفه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از او خواست تا برخیزد و درباره‌ی غدیر در پیشگاه مردم شهادت دهد. ولی او برنخواست و شهادت نداد و ادعا کرد غدیر را فراموش کرده است!!! در آنجا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر دروغ می‌گویی خدا چشمانت را کور کند. او از مجلس بیرون نرفته کور شد و بین مردم به نفرین شده‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام شناخته شد. او بعد از دیدن این معجزه قسم یاد کرد از آن پس هر کس درباره‌ی غدیر بپرسد آنچه را دیده و شنیده بیان کند و شهادت دهد. [۵۹۷]. [صفحه ۲۹۶] ۳. برادر زید بن ارقم می‌گوید: روزی با زید نشسته بودیم که اسب سواری از سفر رسیده آمد و سلام کرد و سراغ زید را گرفت و به او گفت: من از منطقه‌ی فسطاط مصر آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد داری از تو سؤال کنم و آن حدیث غدیر در ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. زید ضمن بیان مفصلی از ماجرای غدیر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر برفراز منبر فرمود: ای مردم، چه کسی بر شما از خودتان صاحب اختیارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: «خدایا شاهد باش، و تو ای جبرئیل شاهد باش» و این را سه مرتبه فرمود. سپس دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و او را به سوی خود بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...»، و این را نیز سه مرتبه فرمود. [۵۹۸]. ۴. عطیه عوفی به زید بن ارقم گفت: دوست دارم ماجرای غدیر را از تو بشنوم. زید گفت: در غدیر هنگام ظهر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و سپس در حالی که بازوی علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفته بود گفت: ای مردم، آیا قبول دارید که من نسبت به مردم صاحب اختیارتر از خود آنانم؟ گفتند: آری. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». [۵۹۹].

اتمام حجت براء بن عازب با غدیر

براء بن عازب نیز کسی بود که در غدیر به کمک زید بن ارقم شاخه‌های درختان را از بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند کرده بود تا حضرت در کمال آرامش سخنرانی کند. او که در غدیر از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود، وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه از او خواست تا درباره‌ی غدیر در حضور مردم شهادت دهد، سرباز زد و به نفرین حضرت گرفتار شد. او بعدها از عمل خود پشیمان بود و داستان غدیر را نقل می‌کرد و چنین می‌گفت: با [صفحه ۲۹۷] پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر حج بودم که در غدیر پیاده شدیم. دستور نماز جماعت داده شد و بین درختان برای پیامبر صلی الله علیه و آله جارو زده شد. حضرت نماز ظهر را خواند و دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...». [۶۰۰].

اتمام حجت شریک با غدیر

از شریک نخعی قاضی پرسیدند: چه می‌گویی درباره‌ی کسی که از دنیا رفته و نسبت به ابوبکر معرفتی ندارد؟ پاسخ داد: چیزی بر عهده‌ی او نیست. گفتند: اگر نسبت به علی علیه‌السلام معرفت نداشت چطور؟ گفت: در آتش است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر او را به عنوان علم و راهنما بین مردم منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». [۶۰۱].

اتمام حجت ام سلمه با غدیر

ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که در غدیر حاضر بود، حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً، اَللّٰهُمَّ وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». [۶۰۲].

اتمام حجت خوله حنفیه با غدیر

وقتی مالک بن نویره رئیس قبیله بنی حنیفه با استناد به غدیر از بیعت با ابوبکر سرباز زد، خالد بن ولید با لشکرش مردان قبیله را کشتند و زنانشان را اسیر گرفتند و به مدینه آوردند. خوله بنی حنیفه نیز دختری از آنان بود که به عنوان اسیر او را وارد مسجد کردند. در آنجا او به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: شما کیستی؟ حضرت فرمود: من علی بن ابی طالبم؟ حنیفه عرض کرد: پس تو همان مردی هستی که [صفحه ۲۹۸] پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم به عنوان عَلم و راهنمای مردم برایمان منصوب کرد؟ حضرت فرمود: من همانم. حنیفه عرض کرد: ما به خاطر تو غضب کردیم و به خاطر تو به ما حمله کردند و ما را اسیر گرفته آوردند، چون مردان ما گفتند: ما صدقات اموالمان و اطاعت خود را در اختیار کسی قرار نمی‌دهیم مگر آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را برای ما و شما نصب کرده است. [۶۰۳].

اتمام حجت دارمیه حجونیه با غدیر

بانوی سیاه پوستی بنام «دارمیه» از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. معاویه در سفری که برای حج به مکه آمد سراغ او فرستاد و از او پرسید: چرا علی را دوست داری و مرا مبعوض می‌داری؟ و چرا ولایت او را پذیرفته‌ای و با من دشمنی می‌کنی؟ دارمیه گفت: ولایت علی علیه السلام را پذیرفته‌ام به خاطر پیمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر برای ولایت او گرفت و تو نیز حاضر بودی...! [۶۰۴]. اینها نمونه‌هایی از احتجاجات و مناظرات درباره‌ی غدیر بود. در طول تاریخ هزاران مورد دیگر بوده که درباره‌ی غدیر بین شیعه و مخالفانش بحث و مناظره در گرفته و مطالب بسیاری درباره‌ی سند و متن آن به عنوان اتمام حجت و محکومیت خصم بیان شده که جا دارد در کتابی مستقل تدوین و تقدیم گردد. [صفحه ۲۹۹]

اقرارهای دشمنان درباره غدیر

اشاره

مواردی در تاریخ به عنوان اقرار دشمنان غدیر درباره‌ی آن آمده که حجتی علیه خودشان به حساب می‌آید. ذیلاً به این نمونه‌ها می‌پردازیم.

اقرار ابلیس درباره غدیر

سلمان که چشم بصیرتش در پرتو نور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فراتر از ظاهر را می‌دید نقل می‌کند: روزی ابلیس (به صورت آدمی) عبورش به عده‌ای افتاد که به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا می‌گفتند. ابلیس به آنان گفت: بدا به حال شما که به مولای خود علی بن ابی طالب ناسزا می‌گویید! گفتند: تو از کجا می‌دانی که او مولای ما است؟ ابلیس گفت: از گفته‌ی پیامبرتان که گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً...». [۶۰۵].

اقرار ابوبکر درباره غدیر

روزی ابوبکر برای توجیه غصب خلافت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: پیامبر درباره‌ی مسئله‌ی ولایت تو بعد از ایام ولایت در غدیر چیزی را تغییر نداده، و من [صفحه ۳۰۰] شهادت می‌دهم که تو مولای من هستی و بدین مطالب اقرار می‌نمایم، و در زمان پیامبر هم به عنوان امیرالمؤمنین بر تو سلام کردم.... [۶۰۶].

اقرار عمر درباره غدیر

عمر بن خطاب نیز حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر، علی را به عنوان امام منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» خدایا تو بر اینان شاهد هستی! عمر می‌گوید: جوان خوش سیمایی را در غدیر دیدم که می‌گفت:... به خدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله پیمانی بر شما بست که جز منافق آن را بر هم نمی‌زند... ای عمر، تو بپرهیز که آن را بر هم بزنی یا با آن مخالفت کنی!! [۶۰۷].

اقرار ابوهریره درباره غدیر

۱. ابوهریره که از بازوان قوی سقیفه است، داستان غدیر را چنین توصیف می‌کند: در روز غدیر خم پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من صاحب اختیار مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» و خداوند این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» [۶۰۸]. ۲. در جنگ صفین اصیغ بن نباته نامه‌ای از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام برای معاویه آورد. در آنجا ابوهریره را دید و گفت: تو را قسم می‌دهم... آیا در روز غدیر خم حاضر بودی؟ گفت: آری. پرسید: چه شنیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی علی علیه السلام فرمود. گفت: شنیدم که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصِرْ مَنْ نَصِرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ». [۶۰۹]. [صفحه ۳۰۱] ۳. پس از صلح امام حسن علیه السلام معاویه وارد کوفه شد. هر شب ابوهریره همراه معاویه در مسجد کوفه می‌نشست. یک شب جوانی به او گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی که درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟» ابوهریره در حضور معاویه گفت: آری. آن جوان گفت: من هم خدا را شاهد می‌گیرم که تو ولایت دشمن او (معاویه) را پذیرفته‌ای و با دوست او دشمنی کرده‌ای! [۶۱۰].

اقرار سعد بن ابی وقاص درباره غدیر

۱. سعد بن ابی وقاص از سرلشکران سقیفه است و خدمات وافری برای آنان انجام داده است. او در اقرار به فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: بالاتر از همه‌ی فضایل علی غدیر خم است. پیامبر دست او را گرفت و دو بازوی او را بالا برد در حالی که من به او نگاه می‌کردم و فرمود: آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» [۶۱۱]. ۲. سعد- که پس از قتل عثمان با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد- در راه سفر مکه با دو نفر عراقی برخورد کرد و به عنوان یکی از پنج فضیلت بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام، غدیر را برای آنان چنین بیان کرد: با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بودیم. در بازگشت در غدیر خم پیاده شد و دستور داد تا منادیش بین مردم ندا کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» [۶۱۲].

اقرار انس بن مالک درباره غدیر

انس بن مالک خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله و از حاضران غدیر است. او در [صفحه ۳۰۲] حساس ترین موقعیت - که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه از او خواست تا درباره‌ی غدیر در حضور مردم شهادت دهد - از این کار سرباز زد و به نفرین حضرت به مرض برص (پیسی) در پیشانیش مبتلا شد که همه آن را می‌دیدند و علتش را می‌دانستند. او پس از مبتلا شدن تصمیم گرفت هرگز غدیر را کتمان نکند. نمونه‌ای از آن چنین است که گفت: من در روز غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» [۶۱۳].

اقرار عمرو عاص درباره غدیر

معاویه نامه‌ای برای عمرو عاص نوشت و در آن ضمن بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام او را به یاری خود طلید. عمرو عاص در پاسخ به نامه‌ی معاویه به عنوان رد سخن او فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را برشمرد و از جمله نوشت: پیامبر در روز غدیر خم درباره‌ی او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ!» [۶۱۴].

اقرار حسن بصری درباره غدیر

حسن بصری حدیث غدیر را این گونه نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله علی را در روز غدیر خم برای مردم منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». [۶۱۵].

اقرار عمر بن عبدالعزیز درباره غدیر

مردی در شام به عمر بن عبدالعزیز گفت: من از موالیان علی هستم. او هم دست بر سینه گذاشت و گفت: من هم به خدا قسم از موالیان علی هستم. سپس گفت: عده‌ای برایم روایت کرده‌اند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». [۶۱۶]. [صفحه ۳۰۳]

اقرار ابوحنیفه درباره غدیر

ابوحنیفه وارد مجلسی شد که در آن درباره‌ی غدیر خم صحبت بود. او گفت: به اصحابم گفته‌ام در برابر شیعیان به حدیث غدیر اقرار نکنید که شما را محکوم می‌کنند!! صیرفی که در آن مجلس بود ناراحت شد و گفت: چرا به آن اقرار نمی‌کنید؟ آیا این مطلب نزد شما ثابت نیست؟ ابوحنیفه گفت: ثابت است و خودم آن را نقل کرده‌ام! [۶۱۷].

اقرار مأمون عباسی درباره غدیر

۱. مأمون نامه‌ای برای بنی‌هاشم نوشت و در آن فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را برشمرد، و از جمله نوشت: «او بود صاحب ولایت در حدیث غدیر خم». [۶۱۸]. ۲. مأمون در خراسان مجلسی تشکیل داد که در آن چهل نفر از بزرگان اسلام را برای مناظره با خود دعوت کرد. در آن مجلس او درباره‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر استدلال کرد و آنان اقرار کردند. [۶۱۹].

اقرار طبری درباره غدیر

در زمان طبری مورخ معروف عامه، ابوبکر بن ابی‌داود درباره‌ی حدیث غدیر خم مطالب نادرستی گفته بود و این خبر به طبری

رسید. او در پاسخ به ابن ابی داود کتاب مستقلی درباره‌ی غدیر نوشت و در آن صحت اسناد آن را ثابت کرد و مدارک لازم را ارائه داد. [۶۲۰]. [صفحه ۳۰۴] اینها نمونه‌هایی از اقرارهای طرفداران سقیفه درباره‌ی غدیر بود. در طول چهارده قرن بسیاری از بزرگان عامه در کتابها و گفتارشان به حدیث غدیر اعتراف کرده‌اند و حتی کتابهایی نوشته‌اند. [صفحه ۳۰۵]

غدیر در برابر سقیفه

اشاره

در حالی که غدیر بیابان وسیع و مستعدی برای سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ولی از همان روز که خطابه‌ی غدیر در آن ایراد شد میدان جنگ سقیفه و غدیر نیز آغاز شد. سرلشکران سقیفه در حالی که مقابل منبر غدیر نشسته بودند با دندانهای تیز، غدیر و غدیریان را تهدید می‌کردند، و به فرماندهان و وفاداران‌شان هشدار و آماده باش می‌دادند، و حتی به صاحب غدیر ناسزا می‌گفتند.

تشکیل لشکر سقیفه

بنیانگذاران سقیفه مقارن اجرای غدیر، پیمان نامه‌ی نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی امضا کردند و به کار نظام دادن لشکر خود پرداختند. آنها چنان در این کار سرعت عمل به خرج دادند که در یک چشم به هم زدن هفتاد روزه، با لشکر عظیمی بر در خانه‌ی صاحب غدیر ریختند و آن را به آتش کشیدند. آنان با ضرب و شتم وارد خانه شدند، و پیشگامان دفاع از غدیر یعنی فاطمه و محسن علیهما السلام را به شهادت رساندند و طناب برگردن صاحب غدیر افکندند و با این هجوم وحشیانه بر غدیریان به خیال خام خود فاتحه‌ی غدیر را خواندند. [صفحه ۳۰۶]

مقاومت غدیر در برابر سقیفه

اهل سقیفه غافل از این بودند که خداوند تعالی حافظ غدیر و پیامبر صلی الله علیه و آله مبلغ غدیر و امامان علیهم السلام صاحب غدیرند و در این جنگ پیروزند. یاران غدیر نیز به انتخاب صاحبان غدیر لیاقت عضویت در لشکر غدیر را پیدا می‌کنند. در اولین درگیری بر سر غدیر یعنی غوغای سقیفه، که در واقع میدان جنگ تن به تن و نابرابر بین غدیریان و اهل سقیفه بود؛ غدیریان با آنکه مغلوب شدند ولی با حضور صاحب غدیر توانستند به بهترین وجهی حقایق را بازگو کنند و حجت را برای نسلهای آینده تمام کنند. صف غدیریان که اول سه نفر بودند، کم کم در اثر همین حسن تدبیر به هفت نفر و همچنان تا عدد میلیونی و میلیاردی رسیدند.

غدیر در جمل و صفین و نهروان

اگر همان سقیفه‌ی روز اول بود هرگز روزی پیش نمی‌آمد که امیرالمؤمنین علیه السلام را پس از ۲۵ سال مردم به التماس برای خلافت فراخوانند. این اثر کارهایی بود که در روز سقیفه از طرف غدیریان انجام شد. همین روزها بود که به صف آرایی‌های جمل و صفین و نهروان انجامید. اگر چه در سقیفه نوبت به صف آرایی نرسید و غدیریان فوراً مغلوب شدند و حتی چهل نفر غدیری پیدا نشد، ولی در جنگهای سه‌گانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام صاحبان شمشیرهای بسیاری - با درجات اعتقادی متفاوت - در رکاب حضرت بودند که فقط پنج هزار نفر شرطه الخمیس [۶۲۱] یعنی فدائیان غدیر بودند که معنای مولی و صاحب اختیاری امیرالمؤمنین

و اطاعت مطلق از مقام ولایت مطلقه را در آنجا به نمایش گذاشتند. یکی از آنان اصبح بن نباته بود که وقتی از او می پرسند: منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد شما در چه حدی است؟ می گوید: ما شمشیرها را بر دوش گرفته ایم و بر هر کس که او اشاره کند فرود می آوریم...! [۶۲۲]. [صفحه ۳۰۷]

چهره های سقیفه در برابر غدیر

اهل سقیفه که روز اول یک چهره بیشتر نداشتند اینک به سه چهره‌ی شاخص و صدها چهره که تحت همان سه چهره خلاصه می شد به جنگ غدیریان آمده بودند. اینان که در روز اول باطن خود را کتمان می کردند و فقط پشت سر غاصبان به نفع آنان شعار می دادند، اکنون جهت گیری هم نمودند و نشان دادند که برای چه به نفع اصحاب سقیفه شعار می دادند. گروهی بودند که پیشانی‌ها از عبادت پینه بسته و ظاهر زاهدانه‌ای داشتند ولی با این همه در مقابل علی علیه السلام بودند. گروهی اشخاص ریاست طلب بودند که در مقابل علی علیه السلام قرار گرفته بودند. گروهی مال پرست بودند و به جنگ علی علیه السلام آمده بودند. گروهی عیاش بودند و در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته بودند. گروهی اظهار محبت شدید نسبت به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله می کردند و با این همه در مقابل صاحب غدیر ایستاده بودند!! گروهی بغض و عناد خود را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کتمان نمی کردند. عده‌ای مبانی تازه که صراحت در ضدیت با قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله داشت مطرح می کردند و در عین حال خود را وفادار به اسلام می دانستند و از همان دیدگاه به جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام آمده بودند.

قیافه های ظاهر فریب سقیفه در برابر غدیر

از سوی دیگر سقیفه نمایان در قیافه‌های ظاهر فریب ظاهر شدند که کمر اجتماع در مقابل آن خم شد. بار اول همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان جنگ در برابر علی علیه السلام ظاهر شد، در حالی که طلحه و زبیر دو صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار او بودند. حضور زن در میدان جنگ از یک سو و همسر پیامبر بودن از سوی دیگر برای عوام فریبی راه شکننده‌ای بود و تأثیر به سزائی هم داشت، ولی دختر مؤسس سقیفه [صفحه ۳۰۸] بودن و سابقه‌های شومی که از جاسوسی برای پدر در حیات و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در پرونده داشت معرف خوبی برای نمایندگی او از سقیفه در مقابل غدیر بود. بار دوم به بهانه‌ی قتل عثمان، آخرین نماینده‌ی تام الاختیار سقیفه که با نقشه‌ی صاحب سقیفه انتخاب شد. معاویه و بقایای سقیفه حزب واحدی تشکیل دادند و به عنوان خونخواهی خلیفه‌ی مقتول سقیفه پرچم برافراشتند. پیراهن سقیفه را بر منبر دمشق که پایه‌های سقیفه در آن محکم شده بود آویختند و عناوینی از قبیل خال المؤمنین و کاتب وحی را هم زیور آن نمودند و به جنگ غدیر آمدند. غدیریان نیز آنچنان که باید خود را نشان دادند و به دست نیروهای فداکار و ریشه‌دار خود چون عمار و اویس قرنی و مالک اشتر چنان حماسه‌هایی آفریدند که نقش طلایی غدیر را بر آسمان تاریخ حک نمودند. بار سوم کج فکran نهروانی که در واقع مولود سقیفه بودند و آرمان خودرأیی و عدم اطاعت از امام معصوم منصوب از جانب پروردگار را همچون اهل سقیفه بر دوش می کشیدند به میدان غدیر آمدند. پس از آن، شهادت صاحب غدیر با شمشیری که آب طلائی از اسم اسلام بر آن داده بودند و زهری از ناب سقیفه بر تیغ آن کشیده بودند، برای سقیفیان آغاز راهی برای ذبح غدیر به نظر می آمد.

مذبح غدیر

معاویه، این سگ بچه‌ی سقیفه- که اکنون بزرگ شده بود و چنگالهای تیز و دندانه‌های درنده‌اش کارسازتر بود- در طول بیست سال مذبح بزرگی برای غدیر آماده کرد و هزاران نفر از غدیریان را در آن سر برید و با لشکر سقیفه خونشان را سرکشید تا برای

کربلا قوی تر شوند و شدند. با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، این مذبح بزرگ آماده‌ی سر بریدن غدیر بود، و [صفحه ۳۰۹] اینسان شد که غدیر را به مسلخ کربلا کشانند و می‌رفت تا خوابهای رؤسای سقیفه تعبیر شود.

غدیر یعنی حسین

این بار غدیر، با همه‌ی وجود و به همراهی تنی چند از فداکارترین نیروهایش به میدان آمد. او حسین علیه‌السلام بود، و همراه گروهی آمد که برای شهادت و قطعه قطعه شدن و فداشدن کمر همت بسته بودند و گروهی دیگر که برای اسیر شدن و اشک ریختن برای غدیر سر بریده و معرفی غدیر به بی‌خبران شام آماده بودند. در اینجا سخن امام صادق علیه‌السلام علناً به ظهور رسید که فرمود: «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، «آنگاه که پیمان سقیفه در مقابل غدیر امضا شد امام حسین علیه‌السلام کشته شد!» آری غدیر را با یاران باوفایش سربریدند و خیمه‌های آسمان عمود آن را غارت کردند و آتش زدند و عزیزان غدیر را به اسیری بردند تا در شهرهای سقیفه به آن افتخار کنند و به همه اعلام کنند که کار غدیر پایان یافت، اما...!

حیات حقیقی غدیر

غدیر از همان روز کربلا- حیات حقیقی خود را آغاز کرد و پس از ۵۰ سال که در چنگال سقیفه و اوباش آن گرفتار بود برگ جدیدی از حیات خود را ورق زد. با شهادت امام حسین علیه‌السلام برای بار دوم آوازه‌ی غدیر تا دورترین نقاط دنیا رفت و حتی کفار و مشرکان اهل سقیفه را لعنت کردند و سرفرازی غدیر را آفرین گفتند. اما این بار جنگ سقیفه و غدیر زبانه کشید و حسد و کینه‌ی اهل سقیفه چنان شعله کشید که سلاخانی چون حجاج را به نیابت از سقیفه برگزیدند. آنها هم با چراغ آمدند و فدائیان غدیر را برگزیدند و در مذبح سقیفه قطعه قطعه کردند. امثال قنبر خود را [صفحه ۳۱۰] خوش به بستر شهادت غدیر معرفی کردند. اگر چه زبانشان را بریدند و یا از پشت سر بیرون آوردند، اما این بهای غدیر بود که از جان و دل می‌پرداختند. گویا حزب سقیفه به‌خوبی دریافتند که غدیر هنوز زنده‌است و هر روز زنده‌تر می‌شود. غدیر در انتظار نسلهائی است که چون جانان گمشده با آغوش باز آن را پذیرا خواهند شد و با پای دل در صحرای غدیر حضور می‌یابند و با صاحب غدیر بیعت می‌کنند.

غدیر و سقیفه در همیشگی تاریخ

پرونده‌ی سقیفه با پایان یافتن حکومت اموی مختومه اعلام شد ولی بار دیگر سر از حکومت عباسی در آورد و بار دیگر به مبارزه با غدیر پرداخت. گویا جلوه‌های مختلف سقیفه به تناسب هر زمانی باید به گونه‌ای خودنمایی کند. پانصد سال که عباسیان بر سر کار بودند هرگز روی خوشی به غدیریان نشان ندادند و به قتل و شکنجه و زندان آنان پرداختند و امامان صاحب غدیر را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. اما گذر زمان در راه باریکه‌هایی که برای تشیع باز گذاشته بود غدیر را هر روز بسیار فراتر از آنچه به نظر دیگران می‌آمد پیش برد، و از آن سوی مرزهای اسلام نیز عاشقانی را به خود جذب کرد و کشتی نجاتی برای جویندگان صراط مستقیم در دریای موج خیز و متلاطم فتنه‌های سقیفه شد. اگر در روزهای غصب خلافت فقط سه نفر از غدیریان برای صاحب غدیر ماندند، و در کربلا- هیچکس!! غاصبان سقیفه اینک برخیزند و رقم میلیاردی غدیریان در طول چهارده قرن و در سراسر جهان را ببینند. آنجا که غاصبان خیالش را هم نمی‌کردند...!! [صفحه ۳۱۱]

کتابشناسی و فرهنگ مکتوب غدیر

از قرن اول هجری، همگام با روایت سینه به سینه غدیر، کتاب نیز نقش خود را در رساندن پیام غدیر به نسلهای مسلمین ایفا کرده و پرونده‌ی پرافتخار غدیر را باز نگه داشته است؛ و از قرن دوم کتاب و کتابت به صورت جدی درباره‌ی آن به کار گرفته شده است. با آنکه هر یک از صد و بیست هزار مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله - که در غدیر خم حضور داشتند - باید در راه ثبت و ضبط آن واقعه‌ی عظیم اقدامی می‌کردند ولی چنین نکردند؛ و با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش اکید کرده بود که پیام غدیر را به نسلهای آینده برسانید و اختناق حکومتها مانع از آن شد، ولی با این همه فرهنگ غنی اسلام پر از نام غدیر است، و در کتب اعتقادی و تاریخی و حدیثی اسلام - در هر کجا و هر زمان که تألیف شده باشد - نور غدیر قابل کتمان نبوده است.

اولین کتابها در موضوع غدیر

سه کتاب را باید به عنوان اولین کتابهایی نام برد که ماجرای غدیر را ثبت کرده‌اند: ۱. «کتاب علی علیه السلام»، که نوشته امیرالمؤمنین علیه السلام از املا‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است. شخصی بنام «معروف» خدمت امام باقر علیه السلام رسید و داستان غدیر را به نقل [صفحه ۳۱۲] از ابی الطفیل برای حضرت نقل کرد. حضرت آن را تأیید کرد و فرمود: «این مطلب را در کتاب علی علیه السلام دیده‌ایم و نزد ما صحیح است». [۶۲۳] این کتاب از ودایع امامت است که جز معصومین علیهم السلام کسی به آن راه ندارد. ۲. اولین کتاب از تألیفات بشری که مسئله‌ی غدیر را در خود ثبت کرده «کتاب سلیم بن قیس هلالی» است. این کتاب که در سالهای اولیه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف شده و مؤلف آن در سال ۷۶ هجری در گذشته، دور از چشم غاصبان خلافت در موارد مختلف آن مسئله‌ی غدیر را آورده و حتی در یک حدیث مستقل ماجرای غدیر را بطور کامل منعکس نموده است. این یادگار هزار و چهارصد ساله هم اکنون موجود است و بارها چاپ شده است. ۳. اولین کتاب مستقلی که در موضوع غدیر تألیف شده، به نام «خطبه‌النبی صلی الله علیه و آله» از عالم بزرگ ادبیات عرب، خلیل بن احمد فراهیدی متوفای سال ۱۷۵ است که خطبه‌ی مفصل پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر را در آن آورده است.

فرهنگ مکتوب غدیر در چهارده قرن

رسوخ غدیر در جهات مختلف دین در حدی است که در موضوعات متعددی مورد بحث قرار گرفته است. در کتب حدیثی به عنوان سند و متن آن، در کتب تاریخی به عنوان مهمترین واقعه‌ی اسلام، در کتب کلامی به عنوان مؤثرترین بحث اعتقادی که همان ولایت و خلافت است، در کتب تفسیر به عنوان تفسیر آیاتی که به خلافت برمی‌گردد، در کتب لغت به عنوان معنای کلمه‌ی «مولی» و در کتب ادب و شعر به عنوان قطعه‌ی زیبای تاریخ اسلام که در قالب نظم و نثر ارائه شده است. در طول قرن اول هجری، سینه‌های امین و حافظه‌های قوی افراد بود که همچون کتاب عمل کرد و راه صد ساله را به خوبی پیمود و غدیر این ودیعه‌ی آل محمد علیهم السلام را در خود حفظ کرد. بسیاری از صحابه و تابعان واقعه‌ی غدیر را در محافل بیان [صفحه ۳۱۳] می‌کردند و آن را به نسلهای بعد از خود انتقال می‌دادند. اگر چه کتابهایی مثل کتاب سلیم نیز مخفیانه در دست تألیف بود و غدیر را در خود ثبت می‌کرد. از اوایل قرن دوم هجری که تدوین معارف دینی آزادی نسبی یافت، تبلیغ غدیر نیز شکلی تازه به خود گرفت و کم‌کم از شکل روایت به صورت تألیف درآمد. از قرن چهارم تحقیق و بحث در متن حدیث غدیر آغاز شد و قطعه‌ی اصلی خطبه‌ی غدیر که جمله‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» است، در مناظرات شیعه و مخالفانش مطرح شد و رجال اسناد و ناقلان حدیث غدیر نیز به دقت مورد بررسی قرار گرفت. این تحقیقات در قرنهای چهارم و پنجم و ششم به اوج خود رسید و تا سال هزار همچنان پیش رفت که آثار برجسته‌ای از این قرون در دست است. از اوایل قرن یازدهم هجری تا امروز با ایجاد میدان باز علمی، محققان و اندیشمندان اسلام تألیفات بسیار پر محتوا و مهمی درباره‌ی غدیر تألیف نموده و به خوبی از زحمات هزار ساله نتیجه‌گیری کرده‌اند. تحقیقات

بزرگانی همچون قاضی شوشتری، علامه مجلسی، شیخ حرعاملی، سید هاشم بحرانی، میر حامد حسین هندی، علامه امینی و بسیاری دیگر از علما بهترین شاهد این مدعا است.

آماری از کتب غدیر

کتابهای مستقل درباره‌ی غدیر بیشتر به زبانهای عربی و فارسی و اردو بوده و تعدادی نیز به انگلیسی است و چند کتاب هم به زبان ترکی آذری و استانبولی و بنگالی و نورژی در دست است. این کتابها گاهی به صورت تألیف و گاهی ترجمه و در مواردی تلخیص و اقتباس است. از نظر تقسیم بندی علمی، تعدادی از این کتابها ترسیم کامل از واقعه‌ی غدیر را ارائه نموده، و تعدادی فقط به تنظیم متن کامل خطبه‌ی غدیر پرداخته است. کتابهای بسیاری نیز جمع آوری اسناد حدیث غدیر و بحثهای رجالی آن را بر عهده دارد. تحقیقات سنگین علمی متمرکز در جواب مخالفان است که به معنای کلمه‌ی «مولی» [صفحه ۳۱۴] و بررسی سند و دلالت آن پرداخته است. شعر و ادبیات کودک و نوجوان نیز جلوه‌ی دیگری از تألیفات مربوط به غدیر است. نکته‌ی قابل توجه این است که بسیاری از مخالفان شیعه حدیث غدیر را با اسناد معتبر در منابع حدیثی و تاریخی خود آورده‌اند.

کتابنامه‌های غدیر

علامه‌ی فقید سید عبدالعزیز طباطبائی قدس سره در کتاب «الغدیر فی التراث الاسلامی» ۱۸۴ عنوان کتاب مستقل درباره‌ی غدیر معرفی کرده و به شرح حال مؤلفان آنها پرداخته است. همچنین فاضل دانشمند آقای محمد انصاری در کتاب «غدیر در آئینه‌ی کتاب» ۴۱۴ عنوان کتاب مستقل درباره‌ی غدیر را با کتابشناسی کامل و آمارهای جالبی درباره‌ی کتب مربوط به غدیر ارائه داده است.

تبلیغ گسترده غدیر با فرهنگ مکتوب

در یک نگاه به فرهنگ مکتوب غدیر، جلوه‌های آن را به صورت‌های مختلفی می‌بینیم. گذشته از کتابهای بزرگ و کوچک، به صورت جزوه‌ها، بروشورها، مقالات، مجلات و روزنامه‌ها، برنامه‌های علمی کامپیوتری، خطاطی‌های زیبا در کاشی‌ها و تابلوها و به صورت کارت و پوستر جلوه کرده است. این روند هر ساله اوج بیشتری از خود نشان می‌دهد، و در ظل عنایت حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل الله فرجه تأثیر عمیق خود را در ابلاغ پیام غدیر به اثبات رسانده است. [صفحه ۳۱۵]

شعر و ادبیات غدیر

اشاره

در میان وقایع اسلام، تنها واقعه‌ی غدیر است که از همان لحظات وقوع قطعه شعری به عنوان سند دائمی ضمیمه‌ی آن است. شعر با وزن و قافیه‌ای که دارد مدرک ماندگاری در پرونده‌ی غدیر است که سینه به سینه حفظ شده و با توجه به اهمیت ادبی آن در کتابها ثبت گردیده است. نسلهای بعدی که در اثر تبلیغات سوء دشمنان از معارف خود فاصله گرفته‌اند از طریق شعر حسان و امثال او درباره‌ی غدیر آن را باز یافته‌اند. در طول تاریخ نیز، در کنار اسناد و مدارک حدیثی و تاریخی، شعر غدیر که توسط شعرای قرنهای مختلف سروده شده در حفظ این ماجرا اثر بسزایی داشته است. نکته‌ی دیگری که در شعر وجود دارد این است که توانسته غدیر را در کتابها و محافل حاضر کند که با روشهای دیگر ممکن نیست و یا لاقابل آسان نیست. بسیاری از کتب ادبی که حتی در

مواردی مؤلفانشان مخالف ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، به عنوان یک قطعه‌ی جالب ادبی از شاعری توانا شعر غدیر را نقل کرده‌اند. همچنین بسیاری از مردم که برای مطالعه و شنیدن متون علمی وقت و حوصله‌ی کافی ندارند، گاهی در یک قطعه شعر معارف غدیر را در می‌یابند. [صفحه ۳۱۶]

غدیر در شعر عربی، فارسی، اردو، ترکی

در طول چهارده قرن، مسئله‌ی غدیر در قالب اشعار عربی، فارسی، اردو، ترکی و غیر آن به نظم کشیده شده است. اولین قدم را شاعر زبردست عرب حسان بن ثابت برداشت و با اجازه‌ی رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم اشعاری را که در همان غدیر خُم درباره‌ی واقعه‌ی آن سروده بود خواند. خود امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی غدیر شعری سروده‌اند و چند تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز عده‌ای از اصحاب ائمه علیهم السلام اشعاری درباره‌ی غدیر دارند که از جمله‌ی آنان قیس بن سعد بن عباد، سید حمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی و ابوتمام است. عده‌ای از علمای بزرگ نیز که قریحه‌ی شعری داشته‌اند اشعار رسایی درباره‌ی غدیر سروده‌اند که از جمله‌ی آنان شریف رضی، سید مرتضی، قطب راوندی، حافظ برسی، شیخ کفعمی، شیخ بهایی، شیخ کزکی، شیخ حر عاملی، سید علی خان مدنی و آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) است. شعرای زبردستی چون ابن رومی، وامق نصرانی، حمانی، تنوخی، ابوفراس حمدانی، بشنوی کردی، کشاجم، ناشی صغیر، صاحب بن عباد، مهیار دیلمی، ابوالعلاء معری، اقساسی، ابن عرندس، ابن عودی، ابن داغر حلّی، بولس سلامه مسیحی از شعرای عرب درباره‌ی غدیر شعر سروده‌اند. گذشته از شعرای عرب، شاعران پارسی گوی و اردو زبان و ترک زبان نیز سهم بسزایی در نظم محتوای غدیر و حفظ و نشر آن در قالب شعر داشته‌اند. لازم به تذکر است که عده‌ای از شعرا داستان غدیر را به صورت مفصل یا مختصر در قالب شعر آورده‌اند که اول آنان حسان است. برخی دیگر فقط مقطع حساس آن را که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» است به شعر کشیده و پرورش داده‌اند. گروهی نیز با قالب ریزی ادبی غدیر، مبانی اعتقادی آن را بیان کرده‌اند و تا آنجا که توانسته‌اند شکوفایی روحی آن را در زندگی معنوی یک شیعه جلوه گر ساخته‌اند که راستی با خواندن آنها حلاوت و خنکای ولایت در سراسر وجود انسان نمودار می‌شود. [صفحه ۳۱۷]

تدوین کتب شعر غدیر

مؤلفانی اقدام به جمع‌آوری و تدوین اشعار مربوط به غدیر کرده‌اند و این اسناد ادبی غدیر را به صورت مجموعه‌های تنظیم یافته ارائه نموده‌اند. برخی از این کتابها مستقلاً درباره‌ی اشعار غدیر است که نمونه‌هایی از آنها نام برده می‌شود: ۱. الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، علامه امینی. ۲. شعراء الغدیر، مؤسسه الغدیر، بیروت. ۳. الغدیر فی الأدب الشعبي، حسین بن حسن بهبهانی. ۴. غدیریات، علامه امینی، برگزیده از الغدیر. ۵. الغدیریة، شیخ ابراهیم کفعمی. ۶. غدیریات هادفة، سید طالب خراسان. ۷. غدیر در شعر فارسی، سید مصطفی موسوی گرمارودی. ۸. سرود غدیر، علامه سید احمد اشکوری، ۲ جلد. ۹. شعرای غدیر از گذشته تا امروز، محمد هادی امینی، ۱۰ جلد. ۱۰. غدیر در شعر فارسی از کسائی مروزی تا شهریار تبریزی، محمد صحتی سردرودی. ۱۱. پاسداران حماسه‌ی غدیر، پرویز عباسی. ۱۲. بیعت با خورشید، اداره‌ی ارشاد خراسان. ۱۳. در ساحل غدیر، احمد احمدی بیرجندی. ۱۴. گلبانگ غدیر، محمد مهدی بهداروند. ۱۵. دریا در غدیر، ثابت محمودی. ۱۶. خطبة الغدیر، محمد حسین صغیر اصفهانی. ۱۷. خطبه‌ی غدیر خم، عباس جبروتی قمی. ۱۸. خطبه‌ی غدیریة، عاصی محمد میرزا. ۱۹. غدیریة، ملا مسیحا. ۲۰. غدیریة، ملا محمد جعفر. ۲۱. مهر آب خم، سید علی رضوی. ۲۲. یک جرعه از غدیر، شعرای قم. ۲۳. صهبای غدیر، شعرای هند. ۲۴. ترانه‌ی غدیر، سید محمد رضا ساجد زید پوری. [صفحه ۳۱۸]

شعر غدیر در عصر حاضر

در زمان ما آثار شعر غدیر از جنبه‌های ادبی فراتر رفته و ارزش تبلیغی خاصی به خود گرفته است و انعکاس آن در موارد بسیاری چون کتابها، مجلات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و کامپیوتری، استفاده از اشعار در جشنها به صورت مداحی و تهیه نوارهای صوتی و تصویری و کامپیوتری و حتی پخش آنها از طریق اینترنت جلوه‌های تازه‌ای به شعر غدیر داده است. در بخش حاضر قطعه‌هایی از شعر و ادبیات عربی و فارسی و اردو و ترکی که از نظر اعتقادی یا انگیزه‌ی ولایی و یا ظرافت ادبی، خصوصیتی داشته انتخاب شده و در چهار بخش تقدیم می‌شود: [صفحه ۳۱۹]

شعر و ادب عربی

اشعار حسان

اولین شعر که با اجازه‌ی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و در حضور آن حضرت در غدیر سروده شده شعر حسان است که بیت حساس آن چنین است: [۶۲۴]. ألم تعلموا أنّ النّبیّ محمّداً لدی دوح خمّ حین قام مُنادياً... فقال لهم: من کنت مولاه منکم وکان لقلوبی حافظاً لیس ناسياً فمولاه من بعدی علیّ وإِنّنی به لکم دون البریة راضياً

اشعار امیرالمؤمنین

معاویه طی نامه‌ای در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ادعای افتخاراتی کرد. حضرت در جواب او اشعاری را طی نامه‌ای فرستادند که ابیاتی از آن درباره‌ی غدیر است: [۶۲۵]. محمد النبیّ أخی وصنوی وحمزة سید الشهداء عمّی... وأوجب لی ولایتہ علیکم رسول الله یوم غدیر خم وأوصانی النبی علی اختیار لأمتہ رضی منکم بحکمی [صفحه ۳۲۰] ألا من شاء فلیؤمّن بهذا وإلا فلیؤمّت کمداً بغم فویل ثم ویل ثم ویل لمن یلقى الإله غداً بظلمی

اشعار هناد بن سری

هناد بن سری می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خواب دیدم. حضرت فرمود: شعر کمیت را برای من بخوان که می‌گوید: «ویوم الدوح دوح غدیر خم...». من آن اشعار را برای حضرت خواندم. فرمود: ای هناد، شعر مرا هم به آن اضافه کن: [۶۲۶]. ولم أر مثل ذاک الیوم یوماً ولم أر مثله حقاً أضعیا

اشعار قیس بن سعد بن عباده

قیس بن سعد بن عباده از سرلشکران امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین، این اشعار را در میدان جنگ برای حضرت خواند: [۶۲۷]. قلت لَمّا بغی العدوّ علینا حسبن ربنا ونعم الوکیل وعلیّ إمامنا وإمام لِسوانا أتى به التنزیل ومن قال النبی: من کنت مولاه فهذا مولاه خطب جلیل

اشعار سید باقر رضوی هندی

سید باقر رضوی هندی (م ۱۳۲۹) می گوید: در شب عید غدیر امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم در حالی که محزون بود و گریه می کرد. خدمت حضرت رفته و سلام کردم و دستش را بوسیدم، ولی دیدم گویا متفکر است. عرض کردم: آقای من، این روزها ایام خوشحالی و سرور عید غدیر است ولی شما را محزون و گریان می بینم؟ فرمود: به یاد مادرم زهرا علیها السلام و حزن او افتادم. سپس حضرت این شعر را خواندند: لاترانی اتخذتُ لا وعلاها بعد بیت الأحزان بیت سرور! [صفحه ۳۲۱] سید باقر می گوید: از خواب برخاستم و قصیده ای درباره ی غدیر و مصائب حضرت زهرا علیها السلام سرودم که قسمتی از آن چنین است: کُلُّ غَدْرٍ وَقَوْلُ إِفْكَ وَزُورٍ هُوَ فِرْعَاقٌ عَنِ جَدِّ نَصِّ الْغَدِيرِ ... يَوْمَ أَوْحَى الْجَلِيلُ يَا مَرْطَه وَهُوَ سَارٍ أَنْ مُرُّ بَتْرَكِ الْمَسِيرِ حَطٌّ رَحْلِ السَّرِيِّ عَلِيٍّ غَيْرِ مَاءٍ وَكِلَابٍ فِي الْفَلَا- بَحْرٌ الْهَجِيرِ ثَمَّ بَلَّغَهُمْ وَإِلَّا- فَمَا بَلَّغَتْ وَحِيًّا عَنِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ أَقِمِ الْمَرْتَضَى إِمَامًا عَلَى الْخَلْقِ وَنُورًا يَجْلُو دَجِي السَّيْجُورِ فَرَقِي آخِذًا بِكَفِّ عَلِيِّ مَنبَرًا كَانَ مِنْ حُدُوجِ وَكُورٍ وَدَعَا وَالمَلَا حَضُورَ جَمِيعًا غَيْبَ اللَّهِ رَشْدَهُمْ مِنْ حَضُورِ إِنْ هَذَا أَمِيرُكُمْ وَوَلِيٌّ أَلْ أَمْرٍ بَعْدِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي هُوَ مَوْلَى لِكُلِّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَا- هُ مِنْ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ ... أَفْصَبْرًا يَا صَاحِبَ الْأَمْرِ وَالْخَطِّ بَ جَلِيلٍ يَذِيبُ قَلْبَ الصَّبُورِ وَكَأَنِّي بِهِ يَقُولُ وَيَبْكِي بِسَلْوٍ نَزْرٍ وَدَمْعٍ غَزِيرٍ: لاترانی اتخذتُ لا وعلاها بعد بیت الأحزان بیت سرور! فمتی یابن أحمد تنشر الطاغوت و الجبت قبل یوم النشور

اشعار سید حمیری

وكم قد سمعنا من المصطفى وصايا مخصّصة في عليّ وفي يوم خم رقی منبراً يبلغ الركب والركب لم ير حل فبخج شيخك لما رأى
عری عقد حيدر لم تحلل [صفحه ۳۲۲]

اشعار ابن رومی

قال النبی له مقالاً لم یکن یوم الغدیر لسامعیه مُجمِماً من کنت مولاه فهذا مولی له مثلی وأصبح بالفخار متوّجاً

اشعار شریف رضی

غدر السرور بنا وكان وفاؤه یوم الغدیر یوم أطف به الوصی وقد تلقّب بالأمیر فتسلّ فيه و ردّ عاریة الغرام إلى المعیر

اشعار سید مرتضی

لله درّ یوم ما أشرفا ودرّ ما كان به أعرفا ساق إلینا فيه ربّ العلی ما أمرض الأعداء أو أتلفا

اشعار مهیار ديلمی

واسألهم یوم خم بعد ما عقدوا له الولاية لِمَ خانوا و لِمَ خَلَعُوا قَوْلَ صَحِيحٍ وَنِيَّاتٍ بِهَا نَفَلٌ لَا يَنْفَعُ السَّيْفُ صَقْلَ نَحْتِهِ طَبْعَ إِنْكَارِهِمْ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَهَا بَعْدَ اعْتِرَافِهِمْ عَارٌّ بِهِ أَدْرَعُوا

اشعار فنجکری

لا-تَنكِرَنَّ غَدِيرَ حَمِّ إِنَّهُ كَالشَّمْسِ فِي إِشْرَاقِهَا بَلْ أَظْهَرَ مَا كَانَ مَعْرُوفًا بِأَسْنَادٍ إِلَى خَيْرِ الْبَرَايَا أَحْمَدُ لَا يَنْكُرُ فِيهِ إِمَامَةُ حَيْدَرٍ وَكَمَالُهُ

وجلاله حتى القيامة يذكر [صفحه ۳۲۳]

اشعار ابو محمد حلی

وإذا نظرت إلى خطاب محمد يوم الغدير إذا استقرّ المنزل من كنت مولاه فهذا حيدر مولاه لا يرتاب فيه محصل لعرفت نصّ المصطفى بخلافه من بعده غزاه لا يتأول

اشعار ابو عبدالله خصبی

إنّ يوم الغدير يوم سرور بين الله فيه فضل الغدير وحباً ختم با لجلاله و التف ضيل و التحفة التي في الجبور يوم نادى محمد في جميع ال خلق إذ قال مفسح التخير قائلاً للجميع من فوق دوح جمعوه لأمره المقذور فصدتتم عنه ولم تستجيبوا وتعزّضتم لإفك وزور ثم قلت قد قال: من كنت مولاه فهذا مولاه غير نكير

اشعار ناشی صغیر

وصارمه كبعته بخمّ معاقدها من القوم الرقاب على الدرّ والذهب المصفى وباقي الناس كلهم تراب

اشعار بولس سلامه مسیحی

عاد من حجة الوداع الخطير ولفيف الحجيج موج بحور لجة خلف كانتشار الغي م صباحاً في الفدفة المغمور بلغ العائدون بطحاء خمّ فكأنّ الركبان في التنور عرفوه غدیر خم و ليس الغ ور إلاّ- ثماله من غدیر جاء جبريل قائلاً: يا نبي الله بلغ كلام ربّ مجير أنت في عصمة من الناس فانثر بينات السماء للجمهور وأذعها رسالة الله وحيّاً سرمدياً وحجة للعصور [صفحه ۳۲۴] ما دعاهم طه لأمر يسير وصعيد البطحاء وهج حرور وارتقى منبر الحدائج طه يشهر السمع للكلام الكبير أيها الناس إنما الله مولاكم ومولاي ناصرى ومجبرى ثم إنى وثيكم منذ كان ال دهر طفلاً حتى زوال الدهور يا إلهى من كنت مولاه حقاً فعلىّ مولاه غير نكير يا إلهى وال الذين يوالون اب ن عمى وانصر حليف نصيرى كن عدواً لمن يعاديه واخذل كل نكس واخذل شريير قالها آخذاً بضيع على رافعاً ساعد الهمام الهموم للاح شعر الإبطين عند اعتن اق الزند للزند في المقام الشهير بثّ طه مقاله في على واضحاً كالنهار دون ستور لا مجاز ولا غموض و لبس يستحثّ الأفهام للتفسير فأتاه المهتئون عيون ال قوم ييدون آية التوقير جاءه الصاحبان يتدران الق ول طلاً على حقاق العبير بثّ مولى للمؤمنين هنيئاً للميامين بالإمام الجدير هنأته أزواج أحمد يتلوهنّ رتل من الجميع الغفير عيدك العيد يا على فان يص مت حسود أو طامس للبدور

اشعار معروف عبدالمجيد مصرى

وُليت في يوم الغدير بأية شهد الحجيج بها، فكيف تؤول؟! أنت الولي، ومن سواك معطل عنها، وإجماع السقيفة باطل فإذا أتى يوم الغدير تنزلت آيات ربك كالنجوم اللّمع: قم يا محمد، إنها لرسالة إن لم تبلغها فلست بصادق وقف الرسول مبلغاً ومنادياً في حجة التوديع بين الأربع [صفحه ۳۲۵] و أبو تراب في جوار المصطفى طلق المحيا كالهلال الطالع رفع النبي يد الوصي وقال في مرأى من الجمع الغفير ومسمع «من كنت مولاه فهذا المرتضى مولى له»... فيخ بخ لسמידع...! وسيعت جموع الناس نحو أميرها ما بين مقطوع

الرجاء، ومبایع...! وصیری بها موسی، وهذا أحمدٌ وصیری أخاه، فذلٌّ من لم یبیح...!! اینک یک قطعه‌ی ادبی از معروف عبدالمجید مصری: و اختزنت ذاكرة العالم أحداثَ اليوم الموعود لتشهدها الأجيالُ ويفطنُ مغزاها الحكماء... وتدلَّت من أغصان العرقِ حباتٌ ندیّ فضیّ وفتت تقطفها الزهراء... هی ذی اودیة سالت لعلی بالوحی علی البطحاء... فاندثرت أحلام قریشٍ وتلاشت محض هباءً ويقال بأنک المأمور بتبلیغ التنزیل افترش الصحراء وجمع وفود الرحمن عن شطآن غدیر الوعی و آخذ بیدک... و نادى: من کنت أنا مولاه... فهذا مولاه... [صفحه ۳۲۷]

شعر و ادب فارسی

اشعار نظیری نیشابوری

قسم به جان تو ای عشق، ای تمامی هست که هست هستی ما از خم غدیر تو مست در آن خجسته غدیر تو دید دشمن و دوست که آفتاب بود آفتاب بر سر دست فراز منبر یوم الغدیر این رمز است که سر ز جیب محمد، علی بر آورده حدیث لحمک لحمی بیان این معناست که بر لسان مبارک پیمبر آورده

اشعار محمدجواد غفور زاده (شفق)

جلوه گر شد بار دیگر طور سینا در غدیر ریخت از خم ولایت می به مینا در غدیر [صفحه ۳۲۸] رودها با یکدگر پیوست کم کم سیل شد موج می زد سیل مردم مثل دریا در غدیر هدیه‌ی جبریل بود «الیوم اکملت لکم» وحی آمد در مبارک باد مولی در غدیر با وجود فیض «اتممت علیکم نعمتی» از نزول وحی غوغا بود غوغا در غدیر بر سر دست نبی هر کس علی را دید گفت آفتاب و ماه زیبا بود زیبا در غدیر بر لبش گلوآژه‌ی «من کنت مولا» تا نشست گلبن پاک ولایت شد شکوفا در غدیر «بر که‌ی خورشید» در تاریخ نامی آشناست شیعه جوشیده‌ست از آن تاریخ آنجا در غدیر گر چه در آن لحظه‌ی شیرین کسی باور نداشت می توان انکار دریا کرد حتی در غدیر باغبان وحی می دانست از روز نخست عمر کوتاهی ست در لبخند گلها در غدیر دیده‌ها در حسرت یک قطره از آن چشمه ماند این زلال معرفت خشکید آیا در غدیر؟ دل درون سینه‌ها در تاب و تب بود ای دریغ کس نمی داند چه حالی داشت زهرا در غدیر

اشعار سید رضا موید

از ولایتعهدی حیدر، خدا تاج شرف بار دیگر بر سر زهراى اطهر می زند [صفحه ۳۲۹] در حریم ناز و عصمت زین همایون افتخار فاطمه لبخند بر سیمای شوهر می زند این بشارت دوستان را جان دیگر می دهد دشمنان را این خبر، بر قلب خنجر می زند باز تابید از افق روز درخشان غدیر شد فضا سرشار عطر گل ز بستان غدیر موج زد دریای رحمت در بیابان غدیر چشمه‌های نور جاری شد ز دامان غدیر شد غدیر حُم تجلیگاه انوار خدا تا در آنجا جلوه گر شد نور مصباح الهدی آفرینش را بود بر سوی آن سامان نگاه ما سوی الله منتظر تا چیست فرمان اله ناگهان ختم رُسل آن آفتاب دین پناه بر فراز دست می گیرد علی را همچو ماه تا شناساند به مردم آن ولی الله را وال من والاه خواند، عاد من عاده را ای غدیر خم که هستی روز بیعت با امام بر تو ای روز امامت از همه امت سلام از تو مُحکم شد شریعت، و ز تو نعمت شد تمام ما به یاد آن مبارک روز و آن زیبا پیام از ولای مُرتضی دل را چراغان می کنیم با علی بار دگر تجدید پیمان می کنیم [صفحه ۳۳۰] خط سُرخى کز غدیر خم پیمبر باز کرد باب رحمت را ز اول تا به آخر باز کرد بر

جهان ما سوی حق راه دیگر باز کرد از بهشت آرزوها بر بشر در باز کرد از غدیر خم کمالِ شرع پیغمبر شده است مُهر این فرمان به خون مُحسن و اصغر شده است این خدائی روز، بر شیر خدا تبریک باد بر تمام انبیا و اولیا تبریک باد یا امام العصر این شادی تو را تبریک باد چهارده قرن امامت بر شما تبریک باد سینه‌ها از داغ هجران داغدارت تا به کی چون «مؤید» شیعیان در انتظارت تا به کی

اشعار مصطفی محدثی خراسانی

ملتهب در کنار یک بر که روح تاریخ پیر منتظر است دست خورشید تا نهد در دست آسمان در غدیر منتظر است بر سر آسمانی آن ظهر آیه‌های شکوه نازل شد مژده دادند آیه‌های شکوه دین احمد تمام و کامل شد

اشعار حاج غلامرضا سازگار

غدیر عید همه عُمَر با علی بودن غدیر آینه‌دار علی ولی اللّٰهست غدیر حاصل تبلیغ انبیا همه عمر غدیر نقش ولای علی به سینه‌ی ماست غدیر یک سند زنده، یک حقیقت محض غدیر از دل تنگ رسول عقده گشاست غدیر صفحه‌ی تاریخ وال من والاه غدیر آیه‌ی توییخ عاد من عاداست [صفحه ۳۳۱] هنوز لاله‌ی «اکملت دینکم» روید هنوز طوطی «اتممت نعمتی» گویاست هنوز خواجه‌ی لولاک را پنداست بلند که هر که را که پیمبر منم، علی مولاست بگو که خصم شود منکر غدیر، چه باک که آفتاب، به هر سو نظر کنی پیداست چو عمر صاعقه کوتاه باد دورانش خلافتی که دوامش به کشتن زهراست

اشعار دکتر یحیی حدادی ایبانه

ستاره‌ی سحر از صبح انتظار دمید غدیر از نفس رحمت بهار چکید گرفت دست قدر، رایت شفق بر دوش زمین به حکم قضا آب زندگی نوشید بر آسمان سعادت ز مشرق هستی سپیده داد نوید تولد خورشید به باغ، بلبل شوریده رفت بر منبر چو از نسیم صبا بوی عشق یار شنید ز خویش رفته، نواخوان عشق بود و سرود به بانگ زیر و بم، اسرار خطبه‌ی توحید فتاد غلغله در باغ و شورشی انگیخت که خیل غنچه شکفت و به روی او خندید هوا ز عطر گلاب محمدی مشحون زمین به عترت و آل رسول بست امید رسول، سدره‌نشین شد، علی به صدر نشست پی تکامل دینش خدای کعبه گزید گرفت پرچم اسلام را علی در دست از این گزیده زمین و زمان به خود بالید [صفحه ۳۳۲] به یمن فیض ولایت شراب خمّ آلت به عشق آل علی از غدیر خم جوشید

اشعار محمدعلی سالاری

سر زد از دوش پیمبر، ماه در شام غدیر تا که جبرائیل او را داد پیغام غدیر مژده داد او را ز ذات حق که با فرمان خویش نخل هستی بار و بر آرد در ایام غدیر دین خود را کن مکمل با ولای مرتضی خوف تا کی باید از فرمان و اعلام غدیر می شود مست ولای مرتضی، از خود جدا هر که نوشد جرعه‌ای از باده‌ی جام غدیر شد بپا هنگامه‌ای در آسمان و در زمین تا ولایت شد علی را ثبت، هنگام غدیر شور و شوقی شد در آن صحرای سوزان حجاز مرغ اقبال آمد و بنشست بر بام غدیر عشق مولا در دلم از زاد روز من نشست بر جبینم حک بود تا مرگ خود نام غدیر

اشعار محمود شاهرخی

به کام دهر چشاندی میی ز خم غدیر که شور و جوشش آن در رگ زمان جاری است ز چشمه سار ولای تو ای خلاصه‌ی لطف به جویبار زمان فیض جاودان جاری است [صفحه ۳۳۳]

اشعار حکیم ناصر خسرو

بیاویزد آن کس به غدر خدای که بگریزد از عهد روز غدیر چه گوئی به محشر اگر پرسدت از آن عهد محکم شبر یا شبیر

اشعار طائی شمیرانی

سایبان باور نکردم مه شود بر آفتاب تا ندیدم بر فراز دست احمد بوتراب آری آری ماه بر خورشید گردد سایبان مصطفی گر آفتاب آید، علی گر ماهتاب

اشعار طاهره موسوی گرمارودی

ای شرف اهل ولایت، غدیر بر که‌ی سرشار هدایت، غدیر زمزم و کوثر ز تو کی بهترند آبروی خویش ز تو می‌خرند این که کند زنده همه چیز آب ز آب غدیر است نه از هر سراب از ازل این بر که بجا بوده است آینه‌ی لطف خدا بوده است

اشعار مکرم اصفهانی

اندیشه مکن زانکه کند وسوسه خناس در باب علی یعصمک الله من الناس باید بشناسانیش امروز به شناس بازار خَزَف بشکنی از حُقّه‌ی الماس حق را کنی آنگونه که حق گفت مدلل

اشعار خوشدل کرمانشاهی

در غدیر خم نبی خشت از سر خم برگرفت خشت از خم ولای ساقی کوثر گرفت [صفحه ۳۳۴] از خم خم خلافت در غدیر خم بلی ساقی کوثر ز دست مصطفی ساغر گرفت

اشعار یوسفعلی میرشکاک

ماه صد آئینه دارد نیمه شبها در غدیر روزها می‌گسترد خورشید، خود را بر غدیر پیش چشم آسمان، پیشانی باز علی آفتاب روی زهرا در پس معجر غدیر

اشعار سید مصطفی موسوی گرمارودی

گل همیشه بهارم غدیر آمده است شراب کهنه‌ی ما در خم جهان باقی است خدای گفت که «اکملت دینکم» آنک نوای گرم نبی در رگ زمان باقی است قسم به خون گل سرخ در بهار و خزان ولایت علی و آل، جاودان باقی است گل همیشه بهارم بیا که آیه‌ی عشق به نام پاک تو در ذهن مردمان باقی است ... در روز غدیر، عقل اول آن مظهر حق، نبی مرسل چون عرش تو را کشید بر دوش

آنگاه گشود لعل خاموش فرمود که این خجسته منظر بر خلق پس از من است رهبر بر دامن او هر آن که زد دست چون ذره به آفتاب پیوست

اشعار علیرضا سپاهی لائین

دشت غوغا بود، غوغا بود، غوغا در غدیر موج می زد سیل مردم مثل دریا در غدیر [صفحه ۳۳۵] در شکوه کاروان آن روز با آهنگ زنگ بی گمان باری رقم می خورد فردا در غدیر ای فراموشان باطل سر به پایین افکنید چون پیمبر دست حق را برد بالا در غدیر حیف اما کاروان منزل به منزل می گذشت کاروان می رفت و حق می ماند تنها در غدیر!!

اشعار محمد علی صفری (زرافشان)

آن روز که با پرتو خورشید ولایت ره را به شب از چار طرف بست محمد صحرای غدیر است زیارتگه دلها از شوق علی داد دل از دست محمد تا جلوه‌ی حق را به تماشا بنشینند بگرفت علی را به سر دست محمد

اشعار یحیی

ساقی ای قدت طوبی ای لبت کوثر کوثری میم امروز از غدیر خم آور آور از غدیر خم، خم خم می کوثر من منم بده ساغر، خم خمم بده صهبا باده در غدیرم ده، از غدیر خم، خم خم همچون زاهدان شهر، در غدیر خم شو گم می ز خم وصلم ده، تا کف آورم بر لب خم دل کنم دجله، دجله را کنم دریا [صفحه ۳۳۶]

اشعار ناصر شعار ابوذری

گفت برخیز که از یار سفیر آمده است به چراغانی صحرای غدیر آمده است موج یک حادثه در جان غدیر است امروز و علی چهره‌ی تابان غدیر است امروز بیعت شیشه‌ای و آهن پیمان شکنی داد از بیعت آبستن پیمان شکنی پس از آن بیعت پر شور علی تنها ماند و وصایای نبی در دل صحرا جا ماند موج آن حادثه در جان غدیر است هنوز و علی چهره‌ی تابان غدیر است هنوز

اشعار محمد تقی بهار

ای نگار روحانی، خیز و پرده بالا زن در سرادق لاهوت، کوس «لا» و «الّا» زن در ترانه‌ی معنی، دم ز سرّ مولا زن وانگه از غدیر خم باده‌ی تولّا- زن تا ز خود شوی بیرون، زین شراب روحانی در خم غدیر امروز، باده‌ای بجوش آمد کز صفای او روشن، جان باده نوش آمد وان مبشر رحمت، باز در خروش آمد کان صنم که از عشاق برده عقل و هوش آمد با هیولی توحید در لباس انسانی [صفحه ۳۳۷] اوست کز خم لاهوت، نشأه‌ی صفا دارد در خریطه‌ی تجرید، گوهر وفا دارد در جبین جان پاک، نور کبریا دارد در تجلی ادراک جلوه‌ی خدا دارد در رُخش بود روشن، رازهای رحمانی

اشعار آیه الله کمپانی

ولایتش که در غدیر شد فریضه‌ی امم حدیثی از قدیم بود ثبت دفتر قدم که زد قلم به لوح قلب سید امم رقم مکمل شریعت آمد و

متمم نعم شد اختیار دین به دست صاحب اختیار من باده بده ساقیا، ولی ز خم غدیر چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر وادی خم غدیر منطقه‌ی نور شد باز کف عقل پیر، تجلی طور شد

اشعار ناظم زاده کرمانی

عارفان را شب قدر است شب عید غدیر بلکه قدر است از این عید مبارک تعبیر کرده تقدیر بدینسان چو خداوند قدیر ای علی، ای که تویی بر همه‌ی خلق امیر بهترین شاهد این قصه بود خم غدیر کرد تقدیر چنین لطف خداوند قدیر

اشعار احمد عزیزی

غدیر خم از غیرت به جوش است بین قرآن ناطق را خموش است [صفحه ۳۳۸] خم غدیر از کف این می ترست زانکه علی ساقی این کوثر است

اشعار حالی اردبیلی

صبح سعادت دمید، عید ولایت رسید فیض ازل یار شد، نوبت دولت رسید از کرمش بر گدا، داد همی جان فرا گفت بخور زین هلا، کز خم جنت رسید

اشعار فرصت شیرازی

این خم نه خم عصیر باشد این خم، خم غدیر باشد از خم غدیر می کنم نوش تا چون خم بر آورم جوش

اشعار آیه الله میرزا حبیب خراسانی

امروز بگو، مگو چه روز است؟ تا گویمت این سخن به اکرام موجود شد از برای امروز آغاز وجود تا به انجام امروز ز روی نص قرآن بگرفت کمال، دین اسلام امروز به امر حضرت حق شد نعمت حق به خلق اتمام امروز وجود پرده برداشت رخساره‌ی خویش جلوه گر داشت امروز که روز دار و گیر است می ده که پیاله دلپذیر است از جام و سبو گذشت کارم وقت خم و نوبت غدیر است امروز به امر حضرت حق بر خلق جهان علی امیر است امروز به خلق گردد اظهار آن سرّ نهان که در ضمیر است عالم همه هر چه بود و هستند امروز به یک پیاله مستند [صفحه ۳۳۹]

اشعار اسماعیل نوری علاء

در ادبیات فارسی قطعه‌های زیبایی در باره‌ی غدیر بر قلم نثر نویسان زبردست جاری شده است که ذیلاً دو نمونه تقدیم می شود: ... در غدیر گویا محمد صلی الله علیه و آله می اندیشد: بدون علی علیه السلام چگونه خواهد رفت؟ و علی علیه السلام می اندیشد: بدون محمد صلی الله علیه و آله چگونه خواهد ماند؟ و مردم بین همین رفتن و ماندن است که به ابهامی شگفت گرفتار آمده اند: این همان محمد صلی الله علیه و آله است که می ماند، اگر با علی بیعت می کردیم؛ و این حتی علی علیه السلام است که می رود، اگر بیعت را شکستیم!! توده‌ی مردم به چگونگی بیعت می اندیشند و سران توطئه به شکستن بیعت...!!! آری... خم! شربدار ولایت غدیر

حادثات و میان منزل افشای رازهاست. بنگریدش که بر اوج دست و بازو در چنگ چنگالی از نور ایستاده است - به ابرها نزدیکتر تا به ما- و نگاه نمی کند نه در چشمان مشتاق [صفحه ۳۴۰] نه در دیدگان دریده از حسد. به این ترانه گوش کنید که در هفت آسمان می طپد: «هر که مرا مولای خویش بداند اینکه فرا چنگ من ایستاده مولای اوست». آری امروز همه چیز کامل است معیاری به دنیا آمده که در سایه اش نیک و بد از هم مشخصند. [صفحه ۳۴۷]

شعر و ادب ترکی

اشعار یوسف شهاب

امامی حضرت باری گزک ایده تعیین مَحْوَل هر کسه اولماز امور ریانی منادی آیهی قرآنی دور، علیدی ولی علینی رد ایلین، رد ایدوبدی قرآنی منه وصی، سیزه اولی بنفسدور بو علی مباد ترک ایلیه سیز بو وصایانی بو امر امر الهیدی، نه منیم رأیم امین وَحیدی نازل ایدن بو فرمانی دوتوب گو که یوزین عرض ایتدی اول حبیب خدا که ای خدای رؤوف و رحیم و رحمانی عم اوغلومی دوتا دشمن او کس که، دشمن دوت محب و ناصرینه، نصرت ایله هر آنی بو ماجرانی گورنده تمام دشمن و دوست غریو و غلغله دن دولدی چرخ دامانی او کی محیدی مسرور اولوب، عدو غمگین نه اولدی حدی سرور و نه غصه پایانی [صفحه ۳۴۸]

اشعار قمری

حکم خطاب آیهی یا ایها الرسول تبلیغنه وصایتوه مدعا علی خم غدیره منزلی حج الوداعده قیلدی سنی یرنده وصی، مصطفی علی

اشعار یوسف معزی اردبیلی

پروردگار عالم ایدوبدور حمایتین بیلدیدی یر یوزنده پیمبر رسالتین گلدی غدیر خُمیده رجعتده ناگهان روح الامین گتوردی پیام و بشارتین بعد از سلام عرض ایلدی امر ایدور خدا اَمّت لره یتورسون علی نون و لاییتین فرمان ویروب رسول امین کاروان دوشوب فرمانینون گوروبدور اولاردا اطاعتین منبر دوزلدی چخدی همان منبر اوستنه اول ایشیتدی اَمّتی قرآن تلاوتین خیر البشر علی کمرین دوتدی قالخروب حضار تا گوروبدور او صاحب شجاعیتین مولایم هر کیمه دیدی من هر زمانده مولاسی دور عم اوغلوم همان با دیانتین جبریل گندی آیهی اکملت دینکم اسلامون آرتروبدو بوگون حق جلالیتین [صفحه ۳۴۹]

یادبودهای غدیر

اشاره

زنده نگه داشتن یاد غدیر مؤثرترین عامل در احیای محتوای آن است. در طول تاریخ یادبودهای مختلفی از غدیر به چشم می خورد که اقوام و ملل مختلف مسلمان به فراخور حال خود و شرایطی که در آن بوده اند، برای حضور غدیر در جامعهی خود به کار گرفته اند. مسجد غدیر در بیابان غدیر به عنوان جایگاهی متبرک، زیارتگاه مسلمین بوده است. جشنهای سالیانهی غدیر و برنامه های متنوعی که به مناسبت آن اجرا می شود نیز جلوهی دیگری از احیای غدیر است. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر نیز تجدید خاطره ای از غدیر و دست بیعتی مجدد با صاحب غدیر است. این یادبودها همه مظاهری از حفظ نام غدیر در جوامع معتقد به آن، و سنگر دفاعی از غدیر در برابر مخالفان آن است. در سایه ی همین یادمان است که پس از چهارده قرن نام غدیر بر پیشانی تاریخ

اسلام می‌درخشد و هزاران توطئه برای نابودی آن خشتی شده است.

مسجد غدیر

اشاره

غدیر، این سرزمین مقدس که در سال دهم هجرت، در حجه الوداع پیامبر [صفحه ۳۵۰] گرامی صلی الله علیه و آله نقش مهمی ایفا کرد و «وصایت و ولایت» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را رقم زد هم اکنون چه وضعی دارد؟ آیا این نقطه‌ی مهم تاریخی در گرد و غبار عناد و لجاج به فراموشی سپرده شده است؟ آیا این وادی مقدس نباید زیارتگاه شیعیان بلکه همه‌ی مسلمانان جهان باشد؟ مگر بعد از گذشت چهارده قرن این خاک عطر آگین، شمیم روح پرور و با صفای رسالت و وصایت را در خود نگهداری نکرده است؟ مگر هنوز نشان گامهای مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر آن سرزمین پاکیزه نقش نبسته است؟ و مگر همان خاک و شن‌ها شاهد آن صحنه‌ی بزرگ نبوده‌اند؟ مگر آوای نجات‌بخش پیامبر صلی الله علیه و آله در امواج هوای تفتیده‌ی غدیر منعکس نیست؟ آیا به زائران بیت الله الحرام هم اکنون اجازه می‌دهند از آن سرزمین پاک بگذرند و روح و جسم خود را در همان فضائی که ندای ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هجدهم ذیحجه‌ی سال دهم هجرت بلند شد؛ تازگی و طراوت بخشند؟

تاریخچه مسجد غدیر

بحارالانوار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۵ ج ۳۷ ص ۲۰۱، ج ۵۲ ص ۵ ح ۴، ج ۱۰۰ ص ۲۲۵. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۷ ح ۶۷، ص ۲۱ ح ۸۷ ص ۱۹۹ ح ۱۰۰۴. معجم البلدان: ج ۲ ص ۳۸۹. مصباح‌المتجهج: ص ۷۰۹. الوسيله (ابن حمزه): ص ۱۹۶. الغیبه (شیخ طوسی): ص ۱۵۵. الدروس: ص ۱۵۶. مزارات اهل‌البیت علیهم السلام و تاریخها (سید جلالی): ص ۴۲. از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب فرمود، آن وادی تقدس تازه‌ای یافت. مراسم سه روزه در آن سرزمین با حضور دو نور پاک محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما چنان روحی در کالبد آن جاری ساخت که در طول چهارده قرن همواره با نام «مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر» بر سر زبانها ماند و میلیونها زائر بیت الله در رفت و بازگشت بدان تبرک جستند و با عبادت در آن به بارگاه الهی تقرب جستند. ائمه علیهم السلام به اصحابشان سفارش اکید داشتند که از زیارت مسجد غدیر غفلت [صفحه ۳۵۱] نکنند. امام حسین علیه السلام در مسیر بازگشت از مکه به کربلا توفیقی در غدیر داشتند. امام باقر و امام صادق علیهما السلام به مسجد غدیر آمدند و جای جای مراسم غدیر را برای اصحابشان تشریح کردند. محدثان و علمای بزرگ نیز در غدیر حضور می‌یافتند و ادای احترام می‌کردند. علی بن مهزیار اهوازی از قرن سوم در سفر حج خود به مسجد غدیر آمده است. در کلام شیخ طوسی از قرن ششم و ابن حمزه از قرن هفتم و شهید اول و علامه حلی از قرن هشتم نام مسجد غدیر و تصریح به باقی بودن آثار آن در زمانشان را می‌خوانیم. سید حیدر کاظمی در سال ۱۲۵۰ از وجود آن خبر داده و در آن زمان با آنکه جاده از غدیر فاصله داشته ولی مسجد آن مشهور بوده است. محدث نوری نیز از وجود آن در سال ۱۳۰۰ خبر داده و شخصاً در آن حضور یافته و اعمال آن را بجا آورده است.

تخریب مسجد غدیر به دست دشمنان

مثالب النواصب (ابن شهر آشوب)، نسخه‌ی خطی: ص ۶۳. همانگونه که «غدیر» پرچمی بر بلندای تاریخ است که از آن نور سبز «علی ولی الله» می‌درخشد، مسجد غدیر هم تیری به چشم دشمنان ولایت بوده که بنای گل و آجری آن به عنوان سندی زنده از غدیر در قلب صحرا می‌درخشید. از همین جاست که دشمنان کینه توز علی علیه‌السلام که در خانه‌اش را آتش زدند و تابعان آنان در طول قرن‌ها هرگز چشم دیدن چنین بنای اعتقادی- تاریخی را نداشتند. آثار مسجد غدیر که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش علامت گذاری شده بود، اولین بار به دست عمر بن الخطاب از میان برده شد و علائم آن محو گردید. بار دیگر در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام احیا شد ولی پس از شهادت آن حضرت، معاویه ساربانان را با دویست نفر فرستاد تا آثار غدیر خم را با خاک یکسان کنند! در زمانهای بعد بار دیگر مسجد غدیر بنا شد و از آنجا که در کنار جاده‌ی حجاج قرار داشت محلی معروف بود و حتی تاریخ نگاران و جغرافی نویسان سنی هم آن را [صفحه ۳۵۲] نام برده و محل آن را تعیین کرده‌اند. تا صد سال پیش مسجد غدیر بر پا بوده و با آنکه در منطقه‌ی مخالفان بوده ولی رسماً محل عبادت و به عنوان مسجد غدیر معروف بوده است، تا آنکه آخرین ضربه را وهابیه‌ها زده‌اند. آنان دو اقدام کینه توزانه برای از بین بردن مسجد غدیر انجام داده‌اند: از یکسو مسجد را خراب کرده و آثار آن را از بین برده‌اند، و از سوی دیگر مسیر جاده را طوری تغییر داده‌اند که از منطقه‌ی غدیر فاصله‌ی زیادی پیدا کرده است.

محل کنونی مسجد غدیر

مجله تراثنا: شماره‌ی ۲۱ ص ۵ تا ۲۲. هم اکنون غدیر به صورت بیابانی است که در آن آبگیری و چشمه‌ی آبی است و محل مسجد- که اکنون اثری از آن نیست- بین چشمه و آبگیر بوده است. این منطقه در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه در نزدیکی شهر «رابغ» در کنار روستای جحفه که میقات حجاج است قرار دارد و هم اکنون بنام «غدیر» شناخته می‌شود و مردم منطقه به خوبی از محل دقیق و نام آن آگاهند و می‌دانند که شیعیان هر از چندگاهی برای یافتن آن به منطقه می‌آیند و پرس و جو می‌کنند.

راه رسیدن به وادی غدیر

راه رسیدن به وادی غدیر هم اکنون از دو طریق است: ۱. راه جحفه: از کنار فرودگاه رابغ تا اول روستای جحفه، سپس ۵ کیلومتر به سمت شمال در ریگزار تا قصر علیا، سپس ۲ کیلومتر در سمت راست جاده با عبور از تپه‌های شنی، سپس بیابانی کوتاه، از بیابان به سمت راست جاده وادی غدیر است. فاصله‌ی غدیر نسبت به میقات جحفه از سمت طلوع آفتاب ۸ کیلومتر است. ۲. راه رابغ: از تقاطع جاده مکه- مدینه- رابغ به سمت مکه در طرف چپ جاده ۱۰ کیلومتر، [صفحه ۳۵۳] سپس به سمت راست، جاده‌ی فرعی به طرف غدیر است که فاصله‌ی آن از جنوب شرقی تا رابغ ۲۶ کیلومتر است. به امید آنکه با ظهور صاحب غدیر، منطقه‌ی زیبا و روح‌انگیز غدیر بار دیگر احیا شود، و بین آبگیر و چشمه‌ی آن مسجد با شکوهی بنا شود و محل منبر و خیمه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با ترسیم کاملی از آن واقعه‌ی عظیم در آنجا مورد بازدید جهانیان قرار گیرد.

زیارت امیرالمؤمنین در روز غدیر

اشاره

آرزوی هر شیعه است که ای کاش زمان به عقب برمی‌گشت و در غدیر حاضر بود و با مولایش دست بیعت می‌داد و به آن حضرت

تبریک می گفت. ای کاش امیرالمؤمنین علیه السلام اکنون زنده بود، و هر ساله در روز غدیر به حضورش شرفیاب می شدیم و با او تجدید بیعت می کردیم و بار دیگر به او تهنیت می گفتیم. تحقق این آرزو چندان مشکل نیست. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف و حضور در حرم مطهر آن حضرت و عرض ادب به ساحت قدس او و سخن گفتن با او از صمیم جان و باز گفتن این آرزوی قلبی در پیشگاهش از نظر شیعه، تجدید بیعت حقیقی و تبریک و تهنیت واقعی است. سلام غدیر به آن دوم شخصیت عالم وجود که صدای ما را می شنود و پاسخ ما را می دهد در حکم حضور در بیابان غدیر و بیعت با دست مبارک اوست. امام صادق و امام رضا علیهما السلام سفارش اکید فرموده اند که تا حد امکان در روز غدیر کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر باشیم و این یادبود عظیم را در حرم صاحب غدیر بپا کنیم. حتی اگر نمی توانیم در حرم او حاضر شویم در هر جایی که باشیم کافی است به سوی قبر حضرت اشاره کنیم و به او سلامی دهیم و قلب خود را [صفحه ۳۵۴] در حرم او حاضر کنیم و با مولایمان سخن بگوییم، [۶۲۸] که او سلام ما را سلامی گرم می دهد و دست بیعت ما را با دستان یداللهی خویش می فشارد. این یادبود سالانه، تجدید خاطره ی غدیر و بیعت مجدد با صاحب آن است، و از زمان ائمه علیهم السلام تا کنون همواره برگزار شده است. سالانه هزاران نفر در شب و روز غدیر در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام حضور یافته اند و بند رقیّت او را به دست مبارکش زینت گردن خود ساخته اند و به صاحب اختیاری مطلق او بر همه ی هستی شان افتخار نموده اند، و این را به عنوان بیعت با فرزندش حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه تلقی نموده اند. امام هادی علیه السلام - در سالی که معتصم عباسی آن حضرت را از مدینه به سامرا تبعید کرد - در روز غدیر به نجف آمدند و در حرم جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام حضور یافتند و زیارت مفصلی خطاب به آن حضرت انشا فرمودند. [۶۲۹] این زیارت از نظر محتوا، دوره ی کامل عقاید شیعه درباره ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فضایل و سوابق و محنتهای آن حضرت را بیان می کند. در اینجا جملاتی از این زیارت را که تجدید عهدی با عقاید ریشه دارمان است و نیز برخی دعاها که در آن مسئله ی غدیر مطرح شده می آوریم:

در دعای ندبه می خوانیم

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَا، أَلَلَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصِرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. آنگاه که دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله سرآمد ولی خود علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان هدایتگر مردم منصوب نمود، چرا که او ترساننده ی [صفحه ۳۵۵] مردم بود و هر قومی هدایتگری می خواهد. لذا در حالی که مردم در برابر او بودند فرمود: هر کس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند.

در دعای عدله می خوانیم

أَمَّا بَوْصِيَّتِهِ الَّذِي نَصَبَهُ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ أَشَارَ بِقَوْلِهِ «هَذَا عَلِيٌّ» إِلَيْهِ. ما ایمان می آوریم به جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله که او را در روز غدیر منصوب کرد و با کلمه ی «این علی» به او اشاره کرد.

در قسمتی از زیارت غدیر می خوانیم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و آله... وَأَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ، فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَأَوْجَبَ عَلَى أُمَّتِهِ فَرَضَ طَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَعَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَجَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ. ثُمَّ أَشْهَدَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: أَلَسْتُ قَدْ بَلَّغْتُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَىٰ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَشْهَدُ وَكَفَىٰ بِكَ شَهِيداً وَحَاكِماً بَيْنَ الْعِبَادِ. فَلَعَنَ اللَّهُ جَا حِدَ وَوَلَايَتِكَ بَعْدَ الْإِقْرَارِ وَنَاكِتَ عَهْدِكَ بَعْدَ الْمِيثَاقِ. سلام بر تو ای صاحب اختیار من و صاحب اختیار مؤمنین. سلام بر تو ای دین محکم خداوند و راه مستقیم او. شهادت می‌دهم که تو برادر پیامبر صلی الله علیه و آله هستی... و آن حضرت از طرف خداوند آنچه درباره‌ی تو نازل کرده بود رسانید و دستور خدا را به اجرا در آورد و وجوب اطاعت تو و ولایت را بر مردم واجب کرد، و برای تو از آنان بیعت گرفت تو را نسبت به مؤمنین صاحب اختیارتر از خودشان قرار داد همانطور که خداوند به آن حضرت را [صفحه ۳۵۶] چنین مقامی داده بود. سپس خدای تعالی را بر آنان شاهد گرفت و فرمود: آیا من به شما رساندم؟ گفتند: آری به خدا قسم. عرض کرد: خدایا شاهد باش و تو به عنوان شاهد و حاکم بین بندگان کفایت می‌کنی. خداوند منکر ولایت تو را بعد از اقرار و شکننده‌ی عهد تو را بعد از پیمان لعنت کند.

در قسمت دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوَلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَأَخَذَ لِمَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِدَلِيلِكَ الرَّسُولُ. أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَأَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَانِدَ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي اذْتِصَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغُدِيرِ. ضَلَّ وَاللَّهِ وَأَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَعَنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ. شهادت می‌دهم تو امیرالمؤمنین بر حقی هستی که قرآن به ولایت تو گویاست و پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر آن از امت عهد و پیمان گرفته است. یا امیرالمؤمنین، شهادت می‌دهم که شک کننده در باره‌ی تو به پیامبر امین صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده است، و کسی که تو را با غیر تو مساوی قرار دهد از دین محکمی که رب العالمین برای ما پسندیده و با ولایت تو در روز غدیر آن را کامل کرده، ضدیت و دشمنی کرده است. به خدا قسم کسی که تابع غیر تو شد گمراه شده و گمراه کرده و هر کس با تو دشمنی کند با حق عناد ورزیده است.

در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم

أَشْهَدُ أَنَّكَ مِمَّا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً وَلَا أَمْسَيْتَ عَنْ حَقِّكَ جَا زِعاً وَلَا أَحْمَجْتَ عَنْ مُجَاهِدِهِ غَا صِيكَ نَا كِلاًَّ وَلَا أَظْهَرْتَ الرِّضَا بِخِلَافِ مَا يُرِضِي اللَّهَ مُدَاهِناً وَلَا وَهَنْتَ لِمَا [صفحه ۳۵۷] أَصَا يَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا ضَمَعْتَ وَلَا اسْتَكْتَنْتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُرَاقِباً. مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ كَذَلِكَ، بَلْ إِذْ ظَلِمْتَ احْتَسَبْتَ رَبَّكَ وَفَوَّضْتَ إِلَيْهِ أَمْرَكَ وَذَكَرْتَهُمْ فَمِمَّا اذْكُرُوا وَوَعظْتَهُمْ فَمِمَّا اتَّعَظُوا وَخَوَّفْتَهُمْ فَمَا تَخَوَّفُوا. شهادت می‌دهم که تو از روی ذلت تقیه نکردی، و به خاطر ترس از حق خود امساک نکردی، و به عنوان عقب نشینی از جهاد با غاصبان حقت خودداری نکردی، و به عنوان سازشکاری مطلبی بر خلاف رضای خدا اظهار نکردی، و در مقابل آنچه در راه خدا به تو رسید سستی نکردی و ضعف نشان ندادی و به عنوان انتظار از طلب حق خود بیچارگی نشان ندادی. معاذ الله که تو چنین باشی! بلکه وقتی مظلوم شدی برای خدا صبر کردی و کار خود را به او سپردی و ظالمان را متذکر شدی ولی نخواستند به یاد بیاورند و آنان را موعظه کردی ولی در آنان اثر نکرد و آنان را از خدا ترسانیدی ولی نترسیدند!

در قسمت دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم

لَعَنَ اللَّهُ مُسَيِّحِلِي الْحُرْمِيَةِ مِنْكَ وَ ذَائِدِي الْحَقِّ عَنكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُمْ الْأَخْسَرُونَ الَّذِينَ تَلَفَحَ وَجُوهُهُمُ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَدَلَ بِكَ مِنْ فَرَضِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَوَلَايَتِكَ. خدا لعنت کند آنان که حرمت تو را شکستند و حقت را

از تو دور کردند. شهادت می‌دهم که آنان از همه زیان‌کارترند، آنان که حرارت آتش به صورت‌هایشان می‌خورد و در آن با روی گرفته و عبوس هستند. خدا لعنت کند کسی را که تو را با آن که در مقابل تو ایستاد مساوی بداند. خدا لعنت کند کسی را که تو را با آنکه خداوند ولایت را بر او واجب کرده مساوی بداند. [صفحه ۳۵۸]

در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اسْتَجَابَ لِنبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيكَ دَعْوَتَهُ، ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَوْلَاكَ لِأُمَّتِهِ إِعْلَاءً لِشَانِكَ وَإِعْلَانًا لِإِبْرَاهِيمِكَ وَدَخْضًا لِلْبَاطِلِ وَقَطْعًا لِلْمَعَاذِيرِ. فَلَمَّا أَشْفَقَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَاسِقِينَ وَاتَّقَى فِيكَ الْمُنَافِقِينَ أَوْحَى إِلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». فَوَضَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَنَهَضَ فِي رَمَضَاءِ الْهَجِيرِ فَخَطَبَ وَأَشِيعَ وَنَادَى فَأَبْلَغَ، ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعًا فَقَالَ: هَلْ بَلَّغْتُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى. فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». فَمَا آمَنَ بِمَا أُنزَلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَلَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَحْسِيرٍ. خداوند تعالی دعای پیامبرش صلی الله علیه و آله را دربارهای تو مستجاب کرد، و به او دستور داد تا ولایت تو را بر امت اظهار کند تا مقام تو را بلند مرتبه و دلیل تو را اعلام کرده باشد و سخنان باطل را کوبیده و عذرهای بیجا را ریشه کن کرده باشد. آنگاه که از فتنه‌ی فاسقان احساس خطر کرد و از منافقان دربارهای تو ترسید، پروردگار جهان به او چنین وحی کرد: «ای پیامبر، برسان آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، و اگر نرسانی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از شر مردم حفظ می‌کند». پیامبر صلی الله علیه و آله سختی سفر را متحمل شد و در شدت حرارت ظهر پیا خاست و خطبه‌ای ایراد کرد و شنواید و ندا کرد و رسانید. سپس از همه‌ی آنها پرسید: آیا رسانیدم؟ گفتند: آری به خدا قسم. عرض کرد: خدایا شاهد باش. سپس پرسید: آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر نبوده‌ام؟ گفتند: آری. پس دست علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او بوده‌ام این علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند». ولی به آنچه خداوند دربارهای تو بر پیامبرش نازل کرد جز عده‌ی کمی ایمان نیاوردند و اکثرشان جز زیان‌کاری برای خود زیاد نکردند. [صفحه ۳۵۹]

فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَالْعَنْ مَنْ عَارَضَهُ وَاسْتَكْبَرَ وَكَذَّبَ بِهِ وَكَفَرَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ سَلَّ سَيْفَهُ عَلَيْكَ وَسَلَّتْ سَيْفَكَ عَلَيْهِ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَعَلَى مَنْ رَضِيَ بِمَا سَاءَ كَ وَ لَمْ يُكْرِهُهُ وَأَعْمَصَ عَيْنَهُ وَلَمْ يُنْكِرْهُ أَوْ أَعَانَ عَلَيْكَ بِيَدٍ أَوْ لِسَانٍ أَوْ قَعَدَ عَنْ نَصْرِكَ أَوْ خَدَلَ عَنِ الْجِهَادِ مَعَكَ أَوْ غَمَطَ فَضْلَكَ وَجَحَدَ حَقَّكَ أَوْ عَدَلَ بِحُكْمِكَ مَنْ جَعَلَكَ اللَّهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ. خدایا، ما می‌دانیم که این حقی از جانب توست. پس لعنت کن هر کس با آن معارضه کند و در مقابل آن سر تعظیم فرود نیاورد و آن را تکذیب کند و کافر شود. و بزودی آنان که ظلم کردند خواهند دانست که به کجا باز خواهند گشت. یا امیرالمؤمنین، لعنت خدا و لعنت همه‌ی ملائکه و انبیائش بر کسی که تو بر او شمشیر کشیدی و کسی که بر تو شمشیر کشید از مشرکان و منافقان تا روز قیامت، و بر کسی که به آنچه تو را ناراحت می‌کند راضی باشد و او را ناراحت نکند، و بر کسی که چشم خود را بسته و انکار نمی‌کند، و بر کسی که علیه تو با دست یا زبان کمک کرده یا از یاری تو خودداری کرده یا از جهاد همراه تو دیگران را منع کرده یا فضیلت تو را کوچک

شمرده و حق تو را انکار نموده یا کسی را که خداوند تو را صاحب اختیار بر او قرار داده با تو برابر بداند.

بخش دیگری از زیارت غدیر چنین است

وَالْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخَطْبُ الْأَفْرَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقُّكَ غَضَبُ الصِّدِّيقِ الطَّاهِرِ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَدَكَّا وَرُدُّ شَهَادَتِكَ وَشَهَادَةُ السَّيِّدَيْنِ سُلَالَتِكَ وَعِثْرَةُ الْمُضِيَّطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَرَفَعَ مَنْزِلَتَكُمْ وَأَبَانَ فَضْلَكُمْ وَشَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ. [صفحه ۳۶۰] مسئله‌ی عجیب‌تر و کار سوزناک‌تر بعد از انکار حق تو، غضب فدک از صدیقه‌ی طاهره سیده‌ی النساء حضرت زهرا علیها السلام و رد شهادت تو و دو آقا از نسل و عترت تو امام حسن و امام حسین علیهما السلام است که صلوات خدا بر شما باد، و این در حالی بود که خداوند تعالی درجه‌ی شما را بر امت بالا برده و منزلت شما را بلند قرار داده و فضل شما را روشن کرده و شما را بر عالمیان شرافت داده است.

فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است

مَا أَعَمَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ عَنِ الْحَقِّ. فَأَشْبَهَتْ مَحْتَتَكَ بِهَمَا مَحَنَ الْأَنْبِيَاءِ عِنْدَ الْوَحِيدَةِ وَعَدِمَ الْأَنْصَارِ. مَا يُحِيطُ الْمَادِحُ وَصِفَكَ وَلَا يُحِيطُ الطَّاعِنُ فَضْلَكَ. تُحْمِدُ لَهَبِ الْخُرُوبِ بِنَانِكَ وَتَهْتِكُ سُتُورَ الشُّبُهَةِ بِنَانِكَ وَتَكْشِفُ لَبْسَ الْبَاطِلِ عَنِ صَرِيحِ الْحَقِّ. چقدر متحیر است از حق کسی که به تو ظلم کرده است. محنت تو به آن دو (ابوبکر و عمر) به گرفتاریهای انبیاء علیهم السلام هنگام تنهایی و کمک نداشتن شباهت پیدا کرد. مِدَح کننده‌ی تو به اوصاف احاطه پیدا نمی‌کند، و طعن زننده بر تو فضیلت را پائین نمی‌آورد. آتش جنگها را با انگشتان خاموش می‌کردی، و پرده‌های شبهه را با بیانت پاره می‌نمودی، و پوشش باطل را با حق صریح منکشف می‌کردی.

در فراز دیگری از زیارت غدیر می‌خوانیم

اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَهُ أَنْبِيَائِكَ وَأَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ وَأَصْلِبْهُمْ حَرَّ نَارِكَ وَالْعَنْ مَنْ غَضَبَ وَلِيكَ حَقَّهُ وَأَنْكَرَ عَهْدَهُ وَجَحَدَهُ بَعْدَ الْيَقِينِ وَالْإِقْرَارِ بِالْوِلَايَةِ لَهُ يَوْمَ أَكْمَلْتَ لَهُ الدِّينَ. [صفحه ۳۶۱] اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ ظَلَمَهُ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ. اللَّهُمَّ الْعَنْ ظَالِمِي الْخَيْرِينَ وَقَاتِلِيهِ وَالْمُتَابِعِينَ عَدُوَّهُ وَنَاصِرِيهِ وَالرَّاضِينَ بِقَتْلِهِ وَخَازِلِيهِ لَغْنَاً وَبِيلاً. خدایا، قاتلان انبیاء و جانشینان انبیاء را با همه لعتهای لعنت کن، و گرمی آتش را به آنان بچشان. و لعنت کن کسانی را که حق ولایت را غضب کردند و پیمان او را انکار نمودند و بعد از یقین و اقرار به ولایت او در روزی که دین را برایش کامل کردی، آن را انکار کردند. خدایا قاتلان امیرالمؤمنین و کسانی که به او ظلم کردند و پیروان و یارانسان را لعنت فرما. خدایا، ظالمان حسین علیه السلام و قاتلان او و تابعان دشمن او و یاری کننده‌ی دشمنش را و راضیان به قتل او و خوارکنندگان او را لعنتی فرما که عاقبتی بد دنبال آن باشد.

فراز دیگری از زیارت غدیر چنین است

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ وَمَانِعِيهِمْ حُقُوقَهُمْ. اللَّهُمَّ خُصَّ أَوَّلَ ظَالِمٍ وَغَاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ بِاللَّعْنِ وَكُلِّ مُسَدِّتٍ بِمَا سَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى عَلِيِّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا بِهِمْ مُتَمَسِّكِينَ وَبَوْلَايَتِهِمْ مِنَ الْفَائِزِينَ الْأَمَانِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ. خدایا اولین ظالمی که به آل محمد ظلم کرد و مانعان حقوق ایشان را لعنت فرما. خدایا اولین ظالم و غاصب حق آل محمد و هر کس که بدعتهای او را تا روز قیامت عمل می‌کند لعنت مخصوص فرما. خدایا، بر

محمد خاتم پیامبران و بر علی آقای اوصیاء و آل طاهرینش صلوات فرست، و ما را متمسک به آنان قرار داده و با ولایتشان ما را از رستگاران و از صاحبان امان که بر آنان ترسی نیست و محزون نمی شوند قرار ده. [صفحه ۳۶۲]

در دعای روز عید غدیر می خوانیم

اللَّهُمَّ صَدَقْنَا وَ أَجَبْنَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مُوَالَاةِ مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... اللَّهُمَّ رَبَّنَا إِنَّا سَجَعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا... فَإِنَّا يَا رَبَّنَا بِمَنِّكَ وَ لُطْفِكَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ وَ صَدَقْنَا وَ صَدَقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْحَبِيبِ وَ الطَّاعُونَ، فَوَلَّنا مَا تَوَلَّيْنَا... خدایا ما تصدیق کردیم و اجابت نمودیم دعوت کننده‌ی تو را و پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله شدیم درباره‌ی ولایت مولایمان و مولای مؤمنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب... خدایا، پروردگارا، ما شنیدیم منادیی برای ایمان ندا می کند که به پروردگارتان ایمان بیاورید. ما نیز ایمان آوردیم... پروردگارا، ما- به منت و لطف تو- دعوت کننده‌ات را پاسخ مثبت دادیم و پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله شدیم و او را تصدیق کردیم و همچنین مولای مؤمنان را تصدیق کردیم، و به جبت و طاعت کافر شدیم. خدایا ولایتی را که پذیرفته‌ایم همراهان قرار ده.

در فرازی دیگر از دعای روز غدیر می خوانیم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... أَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَصَدَتْ فِيهِ لَوَائِكَ الْعَهْدَ فِي أَغْناقِ خَلْقِكَ وَ أَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ، مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ وَ الْمُتَّقِينَ بِفَضْلِهِ... اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ وَ سَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمُعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَ الْجَمْعِ الْمَسْئُولِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْرَرُ بِهِ عُيُونَنَا وَ أَجْمَعُ بِهِ شَمْلَنَا وَ لَا تُضِلُّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ اجْعَلْنَا لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. خدایا از تو می خواهم مرا در این روزی که برای ولایت عهدی برگردن خلقت بسته‌ای و دین را برایشان کامل کرده‌ای، مرا از عارفان به حرمت آن و اقرار کنندگان به فضیلت آن قرار دهی... خدایا همانگونه که آن را عید بزرگ خود قرار داده‌ای و در آسمان روز عهد معهود نامیده‌ای و در زمین روز پیمان گرفته شده و اجتماع سؤال شونده نامگذاری کرده‌ای، بر محمد و آل محمد درود فرست و چشم ما را بدان روشن فرما و کارهای ما را به [صفحه ۳۶۳] برکت آن منظم فرما و بعد از هدایت ما را گمراه مفرما و ما را نسبت به نعمتهایت از شاکران قرار ده، ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.

در فراز دیگری از دعای عید غدیر می خوانیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّفْنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ وَ بَصَّرْنَا حُرْمَتَهُ وَ كَرَّمْنَا بِهِ وَ شَرَّفْنَا بِمَعْرِفَتِهِ وَ هَدَانَا بِنُورِهِ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... أَنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقَّ هَذَا الْيَوْمِ وَ أَنْكَرَ حُرْمَتَهُ فَصَدَّ عَنْ سَبِيلِكَ لِإِطْفَاءِ نُورِكَ. حمد خدایی را که فضیلت این روز را به ما شناسانید و ما را نسبت به حرمت آن بصیرت داد و به وسیله‌ی آن به ما کرامت بخشید و با معرفت آن به ما شرف داد و به نور آن ما را هدایت کرد. خدایا، از تو می خواهم لعنت کنی کسانی را که حق این روز را انکار کردند و حرمت آن را نپذیرفتند و برای خاموش کردن نور تو راه تو را بستند.

در فراز دیگری از دعای عید غدیر می خوانیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. شکر خدایی را که کمال دینش و تمام نعمتش را با ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام قرار داد.

جشنهای غدیر

عوامل: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۸ و ۲۲۱ و ۲۲۲. جشنهای سراسری غدیر که هر ساله در سالروز عید غدیر خم در هیجدهم ذی حجه برگزار می‌شود از شاخص‌ترین آئینهای یادبود غدیر است و تأثیر اجتماعی [صفحه ۳۶۴] آن در حفظ محتوای غدیر در اذهان عموم مردم فوق العاده است. همانگونه که جشن یادبود غدیر همه ساله در آسمان با اجتماع همه‌ی ملائکه برگزار می‌شود، در زمین هم شیعیان یادبود آن روز را جشن می‌گیرند. اولین جشن غدیر در همان بیابان غدیر انجام شد که سیل تبریک و تهنیت به پیشگاه پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما جاری شد و مراسم پر شور و غیرقابل تکراری در آن بیابان پیاده شد. بعد از آن، بیست و پنج سال غدیر پشت در خانه‌ی آتش زده‌ی علی و فاطمه علیهما السلام گریست، تا روزی که صاحب غدیر قدرت را به دست گرفت و اولین جشن غدیر با حضور او در کوفه انجام شد. روز جمعه مصادف با عید غدیر بود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ی نماز بیانات مفصلی در عظمت غدیر بیان کردند، و سپس همه‌ی مردم به اتفاق حضرت برای مراسم اطعام مخصوص غدیر به منزل امام حسن مجتبی علیه‌السلام رفتند. بعد از آن، شرایط اجتماعی زمینه‌ای برای جشن مفصل غدیر فراهم نکرد تا روزی که حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در خراسان عده‌ای از خواص اصحاب خود را برای افطار روزه‌ی عید غدیر دعوت نمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد و برایشان درباره‌ی فضایل روز غدیر سخنان مفصلی بیان فرمود. در زمان آل‌بویه در ایران و عراق و در حکومت فاطمیان در شام و مصر و یمن جشنهای غدیر به طور مفصل گرفته می‌شد و اهمیت خاصی برای آن قائل بودند. [۶۳۰] از زمان صفویه تا زمان ما همه ساله مراسم غدیر با شور خاصی برگزار می‌شود و در ایران، عراق، لبنان، پاکستان و هند جشنهای مفصلی به این مناسبت برگزار می‌گردد. اکنون سالیان متمادی است که بزرگان علما و مقامات بلند پایه و قشرهای مختلف مردم در روز غدیر پیامهای تبریک برای یکدیگر می‌فرستند و آن را گرمی می‌دارند. جشنهای غدیر نیز از شهرهای بزرگ گرفته تا دور افتاده‌ترین روستاها برگزار می‌شود [صفحه ۳۶۵] و حتی در همه‌ی کشورهای جهان، هر جا که چند نفر شیعه کنار هم باشند، از روز غدیر بدون جشن نمی‌گذرند. در سال ۱۴۱۰ هجری بمناسبت چهاردهمین قرن غدیر، کنفرانس باشکوهی در شهر لندن برگزار شد که چند روز ادامه داشت و گزارش آن به چاپ رسید، و بار دیگر عظمت غدیر در حد جهانی به نمایش گذاشته شد. اکنون یکهزار و چهارصد و یازدهمین سالروز غدیر را جشن می‌گیریم و نام بلند غدیر را گوشواره‌ی خورشید می‌کنیم و به آن افتخار می‌نماییم و لبخند پیروزی غدیر بر سقیفه را به تماشا می‌نشینیم. در مراسم جشنهای غدیر، گذشته از سخنرانی و مداحی درباره‌ی آن، حفظ خطابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر و اعطای جوایز به حفظ‌کنندگان آن سالیانی است که مرسوم شده و نتایج مثبتی داشته است. در خاتمه پیشنهاد می‌شود: در مجالسی که هر ساله به مناسبت عید غدیر برپا می‌شود «خطبه‌ی غدیر» و شرح مفصل واقعه‌ی غدیر برای عموم بیان شود تا به این شکل، وظیفه‌ی تبلیغ این مهم را که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده‌اند ایفا کرده باشیم، و با صاحبان ولایت مطلقه‌ی الهیه، پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا و ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تجدید عهد و پیمان نموده باشیم.

پاورقی

[۱] در این باره به سوره‌های آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، محمد، فتح، مجادله، حدید، منافقین، وحشر مراجعه شود. [۲] تفصیل توطئه‌های منافقین در بخش سوم این کتاب خواهد آمد. [۳] فیض‌القدیر: ص ۳۹۴. [۴] به بخش دوم و سوم این کتاب مراجعه شود. [۵] عوامل: ج ۱۱ ص ۵۹۵ ح ۵۸. [۶] در این باره به بخش یازدهم خطبه‌ی غدیر در کتاب حاضر مراجعه شود. [۷] عوامل: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۴. [۸] اصول کافی: ج ۲، ص ۲۱. [۹] بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۱۸۶. عوامل: ج ۱۱ ص ۵۹۵ ح ۵۹.

[۱۰] در بعضی روایات تا صد و هشتاد هزار نفر هم نقل کرده‌اند. [۱۱] تفصیل اقدامات منافقین در بخش سوم این کتاب ذکر خواهد شد. [۱۲] مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر- که یادگار آن واقعه‌ی تاریخی است- روزهای جالبی از سوی دوست و دشمن به خود دیده که در بخش آخر کتاب حاضر به آنها اشاره خواهد شد. [۱۳] بقولی صد و چهل هزار، و بقول دیگر صد و هشتاد هزار نفر بوده‌اند. [۱۴] طبق روایاتی که در بخش قبلی ذکر شد خروج حضرت از مدینه روز شنبه ۲۵ ذیقعده و ورود حضرت به مکه سه‌شنبه پنجم ذی‌حجه بوده است. بنابر این روز ۱۸ ذی‌حجه مطابق با روز دوشنبه می‌شود. طبق تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی (تحقیق: حکیم قریشی) روز هجدهم ذی‌حجه‌ی سال دهم هجری مطابق دوشنبه ۱۵ مارس سال ۶۳۲ میلادی است. [۱۵] «کُراع» بمعنی پایان مسیل و انتهای مسیر آب است. «عُمیم» نام این منطقه بوده است. «غدیر» بمعنای گودالی است که پس از عبور سیل، آب در آن باقی می‌ماند. «خَم» نام این آبگیر بوده است. محل «غدیرخَم» در وادی جحفه و به همین نام معروف است. [۱۶] تاج العروس: ج ۸ ص ۴۱۰. [۱۷] سوره‌ی معارج: آیه‌ی ۲۱. [۱۸] «بُصری» شهری در شام، و «صنعا» شهری در یمن است، و در اینجا منظور بزرگی حوض کوثر است. [۱۹] اثبات‌الهداة: ج ۲ ص ۱۱۵ ح ۴۷۶. [۲۰] بحارالانوار: ج ۳۹ ص ۲۴۷. [۲۱] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۱. [۲۲] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰ و ۱۶۸. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۱۲۵ و ۱۳۵. [۲۳] روضه‌ی کافی: ص ۳۴۴ ح ۵۴۲. جمله‌ی آخر این حدیث در متن عربی چنین است: «لَا يُطَاعُ اللَّهُ حَتَّى يَقُومَ الْإِمَامُ». این جمله احتمال دو معنی دارد: الف: تا امام بر حقی امور را به دست نگیرد خدا اطاعت نمی‌شود. ب: تا امام زمان عجل الله فرجه قیام نکند خدا بطور کامل اطاعت نمی‌شود. [۲۴] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۴ و ۱۶۵. [۲۵] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۳۵. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۳۰۳. [۲۶] کتاب سلیم: ح ۵۷۹. روضه‌ی کافی: ص ۳۴۳ ح ۵۴۱. [۲۷] اثبات‌الهداة: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۷۳۶. [۲۸] بحارالانوار: ج ۳۹ ص ۲۴۷. [۲۹] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۱۳۴. [۳۰] سوره‌ی قیامت: آیه‌ی ۳۱ تا ۳۴. [۳۱] سوره‌ی قیامت: آیه‌ی ۱۶. [۳۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۹۶ و ۹۷ و ۱۲۵. [۳۳] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۱۶۳. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. [۳۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۴۷۲ تا ۴۷۶. [۳۵] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۲۳۵. [۳۶] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۲۳۶. [۳۷] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۴۷۷. [۳۸] الذریعة: ج ۵ ص ۱۰۱ شماره‌ی ۴۱۸. الغدیر فی التراث الاسلامی: ص ۲۳. [۳۹] روضه‌الواعظین: ج ۱ ص ۸۹. [۴۰] الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۶. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱. [۴۱] الیقین: ص ۳۴۳ باب ۱۲۷. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۲۱۸. [۴۲] نزهة الکرام و بستان العوام: ج ۱ ص ۱۸۶. [۴۳] الإقبال: ص ۴۵۴ و ۴۵۶. بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۷ و ۱۳۱. [۴۴] العدد القویة: ۱۶۹. [۴۵] التحصین: ص ۵۷۸ باب ۲۹ از قسم دوم. [۴۶] الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۳۰۱. [۴۷] نهج‌الایمان: ۹۲. [۴۸] اثبات‌الهداة: ج ۲ ص ۱۱۴، ج ۳ ص ۵۵۸. [۴۹] بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱ تا ۲۱۷. [۵۰] کشف‌المهم: ص ۱۹۰. [۵۱] تبیین کامل در این باره، در قسمت اول از بخش هشتم این کتاب خواهد آمد. [۵۲] در کتاب «عوالم العلوم»: ج ۳:۱۵ ص ۳۳۱ بحث مفصلی درباره‌ی معنای مولی آورده، و در ص ۵۸۹ تعدادی از کتب تفسیر عامه را ذکر کرده که کلمه‌ی «مولی» را بمعنای «اولی» دانسته‌اند. همچنین در ص ۵۹ فهرستی از روایان حدیث و شعرا و اهل لغت که معنی «اولی» را معنای اصلی کلمه دانسته‌اند آورده است، که ذیلاً نام آنان ذکر می‌شود: محمد بن سائب کلبی م ۱۴۶، سعید بن اوس انصاری لغوی م ۲۱۵، معمر بن مثنی نحوی م ۲۰۹، ابوالحسن اخفش نحوی م ۲۱۵، احمد بن یحیی ثعلب م ۲۹۱، ابوالعباس مبرّد نحوی م ۲۸۶، ابو اسحاق زجاج لغوی نحوی م ۳۱۱، ابوبکر ابن انباری م ۳۲۸، سجستانی عزیزی م ۳۳۰، ابوالحسن رمانی م ۳۸۴، ابونصر فارابی م ۳۹۳، ابواسحاق ثعلبی م ۴۲۷، ابوالحسن واحدی م ۴۶۸، ابوالحجاج شمنتری م ۴۷۶، قاضی زوزنی م ۴۸۶، ابو زکریا شبلی م ۵۰۲، حسین فزّاء بغوی م ۵۱۰، جار الله زمخشری م ۵۳۸، ابن جوزی بغدادی م ۵۹۷، نظام الدین قمی م ۷۲۸، سبط ابن جوزی م ۶۵۴، قاضی بیضاوی م ۶۸۵، ابن سمن حلبی م ۷۵۶، تاج الدین خجندی نحوی م ۷۰۰، عبدالله نسفی م ۷۱۰، ابن صباغ مالکی م ۷۵۵، واعظ کاشفی م ۹۱۰، ابوالسعود مفسر م ۹۸۲، شهاب الدین خفاجی م ۱۰۶۹، ابن حجر عسقلانی، فخر رازی، ابن کثیر دمشقی، ابن ادریس شافعی، جلال الدین سیوطی، بدرالدین عینی. [۵۳] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۹۶. [۵۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۶۱. [۵۵] معانی‌الاجبار: ص ۶۳. [۵۶]

عوامل: ج ۳:۱۵ ص ۱۲۸. معانی الاخبار: ص ۶۳. [۵۷] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۶۰۶. [۵۸] عوامل: ج ۳:۱۵ ص ۱۳۳ ح ۱۹۰. [۵۹] «ب» و «د»: علا بتوحیده ودنا بتفریده. «ج»: فی توحیده. [۶۰] «الف» و «ب» و «ه»: مجیداً. [۶۱] الزیادة من «ج» و «د» و «ه». [۶۲] المسموڪات أى المرفوعات وهى السموات، والمدحوات أى المبسوطات وهى الأرضين. [۶۳] «ج» و «د» و «ه»: متطول على كل من ذراه. [۶۴] «ج» و «د» و «ه»: كل نفس. [۶۵] «د»: على جميع خلقه. [۶۶] «ج» و «ه»: يستحقون. [۶۷] «ج» و «د»: وهو منشىء حتى حين لا حتى. «و»: وهو منشىء كل شىء و حتى حين لا حتى. [۶۸] «ب»: دائم غنى. [۶۹] «و»: ولا يحده أحد كيف هو من سر و علانية إلا بما دل هو عز وجل على نفسه. [۷۰] «د»: أبلى. [۷۱] «ج»: يغشى الأمد. «د»: يفنى الأبد. [۷۲] «الف» و «ب» و «د»: ولا تفاوت فى تدبيره. «و»: ولا معاون فى تدبيره. [۷۳] «الف»: ما أبدع. [۷۴] «ج»: اختبال. والاختبال بمعنى الفساد. [۷۵] «ج»: شائها. [۷۶] «و»: الصبغة. [۷۷] «ب»: الحسن المنعة. «ه»: الحسن الصبغة. [۷۸] «ب» و «ج» و «و»: مالك الأملاك. [۷۹] هذه الفقرة فى «د» هكذا: ملك الأملاك ومسخر الشمس والقمر فى الأفلاك. [۸۰] «الف» و «ب»: لم يكن معه ضد ولا ندد. «ج»: ولم يكن معه ندد. [۸۱] «ج»: إلهاً واحداً ماجداً. [۸۲] الزيادة من «الف» و «ب» و «ه»: وفى «د»: ويدبر فيقضى. [۸۳] «ب»: ويمنع ويثرى. [۸۴] «ج» و «و»: لا يولج لليل فى نهار ولا- مولج لنهار فى ليل إلا هو. وفى «ه»: لا مولج الليل فى نهار ولا مولج النهار فى ليل إلا هو. [۸۵] «الف»: مجيب الدعاء. [۸۶] «د»: جزيل العطاء. [۸۷] «ج» و «د» و «ه»: لا يشكل عليه لغه. [۸۸] «ج» و «ه»: لا يضجره مستصرخه. «د»: الملحن عليه. [۸۹] «د»: الموفق للمتقين ومولى العالمين. [۹۰] الزيادة من «ج» و «د» و «ه»: أحمده على السراء. وفى «ب» هذه الفقرة متصله بما قبلها هكذا: أن يشكره ويحمده على السراء... وفى «د»: أحمده وأشكره. [۹۲] «ج»: أبادر إلى رضاه. «الف»: أستسلم لقضائه. وهذه الفقرة فى «د» هكذا: فاسمعوا وأطيعوا لأمره وبادروا إلى مرضاته وسلّموا لما قضاه. «و»: أبادر الى ما أرواه و أسلم لما قضاه. [۹۳] «ب»: وإن عظمت حيلته وصفه حيلته. «د»: وإن عظمت مته. [۹۴] الزيادة من «ب». [۹۵] «و»: تضمن. [۹۶] الزيادة من «ب». [۹۷] سورة المائدة: الآية ۶۷. [۹۸] «ج» و «ه»: هكذا: ما قصرت فيما بلغت ولا قعدت عن تبليغ ما أنزله. [۹۹] «و»: على. [۱۰۰] «ب» و «ج» و «ه»: عن السلام ربّ السلام. [۱۰۱] زاد فى «د»: أحمر. [۱۰۲] الزيادة من «ب». [۱۰۳] الزيادة من «و». [۱۰۴] سورة المائدة: الآية ۵۵. [۱۰۵] «ب»: وهو راعع يريد وجه الله، يريد الله فى كل حال. [۱۰۶] الزيادة من «ب» و «ج» و «ه»: «و». [۱۰۷] «الف» و «و»: إدغال الآثمين. «ب»: إدعاء اللاتمين. «ج»: إدغال الظالمين. «ه»: إدغال اللاتمين. والإدغال بمعنى ادخال ما يفسد، والعُدل بمعنى اللوم. [۱۰۸] «الف»: ختل المستهزين. «ه»: حيل المستسرين. «و»: حيلة المستسرين. والختل بمعنى الخدعة. [۱۰۹] إشارة إلى الآية ۱۱ فى سورة الفتح، والآية ۱۵ من سورة النور. [۱۱۰] «ج»: مرة بعد أخرى. «و»: مرة بعد مرة. [۱۱۱] «و»: أتى هو. [۱۱۲] الزيادة من «ج» و «ه»: «و». [۱۱۳] «ب»: أنزل الله فى كتابه ذلك. «ج» و «ه»: «و»: أنزل عزوجل فى ذلك لا إله إلا هو. [۱۱۴] الزيادة من «الف» و «د». [۱۱۵] سورة التوبة: الآية ۶۱. [۱۱۶] «د»: وأومات إليهم بأعيانهم ولو شئت أن أدل عليهم لدلت. [۱۱۷] «ج» و «ه»: «و»: ولكنى والله بسترهم قد تكزمت. [۱۱۸] الزيادة من «ب». [۱۱۹] سورة المائدة: الآية ۶۷. [۱۲۰] الزيادة من «ب» و «ج» و «د» و «ه»: «الف»: مفترضة. «ب»: مفروضاً. [۱۲۲] «الف» و «ب» و «د»: الأعجمى. [۱۲۳] «ب»: الحرّ والعبد. [۱۲۴] «ج» و «ه»: «و»: على كل موجود. [۱۲۵] «الف» و «ب» و «د» و «و»: جائر قوله. [۱۲۶] «ب»: مأجور من تبعه ومن صدّقه وأطاعه، فقد غفر الله له ولمن سمع وأطاع له. [۱۲۷] «و»: أقوم. [۱۲۸] الزيادة من «ب» و «ج» و «ه»: «و». [۱۲۹] «الف» و «د»: ثم من دونه رسولكم محمّد، وليكم القائم المخاطب لكم. [۱۳۰] «ج» و «ه»: «و»: ثم الإمامة فى وُلدى الذين من صلبه إلى يوم القيامة ويوم يلقون الله ورسوله. وفى «د»: ثم الأئمة الذين فى ذريتى.... [۱۳۱] «ج» و «د»: لا- حلال إلا- ما أحله الله ولا حرام إلا ما حرّمه الله. [۱۳۲] الزيادة من «ج» و «ه»: «و». [۱۳۳] «ب»: وأنا عرفت عليّاً. «ج» و «و»: وأنا وصيت بعلمه إليه. «ه»: وأنا رضيت بعلمه. [۱۳۴] الزيادة من «ج». [۱۳۵] «ب»: وكل علم علمني فقد علمته عليّاً والمتقين من ولده. «ج» و «ه»: وكل علم علمني فقد علمته عليّاً وهو المبين لكم بعدى. [۱۳۶] الزيادة من «ب». والآية فى سورة يس: الآية ۱۲. وفى «و» من قوله «و كل علم...» إلى هنا هكذا: وكل علم علمته فقد علمته عليّاً، هو المبين لكم بعدى. [۱۳۷] «ج» و «د»: ولا تفرّوا منه. «و»: و

لا تفرقوا منه. [۱۳۸] الزيادة من «ب». [۱۳۹] الزيادة من «ب». [۱۴۰] «ب»: إنه إمامكم بأمر الله. [۱۴۱] «ج» و «و»: لن يتوب الله على أحد أنكره ولن يغفر الله له. [۱۴۲] «ب»: حتماً على الله تبارك اسمه أن يعذب من يجحده ويعانده معي عذاباً نكراً أبد الآبدين ودهر الدهرين. «و»: أبدأ الأبد ودهر الدهر. [۱۴۳] «د»: أن تخالفوني. [۱۴۴] إشارة إلى الآية ۲۴ من سورة البقرة. [۱۴۵] الزيادة من «ه» و «و». [۱۴۶] «ج»: معاشر الناس، لى والله بشرى لأكون من النبيين والمرسلين. «د»: أيها الناس، هى والله بشرى الأولين من النبيين والمرسلين. [۱۴۷] «ب» و «ج»: فهو كافر. [۱۴۸] هذه الفقرة فى «الف» و «ج» و «د» هكذا: ومن شكك فى شىء من قولى هذا فقد شكك فى الكل منه، والشاكك فى ذلك فى النار. وفى «ه» و «و»: ومن شكك فى شىء من قولى فقد شكك فى الكل منه... [۱۴۹] هذه الفقرة فى «ب» هكذا: معاشر الناس، إن الله قد فضل على بن أبى طالب على الناس كلهم وهو أفضل الناس بعدى من ذكر أو أنثى، ما أنزل الرزق وبقي واحد من الخلق. ملعون ملعون من خالف قولى هذا ولم يوافقه... وفى «ج» و «ه» و «و» هكذا: ملعون ملعون من خالفه، مغضوب عليه. قولى عن جبرئيل وقول جبرئيل عن الله عزوجل. فلتنظر نفس ما قدمت لغد، واتقوا الله أن تخالفوه، إن الله خير بما يعلمون. [۱۵۰] إشارة إلى الآية ۱۸ من سورة الحشر، والآية ۹۴ من سورة النحل. [۱۵۱] الزيادة من «ب». [۱۵۲] سورة الزمر: الآية ۵۶. [۱۵۳] «د»: فوالله لهو مبيّن لكم نوراً واحداً. [۱۵۴] الزيادة من «ب» و «ج». [۱۵۵] «و»: أمر من الله أنزله على. [۱۵۶] الزيادة من «ج» و «ه» و «و». وفى «ب»: إن علياً والطاهرين من ذريتي وولدى.... [۱۵۷] «و»: خل: مبنّى على صاحبه. [۱۵۸] «الف»: حكماؤه فى أرضه. «ج» و «و»: أمر من الله فى خلقه وحكمه فى أرضه. «د»: بأمر الله فى خلقه وبحكمه فى أرضه. [۱۵۹] «ج»: ألا وقد نصحت. [۱۶۰] «ب»: وإني أقول. «د»: وأنا قلته. [۱۶۱] «الف» و «ب» و «د»: ألا- إنه ليس أمير المؤمنين غير أخى هذا. [۱۶۲] «ب»:... على درجة دون مقامه، فبسط يده نحو وجه رسول الله صلى الله عليه وآله بيده (كذا) حتى استكمل بسطهما إلى السماء وشال علياً عليه السلام حتى صارت رجلاه مع ركبتي رسول الله صلى الله عليه وآله. وهذه الفقرة فى كتاب «الإقبال» لابن طاووس هكذا: ثم ضرب بيده على عضده... فرفعه بيده وقال: أيها الناس، من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله ورسوله. فقال: ألا من كنت مولاه فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. [۱۶۳] «د»: والرأى بعدى. [۱۶۴] «ب»:... على من آمن بى، ألا- إن تنزيل القرآن علىّ وتأويله وتفسيره بعدى عليه والعمل بما يرضى الله ومحاربة أعدائه والدادل على طاعته. «ج» و «و»:... وعلى تفسير كتاب ربي عز وجل والدعاء إليه والعمل بما يرضيه والمحاربة لأعدائه والدادل على طاعته. [۱۶۵] سورة ق: الآية ۲۹. [۱۶۶] «الف»: أقول: ما يبذل القول لدى بأمر ربى. «ه»: بأمر الله أقول: ما يبذل القول لدى. [۱۶۷] الزيادة من «ه». [۱۶۸] «ه» و «و»: من جحده. [۱۶۹] «و»: لها. [۱۷۰] سورة المائدة: الآية ۳. [۱۷۱] سورة آل عمران: الآية ۸۵. [۱۷۲] هذه الفقرة أوردناها طبقاً لما فى «ج». وفى «الف» هكذا: اللهم إنك أنزلت علىّ أن الإمامة بعدى لعلّى ولتريك عند تبيانى ذلك ونصبى إياه بما أكملت لعبادك من دينهم وأتممت عليهم بنعمتك ورضيت لهم الإسلام ديناً، فقلت: «ومن يبتغ غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه وهو فى الآخرة من الخاسرين». اللهم إنى أشهدك وكفى بك شهيداً أتى قد بلغت. وفى «ب» هكذا: اللهم إنك أنزلت علىّ أن الإمامة لعلّى وإنك عند تبيانى ذلك ونصبى إياه لما أكملت لعبادك من دينهم... وفى «د»: اللهم إنك أنت أنزلت علىّ أن الإمامة لعلّى ولتريك عند تبيين ذلك بتفضيلك إياه بما أكملت لعبادك... وفى «ه» هكذا: اللهم إنك أنزلت فى علىّ ولتريك عند تبيين ذلك ونصبك إياه لها: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام ديناً، ومن يبتغ غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه وهو فى الآخرة من الخاسرين». اللهم أشهدك أتى قد بلغت. ثم إن الظاهر أن فى هذا الموضع ينتهى الكلام الذى قاله صلى الله عليه وآله عند رفعه أمير المؤمنين عليه السلام بيده. [۱۷۳] «ب»: معاشر الناس، هذا علىّ، إنما أكمل الله عزوجل لكم دينكم بإمامته. [۱۷۴] «و»: و بمن كان من ولدى. [۱۷۵] الزيادة من «ب»، وهى إشارة إلى الآية ۲۲ من سورة آل عمران. [۱۷۶] سورة آل عمران: الآية ۸۸. [۱۷۷] «ج» و «د» و «و»: وأحق الناس بى. [۱۷۸] الزيادة من «ب». [۱۷۹] إشارة إلى الآية ۱۲ من سورة الإنسان حيث قال الله تعالى: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا». [۱۸۰] «ب»: هو قاضى دينى والمجادل عني. «ج» و «ه» و «و»: هو يؤدى دين الله. [۱۸۱] الزيادة من «الف» و «ج»، و ما قبله فى «ب» و «ه» هكذا: نيته

خیر الأنبياء وهو خير الأوصياء. وفي «ج» و «و»: نبيّه خير نبيّ و وصيّه خير وصي. [۱۸۲] الزيادة من «ج» و «ه». و في «و»: على بن أبي طالب. [۱۸۳] «ب»: بذنبه وخطيئته. [۱۸۴] «ب»: وقد كثر أعداء الله. «ج» و «ه»: فكيف أنتم؟ فإن أبيتهم فأنتم أعداء الله. [۱۸۵] «الف» و «د» و «ه»: ولايتوالى علياً. «ب»: لا يتولاه. «و»: والله ما يبغض علياً.... [۱۸۶] الزيادة من «ج» و «ه» و «و». والآيات في سورة العصر: الآيات ۳- ۱. وجاء هذه الفقرة في كتاب الإقبال لابن طاووس هكذا: وفي عليّ نزلت «والعصر» وتفسيرها: وربّ عصر القيامة، «إنّ الإنسان لفي خسر» أعداء آل محمّد، «إلا الذين آمنوا» بولايتهم و«عملوا الصالحات» بمواساة إخوانهم «وتواصوا بالصبر» في غيبه غائبهم. [۱۸۷] «ب»: قد أشهدت الله وبلغتكم رسالتي وما عليّ إلا البلاغ المبين. وفي «ج» و «ه» و «و»: قد أشهدني الله وأبلغتكم وما على الرسول.... [۱۸۸] سورة آل عمران: الآية ۱۰۲. [۱۸۹] سورة النساء: الآية ۴۷. [۱۹۰] هذه الفقرة من قوله «بالله» إلى هنا لا توجد إلا- في «الف» و «ب». [۱۹۱] «ب»: مسبوک. [۱۹۲] «د»: وبحقّ كلّ مؤمن. [۱۹۳] «ب»: ألا وإن الله قد جعلنا حجّة... وفي «ج» و «و» هكذا:.... وبكلّ حقّ هو لنا بقتل المقصيرين والمعاندين (الغادرين).... [۱۹۴] الزيادة من «د» و «و». وهذه الفقرة إشارة إلى الآية ۱۴۴ من سورة آل عمران. [۱۹۵] أوردنا هذه الفقرة طبقاً ل «ب»، وفي «الف»: لآتمنوا على الله إسلامكم فيسخط عليكم ويصيبكم بعذاب من عنده، إنّه لبالمرصاد. وفي «ج»:.... وبيتليكم بسوط عذاب... وفي «ه» و «و»: لآتمنوا على الله فينا ما لا يطيعكم («و»: لا يعطيكم) الله ويسخط عليكم وبيتليكم بسوط عذاب.... [۱۹۶] إشارة إلى الآية ۱۴۵ من سورة النساء، والآية ۲۹ من سورة النحل. [۱۹۷] هذان الفقرتان في «ب» هكذا: معاشر الناس، إنّ الله وأنا بريتان منهم ومن أشياعهم وأنصارهم، وجميعهم في الدرك الأسفل من النار وليس مثوى المتكبرين. ألا إنهم أصحاب الصحيفة. معاشر الناس، فلينظر أحدكم في صحيفته. [۱۹۸] أشار صلى الله عليه وآله في كلامه هذا إلى الصحيفة الملعونة الأولى التي تعاقد عليها خمسة من المنافقين في الكعبة في سفرهم هذا وكان ملخصها منع أهل البيت عليهم السلام من الخلافة بعد صاحب الرسالة. وقد مرّ تفصيلها في الفصل الثالث من هذا الكتاب. وقوله «فذهب على الناس...» أى لم يفهم أكثرهم مراده صلى الله عليه وآله و آله من «الصحيفة» وأثارت سؤالاً في أذهانهم. [۱۹۹] الزيادة من «الف» و «ب» و «د». [۲۰۰] «ج» و «ه» و «و»: وقد بلغت ما قد بلغت. [۲۰۱] الزيادة من «الف» و «ب» و «د». [۲۰۲] الزيادة من «ب» و «ج» و «ه». [۲۰۳] إشارة إلى الآيات ۳۱ و ۳۵ في سورة الرحمن. [۲۰۴] إشارة إلى الآية ۱۷۹ في سورة آل عمران. [۲۰۵] أوردنا هذه الفقرة طبقاً ل «ج» و «ه» و «و». وفي «الف» و «د» هكذا: معاشر الناس، إنّه ما من قرية إلا والله مهلكها بتكذيبها وكذلك يهلك القرى وهي ظالمة كما ذكر الله تعالى، وهذا عليّ إمامكم ووليكم وهو مواعيد الله («د»: وهو مواعد)، والله يصدق ما وعدّه. وفي «ب» هكذا:.... وكذلك يهلك قريتكم وهو المواعد كما ذكر الله في كتابه وهو متى ومن صلبى والله منجز وعده. [۲۰۶] «ب»: فأهلكهم الله. «ج» و «ه»: والله فقد أهلك الأولين بمخالفة أنبيائهم. «و»: والله قد أهلك الأولين بمخالفة أنبيائهم. [۲۰۷] سورة المرسلات: الآيات ۱۶- ۱۹. [۲۰۸] الزيادة من «ب». [۲۰۹] «الف»: فعلم الأمر والنهي من ربّه عزوجل. «د»: وعليه الأمر والنهي من ربّه عزوجل. [۲۱۰] الزيادة من «الف» و «د». [۲۱۱] «ب» و «ج» و «و»: أنا الصراط المستقيم الذى أمركم الله أن تسلكوا الهدى إليه. [۲۱۲] الزيادة من «ج» و «ه» و «و». [۲۱۳] إشارة إلى الآية ۱۸۱ من سورة الأعراف. [۲۱۴] الزيادة من «ب». [۲۱۵] أى قرأ صلى الله عليه وآله إلى آخر سورة الحمد. [۲۱۶] الزيادة من «ه». [۲۱۷] «ب»: فيهم نزلت وفيهم ذكرت، لهم شملت، إيّاهم خصت وعمت. «ج» و «و»: فيمن ذكرت؟ ذكرت فيهم. والله فيهم نزلت، ولهم والله شملت، وآبائهم («و»: إيّاهم) خصت وعمت. [۲۱۸] إشارة إلى الآية ۶۲ من سورة يونس. [۲۱۹] إشارة إلى الآية ۵۶ من سورة المائدة. وفي «ب»: هم المفلحون. فهو إشارة إلى الآية ۲۲ من سورة المجادلة. [۲۲۰] «الف» و «د» و «و»: ألا إنّ أعداء عليّ هم أهل الشقاق العادون إخوان الشياطين. [۲۲۱] سورة المجادلة: الآية ۲۲. [۲۲۲] سورة الأنعام: الآية ۸۲. [۲۲۳] الزيادة من «ب» و «ج» و «ه». [۲۲۴] إشارة إلى الآية ۷۳ من سورة الزمر. [۲۲۵] إشارة إلى الآية ۴۰ من سورة غافر. وفي «الف» و «ب» و «د»: ألا إنّ أوليائهم الذين قال الله عزوجل: «يدخلون الجنة بغير حساب». [۲۲۶] إشارة إلى الآية ۱۰ من سورة النساء. [۲۲۷] إشارة إلى الآية ۱۰۶ من سورة هود. وفي «الف» و «د»: وهى تفور ولها زفير. [۲۲۸] سورة الأعراف: الآية ۳۸. [۲۲۹] سورة الملك: الآيات ۸ تا ۱۱. [۲۳۰] سورة

الملك: الآية ۱۲. [۲۳۱] «الف» و «د»: شتان ما بين السعير والجنّة. «ب»: قد بينا ما بين السعير والأجر الكبير. [۲۳۲] الزيادة من «ج» و «د». [۲۳۳] الزيادة من «ج» و «ه». [۲۳۴] الزيادة من «و». [۲۳۵] الزيادة من «ج» و «ه». [۲۳۶] «ب»: إني المنذر وعلى الهادي. [۲۳۷] الزيادة من «و». [۲۳۸] «ب»: إني النبي وعلى الوصي. «ج»: إني نبيّ وعليّ وصيّي. [۲۳۹] الزيادة من «ب» و «ج» و «ه». وفي «و» و «ج» خل: والأئمة منه ومن ولده. وفي «ه»: ألا وإنني والد الأئمة. [۲۴۰] «ب»: ألا إن الإمام المهديّ منّا. «ه» و «و»: ومنا القائم المهديّ الظاهر على الدين. [۲۴۱] «ب»: على الأديان. «و»: على الدين كله. [۲۴۲] «الف» و «ب» و «د»: ألا- إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك. «و»: وهازمها. [۲۴۳] «ب»: ألا إنه المجتاز من بحر عميق. ألا إنه المجازي كل ذي فضل بفضله. «ج» و «ه» و «و»: ألا إنه المصباح من البحر العميق الواسم لكل ذي فضل بفضله. [۲۴۴] «الف» و «ب» و «د»: المتبّه بأمر إيمانه. «ه»: والمسند لأمر آبائه. «و»: والمشيد لأمر آبائه. [۲۴۵] «ج»: ألا إنه قد بشر به كل نبيّ سلف بين يديه. [۲۴۶] «ب»: ألا إنه باقى حجج الحجج. [۲۴۷] «ج» و «ه» و «و»:... أدعوكم إلى مصافقتي على يدى بيعته والإقرار به، ثم مصافقتي بعد يدى. [۲۴۸] «ج»: أمّدكم. [۲۴۹] سورة الفتح: الآية ۱۰. [۲۵۰] سورة البقرة: الآية ۱۵۸. [۲۵۱] «د» و «ه»: فما وردة أهل بيت إلا نَمُوا وانسلوا ولا تخلفوا عنه إلا تبروا وافترقوا. وفي «و»: أيسروا، مكان أبشروا. [۲۵۲] «ب» و «و»: فإذا قضى حجّه استؤنف به. [۲۵۳] «ج»: بكمال في الدين وتفقهه. [۲۵۴] «ج» و «و»: بتوبه إقلاع. [۲۵۵] «ج» و «ه»:... وآتوا الزكاة كما أمرتكم «و»: كما أمرتم. [۲۵۶] «الف» و «ج» و «ه»:... بعدى، ومن خلفه الله منى وأنا منه، يخبركم بما تسألون عنه. «د» و «و»: ومن خلفه الله منى ومنه. [۲۵۷] «ب» و «ج» و «ه» و «و»: أعدّهما. [۲۵۸] «الف» و «د»: الأئمة. «و»: الأولياء. [۲۵۹] «الف» و «ب»:... هم منى ومنه، أئمة قائمهم منهم المهدي إلى يوم القيامة الذى يقضى بالحق. «د»: أمة قائمهم فيهم. «ه»: ومنه أئمة فيهم قائمهم. [۲۶۰] «ب»: ولم أبدله. [۲۶۱] «ج»: فادرسوا. [۲۶۲] هنا آخر الخطبة فى كتاب التحصين. (نسخة «ج»). [۲۶۳] هذه الفقرة فى «ب» هكذا: ألا وإن رأس أعمالكم الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر، فعرفوا من لم يحضر مقامى ويسمع مقالى هذا، فإنه بأمر الله ربى وربكم. [۲۶۴] «ه»: ولا- أمر بمعروف ولا- نهى عن منكر إلا- بحضرة إمام. «و»: ولا أمر بمعروف ولا نهى عن منكر بحضرة إمام. [۲۶۵] سورة الزخرف: الآية ۲۸. [۲۶۶] هذه الفقرة فى «ب» هكذا: معاشر الناس، إني أخلف فيكم القرآن، ووصيى عليّ والأئمة من ولده بعدى، قد عرفتم أنهم منى، فإن تمسكتم بهم لن تضلوا. «ه» و «و»: معاشر الناس، القرآن فيكم وعليّ والأئمة من بعده، فقد عرفتمكم أنهم منى وأنا منهم... وفي «الف»: إنه منى وأنا منه. [۲۶۷] «ب»: ألا إن خير زادكم التقوى. و بعده فى «و»: أحذركم الساعة. [۲۶۸] سورة الحج: الآية ۱. [۲۶۹] الزيادة من «ب». وفي «ه» و «و»: اذكروا المآب والحساب ووضع الميزان. [۲۷۰] «د»: فمن جاء بالحسنة أفلح. [۲۷۱] «ب»: فى الجنة. [۲۷۲] «الف» و «ب» و «ه»: بما عقدت لعلّى بن أبى طالب من إمرة المؤمنين. [۲۷۳] «الف»: فى أمر عليّ وأمر ولده من صلبه من الأئمة. «ب»: فى إمامنا وأئمتنا من ولده. «د»: فى أمر عليّ أمير المؤمنين ومن ولده من صلبه من الأئمة. [۲۷۴] تبايعك على ذلك قلوبنا و أنفسنا وألستنا وأيدينا. [۲۷۵] الزيادة من «ب». [۲۷۶] «ه»: ولا نرجع فى عهد وميثاق. [۲۷۷] هنا آخر النص الذى طلب رسول الله صلى الله عليه وآله من الناس تكراره بعده وإقرارهم به. وقد أوردنا النص طبقاً ل «ب»، ومن قوله «وعظتنا بوعظ الله...» إلى هنا ورد فى «الف» و «د» و «ه» و «و»: بصورة أخرى نوردها فيما يلى بعينها مع الإشارة إلى تفاوت النسخ الثلاثة بين القوسين... ونطيع الله ونطيعك «و»: نعطي الله ونعطيك) وعليّ أمير المؤمنين وولده الأئمة الذين ذكرتهم من ذريتك من صلبه «ه» و «و»: ذكرتهم أنهم منك من صلبه متى جاؤا وادّعوا) بعد الحسن والحسين، الذين قد عرفتمكم مكانهما منى ومحلّهما عندى ومزنتهما من ربى عزوجل، فقد أدت ذلك إليكم وأنهما سيدا شباب أهل الجنة وأنهما الإمامان بعد أبيهما على، وأنا أبوهما قبله. وقولوا: «أعطينا الله بذلك وإياك وعليّ والحسين والحسين والأئمة الذين ذكرت عهداً وميثاقاً مأخوذاً لأمر المؤمنين «ه» و «و»: أتعنا الله... على عهد وميثاق، فهى مأخوذة من المؤمنين) من قلوبنا وألستنا ومصافقة أيدينا، من أدركها بيده وإلا فقد أقرّ بها بلسانه لا نبتغى بذلك بدلاً ولا نرى من أنفسنا عنه حولاً أبداً «د» و «ه» و «و»: ولا يرى الله عز وجل منهما حولاً أبداً). نحن نؤدى ذلك عنك الدانى والقاصى من أولادنا وأهالينا «ه» و «و»:... عنك إلى كل من رأينا ممن ولدنا أو لم نلده، أشهدنا الله بذلك وكفى بالله شهيداً وأنت علينا به شهيد

وکل من أطاع الله ممن ظهر واستتر وملائكة الله وجنوده وعبيده والله أكبر من كل شهيد». وفي كتاب «الصرط المستقيم» جاء هذه الفقرات من قوله «قولوا: أعطينا...» إلى هنا هكذا: معاشر الناس، قولوا: أعطيناك على ذلك عهداً من أنفسنا وميثاقاً بألستنا وصفقة بأيدينا نؤدیه إلى من رأينا وولدنا، لا- نبغى بذلك بدلاً وأنت شهيد علينا وكفى بالله شهيداً. [۲۷۸] «ب»: وخائنة الأعين وما تخفي الصدور. «و»: خافية كل نفس وعيب. [۲۷۹] سورة الإسراء: الآية ۱۵. [۲۸۰] سورة الفتح: الآية ۱۰. [۲۸۱] «الف»: اتقوا الله و بايعوا علياً. «د»: وتابعوا علياً. [۲۸۲] الزيادة من «ب» و «ه» و «و». [۲۸۳] فإنها كلمة باقية يهلك بها من غدر و يرحم الله من وفي. [۲۸۴] سورة الفتح: الآية ۱۰. [۲۸۵] «ب»: معاشر الناس، لَقْنَا مَا لَقَّتْكُمْ وَقُولُوا مَا قَلْتَهُ وَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَمِيرِكُمْ. [۲۸۶] سورة البقرة: الآية ۲۸۵. [۲۸۷] سورة الأعراف: الآية ۴۳. [۲۸۸] الزيادة من «الف» و «ه». [۲۸۹] هذه الفقرة في «ب» هكذا: معاشر الناس، إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ وَمَا خَصَّه اللَّهُ بِهِ فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أَذْكَرَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا فَصَدَّقُوهُ. [۲۹۰] «ب»: من يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأُولَى الْأَمْرِ فَقَدْ فَازَ..... [۲۹۱] «د»: السلام. [۲۹۲] «ه» و «و»: اولئك المقربون. [۲۹۳] «ه» و «و»: فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. [۲۹۴] الزيادة من «ب». [۲۹۵] الزيادة من «ب». وفي «د»: اعطى، مكان «اغضب». [۲۹۶] كلمات اول خطبه حامل مطالب دقيقي از توحيد است كه احتياج به تفسير دارد. جمله‌ی مذکور را شاید بتوان چنین توضیح داد: حمد خدایی را كه در عین یگانگی دارای عالیترین مرتبه است و در عین تنهایی و با حفظ مرتبه‌ی بلند به بندگانش نزدیک است. در «ب» و «د» عبارت چنین است: حمد خدایی را كه با یگانگی خود بلند مرتبه و با فرد بودن و تنهایی خود نزدیک شده است. [۲۹۷] منظور از این جمله یکی از دو جهت می‌تواند باشد: اول: علم خداوند به همه چیز احاطه دارد در حالی كه آن چیزها در جای خود هستند و خداوند احتیاج به معاینه و ملاحظه‌ی آنها ندارد. دوم: علم خداوند به همه چیز احاطه دارد در حالی كه خداوند در مكان خود است. البته برای خداوند مكان تصور ندارد، پس منظور این است كه خداوند چنان احاطه بر موجودات دارد كه برای علمش احتیاج به رفت و آمد و كسب علم ندارد. [۲۹۸] كلمه‌ی «قُدُّوس» به معنی پاك و منزّه از هر عیب و نقص، و كلمه‌ی «سُبُّوح» به معنی كسی كه مخلوقات او را تسبیح می‌كنند، و تسبیح به معنی تنزیه و تمجید خداوند است. [۲۹۹] «ج» و «د» و «ه»: هر نفسی زیر نظر اوست. [۳۰۰] «ج» و «د»: اوست به وجود آورنده‌ی زنده هنگامی كه زنده‌ای نبود. [۳۰۱] «الف» و «ب» و «د»: در تدبیرش تفاوت و اختلافی نیست. [۳۰۲] «ج»: بدون فساد. [۳۰۳] «ج»: خواسته است پس بوجود آمده‌اند. [۳۰۴] «ب» و «ج»: مالك پادشاهان. [۳۰۵] كنایه از اینکه شب و روز مانند دو كشتی گیرنده هر يك بر دیگری غالب می‌شود و او را بر زمین می‌زند و خود بالا می‌آید. درباره‌ی روز، عبارت «شب را به سرعت دنبال می‌كند» فرموده ولی درباره‌ی شب فرموده است. چه بسا كنایه از اینکه چون روز از نور ایجاد می‌شود به مجرد كم شدن نور رو به شب می‌رود. [۳۰۶] «د»: تدبیر می‌كند و مقدر می‌نماید. [۳۰۷] «ب»: منع می‌كند و ثروتمند می‌نماید. [۳۰۸] «ج» و «ه»: داخل كنده‌ی شب در روز و فرو برنده‌ی روز در شب نیست مگر او. [۳۰۹] «ج» و «د» و «ه»: هیچ لغتی (زبانی) بر او مشكل نمی‌شود. [۳۱۰] «ه»: بشنوید و اطاعت كنید دستور او را، و به آنچه رضایت او در آن است مبادرت ورزید و در مقابل مقدرات او تسلیم شوید. [۳۱۱] سوره‌ی مائده: آیه‌ی ۶۷. [۳۱۲] «ج» و «ه»: در آنچه رسانده‌ام كوتاهی نكرده‌ام و در ابلاغ آنچه بر من نازل كرده سستی نكرده‌ام. [۳۱۳] «سلام» در این دو مورد به عنوان یکی از نامهای خداوند ذكر شده است. [۳۱۴] سوره‌ی مائده: آیه‌ی ۵۵. [۳۱۵] «ب»: در حال ركوع به خاطر خداوند زكات داده، خدا هم در هر حال او را اراده می‌كند و می‌خواهد. [۳۱۶] یعنی یکی دیگر از علل درخواست معاف شدن از ابلاغ این مهم این جهت است. [۳۱۷] سوره‌ی توبه: آیه‌ی ۶۱. لازم به تذكر است كه فرق بین «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» كه همراه «باء» است با «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» كه همراه «لام» است اینکه: اولی بمعنای تصدیق كردن، و دومی بمعنای اظهار تواضع و احترام است. در اینجا مراد اینطور می‌شود كه پیامبر صلی الله علیه و آله كلام خداوند را تصدیق می‌فرماید و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید و سخن آنان را رد نمی‌كند. [۳۱۸] «ج» و «ه»: ولی به خدا قسم من با چشم پوشی بر آنان كرامت نموده‌ام. [۳۱۹] سوره‌ی مائده: آیه‌ی ۶۷. [۳۲۰] «ج» و «ه»: بر هر موجودی..... [۳۲۱] «ب»: هر كس تابع او باشد و او را تصدیق نموده اطاعت نماید مأجور است.

[۳۲۲] منظور حضرت از این کلام، خودشان می‌باشند. [۳۲۳] «أحصاه» به معنای «عِدَّه و ضَبَّطَه» است. برای تقریب ذهن از کلمه‌ی «جمع و جمع آوری» استفاده شد. [۳۲۴] سوره‌ی یس: آیه‌ی ۱۲. [۳۲۵] «ب»: او به امر خداوند امام است. [۳۲۶] «د»: بپرهیزید از اینکه با من مخالفت کنید. [۳۲۷] «الف» و «ج» و «د»: هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه‌ی آن شک کرده است و شک کننده‌ی در آن در آتش است. «ه»: هر کس در چیزی از گفتار من شک کند در همه‌ی آن شک کرده است... لازم به تذکر است که منظور از «کفر جاهلیت اول» احتمالاً اشاره به شدیدترین درجات کفر جاهلی باشد. [۳۲۸] «ب»: ای مردم، خداوند علی بن ابی‌طالب را بر همه‌ی مردم فضیلت داده است. [۳۲۹] «ج» و «ه»: گفتار من از جبرئیل و قول جبرئیل از خداوند عزوجل است. [۳۳۰] «جنب» یعنی کنار و جهت و ناحیه. شاید مراد در اینجا شدت ارتباط امیرالمؤمنین علیه‌السلام با خداست. [۳۳۱] سوره‌ی زمر: آیه‌ی ۵۶. [۳۳۲] «زواجر» بمعنی باطنها و ضمیرها و نیز بمعنی نهی‌ها آمده است، و معنای اول با عبارت تناسب بیشتری دارد. [۳۳۳] «د»: به خدا قسم او به عنوان نوری واحد برای شما بیان کننده است. [۳۳۴] اشاره به حدیث «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» است. [۳۳۵] «ج»: این امری از جانب خداوند در خلقتش و حکم او در زمین است. [۳۳۶] «ج»: بدانید که من نصیحت نمودم. [۳۳۷] «الف» و «ب» و «د»: بدانید که «امیرالمؤمنین» جز این برادرم نیست. [۳۳۸] «ب»: امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست خود را به طرف صورت پیامبر صلی الله علیه و آله باز کرد تا آنکه هر دو دست او به طور کامل به سوی آسمان باز شد. پس علی علیه‌السلام را بلند کرد به طوری که دو پای او مطابق زانوهای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. این فقره در کتاب اقبال سید بن طاووس چنین آمده است:.... پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه‌السلام را بلند کرد و فرمود: ای مردم، چه کسی صاحب اختیار شماست؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: بدانید که هر کس من صاحب اختیار او بوده‌ام این علی صاحب اختیار اوست. خداوند، دوست بدار هر کس او را دوست دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند. [۳۳۹] «د»: و مدبر امور بعد از من. [۳۴۰] «ب»:... و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند. بدانید که نازل کردن قرآن بر عهده‌ی من است، و تأویل و تفسیرش بعد از من و عمل کردن به آنچه خدا را راضی می‌کند و جنگ با دشمنان خدا بر عهده‌ی اوست، و او راهنمایی کننده بر اطاعت خداوند است. [۳۴۱] ناکثان: طلحه و زبیر و عایشه و اهل جمل؛ قاسطان: معاویه و اهل صفین؛ و مارقان: اهل نهروان هستند. [۳۴۲] سوره‌ی ق: آیه‌ی ۲۹. [۳۴۳] «الف»: می‌گویم: سخن نزد من - به امر پروردگرم - تغییر نمی‌یابد. «ه»: به امر خداوند می‌گویم: سخن نزد من تغییر نمی‌یابد. [۳۴۴] سوره‌ی مائده: آیه‌ی ۳. [۳۴۵] سوره‌ی آل عمران: آیه‌ی ۸۵. [۳۴۶] «الف» و «ب» و «د» و «ه»: پروردگارا، تو بر من نازل کردی که امامت بعد از من برای علی است آن هنگام که این مطلب را بیان نمودم و او را نصب کردم، به آنچه کامل کردی برای بندگانت دینشان را و تمام نمودی بر آنان نعمت خود را و فرمودی: «هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است». خدایا من تو را شاهد می‌گیرم که من ابلاغ نمودم، و تو به عنوان شاهد کفایت می‌نمایی. [۳۴۷] «حبط» بمعنی سقوط، فساد، نابود شدن و هدر رفتن و از بین رفتن است. [۳۴۸] اشاره به آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی انسان است که می‌فرماید: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» یعنی: «جزای ایشان در مقابل صبوری که نمودند بهشت و حریر است». [۳۴۹] «ب»: او ادا کننده‌ی قرض من و دفاع کننده‌ی از من است. «ه»: او دین خداوند را ادا می‌کند. [۳۵۰] یعنی درجه‌ی ایمان شما با حضرت آدم علیه‌السلام فاصله‌ی بسیار دارد. [۳۵۱] «ب»: در حالی که دشمنان خدا زیاد شده‌اند. «ج» و «ه»: اگر ابا کنید شما دشمنان خدائید. [۳۵۲] سوره‌ی عصر: آیه‌های ۱ و ۲. عبارت در کتاب اقبال سید بن طاووس چنین آمده است: سوره‌ی «والعصر» درباره‌ی علی نازل شده است و تفسیرش چنین است: قسم به زمان قیامت، انسان در زیانکاری است که منظور دشمنان آل محمد است، مگر کسانی که به ولایت ایشان ایمان آورند، و با مواسات با برادران دینی عمل صالح انجام دهند و در غیبت غائبشان یکدیگر را به صبر سفارش کنند. [۳۵۳] اشاره به آیه‌ی ۴۷ از سوره‌ی نساء. کلمه‌ی «طمس» بمعنای محو کردن نقش و نگار یک تصویر است. در اینجا (طبق احادیث) کنایه از محو هدایت از قلب و برگرداندن آن به

گمراهی است. درباره‌ی جمله‌ی «پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می‌یابد» در قسمت دوم از بخش هشتم توضیح داده شده است. [۳۵۴] «مسلوک» یعنی داخل شده، و در «ب» مسبوک به معنی قالب‌ریزی شده است. [۳۵۵] «د»: و حق هر مؤمنی را می‌گیرد. [۳۵۶] «ج»: ... مهدی قائم که می‌گیرد حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد با کشتن کوتاهی کنندگان و معاندان و مخالفان و خائنان و گنهکاران و ظالمان و غاصبان. [۳۵۷] «ه»: درباره‌ی ما بر خداوند منت مگذارید در آنچه خداوند کلام شما را نمی‌پذیرد و بر شما غضب می‌کند و شما را به شلاق عذاب گرفتار می‌نماید. [۳۵۸] اشاره‌ی حضرت به «صحیفه‌ی ملعونه‌ی اول» است که پنج نفر از رؤسای منافقین در حجة الوداع در کعبه آن را امضا کرده بودند و خلاصه‌اش این بود که نگذارند خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیتش برسد. در این باره به قسمت دوم از بخش سوم این کتاب مراجعه شود. [۳۵۹] کلمه‌ی «اغصاب» بمعنی گرفتن با ظلم و اجبار است. [۳۶۰] کلمه‌ی «الثقلان» به عنوان جن و انس ترجمه شده است. [۳۶۱] اشاره به آیات ۳۱ و ۳۵ سوره‌ی الرحمن است. [۳۶۲] کلمه‌ی «قریة» بمعنی روستا و بمعنای آبادی آمده است که در این مورد دومی مناسب‌تر است. [۳۶۳] «الف» و «د»: ای مردم، هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند به خاطر تکذیبش آن را هلاک می‌کند، و همچنان بوده که آبادی‌ها را هلاک نموده در حالی که ظالم بودند چنان که خداوند تعالی (در قرآن) ذکر فرموده است. و این علی امام و صاحب اختیار شما است و او وعده‌گاه الهی است و خداوند وعده‌اش را عملی می‌کند. [۳۶۴] «ج» و «ه»: به خدا قسم، پیشینیان را به خاطر مخالفت با انبیائشان هلاک نمود. [۳۶۵] سوره‌ی مرسلات: آیات ۱۶ تا ۱۹. [۳۶۶] «الف»: پس او امر و نهی را از طرف پروردگارش می‌داند. «د»: و امر و نهی از طرف خداوند عزوجل بر عهده‌ی اوست. [۳۶۷] «الف»: و «د»: بدانید که دشمنان علی اهل شقاوت و تجاوز کاران و برادران شیاطین هستند. [۳۶۸] سوره‌ی مجادله: آیه‌ی ۲۲. [۳۶۹] سوره‌ی انعام: آیه‌ی ۸۲. [۳۷۰] سوره‌ی مجادله: آیه‌ی ۲۲. «ب» و «ج»: من راه مستقیم هستم که خداوند به شما دستور داده هدایت را از آن طریق بپیمایید. [۳۷۱] سوره‌ی انعام: آیه‌ی ۸۲. «ج»: درباره‌ی چه کسی نازل شده است؟ درباره‌ی ایشان نازل شده. به خدا قسم درباره‌ی آنان نازل شده، به خدا قسم شامل آنان است و به پدران ایشان اختصاص دارد و به طور عام شامل آنان است. [۳۷۲] «الف» و «ب» و «د»: بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که خداوند عزوجل درباره‌ی آنان فرموده است: «بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». [۳۷۳] سوره‌ی اعراف: آیه‌ی ۳۸. [۳۷۴] سوره‌ی ملک: آیات ۸ تا ۱۱. [۳۷۵] کلمه‌ی «سحق» بمعنی هلاک و بمعنی دوری و بُعد آمده است. [۳۷۶] جمله‌ی «یخشون ربهم بالغیب» شاید به این معنی باشد که از خداوند بدون آنکه او را ببینند به عنوان ایمان به غیب می‌ترسند. [۳۷۷] «الف» و «د»: چقدر فاصله است بین شعله‌های آتش و بهشت. «ب»: فرق بین شعله‌های آتش و اجر بزرگ را روشن کردیم. [۳۷۸] شاید مراد این باشد که من شما را از بیدها بر حذر داشتم و تصفیه کردم و اکنون وقت آن است که همراه علی علیه‌السلام راه بهشت را پیش گیرید. [۳۷۹] «الف» و «ب» و «د»: اوست قاتل هر قبیله‌ای از اهل شرک. [۳۸۰] «ب»: اوست عبور کننده از دریایی عمیق. منظور از دریای عمیق احتمالاتی دارد، از جمله دریای علم الهی، و یا دریای قدرت الهی، و یا منظور مجموعه قدرتهایی است که خداوند به امام علیه‌السلام در جهات مختلف عنایت فرموده است. [۳۸۱] «ب»: اوست که هر صاحب فضلی را بقدر فضلش جزا می‌دهد. [۳۸۲] «ه»: اوست محکم کننده‌ی امر پدرانیش. [۳۸۳] «ج»: اوست که هر پیامبری که گذشته به او بشارت داده است. [۳۸۴] «ج»: به سوی شما دست بیعت دراز می‌کنم. [۳۸۵] داخل پرانتز به خاطر برگشت کلام از مخاطب به غایب و تغییر مخاطب از مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله، اضافه شده است. [۳۸۶] سوره‌ی فتح: آیه‌ی ۱۰. [۳۸۷] داخل پرانتز به خاطر ربط نداشتن ضمیر «بهما» در آن به حج و عمره و رجوع آن به صفا و مروه آورده شده است. [۳۸۸] سوره‌ی بقره: آیه‌ی ۱۵۸. [۳۸۹] شاید منظور از «منقطع شدن» کم شدن نسل باشد چون از کلمه‌ی «بتر» استفاده شده است، و در «د» و «ه» چنین است: «هیچ اهل بیتی وارد خانه‌ی خدا نمی‌شوند مگر آنکه رشد و نمو می‌نمایند و غصه‌شان زایل می‌شود و هیچ خاندانی آن را ترک نمی‌کنند مگر آنکه هلاک و متفرق می‌شوند». [۳۹۰] منظور مراسم وقوف در این سه مکان است که جزئی از اعمال حج، محسوب می‌شود.

[۳۹۱] «ج» و «ه»: و زکات را بپردازید همانطور که به شما دستور دادم. [۳۹۲] «الف» و «ج» و «ه»: کسی که خداوند او را از من خلق کرده و من از اویم. «د»: کسی که خداوند او را به جای خودش و به جای من خلیفه قرار داده است. [۳۹۳] «ج»: در این مطلب فکر کنید و بررسی نمایید. [۳۹۴] این جمله آخرین قسمت از خطبه در کتاب «التحصین» (نسخه‌ی «ج») است. [۳۹۵] «ب»: بدانید که بالاترین اعمال شما امر به معروف و نهی از منکر است. پس به کسانی که در این مجلس حاضر نبودند و این سخن مرا نشنیدند بفهمانید، چرا که این دستور به امر خداوند، پروردگار من و شما است. [۳۹۶] شاید منظور این است که تعیین معروفها و منکرات و نیز شرایط و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر را باید امام معصوم تعیین کند. در نسخه «ه» چنین آمده است: «امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر در حضور امام». [۳۹۷] سوره‌ی زخرف: آیه‌ی ۲۸. [۳۹۸] «ب»: ای مردم، من در میان شما قرآن را به جای می‌گذارم و جانشین بعد از من علی و امامان از فرزندان اویند، و فهمیدید که ایشان از من‌اند. اگر به ایشان تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید. [۳۹۹] سوره‌ی حج: آیه‌ی ۱. [۴۰۰] «د»: هر کس حسنه بیاورد رستگار شده است. [۴۰۱] «الف» و «ب» و «ه»: درباره‌ی آنچه به عنوان «امیرالمؤمنین» برای علی منعقد نمودم. [۴۰۲] تا اینجا عبارتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم خواسته بود آن را همراه او تکرار کنند و به مضمون آن اقرار نمایند. این عبارات طبق نسخه‌ی «ب» ذکر شد، و در «الف» و «د» و «ه» از جمله‌ی «تو ما را به موعظه‌ی الهی نصیحت کردی...» تا اینجا به این صورت آمده است: «... و اطاعت می‌کنیم خدا را و تو را و علی امیرالمؤمنین و فرزندانِ امام او را که گفتی آنان از فرزندان تو از صلب اویند (ه)»: گفتی آنان از تو از صلب اویند هرگاه بیایند و ادعای امامت کنند) بعد از حسن و حسین، آن دو که منزلت آنان را نسبت به خودم و مقام آنان را نزد خودم و در پیشگاه خداوند عزوجل به شما فهماندم. این مطالب را درباره‌ی آن دو به شما رساندم و اینکه آن دو آقای جوانان اهل بهشت هستند و اینکه آن دو بعد از پدرشان علی دو امام هستند، و من قبل از علی پدر ایشانم». و بگوئید: «ما در این باره با خداوند و با تو و با علی و حسن و حسین و امامانی که ذکر کردی پیمان می‌بندیم و میثاقی از ما برای امیرالمؤمنین گرفته شود (ه)»: پس این عهد و پیمان از مؤمنین گرفته شده باشد) از قلبهای ما و جانهایمان و زبانهای ما و به صورت دست دادن، برای هر کس ممکن باشد با دستش، و گرنه با زبانش به آن اقرار می‌کند. در پی تغییر آن نیستیم و در خود تصمیم دگرگونی درباره‌ی آن را ابداً نمی‌بینیم. ما این مطلب را از قول تو به دور و نزدیک از فرزندان و فامیلان می‌رسانیم (ه)»: از قول تو می‌رسانیم به فرزندانمان که به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند، خدا را بر این مطلب شاهد می‌گیریم و خدا در شاهد بودن کافی است و تو بر ما شاهده‌ی، و نیز هر کس که خدا را اطاعت می‌کند- چه آشکارا و چه پنهانی- و نیز ملائکه‌ی خداوند و لشکر او و بندگانش را شاهد می‌گیریم، و خدا از هر شاهده‌ی بالاتر است». [۴۰۳] یعنی: بگوئید: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین». و عبارت در «ب» چنین است: «ای مردم، آنچه به شما تلقین کردم تکرار کنید و آنچه گفتم بگوئید و بر امیرتان سلام کنید». [۴۰۴] این عبارت را دو نوع می‌توان معنی کرد: الف: «عَرَفَهَا» بدون تشدید، یعنی کسی که فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گوید باید اهل معرفت باشد و فقط هر چه می‌شنود نقل نکند تا بتواند بعضی دسیسه‌های دشمنان را یا سقطهایی که در بعضی عبارات شده متوجه شود و احیاناً با ذکر یک فضیلت نتیجه‌ی معکوس گرفته نشود. ب: «عَرَفَهَا» با تشدید، یعنی هر کس از فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر داد و آن را به مردم شناسانید، او را تصدیق کنید. عبارت در «ب» چنین است: ای مردم، فضائل علی و آنچه خداوند او را در قرآن بدان اختصاص داده بیش از آن است که در یک مجلس ذکر کنم، پس هر کس شما را از آنها خبر داد او را تصدیق کنید. [۴۰۵] توضیح لازم در این باره، در قسمت دوم از بخش اول گذشت. [۴۰۶] در این باره به قسمت اول از بخش دوم این کتاب مراجعه شود. [۴۰۷] در این باره به قسمت دوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود. [۴۰۸] بحارالانوار: ج ۵۰ ص ۳۲۱. [۴۰۹] بحارالانوار: ج ۲۳ ص ۹۹ ح ۳. [۴۱۰] کتاب سلیم: ص ۸۴۳ ح ۴۲. [۴۱۱] بحارالانوار: ج ۶۷ ص ۵۲، ج ۶۸ ص ۶۳، ج ۶۹ ص ۲۴۱. [۴۱۲] بحارالانوار: ج ۸ قدیم ص ۳۴۵. [۴۱۳] داستان «صحیفه‌ی ملعونه» در قسمت دوم از بخش سوم ذکر شد. [۴۱۴] در قسمت سوم از بخش دوم مراسم بیعت غدیر ذکر شد. [۴۱۵] به قسمت یازدهم از

بخش ششم این کتاب مراجعه شود. [۴۱۶] الغدیر: ج ۱ ص ۲۸۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۱۱۵ و ۳۰۳. [۴۱۷] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰. [۴۱۸] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۸. [۴۱۹] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۱. [۴۲۰] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۲۱] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۸. [۴۲۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۴. [۴۲۳] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۱. [۴۲۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲. [۴۲۵] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۳. [۴۲۶] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۳. [۴۲۷] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۵. [۴۲۸] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۲. [۴۲۹] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۳. [۴۳۰] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۳. [۴۳۱] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۱. [۴۳۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۶. [۴۳۳] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۴. [۴۳۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۴. [۴۳۵] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۲. [۴۳۶] نثار فاطمه علیها السلام همان میوه‌های درخت طوبی است که در شب زفاف حضرت، به امر الهی از آن درخت در آسمانها پخش شد و ملائکه آنها را به عنوان یادگار برداشتند. بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۱۰۹. [۴۳۷] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۱. [۴۳۸] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۲. [۴۳۹] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۴۰] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۲ و ۲۱۳. [۴۴۱] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۳. [۴۴۲] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۴۳] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۶۳. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۴۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹ و ۲۱۳. [۴۴۵] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۴. [۴۴۶] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۹۸. بحار الأنوار: ج ۳۱، ص ۴۹۳. [۴۴۷] در این مورد به کتاب «الغدیر» علامه‌ی امینی: ج ۱ ص ۲۸۳، و کتاب «الغدیر فی الاسلام» تألیف شیخ محمد رضا فرج‌الله: ص ۲۰۹ مراجعه شود. [۴۴۸] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۴۹] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰. [۴۵۰] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۳. [۴۵۱] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۵. [۴۵۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۳. [۴۵۳] الغدیر: ج ۱ ص ۲۷۱ و ۲۷۴. در این باره به قسمت سوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود. [۴۵۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۵۵] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۱. [۴۵۶] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۵۷] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۴۱. در این باره به قسمت سوم از بخش دوم این کتاب مراجعه شود. [۴۵۸] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۴. [۴۵۹] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۱. [۴۶۰] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۶۱] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۴. [۴۶۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۶۳] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۰۹. [۴۶۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۳. [۴۶۵] مستدرک الوسائل (محدث نوری) چاپ قدیم ج ۱ ص ۴۵۶ باب ۳، از کتاب زاد الفردوس نقل کرده است. همچنین از شیخ نعمه الله بن خاتون عاملی نقل کرده که بر این مطلب از پیامبر صلی الله علیه و آله نصّ وارد شده است. همچنین مرحوم فیض کاشانی در کتاب خلاصه الأذکار، باب دهم (ص ۹۹) برنامه‌ی «عقد أُخُوْت» را ذکر نموده است. [۴۶۶] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۱. [۴۶۷] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۷. [۴۶۸] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۳. [۴۶۹] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۰. [۴۷۰] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰. [۴۷۱] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۵ تا ۲۲۰. [۴۷۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۲۰. [۴۷۳] مفاتیح الجنان: باب زیارات امیرالمؤمنین علیه السلام، زیارت غدیر. [۴۷۴] بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰. [۴۷۵] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰. [۴۷۶] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۴ و ۲۱۵. [۴۷۷] درباره‌ی سابقه و محل کنونی «مسجد غدیر» به قسمت ششم از بخش دهم مراجعه شود. [۴۷۸] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۳. [۴۷۹] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۳. [۴۸۰] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۱. [۴۸۱] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۳. [۴۸۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۳. [۴۸۳] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۱. [۴۸۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۱. [۴۸۵] این مضامین از دعاهایی که در کتاب «الاقبال» سید ابن طاووس: ص ۴۶۰ به بعد مذکور است انتخاب شده است. در عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۱۵ تا ۲۲۰ نیز ذکر شده است. [۴۸۶] الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۳. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۳۶ و ۱۶۲ و ۱۶۷. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۵۶ و ۵۷ و ۱۲۹ و ۱۴۴. تفصیل این ماجرا در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر گذشت. [۴۸۷] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۲۰ و ۱۶۱. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۸۵ و ۱۳۶. تفصیل این ماجرا در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر گذشت. [۴۸۸] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۵۳. [۴۸۹] بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸. [۴۹۰] بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹. [۴۹۱] بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۵۴ ح ۸۹. [۴۹۲] بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۰۹ ح ۲. [۴۹۳] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۶۵. [۴۹۴] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۶ ح ۵۳۵. [۴۹۵] اثبات الهداة: ج ۲

ص ۱۸ ح ۷۲. [۴۹۶] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۴۸. [۴۹۷] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۸۶. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۵. [۴۹۸] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۷۳. [۴۹۹] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۳ تا ۱۸. [۵۰۰] بحار الانوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸. [۵۰۱] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۳۷-۳۵. [۵۰۲] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۶۲-۴۶. [۵۰۳] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۶۲-۴۶. [۵۰۴] کتاب سلیم: حدیث ۱۴. [۵۰۵] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۳۳۲ و ۳۵۱ و ۳۷۳ و ۳۸۱. [۵۰۶] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۳۶۱. [۵۰۷] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۱۲-۴۱۰. [۵۰۸] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۱۷-۴۱۶. [۵۰۹] کتاب سلیم: حدیث ۱۱. [۵۱۰] الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۶. [۵۱۱] بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۳۸۸. [۵۱۲] کتاب سلیم: حدیث ۲۵. [۵۱۳] کتاب سلیم: حدیث ۲۵. [۵۱۴] بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۲۳۸ ح ۳۹. [۵۱۵] مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۸۰. [۵۱۶] بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۱۱۴ و ۱۱۵. [۵۱۷] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۷، ج ۳۷ ص ۱۹۹. عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۸۹ و ۴۹۰. الغدیر: ج ۱ ص ۹۳. [۵۱۸] بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۱۴. [۵۱۹] بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۳۳۶ ح ۵. [۵۲۰] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۳۴. [۵۲۱] کتاب سلیم: حدیث ۶۰. [۵۲۲] فضائل شاذان: ص ۸۴. [۵۲۳] کتاب سلیم: حدیث ۸. [۵۲۴] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۳. [۵۲۵] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۶۵. [۵۲۶] بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۲۴۰. [۵۲۷] الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۷. [۵۲۸] بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۵۲. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۷. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۲. [۵۲۹] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۰۵. [۵۳۰] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۶۱. [۵۳۱] بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۳۹. [۵۳۲] بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۷۵. [۵۳۳] کتاب سلیم: حدیث ۲۶. [۵۳۴] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴ ح ۱۳۹. [۵۳۵] انوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱ ح ۸۶. [۵۳۶] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۴. [۵۳۷] بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۱۱. [۵۳۸] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴ ح ۱۴۰. [۵۳۹] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۴ ح ۵۸۴. [۵۴۰] بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۳۹. [۵۴۱] اثبات الهداة: ج ۱ ص ۵۲۶ ح ۲۸۵. [۵۴۲] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۷۳۶. [۵۴۳] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۳. [۵۴۴] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸. [۵۴۵] بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۱۰۳. [۵۴۶] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲ ح ۷. [۵۴۷] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲ ح ۷. [۵۴۸] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۶ ح ۶۷، ص ۲۱ ح ۸۷. [۵۴۹] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۷۸ ح ۳۲۷. [۵۵۰] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۹۱. [۵۵۱] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۵۰۵. [۵۵۲] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۶ ح ۵۳۵. [۵۵۳] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۲. [۵۵۴] بحار الانوار: ج ۶ ص ۵۳. [۵۵۵] بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۱۴۷. [۵۵۶] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۰۳ ح ۴۲۵. [۵۵۷] غیبت نعمانی: ص ۲۱۸ ح ۶. [۵۵۸] بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰. [۵۵۹] بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۳. [۵۶۰] بحار الانوار: ج ۵۰ ص ۳۲۱. [۵۶۱] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۶۰۶. [۵۶۲] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۳ ح ۷۶. [۵۶۳] بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۳۰. [۵۶۴] نزهة الکرام (رازی): ج ۱ ص ۳۰۱ و ۳۰۲. داستان حنفیه از دختران قبیله ی مالک که اسیر شده بود در شماره ی ۴۴ همین اتمام حجتها خواهد آمد. [۵۶۵] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۷ و ۱۳۱. [۵۶۶] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۳ و ۱۹۴. [۵۶۷] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۸. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۷۱۰. [۵۶۸] مثالب النواصب (ابن شهر آشوب)، نسخه خطی: ص ۱۳۴. [۵۶۹] الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۳. [۵۷۰] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۰۰. [۵۷۱] الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۸. [۵۷۲] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۶۶. [۵۷۳] کتاب سلیم: حدیث ۲۶. [۵۷۴] کتاب سلیم: حدیث ۳۹. [۵۷۵] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۳ و ۱۲۴. [۵۷۶] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۲۳. [۵۷۷] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۴۹۸. [۵۷۸] الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۵. [۵۷۹] بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۱۸۸ ح ۱۳۸. [۵۸۰] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۷۱ ح ۳۰۹. [۵۸۱] بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۶۶. [۵۸۲] کتاب سلیم: حدیث ۴۲. [۵۸۳] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۴۹۸. [۵۸۴] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۶۳. [۵۸۵] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۹۲. [۵۸۶] بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۵۹. [۵۸۷] بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۶۸ ح ۱۰۴. [۵۸۸] الغدیر: ج ۱ ص ۲۰۱. [۵۸۹] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۴. [۵۹۰] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۵۹ ح ۴۲. [۵۹۱] الغدیر: ج ۱ ص ۱۸۷ تا ۱۹۱. [۵۹۲] عوالم: ج ۳:۱۵ ص ۲۵۷ ح ۳۶۴. [۵۹۳] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۴۲۸. [۵۹۴] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۵۸۲ ح ۱۶. [۵۹۵] اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۷۳ ح ۸۰۳. [۵۹۶] العدد القویة: ص ۱۶۹. التحصین: ص ۵۷۸. الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۳۰۱. [۵۹۷] بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۴۴۷، ج ۳۷ ص ۱۹۹. الغدیر: ج ۱ ص ۹۳. [۵۹۸] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۵۲. [۵۹۹] بحار الانوار: ج ۳۷ ص

۱۴۹. [۶۰۰] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۹. [۶۰۱] المسترشد: ص ۲۷۰ ح ۸۱. [۶۰۲] اثبات الهداء: ج ۲ ص ۱۴۹ ح ۶۵۲. [۶۰۳] اثبات الهداء: ج ۲ ص ۳۲ ح ۱۷۰. [۶۰۴] بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۶۰ ح ۵۳۲. [۶۰۵] بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۱۶۲ ح ۱. [۶۰۶] بحار الانوار: ج ۴۱ ص ۲۲۸. [۶۰۷] اثبات الهداء: ج ۲ ص ۲۰ ح ۱۰۱۵. [۶۰۸] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸ ح ۱. [۶۰۹] الغدير: ج ۱ ص ۲۰۳. [۶۱۰] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۹۹. [۶۱۱] كتاب سليم: حديث ۵۵. [۶۱۲] بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۴۱. [۶۱۳] اثبات الهداء: ج ۲ ص ۳۵ ح ۱۴۷، ص ۴۴ ح ۱۷۹. [۶۱۴] الغدير: ج ۱ ص ۲۰۲. [۶۱۵] اثبات الهداء: ج ۲ ص ۱۸۵. [۶۱۶] الغدير: ج ۱ ص ۲۱۰. [۶۱۷] كشف المهم: ص ۱۸۸. [۶۱۸] الغدير: ج ۱ ص ۲۱۲. [۶۱۹] الغدير: ج ۱ ص ۲۱۰. [۶۲۰] تاريخ الاسلام (ذهبي): ج ۲۳ ص ۲۸۳. [۶۲۱] بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۱. [۶۲۲] بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۰ ح ۱۶. [۶۲۳] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۱ ح ۱۵. عوالم: ج ۱۵: ۳ ص ۴۴. [۶۲۴] ماجرای مفصل آن در قسمت سوم از بخش دوم کتاب حاضر آمده است. [۶۲۵] بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۱۳۱ ح ۴۱۷، ج ۳۸ ص ۲۳۸ ح ۳۹. [۶۲۶] بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۸۳، ج ۲۶ ص ۲۳۰. [۶۲۷] بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۸. [۶۲۸] عوالم: ج ۱۵: ۳ ص ۲۲۰. [۶۲۹] بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۶۰. [۶۳۰] به کتاب «عیدالغدیر فی عهد الفاطمیین» مراجعه شود.

درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ غدیر میثاق آسمانی انسان با خداست، چرا که در آن روز دین خدا کامل و نعمت الهی بر انسان به نهایت رسید غدیر عنوان عقیده و دین ماست، و اعتقاد به آن، یعنی ایمان کامل به معبود و شکر گزاری انسان در مقابل همه نعمتهای نازل شده او. بر اساس امر به تبلیغ و معرفی علی علیه السلام در آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ تبلیغ و بازگویی واقعه غدیر و انجام سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رساندن پیام غدیر، بر تمامی مؤمنین واجب می شود و سر پیچی از این واجب الهی گناهی است نا بخشودنی. مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله وسلم که دارای ماهیت فرهنگی و غیر انتفاعی است، با اعتقاد راسخ بر این باور توحیدی و با هدف تبلیغ و نشر این واقعه سترگ بشری، با تأییدات الهی و حمایت همه جانبه مدافع راستین حریم امامت و ولایت مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره، در زمان حیات این بزرگوار و همت و تلاش خالصانه و شبانه روزی جمعی از مؤمنین ولایت مدار از سال ۱۳۸۱ پایه گذاری گردیده و تا کنون به فعالیت های چشم گیر خود ادامه داده است. و هزینه های آن به صورت مردمی و از طریق وجوهات شرعی، با اجازات مراجع عظام تقلید، هدایا، نذورات، موقوفات و همیاری افراد خیر اندیش تأمین می گردد. این مرکز با تیمی مرکب از فرهیختگان و متخصصین حوزه و دانشگاه، هنرمندان رشته های مختلف، مردم ولایت مدار، هیئات مذهبی و کسبه بازار سعی نموده تا در عرصه های مختلف تبلیغ به صورت جهانی، اقدام به نشر معارف متعالی غدیر نماید. شما هم می توانید با مشارکت همه جانبه خود شامل نظرات و پیشنهادات، کمکهای مالی در این امر مهم سهم بوده و جزء خادمین غدیر باشید. منتظر تماسهای شما هستیم تلفن های تماس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳ - ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۲ تلفکس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳ تلفن همراه: ۰۹۱۱۸۰۰۱۰۹ سایت: www.Ghadirestan.com-www.Ghadirestan.ir ایمیل: info@Ghadirestan.com آدرس مرکز: اصفهان- خیابان عبد الرزاق- نبش خیابان حکیم- طبقه دوم بانک ملت- مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله وسلم - کد پستی: ۸۱۴۷۸۶۵۸۹۴ شماره حساب ملی سیبا: ۳۲۷۵۶۴۷۲۲۰۰۵ شماره کارت بانک ملی: ۶۰۳۷۹۹۱۱۴۶۸۹۰۲۴۳ و آنچه از دستاوردهای این مرکز در پیش رو دارید حاصل از فضل الهی است که شامل حال خادمین این مرکز شده است: تأسیس کتابخانه تخصصی غدیر به صورت دیجیتال و کلاسیک: راه اندازی بزرگترین و جامعترین کتابخانه تخصصی- دیجیتالی غدیر در سایت پایگاه تخصصی غدیرستان و همچنین به صورت کلاسیک برای پژوهشگران و محققین در محل مرکزی غدیرستان امکان استفاده فراهم می باشد. همایشها و نشستهای علمی تخصصی: همایشهای استقبال از غدیر در سال های متوالی از سال ۸۸ حدود یک ماه قبل

از غدیر با هدف هماهنگی و برنامه ریزی جشن های دهه ی غدیر با استقبال اقشار مختلف مردم ولایتمدار و حضور کارشناسان امور فرهنگی به صورت باشکوهی برگزار گردید و همچنین نشست های علمی تخصصی غدیر با هدف تحقیق و بررسی در موضوعات مختلف غدیر و همچنین بیان ارتباط غدیر با مناسبت های مذهبی از جمله فاطمیه و مهدویت برگزار گردید، که در آن محققین و نویسندگان، مقالات خود را به دبیر خانه نشست ارسال نموده و پس از بررسی توسط هیئت داوران، مقالات برگزیده در نشست ارائه و چاپ گردید. احیای خطابه غدیر: برگزاری جلسات هفتگی شرح خطابه غدیر در مکان های مختلف، همراه با توزیع کتاب های خطابه و تشویق به حفظ فرازهای آن، با هدف نشر و ترویج خطابه ی غدیر. دوره های غدیر شناسی: این دوره ها با هدف جذب و تربیت مبلغین غدیر، جهت اعزام نیروی انسانی در سطوح مختلف، در راستای اهداف عالی ی مرکز و همچنین آشنایی بیشتر طلاب، دانشجویان و علاقه مندان، با مباحث غدیر شناسی، برگزار می گردد. احیای دهه غدیر: تغییر برگزاری جشنهای غدیر از یک روز به یک دهه با هدف انجام وظیفه ی تبلیغ غدیر، تعظیم شعائر الهی بوده و باعث ترویج و گسترش جشن های غدیر می گردد. بنابراین احیای دهه ی غدیر فرصت بیشتری را برای مبلغین و شرکت کنندگان در ارائه موضوعات مختلف غدیر و پذیرش آن فراهم نمود. تولیدات مرکز: تولید نرم افزار های تلفن همراه و راه اندازی کتابخانه دیجیتالی غدیر، بر روی وب سایت پایگاه تخصصی غدیرستان، با امکان دانلود رایگان کتابها بر روی تلفن های همراه، با هدف توسعه ی نشر و اطلاع رسانی معارف قرآن و عترت و دفاع از حریم شیعه. تولید کلیپها، طراحی بروشورها و پوسترها، با موضوع غدیر و ولایت و امکان دانلود رایگان آنها از روی سایت برای علاقه مندان راه اندازی وب سایت های مرکز: مرکز تخصصی غدیرستان با درک رسالت سنگین خود در راستای تبلیغ غدیر پا در عرصه ی جهانی گذاشته و با تلاش کارشناسان و متخصصین اقدام به راه اندازی وب سایت هایی از جمله: سایت پایگاه تخصصی غدیرستان، سایت دهه ی غدیر و سایت دعا برای وارث غدیر (مکیال المکارم)، نموده است و انجام این فعالیت باعث ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف غنی شیعه با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقه مندان به نرم افزار های علوم اسلامی در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام از شبهات منتشره در جامعه، شده است. مهد کودک غدیر: برگزاری مهد های کودک غدیر، ویژه ی خردسالان، همزمان با برگزاری همایشها و مراسمات دهه ی غدیر، با هدف شکوفایی محبت درونی آنان نسبت به حضرت علی علیه السلام در قالب نقاشی های زیبا، بیان قصه های غدیر و اهدای بسته های فرهنگی، از جمله فعالیت های این مرکز می باشد. سفره احسان امیر المؤمنین: سفره های احسان علی علیه السلام با هدف ترویج سنت حسنه اطعام و اهدای نان در روز غدیر، همراه با تقدیم بروشورهای حاوی معارف غدیر با جلوه ای زیبا در خیابان ها و میادین شهر در سال های اخیر، جهت ترویج و تبلیغ غدیر به صورت گسترده، برگزار گردید. به حمد الله هر ساله با کمک هیات مذهبی و خیرین محترم و استقبال مردم از این سنت حسنه ی انبیای الهی و ائمه ی اطهار علیهم السلام، خاصه حضرت رضا علیه السلام هرچه باشکوه تر در حال برگزاری می باشد. تجلیل از خادمین غدیر: برگزاری هر ساله مراسمات تجلیل از خادمین غدیر به صورت باشکوهی با معرفی چهره ماندگار غدیر و تجلیل از افرادی که به هر نحوی خدمتگذار غدیر و امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده اند و همچنین معرفی و تجلیل از هیئت های محترم مذهبی، مراکز، سازمانها، ستادها و نهادهایی که در مورد غدیر فعالیت داشته اند و تقدیم تندیس، لوح تقدیر و هدایا به مسئولین این مراکز. ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز: ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز و همکاری با آنها و ارائه راهکارهای عملی، طرحها، کلیپها و بروشورها با محتوای غدیر و ولایت، به آنها با هدف هرچه باشکوه تر برگزار شدن جشنهای بزرگ غدیر در ایام سرور آل محمد فعالیت های آینده مرکز: راه اندازی پورتال جامع غدیر با موضوعیت امامت در شبکه اینترنت تأسیس موزه غدیر با موضوع ولایت و امامت جهت بازدید کنندگان داخلی و خارجی تأسیس شبکه جهانی غدیر با موضوع پخش و تولید آموزه های دینی بر محور ائمه اطهار علیهم السلام ایجاد مکانهایی برای گذراندن اوقات فراغت برای کلیه سطوح و سنین

برپائی اردوهای سیاحتی و زیارتی برای نخبگان و فعالان در زمینه غدیر هماهنگی اجرای ماکت های مربوط به غدیر در مراکز و میادین خاص و حساس

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghadirestan.ir

www.Ghadirestan.com

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۱۸۰۰۰۱۰۹

